

مشنونی از مکاتب

حضرت عبدالبهاء

جلد پنجم

موسسه مطبوعات امری آلمان

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد پنجم
تهیه و تنظیم: مرکز جهانی بهائی
ناشر: مؤسسه مطبوعات امری آلمان
لجنة نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی
هوفهایم - آلمان
تلفن: (+) ٤٩-٦١٩٢-٢٢٩٢١
فکس: (+) ٤٩-٦١٩٢-٢٢٩٣٦
چاپ اول
١٥٩ بدیع - ۲۰۰۳ میلادی
www.bahai-verlag.de
office@bahai-verlag.de

مقدمه

در سال ۱۹۷۹ میلادی تعدادی از الواح مبارکة حضرت عبدالبهاء در ۳۰۹ صفحه بوسیله مؤسسه مطبوعات بهائی در ویلمت (آمریکا) تحت عنوان منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء انتشار یافت و به سال ۱۹۸۴ میلادی جلد دوم آن کتاب که شامل تعداد دیگری از الواح آن حضرت بود بوسیله مؤسسه مطبوعاتی مرکز جهانی بهائی در ۲۸۵ صفحه در انگلستان منتشر گردید. سپس در سال ۱۹۹۲ میلادی این لجنه به انتشار جلد سوم این مجلدات در ۲۲۸ صفحه توفیق یافت و در سال ۲۰۰۰ میلادی جلد چهارم آن را در ۳۰۰ صفحه طبع و منتشر ساخت. حال با نهایت مسرّت و خوشوقتی جلد پنجم کتاب منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء را که بر اساس نسخ موقت مکاتیب آن حضرت تهیه گردیده منتشر می سازد و صمیمانه امیدوار است که این مجموعه نفیس مورد استقبال و مدافعانه اهل بصیرت قرار گیرد و چشم مشتاقان آثار مبارکة حضرت عبدالبهاء را روشن و منور سازد.

لجه نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی

هوفهایم - آلمان

هواهُ

- ۱- ای هموطن عبدالبهاء هرچند مولد در طهران و سینین متوالیات آواره عراق و مدتی سرگون
بلاد رومیلی و چهل سال محبوس عکا با وجود این وطن مازندران است یعنی میان رود
بلوک نور لهذا تورا هموطن خطاب نمایم...
- ۲- ... جمال مبارک در طهران صبح در نهایت ثروت و غنا بودند و شامگاه به کلی تالان و
تاراج گشت به قسمی که عبدالبهاء طفل بود چون شام لقمه نان از والده خواست والده
به عوض نان مناجاتی از برای او خواند که شکر و حمد آن مصیبت کبری بود که در
سبیل الله واقع گشت و مدتی در عراق در نهایت فقر بسر بردم و آن مدت متها سرور و
حبور از برای ما بود که هرگاه به خاطر آید نهایت شادمانی رخ دهد...
- ۳- ... جمال مبارک روحی لأجئانه الفداء ما را تربیت نفرمودند و پرورش ندادند که راحتی
کنیم تا به نعمتی رسیم یا شادمانی کنیم یا کامرانی نمائیم در زندان ایام بسر بردن ما را
تربیت فرمودند که از باده ناکامی سرمست گردیم و تحمل هر مشقتی نمائیم تا در طینت
ما نیت صادقة خدمت به امر الله سرشته گردد و در جانفشنانی بی اختیار گردیم دمی
نیاسائیم و راحت نجوئیم...
- ۴- ... از بلایا و مصائب من آه و فغان نموده بودی و فریاد تأثیر و تحسر کرده بودی من از بد و
طفولیت از پستان بلایا شیر خوردم و تا به این درجه از حیات رسیدم روزی راحت و

آسایش ندیدم لهذا به محنت خوکرده ام و با بلا انس گرفته ام لهذا از مصائب و بلایای من محزون مباش بلکه مسرور شو و ممنون گرد که ایام من پرسعادت است و حیات من محصور در تحمل بلایا در سبیل حضرت احادیث ولی این ایام بلایا قدری خفت یافته...

۵- این مسجون از بدایت حیات چون طفل رضیع بود ثدی عزیز پستان بلا بود و در آغوش مصائب کبری تربیت شد و نشو و نما نمود و همواره تا امروز همدم درد و غم بوده و مونس آلام و محن عذاب عذب شده است بلا عطا گردیده است مشقت راحت شده است امیدوارم که جمیع یاران الهی و اماء رحمان به این موهبت موفق و مؤید گردند...

هواللہ

۶- ای بندۀ میثاق مکتب آن جناب که بدایتش به انگلیسی و نهایتش به پارسی مرقوم، ملاحظه گردید از سجن جدید و بلای شدید این عبد ناله و حنین فرموده بودید و حال آن که بشارت کبری است و موهبت عظمی زندان نیست ایوان است زهر جفا نیست شهد وفات قعر چاه نیست اوج ماه است محنت نیست منحت است زحمت نیست رحمت است راحت جان است و مسرّت وجودان و روح و ریحان صد هزار حسرت و افسوس انسانی را که بعد از بلایای جمال مبارک و صعود ملیک وجود دیگر راحت و آرام جوید و آسایش دل و جان خواهد آزادی طلب و شادمانی خواهد و دمی بیاساید. الیوم مؤمن صادق آرزوی صد هزار بلا نماید و به تصریع و زاری در سبیل فدا پوید و

رضای جمال ابھی جوید لهذا از سجن عبدالبهاء پریشارت باش و در نهایت مسّرت به
شکرانیت ربّ احادیث پرداز...

۷- ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید و معلوم گردید که ابرار از آزادی این اسیر آن زلف مشکبار آهنگ فرح و سرور بلند کردند و جشن طرب و حبور بريا نمودند و بزم شادمانی و کامرانی آراستند این جذب ووله و شادی و طرب واضح است که منبعث از انجذابات روحانیه است ولی عبدالبهاء را اسیری آزادی است و آزادی اسیری بند رهائی است و زندان ایوان آسمانی الحمد لله با بلا انس یافته و عادت و خوی گرفته زیرا از مصائب سیل الهی حیات خویش را نتیجه یافته حال به چه دل خوش نماید و به چه بشارتی مسرور و شادمان گردد نه بند و زنجیری و نه سلاسل و اغلالی و نه حبس و هوانی و نه حصر و ناتوانی نه ضرب و قتلی نه طرد و منعی نه عذابی نه جفایی و بعد از این چه ثبات و وفاچی در یکی از الواح مبارک در عراق نازل که بلایا و رزایا و محن و منایا برهان عاشق صادق است و مشتاق موافق هر مدّعی جویان شاهد است و عاشق و طالب گواه این است که مشتاقان روی دوست را آرزوی دل و جان شماتت اعدا و ملامت اهل بغضنا و اذیت شدید و زنجیر و حدید بلکه سیف و سنان و تیغ و سهام و جور و جفا و زهر و بلاست این میزان است و هر کس آرزو ننماید قد فرم من المیدان...

۸- ... اما قضیة رفع سجن عبدالبهاء که به نهایت آرزو از حق خواسته بودی این سجن نیست صحراست این زندان نیست ایوان است عبدالبهاء را آرزو چنان است که در سیل

عبدیت جمال ابھی سر دار بیاراید چه جای آن که خلاصی از سجن جوید احیا
الهی باید به تصریع و زاری به درگاه احادیث عجز و نیاز آرند که این بندۀ ذلیل را در
مشهد فدا عزیز فرماید این است آمال من و این است آرزوی من آن نفوس مقدسی که
عبدالبهاء به بندگی ایشان عزت ابدی جوید جمیع نهایت مصائب و بلایا را تحمل
فرمودند آیا سزاوار است و مقتضای وفا که من راحت و آسایش طلبم و یا آزادی از سجن
جویم لا والله لیس هذا وفاء فی امرالله...

۹- اما حریت، من همیشه آزاد بوده و هستم حریت مرا کسی ممانعت نتواند و آزادی من
از جمال ابھی بود و کسی در آن مداخله نتواند اگر جمیع قوای عالم جمع شود حصر بر
من نتواند زیرا از جمیع قبود و زنجیر تعلق به این جهان آزادم اما از جهت جسمانی مرا
آرزو چنان که در جمیع احوال در سبیل حضرت رحمان محصور باشم و مسجون گردم
بلکه اسیر زنجیر گردم و نهایت آرزو آن که خود را بر صلیب بینم این است عزت و
راحت و مسرت و بشارت عبدالبهاء و اگر این آرزو نبود نفسی را بر من تسلطی نبود و
تحکمی نه...

۱۰- ای طالب ملکوت نامه رسید ذکر حریت من نموده بودی عبدالبهاء از اصل آزاد است
اگر جمیع ملوک آفاق جمع شوند حریت او را منع نتوانند زیرا آزاد ملکوتی است ولو
اسیر ناسوتی جان در فضای جانفزای جهان الهی سیر نماید ولو جسد در قعر چاه افتاد و
وجدان در صحرای موهبت رحمانی پرواز کند ولو شخص اسیر قید و قفص باشد و این

اسیری نهایت آرزوی عبدالبهاء در سبیل الهی است ولکن حال اراده الهی تعلق به آزادی جسدی نیز یافت جز تسلیم و رضا در شدت و رخا آرزوئی نداریم...

۱۱-...ای عزیز الهی در این دم که زلزله امتحانات بقعة مبارکه را به حرکت آورده و طوفان عظیمی برپاست نامه روحانی شما قرائت شد و نهایت مسرت حاصل گشت از فضل یزدانی مستدعیم که روز به روز تورا نورانی فرماید تا مظہر الطاف رحمانی گردی و موفق بر خدمت آستان الهی شوی.

مختصر این است که از یوم صعود الی الآن اخوی مهریان به هر وسیله تمسک جست و به هر اسبابی تشبت نمود که سراج محبت الله را خاموش نماید در بدایت به نشر الواح شبهات پرداخت و شرق و غرب را به کلمات مؤتفکه ملوث ساخت به گمان این که القاء شبهات نسخ آیات با هرات کند مذتی در این قضیه جهد بلیغ نمود تا پرلیغ جاء الحق و زهق الباطل آن الباطل کان زهوقا در جمیع حدود و نفور منشور گشت و چون از این خائب و خاسر شد به دسیسه‌ای دیگر پرداخت و زبان به مفتریات گشود و به اطراف و اکناف آنچه توانست تهمت و بهتان انتشار داد که این عباد را معاذ الله نسبت به عموم نیتی غیر خیر مضرم آنچه نوشته به وسانطی ابلاغ نمود و لوانحی ترتیب داد که معاذ الله این عباد با دشمنان پادشاهی عثمانیان رابطه و مخابره دارند و آن لواح ارسال به حکومت این سامان شد تکذیب گشت بعد با جمعی از بدخواهان این عبد در این شهر همدم و هم داستان شد و شب و روز عاکف آستان آنان گشت تا آن که در این ایام با آنان لانحه‌ای ترتیب داده که در هر صدی هشتاد و پنج از اهالی این صفحات بهائی

گشته‌اند و با اجنبی روابطی بسته‌اند ترتیت مقدسه را کعبه اتخاذ نموده‌اند و مقام کرمل را روضه مطهره حضرت رسول علیه السلام قرار داده‌اند در اینجا طواف کنند و در آنجا سجده نمایند و از این قبیل بسیار.

باری جمعی به جهت تفتیش این وقایع مأمور گشتند و از اسلامبول به اینجا آمدند آنان سرآ فحص و جستجو نمودند ولی از بدخواهان یعنی کسانی که شریک در آن لانحه بودند و از این آوارگان ابدآ سؤالی نکردند و توضیحی نخواستند و مراجعت به اسلامبول نمودند لهذا ازیاح امتحان در بقعة مبارکه روز به روز در اشتداد است. سبحان الله اگر دیگران ندانند الحمد لله یاران واقف اسرارند و مطلع بر وصایا و نصائح جمال مبارک در جميع الواح به وصیت صریحه و نصیحت صحیحه و اوامر قطعیه کل را از فساد که سبب هدم بنیان عباد است منع فرموده و به اطاعت و دولتخواهی و انقیاد و صداقت به سرپادشاهی امر قطعی فرموده که هر کس فسادی نماید و یا این که در اطاعت شهریار فتور و قصور کند از رحمت پروردگار محروم است و از نظر عنایت حق دور و مهجور هادم بنیان است نه بانی نومید از رحمت پروردگار است نه راجی محروم است نه محروم مجرم است نه مکرم و الحمد لله این نصوص قاطعه در جميع اقالیم متشر و در نزد جميع دانایان مسلم حتی به نص صریح فرموده‌اند یاران الهی باید با سائر طوائف و ملل در نهایت مهربانی رفتار کنند جفا را به وفا مقابله نمایند و خطرا را به صواب ستر کنند تیغ و شمشیر را به شهد و شیر مقابلی کنند و سم نقیع را به شربت بدیع مكافات فرمایند هر دردی را درمان باشند و هر زخمی را مرهم دل و جان دشمنان را یار و یاوری کنند و عوانان را غمخواری کنند و انتقام را خونخواری و درندگی شمرند سبحان الله ما سالک

در این سبیل و خلق مشغول به چه بہتان عظیم ولی اگر بیگانگان به کذب و بہتان پردازند تعجب نبود عجب در این است که بیگانگان حسن شهادت دهنند ولی آشنايان بدخواه در نهايٰت شکایت، باري با وجود اين ما اميدواريم که به نهايٰت تمكين تحمل اين جور عظیم نمائیم و از صراط مستقیم مقدار جوي تجاوز ننمائیم متوكّل بر خدائیم و متثبت به ذیل كبریا و در این طوفان بلا صابریم و شاکر و جان در کف گرفته به جانفشنانی حاضریم و از برای کل رحمت و موهبت طلبیم و عفو و مغفرت جوئیم رب ارحم الخطأ و اعف عن الشنات و لا تأخذهم بالسیئات و بدلها بالحسنات ائک انت رب الآيات البیانات و ائک انت الرّحمن الرّحیم. ع

هوالله

۱۲- ای دوستان حقیقی شما آگاهید که در ایران حاسدان و علمای رسوم به هم پیوستند و اتفاق نمودند و بر جفا و افترا در حق این مظلومان قیام نمودند و به هر دسائی و وساوسی تشبت نمودند تا آن که بر حکومت مشتبه کردند که بهائیان خدانکرده خائنانند و طاغی و باغی به حکومت شهریار تا آن که دولت ابد مدت ایران را بر آن واداشتند که سی سال این طائفه بهائی را از نظر اندازد بعد از سی سال حقیقت آشکار گشت و در نزد حکومت عادله واضح و مشهود و مثبت و مبرهن شد که جمیع این روایات و حکایات مفتریات است بلکه این طائفه مطیع و منقاد دولتند و خیرخواه و رعیت صادقة شهریار لهذا اعلیحضرت شهریار ایران دامت شوکته به حفظ و حمایت مظلومان پرداختند

و به قدر امکان از دست مستمکاران و مدعیان محافظه و صیانت فرمودند اید الله شوکته و زاد توفیقه و جعله نائلًا الى اعلى درجة الفلاح والنجاح بجاه الملا الأعلى.

بعد از ظهر این حقیقت حکومت دست تطاول جفاکاران را کوتاه نمود و درگاه پادشاهی ملجاء و پناه مظلومان گشت حال بعینه مثل حال سابق ایران از طرفی جمعی از مفتریان و از طرف دیگر اصحاب اغراض از جمله بعضی نفوس از اهالی اینجا با برادر مهریور میرزا محمد علی بالاتفاق بر مفتریاتی چند قیام نموده‌اند هرچند بعضی از آن مفتریات مسموع و بعضی دیگر مجهول ولکن فی الحقیقہ از قرائیں معلوم و به دربار اعلیحضرت دولت علیه عثمانیه تبلیغاتی نموده‌اند بعینه مثل حال سابق در ایران به قسمی که ملازمان آستان پادشاهی را به تشویش انداخته‌اند لهذا کومیسیونی تشکیل فرموده به جهت تفتیش به اینجا فرستادند و مشغول هستند از جملة مفتریات این که جمع کثیری را در این صفحات ما بهانی نموده‌ایم ولی این قضیه واضح و آشکار است که صرف مفتریات است و کومیسیون تحقیقات و تدقیقات عمیقه در این فرموده واضح و آشکار گشته هرچند اعضای کومیسیون بی‌غرضند ولی به حسب روایت بعضی اعدا از اهالی و مأمورین این بلد در این تحقیق و تفتیش ذی مدخلند دیگر تا کار به کجا انجامد...

۱۳ - در این ایام ارض مقدسه منقلب جمعی از مدینه کبیره آمدند و تحقیقاتی باعیانه و مخفیانه نمودند و رفته‌ند هنوز مسئله در شور است نتیجه نداده است آنچه محقق است این است که نیت خیر نیست دیگر تا خدا چه خواهد لهذا یاران ثابت راسخ باید مهیا و

حاضر باشند که اگر ارض مقدس پریشان شود امر الله را محافظه نمایند و احبابی الهی را جمع کنند و اعلای کلمه الله فرمایند تا جمیع عالم بیدار گردد که از انقلاب ارض مقدسه وهنی به امر الله وارد نشده. ع

۱۴- ... ناقصین چون اعلاه کلمه الله و نشر نفحات الله را مشاهده نمودند و ملاحظه کردند که در افریک و امریک در کمال انجذاب نفوس مقدس متتابع به آستان مقدس وارد نار بغضای در سینه شان چنان شعله زد که چنین امر عظیم را در نظر حکومت مایه فساد شدید قرار دادند و حکومت محله در صدد تفتیش است و همچنین با بعضی مأمورین ولایت به واسطه غیرمشروعه مداخله نموده تبلیغات افترانیه شدیده کرده و حال منتظر حصول ضر عظیم در حق عبدالبهاء هستند لهذا ارض مقدس حال در خطر است و این عبد در بین طوفان مخاطرات از این جهت جمیع نفوس را که استیزان حضور نمودند امر به توقف نمودیم مگر جناب سمندر نار موقدة الهی را و این نظر به حکمت کلیه که اسباب عظیمه است که اذن داده شده است...

۱۵- ... هیئت تفتیشیه با کتابی از تحقیقات مراجعت نمودند هنوز قرار از شورا بیرون نیامده است چند نفر احباب از تبعه ایران را حکومت محلیه بدون مخابره به اسلامبول قلعه بند نمود بعد ولایت گفت این خلاف قانون است آن چند نفوس را رها کرد ولی کار در دست اسلامبول است تا آنجا چه قرار دهند ولی ما منتظر شدیم بلا هستیم تا خدا چه

مقدّر فرماید...

۱۶- ... از حوادث و وقوعات اگر پرسی همان است که از پیش مرقوم گشت بعضی از بی‌انصافان از ناقضان و عوانان به دربار اعلیحضرت سلطان صرف افترا تبلیغاتی نمودند هیئتی مرگب از چند نفر مأمور به تحقیق شدند رأساً در نزد دشمنان اعون ناقضان وارد شدند و از آنان تحقیق کردند و هرچه شنیدند تصدیق نمودند مراجعت کردند تا عدالت شهریاری چه کند و موشکافی تاجداری چه نماید و فی الحقيقة کار به دست خداست و مادون لا یملکون لأنفسهم نفعاً و لا ضرراً همیشه چنین بوده است اگر تهمت و افترا به میان نمی‌آمد هیچ وقت مظلومی گرفتار نمی‌شد حضرت مسیح روح العالمین له الفداء در دست یهود مبتلا نمی‌شد و حضرت سید الشهداء روحی له الفداء در کربلا در دست لشکر خونخوار نمی‌افتاد سید حصور مظلوم و مقهور نمی‌شد و حضرت زکریا به منشار منشور نمی‌گشت و قس على ذلك الباقي ولی ما الحمد لله صادق دولتیم و ثابت بر خدمت خیرخواه ملتیم و مهریان با جمیع امم جز کلمة خیر نگوئیم و جز در راه دوستی و آشتی و راستی و درستی نپوئیم و به غیر راحت خلق و آسودگی بشر و رضای الهی نجوئیم...

۱۷- ... اگر از حال ما پرسید ما در میان طوفانیم و صواعق و زوابع از هر کنار تا اراده الهی چه تعلق گیرد و قضا چه امضا فرماید در مدینه کبیره کار ما هنوز در مشورت است قرار قطعی نیامده در هر صورت جان و دل به دست گرفته آرزوی نثار یار مهریان داریم و علی الله الائکال..

هوالله

۱۸- يا امة الله المهيمن القيوم همچو تصور منما که فراموش شدی و یا از ذکرت خاموش شدیم ورقات مبارکه دم به دم یاد کل نمایند و عبدالبهاء ذکر جمیع را نماید اقتضای وقت و حکمت چنین بود که کل دست و پا بسته نگردند تا به حال قریب شصت نفر از بزرگ و کوچک و رجال و نسا فرستادیم و ان شاء الله کل را روانه مینماییم تا چون امر ما معلوم گردد دست و پای کل بسته نشود امر ما هنوز در مشورت است و آنچه مقدّر است خواهد شد ما جان و دل در کف گرفته منتظر نثاریم...

۱۹- ...ارض مقدس بر حال سابق است در مدینه کبیره هنوز این کار در مشورت است تا چه نتیجه بخشد بیگانگان با آشنایان بیگانه آنچه توانستند قصور ننمودند از هرقبیل افترا و بهتان زدند دشمنان خارج که با ناقضان متفق خود مدعی شدند و خود شاهد و خود قاضی زیرا مأموریتی که وارد گشتند جمیع امور را از آنان تحقیق کردند و آنان نیز به مقتضای جلیت و فطرت خویش مجری داشتند ولکن مجیر و دستگیر عبدالبهاء و معین و نصیر این بینوا حضرت رب جلیل است آنان هرقدر خدعا و تزویر نمایند ما بر توکل و تبتل بیفزاییم و آنچه بر مکر عظیم قیام نمایند ما سربه رضا و تسليم بنهیم...

هوالله

۲۰- ای ثابت راسخ حوادث اینجا بر وجه سابق است هیئت مراجعت نمودند مسائل چندی بود که در اینجا تحقیق کردند و راپورتی ترتیب دادند و در مدینه کبیره تقدیم خواهند نمود تا چه نتیجه بخشد ولی نقوسی از بیگانگان که با میرزا محمد علی نهایت ارتباط فسادی داشتند در امور بسیار مداخله نمودند و مفتریات و بهتان عظیم زدند و حال آن که قطعیاً اصل نداشت باری چون در این دیار راحت افکار به کلی زائل و هر روز افتراقی تازه و بهتانی جدید در کار لهذا هر یک از احباباً ممکن به آن صفحات ارسال میشود زیرا در آن صفحات کسی را جرأت افترا و بهتان نه حال ما اعتمادی در اینجا جز به عدالت اعلیحضرت سلطان نداریم و اطمینان ما به حقیقت جویی مرکز محترم سلطنت سنه است سبحان الله هیئت جلیله تفتیشیه از محرکین فساد و بدخواهان مشهور این عباد سرآ استفسار و استعلام نمودند و این معلوم است که آنان چه گفته‌اند اما از این سرگشتنگان صحرای محبت الله ابدأ کلمه‌ای استفسار ننمودند ولی امور درید قدرت حق قادر است يفعل ما يشاء ويقدر ما يشاء والبته آنچه قدر مقدور است عین حکمت است و سبب فوز و فلاح نقوس مطمئنة راضیه مرضیه.

باری ما در سبیل الهی جان در دست گرفته و نثار راه آن دلبر مهربان خواهیم این است نهایت آمال و آرزوی ما احباباً باید در نهایت ثبوت و استقامت باشند و به نصائح و وصایای حضرت بهاء الله عمل نمایند به جمیع ملل آفاق صادق و مهربان باشند و به تمام بشر به حسن نیت و خیرخواهی محض و محبت قلبیه معامله کنند و به جمیع دول عالم صادق و خیرخواه باشند و در امور سیاسیه به موجب وصیت حضرت بهاء الله ابدأ

مداخله نکنند بلکه مکالمه نمایند مشغول به تحسین اخلاق و اکتساب روحانیت و استفاضه از انوار رحمانیت گردند حتی بدخواه را خیرخواه باشند دشمن را مؤمن گردند بدگو را دلجوئی کنند و بدخواه را نیکوئی نمایند کاذب را به صداقت مقابله کنند تا فی الحقيقة با جمیع خلق به دوستی و راستی و حقیقت پرستی معامله نمایند سبب صلح و آشتی عالمیان گردند و صلاح و سلامتی آدمیان شوند نظر به استحقاق نفوس نکنند بلکه به موجب وصایا و نصائح و تعالیم مرکز رحمانیت حرکت نمایند جمیع یاران الهی را تحيیت ابدع اعلى ابلاغ دارید. ع ع

هوالله

-۲۱- ای بنده صادق جمال کریاء خلاصه حوادث این است که هیئت تفتیشی در نهایت کنجدکاوی جستجو و تفتیش نمودند ولی از اعدا که رفقای مؤذی و مزور میرزا محمد علی هستند و آنچه گفتند به دستورالعملی او بود ولی چون عمق دریا صاف یعنی حقیقت حال این عباد خیرخواهی دولت و عدم خیانت و فرط صداقت و مهربانی به جمیع عالم و اجتناب از ذکر اسم سیاست است تا چه رسد به مذاکره و مداخله در آن و به این روش به موجب وصیتهای مبارک مأموریم امید است که تیرافترای اخوی چندان تأثیر زیاد ننماید ولی کار در خطر است تا خدا چه خواهد لهذا مسئله مکاتیب بسیار مشکل شده است بی نهایت سخت و حکومت مواظبت دارد و مکاتیب چندی گرفته است اما الحمد لله اموری غیر ما نحن فيه در آن مذکور نه مگر آن که به واسطه اخوی چیزی علاوه کرده باشند یا آن که تحریف نمایند زیرا اخوی در تحریف ید طولی دارد

اعاذنا اللہ من شرہ باری مقصود این است که باید به موجب تعلیمات مکاتیب ارسال شود یعنی اوراق را به اسم آقا میرزا جلال ارسال دارید زیرا آقا سید تقی چون شهرت وساطت مکاتیب داشت موقتاً از حیفا به مصر ارسال گردید اگر امور مسکون یابد دوباره برقرار اصلی رجوع یابد و الا اللہ اعلم بمحاری الامور.

باری در هر صورت شما و احبابی الهی در جمیع صفحات باید مستقیماً علی امر اللہ ثابتاً راسخاً علی حبّه به موجب وصایای مبارک حرکت و با جمیع ملل عالم در نهایت محبت روش و معامله نمائید و در هر مملکت هستید به حکومت آن اقلیم نهایت صداقت و امانت را مجری دارید و توکل به خدا فرمائید و در فکر تربیت عالم انسانی باشید و جانفشنانی کنید و به حسن اخلاق و نورانیت فطرت این عالم ظلمانی را نورانی فرمائید زیرا جهان بسیار تاریک است و عالم بشر مانند جحیم و سفر ملاحظه نمائید که سی شش سال است که ما در این زندان در گوشاهی خزیده به حال خود مشغولیم و به دولت علیه به موجب وصایای شدیده جمال مبارک در نهایت صداقت و باکل ملل در نهایت محبت نه خطای نه گناهی با وجود این چگونه مفتریاتی در میان.

باری ایام در گذر است و بقا غیر مستقر لهذا هر قسم است خوش است علی الخصوص در سبیل محبت اللہ و خیرخواهی عموم بشر تا توانید به موجب تعالیم و وصایای رحمانیه عمل نمائید به خدمت جمیع خلق من دون استثناء پردازید و تا توانید بکوشید که نفوس را مسرور نمائید و در راحت و سرور و شادمانی خلق بکوشید هر بیکس را غمخوار باشید و هر بیماری را پرستار هر یتیم را پدر مهریان گردید و هر دردمندی را علاج و درمان هر

خانقی را ملجاً و ملاذ گردید و هر بیچاره‌ای را چاره‌جو و خیرخواه باری جمیع یاران را تحيیت مشناقانه برسان والسلام. ع ع

هوالله

۲۲- ای مونس قدیم مکاتیب مفصله جمیع رسید و در نهایت سرور قرائت گردید ولی افسوس که از شدت بلایا و رزایاء که از هرجهت احاطه نموده ابدآ فرصت تحریر جواب میسر نشد و جمیع تحریر که از اطراف رسید بی جواب ماند و این سبب حزن شدید گردید. حال پولیس خفی و مراقب از فساد آشنایان بیگانه اطراف بیت را دارند لهذا مکاتیب اطراف نیز در مصر جمع میشود چه از ایران و چه از امریکا مگر مکتبی واحد که مهم باشد با تدبیر عظیمه میرسد تا بعد خدا چه خواهد و قدر چه امضا نماید. الآن عبدالبهاء در طوفان بلا باوجود این در نهایت سرور و رضا زیرا کل محن و آلام حاصله در راه خدا، مقصود این است که یاران از وقایع سجن اعظم نباید فتور آرند و یا آن که محزون گردند بلکه از بلایاء این مظلوم بیشتر به حرکت آیند و در نشر نفحات الله بیشتر کوشند اگر سپاه و لشکری به فتح کشوری پردازند و معدودی از اردو اسیر و دستگیر گردند مابقی سپاه بیشتر همت نمایند و شجاعت و جانفشانی بنمایند. حال شما نیز باید نهایت بسالت و اقتدار را ظاهر نمایید و در نشر نفحات الله در آن صفحات بکوشید تا واضح گردد که از بلایاء واردۀ بر عبدالبهاء شعله بیشتر زدید و خدمت به کلمه الله اعظمتر نمودید باری ملاحظه نما که محبت و وفا به چه درجه است که باوجود آن که راه مقطعی باز من به هر قسم است این نامه را نگاشته علی الخصوص به خط خود و ارسال

میگردد باوجود آن که بیم آن است که به دست بیگانگان افتاد پس به یقین میین بدان
که از نهایت محبت و وفات است که این نامه ارسال میشود...

هواه

۲۳- ای ثابت بر پیمان از شدت بلایا و محن و مصائب شدیده در نهایت ضعف بدن مختصر
حسب حالی مرقوم میشود زیرا مفصل موافق حکمت نیست چه که در تحت مراقبة
شدیده از طرف حکومت هستم و حتی این چند کلمه نیز مخالف حکمت است ولی
نظر به حبّ به آن جناب چشم از جمیع مخاطرات پوشیده میشود الان اطراف خانه
پولیس سری ایستاده است و مواظبت تامه دارد لهذا مراسلات مقطوع است ولی
حضرات اخوان در نهایت سرور و آزاد به هر جا مخابرہ مینمایند و جشن و سروری عظیم
دارند مختصر این است که این فساد را نمودند و أكثر این فساد را میرزا بدیع نموده در
نهایت خفا به کمال حیله و خداع در سرّ سرّ مشغول به فساد بوده است و جمیع حوادث
ما را حتی امور جزئیه در اندرون را به بیرون میرسانده اگر فساد و فتن او را بخواهم مرقوم
نمایم به جان عزیزت یک کتاب میگردد و حکمت مقتضی الان نیست.

باری این دفعه دفعه سیم توبه او بود محض خاطر آن جناب قبول نمودم و جمیع قروض
و دیون او را دادم و از هر جهت اسباب راحت و آسایش او را فراهم آوردم نهایت باز
چنین نمود و چون آتش فساد روشن شد و پولیس در درخانه آمد و نفوosi حبس شدند
یقین نمود که دیگر کار از کار گذشت بنای اسباب افتراق فراهم آورد که تحمل نماند به
کمال خوشی پیغام به کرّات شد که دیگر کار به اینجا رسید در خطر عظیم آنچه از

دست برآید باز ان شاء الله کوتاهی نمی شود دیگر ما را به خدا ببخشید فائدہ ای نداد و هر ساعت یک خیانتی ظاهر میشد ملاحظه فرمائید که در چه آتشی عبدالبهاء میساخت اطراف خانه پولیس و وقوعات تعرضات حکومت هر ساعت و عبدالبهاء را حکومت میبرد و در حکومت استنطاق مینمود و در اندرون جناب اخوی به جاسوسی و فساد بیرون مشغول و در نهایت بی شرمی خیره خیره به اطراف تجسس میکرد بالآخره به او گفته شد که از برای خدا ما را معاف کن ما را به لب قبر رساندی دیگر بس است این است وقوعات شدیده و بلیه عظیمه حال حضرات اخوان در نهایت سرور و فرح و ما در نهایت بلایا و مصائب و محن آنان متصل پوسته به اطراف ارسال میدارند و مخابرات ما به کلی مقطوع در دو زندانیم زندان عکا و زندان محصوری از جمیع جهات و در خطری بسیار عظیم همshire و جمیع بنات از جهت عبدالبهاء در نهایت اضطراب متصل من تسلی میدهم ولی عبدالبهاء از این مصائب در نهایت سرور که موفق به این بلایاء در سبیل الهی شده و ان شاء الله به فدائی جان موفق خواهد شد.

باری ای رفیق جانی وقت متنant و قوت و قدرت است ابداً محزون مباشد دلگیر مگردید با قلبی ثابت و قویی غالب به حفظ و صیانت کلمة الله پردازید عبدالبهاء ولو به دریا افتاد و یا به اقصی بلاد افریقا مبتلا گردد و یا بر سر دار رود شما ابداً فتور میارید و ملول نشوید و محزون مگردید مانند حواریون حضرت مسیح به نشر نفحات الله مشغول گردید و به اعلاء کلمة الله پردازید ابداً از ملل و دول دلگیر مگردید و خیرخواه جمیع دول و ملل باشد و با جان و دل به صداقت و خدمت به کل پردازید و در حق جمیع دعای خیر نمائید آنچه بر ما واقع به قضای الهی است و فساد ناقصین اخوان و ما به

جان طالب بلا یا در سیل الهی باری جمیع احیای الهی را تحيیت مشتاقانه برسانید و این نامه را اگر مصلحت بدانید در محضر احیا بخوانید تا مطلع به شمه‌ای از بغض و عداوت بی‌وفایان گردند مختصر مرقوم شد اگر فرصت و مهلتی حاصل شود مفصل مرقوم میگردد متعلقین این زندانی که در مصر و اسکندریه آمده‌اند نهایت سرور و منویت از آن جناب دارند و بسیار اظهار خجالت از زحمات شما مینمایند و البهاء علیک. ع ع

هوالله

۲۴- ای بشیر الهی هرچند اوقات نامساعد و ناقضان در ضر عبدالبهاء مجاهد و مخابره بین مرکز سلطنت و حکومت محلیه متتابع تا نتائج چه مقدار گردد باوجود این عبدالبهاء در نهایت سعی و اجتهاد جانفشنانی نماید و جهان را به فیض آسمانی خواند و به محبت و الفت و یگانگی دعوت نماید تا از جنگ و جدال و ضرمانه و غوغاء برهاند و از بادیه حرمان نجات داده به سرمتزل جانان برساند در روی زمین بعض و کین نماند بلکه از شدت محبت بهشت برین گردد و بیگانگی به یگانگی مبدل شود...

۲۵- ... حضرات هیئت تفتیش از بیگانه و خویش تحقیقات خفیه نمودند ولی از نفسی بی غرض استفسار نکردند جمیع تحقیقاتشان از عونه جناب اخوی بود و جواب به موجب دستور العمل اخوی مأموریتشان را تمام کردند و رفتند ولی امور در قبضة قدرت حق است کل شئ فی قبضة قدرته امیر و آن ذلک علیه سهل یسیر، دیگر تا خدا چه خواهد و از پس پرده غیب چه جلوه نماید در هر صورت این آوارگان در نهایت رضا و سرور بلکه

تمئنی و آرزوی جانفشنانی داریم رب قدر لعبدک البائس الفقیر التَّجَرَّع من تلك الكأس
الطاوحة بفضلک العظیم...

۲۶... هیئت محترمه تفتیشیه از قرائن واضح است که در جستجو و تحقیق هستند اما ما را اعتماد بر صون حمایت الهیه و عدالت اعلیحضرت شهرباری است لهذا تشویشی نه الحمد لله عمق دریا صاف است و به وصایای حضرت بهاءالله سلوك و رفتار مینمائیم با جميع ملل عالم در نهایت راستی و صدق و امانت و خیرخواهی حرکت میکنیم ولا بد این حقیقت مستور نمیماند البته ظاهر و عیان خواهد شد و هرچند حال مفتریان علی الخصوص برادر مهریان غباری انگیختند و فساد و فتنه‌ای نمودند البته این غبار عاقبت ساکن شود و حقیقت حال واضح و آشکار گردد مقصود از این تحریر این که به جميع ایرانیان که دوستند ابلاغ کنید و تأکید نمایند و به کمال سرعت تبلیغ نمایند که چون این غبار فتنه انگیخته شده لابد ارجیف غریبه به آن صفحات میرسد شاید بعضی از نفوس مفسدین که جز فساد و فتنه خیالی ندارند و در صفحات مصر هستند و به اسماء مختلفه مسمی هستند چون این ارجیف به سمع آنان رسد آن نفوس فتنه‌انگیز و فسادخواه نزدیک شماها آیند و اظهار تأسف کنند و دلسوزتگی نمایند و به حکومت نسبت ظلم و عدم عدالت دهنده زنهار این نفوس را به نزد خویش راه مدهید به کلی اجتناب کنید حتی تا کسی را یقین ننماید که از این مفسدین بیزار است ابداً با او مکالمه نکنید زیرا آن احزاب بدخواه و در نهایت فسادند و مردمان پر غرض و بی انصاف آنچه میگویند محس نفسم و هوی میگویند ابداً تصویر خیری ندارند مقصودشان این

است که بلکه به این وسایط فسادیه کلاهی برپا شوند و منفعتی حاصل نمایند و یا آن که تشفی صدری کنند و غیظ قلب بنشانند ابدأ با کسی دوست نمیشوند و خیرخواهی از برای نفسی نخواهند آنچه میگویند به لسان است و یقین است در این روزها به اطراف شما میآیند و خیلی مهربانی میکنند الحذر الحذر مبادا با آنها ملاقات کنید و اگر چنانچه شخصی نزد شما آمد و اظهار این نمود که فلاں نفوس در عکا به مشقت افتادند در جواب بگوئید نقلی نیست بعضی نفوس افترانی زده‌اند لابد پادشاه عادل است تحری حقیقت میکند عاقبت حقیقت حال معلوم میگردد ما اعتماد بر عون و عنایت الهی و عدالت پادشاهی و انصاف اولیای امور داریم والسلام. عباس

۲۷ - در خصوص آقا میرزا بدیع الله مختصری به آن جناب مرقوم گردید زیرا عبدالبهاء ابدأ از شدت بلا فرصت تحریر کلمه‌ای ندارد علی‌الخصوص این ایام که صحّت جسمانی نیز به کلی مختل و این عوارض از شدت تأثیر و قایع حاصل. باری به ملاحظة این که لابد او شرحی مفصل مانند تحریر سابق قبل التّوبه بعد از صعود جمال مبارک روحی لأحبابه الفداء مرقوم نموده بود ارسال باز خواهد نمود و اسناد ظلم و جفا خواهد داد الحمد لله بعد از مذتی خود او اقرار و اعتراف نمود که آنچه از پیش میگفت و مینگاشت به کلی مخالف واقع باوجود این یقین است دوباره شروع به مفتریات خواهد نمود چنان که در اینجا در نزد اغیار ذکر نموده فرصت تفصیل ندارم مختصر مینگارم که این جوان همان جوان است که از پیش بعد از صعود جمال مبارک دیده بودید ابدأ تغییر و تبدیلی حاصل نه بلکه شدیدتر و اما فرق اینجاست که در ایامی که در این دور بود

آنچه در نزد خلق میگفت کسی نمیپذیرفت زیرا میدانست که نهایت کلفت را دارد بعد
که نزد من آمد به الفت با من مشهور شد آنچه به اشاره و کنایه تفهم ناس کرد جمیع
تصدیق نمودند و یقین کردند مختصرآ این که پیش از آمدن میرزا بدیع الله و اظهار رجوع
نمودن از خارج در عکا یک نفر دشمن نبود جمیع راضی و خوشنود بودند چون او نزد
من آمد به مقتضای تکلیف به نهایت راستی و محبت و الفت با او معامله شد و نزد خلق
مسلم گردید که او الوکیل کالاصلی است در جمیع امور او را داخل مینمودم به درجه ای
رسید که قول او در نزد خلق قول من بود و عمل او عمل من ولی او جمیع این موهاب را
در سبیل ضریبه من به کار برد و به انواع وسائل تشییث نموده جم غافیری را به لطائف
الحیل از من مکدر نمود و با میرزا محمد علی متفق کرد این بود که حضرات بالاتفاق
آن لانچه را نوشتند و به اسلامبول فرستادند و این همه فتنه و فسادها بربا شد. این یک
کار از کارهای اخوی است و قس علی ذلک سائر الأمور.

باری اگر بنویسم البته یک کتاب گردد فرصت ندارم البته یاران معدور خواهند داشت
دو جانطه پراز آثار مبارک میرزا محمد علی از من گرفت و تسليم میرزا بدیع الله نمود بعد
از رجوع یک ورقه از آن اوراق را به من تسليم نکرد و در این مدت ابدأ نگفت که در
یک ورقه از آن اوراق چه بود روزی این حکایت کرد و جناب آقا سید علی افنان شاهد
است و همچنین دیگران و گفت روزی رفته بوده است به حیفا میرزا محمد علی جمیع
اوراق او را سرقت نمود مقصودش این که آن دو جانطه اوراق نزد من نماند جمیع را
میرزا محمد علی سرقت کرد تا من گمان کنم که در نزد او چیزی باقی نمانده و حال آن
که وقتی که شما تشریف آوردید یک لوح آبی از آثار مبارک که من به دست خود در آن

جانطه ها گذاشته بودم به شما داد و شما نزد من آوردی از همین مسئله ببینید چقدر امور به تدبیر لا یُسمن و لا یعنی بوده مختصر برادر و سیله‌ای به جهت محویت و انعدام من باقی نگذاشت فرصت تفصیل نیست عاقبت به مساعی آنان بعضی از یاران حبس شدند و پولیس سری به در خانه آمد و ما را تحت مراقبه گرفتند و حال شب و روز در نهایت شدت مراقبه مینمایند.

بعد از همه این تفاصیل روزی به میرزا محمود خان گفتم که من نه شکایتی دارم و نه روایتی و نه حکایتی و نه گله‌ای اما مشرب من با مشرب آقا میرزا بدیع الله مطابق نیامد و هر کس آزاد است ولی با وجود اختلاف مشارب چندی به حال خود باشیم بهتر است و چون مشارب مختلف کثرت معاشرت شب و روز سبب ملال می‌شود یک چندی هر یک به حالت خود باشیم ان شاء الله کم کم رفع می‌شود و آنچه ممکن من است مثل سابق در معاونت و محبت و دارائی ان شاء الله قصور نخواهم نمود. این پیغام فائدہ‌ای نکرد. بعد از چند روز باز با میرزا محمود خان این مسئله را تکرار کردم باز فائدہ‌ای نکرد. باری در مدت یک ماه به کرات و مرات تکرار شد ثمری نداشت جمیع حوادث توی اندرون و اخبار اطراف و مسائلی که واقع می‌شد فوراً خبر در نزد میرزا محمد علی بود چون که بعد از تشریف بردن شما ارتباط تامه دوباره با میرزا محمد علی حاصل نمود در نصفه های شب ملاقات مینمود و به کرات و مرات دیده شد ولی ما به روی او نمی‌آوردیم و به کنایه و اشاره نصیحت می‌کردیم لعل یتذکر او یخشی ولی فائدہ‌ای نداشت باری نهایت روزی محمد خان آمد که تو خود به او بگو زیرا من گفتم قبول ننمود روزی در فضای جلوی خانه گفتم آقا میرزا بدیع الله من پیغامی از برای شما فرستادم به واسطه محمود

خان چه شد گفت من نمایم مگر آن که سندی به من بدهید گفتم مجبور به سند نیستم و قاعده این است که انسان را اگر نفسی به لب قبر برساند دیگر دست بر میدارد حال تو مرا به لب قبر رساندی و در این خطر عظیم انداختی و پولیس سری اطراف خانه است دیگر چه از من میخواهی من به محل شما نمایم و میل ندارم اینجا بیایی این است حقیقت واقع که ذکر شد و جمعی از احباب حاضر بودند. مقصود این است که این توبه او توبه سیمی بود یک دفعه به واسطه جناب آقا ملا علی اکبر آمد و توبه نمود بعد معلوم شد که صرف تدبیر بوده و خود او بعد اقرار نمود مرّه ثانیه تنها آمد اظهار ندامت کرد باز معلوم شد که تدبیر بود. این دفعه ثالث بود که با میرزا محمد علی به هم زده بود و نزاع و جدالها باهم نموده بودند در وقتی که به حیفا عبور و مرور مینمود شش ماه قهر کرده بود رفته بود در حیفا تنها اطاقی گرفته متزل کرده بود عاقبت آقا جمال به او نامه‌ای نوشته بود و عنوان نامه این بود یا مسود وجوه الموحدین از این عبارت به غضب آمد با میرزا محمد علی بهم زد نزد این مسجون آمد مدت قلیلی نگذشت دوباره با او مصالحة نمود و به اذیت و جفا و فساد و عناد در حق این مظلوم پرداخت و کار را به اینجا رساند که آن پولیس خفی مراقب حوالی خانه است و طیری از اهالی جرأت پرواز نمیتواند مگر احبابی الهی ولی آنان یعنی ناقصان در نهایت راحت و حریت با جمیع خلق معاشر و مجالس و مسرور و مشعوف و محظوظند و هر یک در نهایت بشاشت و استهزاء به ما نظر مینمایند قسم به جمال مبارک اگر بدانی جناب که چه کرده‌اند البته خون میگری و آن این مظلوم در هر دقیقه در خطری عظیم است تا عاقبت خدا چه خواهد از فضل جمال مبارک استقامت و ثبوت میطلبم و مقاومت این بلاایا خواهم تا این عبدالبهای

علیل نحیف محصور مسجون را که محاط به جمیع بلایامت بر عبودیت خویش ثابت و مستقیم بدارد و هذا منتهی املی و غایة رجائی و علیه محیای و مماتی برادران یوسف با وجود آن که آن مظلوم را به چاه انداختند و به دراهم معدهده فروختند و مفقود الأثر کردند چون نزد پدر آمدند مظلوم شدند و مثل باران گریه و ناله و فغان کردند این است که در قرآن میفرماید و جاؤ اباهم عشاء ییکون و علیک البهاء الابهی. ع

۲۸- ای دوستان در این ایام وقوعاتی در این زندان واقع نگشته و جمیع از مقدرات غیبیه و تقدیرات لاربیه است لهذا این آوارگان در نهایت صبر و سکون و توکل بر رب رزوف سر تسلیم نهاده ایم و ابدآ حزن و اندوه و تشویش و اضطراب نداریم مطمتن به فضل و عنایات الهیه و مندرج از نفحات قدس روحانیه هستیم هرچند به ظاهر اسباب تفکر و تحریر موجود ولی به دل و جان منجذب فیوضات رب و دودیم. الحمد لله در مدت سی و شش سال در این زندان در نهایت راستی و درستی و حق پرستی به حال خود مشغول و مخالف آداب و سلوک و شرع و قانون حرکتی از ما صادر نشده در این مدت به نفسی منازعه ننموده و تعدی به حقوق شخصی نکرده و مخالف رضای حکومت سلوکی ننموده ادنی مراجعتی در این مدت به حکومت واقع نگشته و شکایتی نفسی از ما ننموده این چند نفوس آواره در کمال سکون و وقار در گوشة قناعت و فراغت ایامی بسر برده ولی چه فائده که در این زندان نیز از حسد بدخواهان محفوظ نمانده و از تعرض بدگویان مصون نگشته باز حاسدان در کمینند و بدخواهان در نهایت بعض و کین لهذا بعد از سی و شش سال حاسدان بدخواه به مفتریاتی برخاستند و ولولهای انداختند.

مختصر این است که شخصی در اینجاست مستنطق یاسین نام مدت ده پانزده سال است که در اینجا مستنطق است این شخص را نهایت احترام و رعایت مینمودم و انعامات کثیره محض کرم به او میکردم حتی وقتی شکایت از تأخیر معاش و مواجب نمود سه ماه متابعاً اعانت معاشیه به او شد بعد روزی در نزد این عبد آمد گفت شما چند نفر از هواداران خویش را به قصر بفرستید تا با هواداران اخوی میرزا محمد علی منازعه نمایند و مضاربه کنند بعد من هواداران میرزا محمد علی را در تحت استنطاق مجرم و متهم مینمایم و حبس میکنم. من ملاحظه کردم باوجود نهایت رعایت چنین دسیسه و وساوسی مینماید که در میان طرفین مضاربه و مقاتله حاصل گردد بعد طرفین را در تحت استنطاق گرفته انتفاع زیادی نماید باوجود این محبتها چنین خیانتی در خاطر دارد. لهذا من بالمرأه معاونت حتی معاشرت را با او قطع نمودم این وسیله در دست اخوی میرزا محمد علی افتاد دید این شخص از من مکدر است فوراً با او ارتباط یافت و چون آن شخص مستنطق با جمعی در این بلد نهایت ارتباط و الفت دارد على الخصوص علما لهذا با میرزا محمد علی شب و روز مجالس و معاشر شدند و اساس فساد و فتنه ای گذاشتند جمیع به تعلیم برادر و مجده الدین بود و مؤاربه در میان مستنطقو بعضی از علماء و ایشان این که اگر بلائی بر سر من وارد شود جانشین میرزا محمد علی خواهد بود آن وقت واردات محمد علی بی پایان گردد و مستنطق و آن علماء ثروت بی پایان خواهند یافت.

جوهر مقصود این است تا آن که مستنطق و عونه خفیاً کسانی چند را به تقدیم لوائح فسادیه به عتبه علیا واداشتند آن لوائح به عتبه علیا رفته از آنجا هیئت تفتیشیه به اینجا

ارسال شد ولی افسوس که هیئت محترمه را با وجود عدالت و بی غرضی اطلاعی از وقایع سالفعه نه که این مستنطق و عونه او با میرزا محمد علی باطنان مرتبط و با کمال عداوت و بغضا هستند لهذا هیئت محترمه نظر به عدم اطلاع مستنطق معهود را طلب فرموده و از او استفسار کردند و استیضاح مسائل جستند او نیز در نهایت مکر و خدعا تفاصیلی ذکر نمود و نفوسي که عونه او هستند آنها را به مقام شاهد گذراند و چون هیئت تفتیشیه به کلی حسب المأموریه این تحقیقات را مکتوم داشتند لهذا شخص صادقی نبود که حقیقت واقع را بیان نماید و الی الان قضیه مکتوم است ولی از قرائت چنین معلوم میشود که رفقای برادر سرآ تبلیغاتی مخالف واقع افترا نموده اند و گفته اند و به جهت اثبات باز سرآ نفوسي را تحریک نموده اند که آن نفوس نیز تصدیق نمایند و این آوارگان نیز سی و شش سال است در این زندان نه دوستی داریم و نه آشنایی قاطیه اهالی و وجهه مملکت در نهایت خلاف و شقاقدن دیگر معلوم است چه گفته اند و چه خواهند گفت. سبحان الله شخصی حمدی نام در باع ما هشت سال پیش شاگرد با غبان بود بعد گاوها را دزدید و دست دزدان داده بردنده در سائر جهات فروختند قضیه معلوم شد اقامه دعوی بر او نمودیم و دزدی او ثابت شد و مدت مدیدی در حبس ماند و قیمت گاوها را از او تحصیل نمودیم بالطبع این شخص در نهایت بغض و عداوت است مستنطق چند روز پیش او را آورده خفیاً تعلیماتی به او داده که هیئت تفتیش تورا خواهند خواست و چنین و چنان از تو سؤال خواهند کرد و باید تو چنین جواب گوئی از قرار مسموع از خود حمدی مذکور هیئت تفتیشیه او را نیز خواسته اند و از چنین دشمنی

استفسار فرموده اند زیرا هیئت محترمه مطلع بر وقوعات سالفه نیستند و نمیدانند که این شخص با ما چه بغض و عداوتی دارد.

واز جمله پروتستانها به سبب مسئله امریکا و اوروپا نهایت عداوت را با ما دارند وقتی که امریکانیها آمده بودند شخصی از پروتستان به درجه ای به غلیان آمده بود که نعره و فرباد میزد در آن وقت از شدت بغض و عداوت در نزد بعضی از اهالی عکا گفته بود که شما گمان میکنید که بهائیان بر ضد شما نیستند من از شخصی شنیدم که معاذ الله نسبت به دین اسلام بد میگفت حال بعد از چهار سال مستنطق او را خواست گفت باید که آنچه شنیده بودی در نزد هیئت تفتیشیه بیان کنی آن شخص با وجود بی دینی و نهایت عداوت ملاحظه کرد دوباره دروغ نزد و گفت من چنین چیزی نشنیدم بعد مستنطق او را تهدید نمود که عواقب این مسئله از برای تو مضر است بیا و چنین و چنان بگو آن شخص ابا کرد رفتند خانه او را جستجو کردند و او را آوردند حبس کردند بعد توفیق افندی عبدالله که از وجود اسلام است و رفیق آن پرستان است از برای او خبر فرستاد که اگر چنان که لازم است تقریر ندهی به لیمان ابدی میروی آن شخص پرستان نیز هراسان شد و آنچه متنهای آرزوی مستنطق بود بیان و هذیان گفت. سبحان الله باوجود آن که طائفه پرستان خون ما را میخورند زیرا این گروه میخواهند که جمیع ملل را داخل در پرستان کنند و مبالغ کلیه در این مورد صرف مینمایند حال ملاحظه میکنند که در امریکا و اوروپا جمع کثیری از خود ایشان که آباء و اجدادشان هزار و نهصد سال پرستان یا از سائر مذاهب مسیحیه بود آنها مقر و معترف به جمیع انبیا و رسول گشته و مؤمن به جمیع کتب و مقر و معترف به بزرگواری بهاء الله حتی قرآن

تلاوت مینمایند البته این مستله بر آنها گران است و به قدر امکان به افترا و بهتان پردازند
مختصر این است که حضرت ملائی رومی میگوید:

چون قلم در دست حسادی فتاد لاجرم منصور برداری فتاد

یعنی مادام برادر به هوس جانشینی این نوع فساد مینماید و بدخواهان در این مملکت بعضی محیر لانحه و بعضی شارح لانحه و بعضی شاهد لانحه و نفسی موجود نه که به هیئت محترمه تحقیقیه بیان حقیقت کند و شمه‌ای از وقائع سالفه عرض نماید و غم‌خواری نیز در میان نه و ما آواره و بی معین و نصیر و بی آشنا و بی حامی و در این دیار غربت دیگر معلوم که عاقبت چه خواهد شد.

باری شما نظر به این امور ننمایید توجه به خدا کنید و توسل به ملا اعلی جوئید به موجب لوح بشارات و لوح کلمات و لوح اشرافات و لوح تجلیات سلوک و حرکت نمائید و صایای حضرت بهاء الله را فراموش نکنید از برای جمیع بشر رحمت مجسم باشید و مرؤت مشخص آیت فضل الهی باشید و رایت موهبت ربانی نظر به اعمال و افعال خلق نکنید بلکه به خالق نظر نمائید جمیع را او خلق نموده است و کل آیت قدرت او هستند و چون آیت قدرت او هستند نهایت رعایت را مستحقند. به کل مهریان باشید و با جمیع در نهایت صدق و امان. آنان آنچه کنند و آنچه روا دارند ضرری ندارد شما باید بالعکس معامله کنید جور را به عدل، بعض را به محبت اهانت را به اعانت مخالفت را به موافقت زهر را به شهد سم را به دریاق مقابله کنید.

الحمد لله عصر انوار است و قرن علم و عرفان اخلاق و اطوار سابقه امم غیر موافق در این عصر مکرم چون که چشمها روشن است و قلوب اهل عرفان گلزار و گلشن باید به

نفحات رحمانیه معامله به خلق نمود و به محبت اصلیه ملاطفت کرد انسان را حضرت یزدان مظہر رحمانیت نموده تا انوار محبت و الفت بر عالم امکان بتابد این است موهبت یزدان این است عنایت حضرت رحمن.

ای یاران الهی اگر زخمی خورید بزرخم دشمن مرهم نهید اگر سُمی داده شوید شهدی ببخشید و درد بدخواهان را درمان گردید اگر دشنا م بشنوید تحيت وسلام گوئید ملاحظه مینمائید که اهل عالم گوی سبقت و پیشی را از درندگان برده‌اند و در صحرای منشوریا چه قیامت بربا که دریای اصفر به خون مقتولان بحر احمر گشته ناله و حنین کشته‌گان است و فریاد و فغان مصیبت زدگان که به عنان آسمان رسیده اقلام شماها بکوشید تا به عالم انسان روح و ریحان دهید و سبب دوستی و راستی و محبت بی‌پایان گردید تا درندگان فرشتگان گردند و خونخواران مهربورو و مهربان شوند، گرگان اغنام گردند و پلنگان آهوان خوش خرام شوند باز کبک پر قهقهه گردد و شاهین کبوتر خوش آواز و نغمه شود شجرة زقوم فاكهة مطبوع به بار آرد و حنظل مذموم شهد مکرر مقبول دهد به اخلاق و اطواری مبعوث گردید که ایران را رشک روپه جنان نماید و فارس را فردوس حضرت رحمن نماید سریر سلطنت شهریار ایران را بنده صادق مطیع باشید و پایه سده ملوکانی را خاضع و خاشع و وضعی به موجب تعلیمات حضرت بهاءالله در این خصوص حرکت فرمائید و در حق ما دعا کنید و به درگاه احادیث عجز و نیاز نماید بلکه از تیر افترای گرگان این آوارگان محفوظ و مصون مانند و عليکم التحية والثناء، عباس

۲۹- ای یاران این دور عظیم کور انوار است و عصر اسرار و قرن آثار به حکایت و روایت تمام نگردد و به نیت خالصه انجام نپذیرد کردار باید رفتار شاید اجراء نصائح ووصایای الهی لازم آید من جمله این است که یاران الهی باید مرهم هرزخی در عالم انسانی باشند و درمان هر دردی در این جهان فانی. بیچارگان را پناه باشند و درمندگان را ملجم و بارگاه بی نصیبان را نصیب بخشنده و محرومان را محرم گیرند خائن را صادق باشند و ظالم را عادل گردند بیگانه را آشنا شمرند و اغیار را یار پندارند یعنی نوعی سلوک فرمایند که سزاوار یار و آشنا است آنچه سزاوار بندگان جمال مبارک است این است که خدمت به عموم عالم انسانی نمائید و همت بر انتشار صلح عمومی بگمارید رایت آشتبی برافرازید و بنیان دوستی بنهید و ندای حق پرستی بلند کنید و سبب الفت و یگانگی اهل عالم گردید به هیچ ملتی تعرّض ننمایید و بر نفسی جفا روا مدارید عالم بشر را خویش و پیوند خویش بدانید و آنچه سزاوار این مقام است مجری دارید حکومت عادله شهریاری را در نهایت اطاعت و انقياد خدمت کنید و سریر تاجداری پادشاه مهریان را حفظ و حراست فرمائید زیرا اگر عدالت پادشاهی و همت صدارت پناهی نبود گرگان درنده در ایران اغنام الهی نمیگذاشتند کل را پاره پاره مینمودند و شرحه شرحه میکردند چنان که در این بلاد جمعی از ظالمان اهالی بدون سبب چنان عداوت به این آوارگان نمودند که وصف ندارد و با حضرت اخوی محترم بالاتفاق لوایحی صرف افترا به مقرّ سریر خلافت حضرت سلطان عثمانیان ایده الله تقدیم نمودند هیئت تفتیشیه از مقرّ سلطنت مأمور به این جانب شد از قضای اتفاق یک سربه خانه دشمنان وارد شدند جمیع اعدا آنان را احاطه کردند خلاصه نفوی که لایحة افترایه را ترتیب دادند شاهد

و شارح گشتند مشتکی و شاهد و حاکم یک شخص بود دیگر معلوم است که لا یحده و راپورت چه نوع انتظام یافت مفتریاتی که به خاطر هیچ طاغی باعث نیامده تا چه رسید به این آوارگان.

باری طوفان عظیم بود و جولان دشمنان سریع و بهتان شدید ولی تائی و وقار و سکون و قرار و عدالت اعلیحضرت خلافت پناه پادشاه عثمانیان ایده الله مانع از جوش و طیش دشمنان گردید والا غباری از این آوارگان باقی نمانده بود لهذا باید یاران الهی شب و روز دعای خیر در حق این دو پادشاه بنمایند و طلب تأیید و توفیق فرمایند و علیکم التحیة والثناء.

هوالله

۳۰- ای سلیل عزیز آن مستغرق دریای مغفرت الهی مدّتی است مدیده تحریری نشد و تقریری نگشت این از مشاغل کثیره بوده که دقیقه‌ای فرصت ندهد و مهلت نبخشد و بلایا و محن نیز منضم از جمله در این ایام از کثرت فساد اهل فتور و لواح مبسوطة مشروحة مضره که در حق عبدالبهاء به مدینه کبری فرستاده‌اند و وسایطی دیگر چند تشبیث نموده که ذکر ش جایز نه تا آن که عبدالبهاء را دوباره در سجن عکا مسجون نمودند حزب غرور را امید چنان بود که این بلا حصر در عبدالبهاء خواهد شد غافل از این که خود را به چاه خذلان و هوان ابدی خواهند انداخت خود آنان نیز مسجون خواهند گشت این قضیه مثل قضیه یحیی شد طابقوا النعل بالنعل. یحیی را گمان چنان بود که فساد سبب اذیت جمال مبارک گردد این بود که سید محمد را به مدینه کبریه فرستاد و انواع حیله و

تزویر به کار برد تا جمال مبارک را در خطر عظیم انداخت چون نار فتنه شعله زد فوراً خانمان یحیی را بسوزاند او را پیش از جمال مبارک از ارض سرگون نمودند خسروا الدّنیا و الآخرة و ذلك هو الخسران المبين، عبدالبهاء از این مصیبت و بلاء در سرور و فرح بی منتهی زیرا کامرانی و شادمانی احیای الهی بعد از صعود جمال ابھی آشوب و بلاست و صدمه بی منتهی یعنی چاه اوچ ماه است و حصیر ذلت سریر سلطنت سلاسل و اغلال نهایت آمال است و کُند و زنجیر آزادگی و عیش و عشرت بی مثل و نظیر این واضح است که سرور این آوارگان به سازندگان و خوانندگان و بازندگان نیست بلکه به تحمل مشقات و صبر در مصیبات و انقطاع از کل کائنات و اعلاء کلمة الله و نشر نفحات الله است. هذا هو الفضل العظيم و هذا هو الفيض المبين و عليك التحية و الثناء. سواد این مکتوب را به اطراف بفرستید. ع ع

هوا لله

۳۱- ای یاران عبدالبهاء عوانان دست تطاول گشودند و مستبدان به شدت تمام تعریض نمودند و عبدالبهاء را در این سجن اعظم شدت تضییق روا داشتند به درجه‌ای که در زندان زندانی دیگر تقریر یافت و به قول اتراک زندان ایچنده زندان شد یعنی زندان اnder زندان و سبل مقطوع گشت و قاصدان کعبه مقصود منع شدند از هر جهت عبدالبهاء در تحت مراقبه شدیده افتاد به قسمی که نفس تنگ شد و نفوس را صبر و درنگ نمایند پس بعثه ید قوت از جیب قدرت بیرون آمد و ید و بیضا بنمود و مانند ثعبان میین سحر ساحرین را ببلعید عبدالبهاء از زندان بیرون آمد و عوانان از ایوان به زندان افتادند و به

سلامل و اغلال گرفتار شدند تأییدات ملکوت رسید و قوه لاهوت علم بگشود در
حالی که یار و اغیار و آشنا و بیگانه مایوس و مبتلای به قنوط بودند بغته انوار تأیید
بنایید و غیوم ظلام ظلم را پرآکنده و پریشان کرد به خاطر نفسی نمیآمد و به فکر کسی
نمیگذشت که دیگر روزی آید و این سلامل و اغلال که برگردن آوارگان بود انحلال
جوید و این شدت ادنی خفتی یابد بلکه کل میگفتند علی الخصوص ناقضان که
عبدالبهاء بلکه جمیع یاران را بنیاد برآفتد عنقریب یا در قعر دریا نهان گردند و یا آن که
به صحرای فیزان افتند کل منتظر این وقوعات بودند که تأیید ناگهانی رسید و نور توفیق
آسمانی درخشید و به کلی بند و زنجیر برآفتد و ظالمان اسیر گشتند. این است قدرت
الهیه و این است قوت رحمانیه و این است نفوذ کلمه الله و این است تأثیر بشارات الله.
در سنة گذشته در نهایت شدت بلا وسد راه به اطراف مرقوم شده بود:

بگذرد این روزگار تلختر از زهر

بار دیگر روزگار چون شکر آید
باری ای احبابی الهی در این سنه تأییدات الهیه از جمیع جهات احاطه کرده جنود
ملکوت نصرت نموده و افواج ملا اعلی هجوم کرده پس به شکرانه این الطاف باید
دمی نیاسائیم و نئسی برپیاریم مگر آن که به نشر نفحات الله مشغول شویم و به ترتیل
آیات هدی مألف گردیم در اتحاد و اتفاق بکوشیم یاران را بنوازیم و دوستان را بستائیم
حتی دشمنان را به انواع الطاف و نیت خالصه خوشنود نمائیم به نشر نفحات الله قیام
کنیم و به اعلاه کلمه الله پردازیم جمال قدم و اسم اعظم محض هدایت ما پنجه سال
حمل صدمات و بلا فرمود آیا سزاوار است که ما راحت و آسایش طلبیم راحت و آرایش
جوییم و به فکر خوبیش افتیم و نفس امارة خود را پرستیم؟ لا والله چنین سزاوار نه بلکه

باید در هر دمی صد جان بیفشانیم و در هر نُفَسی هزار ساغر بلا بیاشامیم و به جان و دل
بکوشیم و مانند نهنگ دریای فنا بخروشیم تا قطره آخر از خون خویش را در سیل حق
برخاک بیفشانیم و علیکم البهاء الأبهی. ع

هواهله

۳۲- ای ثابت بر پیمان چند روز پیش مکتوبی ارسال گشت لهذا مختصرآ مرقوم میشود. ای
بنده صادق جمال مبارک مختصر این است الیوم فساد از جمیع جهات قائم یعنی
بیوفایان در جمیع نقاط ارض دینا و سیاسته به منتهای فساد برخاسته اند ملاحظه نمائید
که ملل مختلفه عالم واضحأ و مشهوداً الیوم با امر مبارک فی الحقیقہ در حرب مستمرند
و به جمیع وسائل در احمد نار الله الموقدة قصور نمینمایند این از جهتی و امت یحیی
در طهران با جمعی از دهربها عقد الفت بسته و به جمیع وسائل در تحقیر امر الله و
تریف کلمة الله و فساد گوناگون میکوشند از طرفی به تحریک حکومت پرداخته اند ظلماً
و عدواناً لسان به افترا گشوند و از جهتی به تحریک جهلای قوم پرداخته اند و از جهتی
با دهربها بالاتفاق در افتراء به جمال مبارک نشر رسائل افترائیه نمینمایند مختصر به هیچ
وجه فتوری ندارند و قصوری ننمایند و اخبار متابعاً میرسد و از جهتی بیوفایان تو میدانی
که عداوت و بغضا به چه درجه است در جمیع موقع به انواع وسائل متثبت تا آن که
شمع میثاق را خاموش کنند و ظلمت شفاق را جهانگیر نمایند شب و روز به ساعت
مفتریات در نزد حکومات مشغولند و نسبت فساد و فتنه و عداوت به حکومت به
عبدالبهاء میدهند که سعی و کوشش بر ضد اولیای امور دارد و در خیانت به دولت ابدأ

قصور ندارد گاهی جمال را نزد سفیر ایران فرستادند و آنچه خواست از ارجیف و مفتریات نسبت داد و از جهتی در طهران در نزد سفیر دولت معظمه عثمانیان فرستادند و آنچه لایق خودشان بود نسبت دادند و از جهتی به نفوسي که معتمد حضرت سلطانند در این اطراف و مأمور تجسس احوال آن نفوس را به هدایای کلیه فریته حقی زمینی را که این عبد به نام ایشان ابتداء نموده آن را فروخته تقدیم آن نفوس نمودند تا آن نفوس تصدیق تبلیغات و مفتریات بیوفایان نمایند و این سبب شود که شجرة میثاق را از بیخ و بن براندازند و ریشه اش را قطع کنند و از جهتی در مصر مقاله هائی که نهایت تحریک و تشویق بر قلع و قمع امر الله است به عربی نوشته و به لسان انگریزی ترجمه نموده در روزنامه نشر نمودند مقاله هائی که سبب خوف و خطر جمیع دول شود و کل بالاتفاق بر محو کلمه میثاق بپردازند و آن خط اثر قلم میرزا حسین خرطومی است و الآن موجود است که توهین بر اصل شجرة مبارکه است و قابل انکار نیست و از جهتی صد هزار مشاغل خارجه و داخله دیگر ملاحظه نماید که چه حالتی است.

لهذا آن جناب باید جمیع پاران الهی را بر استقامت بر امر الله دلالت نمائید که الیوم یوم جان فشانی است و امروز روز محیت و فنا و سعی و جهد بی متنه و قربانی. ای پاران الهی به آستان مقدس وفا داشته باشد بعد از صعود مبارک آیا جائز است که دقیقه ای بیاسائیم و یا محفلی بیارائیم و یا به خود مشغول گردیم لا والله افسوس از برای آن نفوس که آنی بیاسایند و یا آن که امید حیاتی در این عالم فانی داشته باشند هر دم صد هزار جان فدای جانان باد و صد هزار نفس قربان آن تبسمهای جان افزای او....

هو

-۳۳- ای کنیز عزیز بهاء، احوال مثل سابق است مفتشها در نهایت تفتیش میرزا محمد علی و مجدد الدین و سائر دشمنان در منتهای فساد و افtra اوراق را از پوسته میگیرند عربیده بسیار و بلایا زیاد ولی من در نهایت سرور و فرح دل و جان حتی جسم در خوشی و راحت ای کاش حاضر بودی و ملاحظه میکردی که صحت جسم نیز حاصل در نهایت اشتها غذا خورده میشود و خواب در منتهای راحت شب و روز سرور و حبور و شادمانی است و کامرانی ورقات مقدّمه نیز مسرور...

هوالله

-۳۴- ای یاران روحانی ریانی، عبدالبهاء چهل و سه سال در سجن عکا مسجون و ایام اخیر چندی در حیفا بود چون غل و زنجیر از گردن عبدالبهاء برداشته شد و بر عنق نامبارک عبدالحمید گذاشته گشت ابواب گشوده شد و راه سفر باز و مهیا گردید لهذا به اقلیم ماه کنعانی شتافت تا در این کشور صیت امر الله و آوازه ظهور اسم اعظم بلند گردد و نفحات قدس مشامها معطر نماید حال چندی است در قطر مصر ایامی میگذرانم و امیدم چنان است که یاران الهی نیز در این ایام جوش و خروشی بیش از پیش برآرند و زبان به تبلیغ غافلان بگشایند شوری دیگر برانگیزند و ولوله در شهر اندازند کأس محبة الله به دست گیرند و پاکوبان و رقص کنان باده بشارت کبری بنوشانند بلبلی که در موسم بهار بر شاخ گل نسرايد زاغ است وزغن نه مرغ چمن بلکه اهل گلخن است نه گالشن. یاران الهی الحمد لله از خمخانة ریانی سرمتنند و با کمال شور و وله از باده است قدر

به دست و می پرست و همچنین ناس را گوشها باز است تا شهناز و آواز شنود و چشم ها نگران است تا مشاهده مه تابان نماید دلها مشتاق است تا ندای محیی آفاق استماع کند ولی آن راه را دلیل لازم و هادی سبیل واجب. یاران اگر همتی نمایند و استقامتی بنمایند و زبان بگشایند و محافل را به ذکر حق بیارایند در اندک زمانی نار محجه الله در آن کشور چنان شعله زند که جمیع اطراف منور گردد عبدالبهاء چنین امید از احباب دارد و یقین است که مأیوس نخواهد شد و علیکم البهاء الابهی.^{۰۴}

هوالله

۳۵- یا ابا الفضائل هشت سال بود شما میدانید که از شدت بلايا و محن و آلام و تضییقات حکومت سابقه در نفس سجن و جفاهاي گوناگون آشنايان بيگانه نوبه عصبي مستولی شده بود و ابداً به هیچ وجه راحت و آسایش نبود تا آن که در این ایام شدت نمود عاقبت اطیباً یعنی طبیب پروسیانی حیفا و اسعديک طبیب قرنیته تبدیل هوا را فرض و واجب دانستند لهذا حرکت به بریه مصر شد که این زستان در این اقلیم در اسکندریه و مصر جدید و حلوان بگذرد و دیدنی از دوستان و آشنايان و همشهريان و هموطنان ایرانيان نمائیم ما به پورتسعید به محض ورود هموطنان در جرائد اظهار ملال نمودند و حال آن که ما امید حسن استقبال داشتیم زیرا اگر سبب عزّت ایرانیان در هر جا که وارد شدیم نشده باشیم سبب ذلت نشدیم. حال بوی ملال شدید استشمام شد لهذا از رفتن به اسکندریه و به مصر جدید صرف نظر نمودیم تا سبب ملال هموطنان نگردیم ما در حق ایشان دعا کنیم و از خدا عون و عنایت طلبیم امیدواریم که کامکار گردند و در دو

جهان عزیز و بزرگوار شوند. و چون هوای پورتسعید نیز پر طوبت بود و از جهات بسیار رجای تمام و التماس شدید جمعی نمودند که سفری به آن جهات شود لهذا به جاھانی رویم که ما را قبول نمایند و سبب ملال و زحمت و کدورت نگردیم و تبدیل هوا به راحت دل و جان حاصل گردد زیرا در اینجا هر روز در درسی است از حسن استقبال معلوم شد که چگونه در آینده گردد و هر روز چه روایاتی به میان آید و چه مناقشاتی رخ دهد بهتر آن که کل را راحت کنیم والسلام. ع ع

هوالله

۳۶- ای بنده جمال ابھی نامه پنجم شعبان سنہ حالیه که به آقا سید اسدالله مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید چند روز است که در رملہ اسکندریه اقامت دارم و شب و روز مشغول به یاد یاران الهی هستم. من بعد نامه را یکسر به پورتسعید به نام جناب آقا احمد یزدی بفرستید در هر کجا که باشیم میرساند. بعد از ورود به پورتسعید از خستگی راه نقاھتی حاصل الحمد لله به فضل و عنایت جمال مبارک حال زائل جسد هر چند خسته و ناتوان ولی روح مستبشر به بشارات الله باوجود تأیید روحانی اگر در عالم جسمانی فتوری حاصل گردد ضرر ندارد زیرا این جسم خاکی از عناصر جهان فانی و مرکب است البته صحت و سلامت مستمر نیست اهمیتی ندارد. باری حال در باغی در سایه درختی به تحریر این نامه پرداختم جمیع یاران الهی را تھیت ابدع ابھی برسانید و جمیع را به بشارات الهی مسرور دارید و علیک البهاء الابھی. عبدالبهاء عباس

هواهُ

۳۷- ای کنیز عزیز الهی ما را نیت چنان بود که به مرسیلیا و پاریس آتیم ولی قدر مساعده ننمود هوای دریا ناموفق افتاد و سرما موافق مزاج نگشت مجبوراً در اقلیم مصر ماندیم تا بعد خدا چه خواهد...

۳۸- ای دوست عزیز نامه شما رسید از مضمون خوشنوی حاصل گردید در پورتسعید ناخوش شدید شدم اسماعیلیه را تمجید نمودند هوای آنجا نیز موافق نیفتاد در نهایت ضعف و انحلال وارد اسکندریه شدم سه هفته بیشتر است که در رمله هستم چند روز است که علت خفت یافته چون دائماً علیل بودم لهذا در مکاتبه فتور حاصل شد...

هواهُ

۳۹- یا هاشم الشَّرِيد لکَ حبِّیْ مجید نامه شما رسید مرقوم نموده بودی که عبدالبهاء نگاشته ایران بیمار و از طبیب بیزار و این تشهه از دریای عذب فرات در کنار لهذا این آواره را چاره جز سفر فرنگ نه آنچه مرقوم نمودی صحیح است ولی مراد من این است که دولت و ملت ایران از عبدالبهاء در گریزند و اگر حاضر شوم در ستیزند و چون از این موهبت ممنوعم لهذا به سفر فرنگ مجبورم والا نور حقیقت از افق ایران درخشید نیز آفاق در خطۀ مبارکه طالع گردید و شاهد عشق در آن انجمن رخ برافروخت و آهنگ ملکوت ابھی از آن خطۀ نوراء بلند شد هزاران عاشقان آشفته شدند و دل به دلبردادند و به قربانگاه عشق شتافتند و جان و سرفدا نمودند هر بلائی کشیدند هر مصیبی دیدند و

هر بلهای تحمّل نمودند باوجود این صابر بودند شاکر بودند راضی بودند البته ایران تفوّق بر اقالیم دیگر دارد زیرا به این موهبت تخصیص یافته اماً اقالیم سائره استفاضه از کشور ایران نموده و اقتباس انوار از آن اقطار کرده مقصود عبدالبهاء این نبوده که اهالی غرب استحقاق بیش از شرق دارند مقصودم این بود که چون حریت افکار در ایران نایاب و ایران بیمار و اهل رتق و فتق از طبیب بیزار لهذا چاره جز آهنگ به فرنگ نه...

۴۰- ای یار عزیز نامه‌ای که به آقا احمد مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید از عدم حضور من به پاریس آنچه شکایت بنمائی حق داری ما بعنه از پورتسعید سوار و اپور شدیم حضرات احباب یقین داشتند که به مرسلیبا خواهیم آمد ولی در واپور اختلال در مزاج حاصل شد به قسمی که لازم شد که به اسکندریه درآئیم لهذا در رمله متزل نمودیم و الحمد لله صحت بهتر از پیشتر است.

و اما سفر به پاریس محض خاطر شما ان شاء الله مینماییم ولی در ایام اعتدال هوا اما حال به جهت نقاوت مزاج سرمای آن صفحات تأثیر شدید مینماید خطه مصریه در زمستان معتدل است و از این گذشته حکمت‌های بالغه الهیه چنین اقتضا میکند و ان شاء الله در مستقبل ظاهر و آشکار میگردد و علیک البهاء الأبهی.

هوالله

۴۱- ای یار عزیز من نامه شما رسید و از مضمون نهایت سرور حاصل گردید فی الحقیقہ مرا نیت چنان بود که از پورتسعید به مرسلیبا عازم گردم تا مشاهدة رویهای نورانی شما کنم و

ایامی با یاران در آن خطه و دیار بگذرانم ولی به محض ورود به واپور احوال دگرگون شد به قسمی که در اسکندریه از واپور برون آمد معلوم شد که حکمت الهیه اقتضای آن مینماید که به این اقلیم شتابم و البته اسرار این حکمت ظاهر و عیان خواهد شد چون به کرات تجربه گردیده که اموری واقع که به ظاهر فسخ عزیمت بود ولی در باطن نهایت حکمت بلکه ان شاء الله در بهار سفر به آن صفحات میسر گردد و چون به پاریس آیم البته به لانه و آشیانه شما آمده شما را ملاقات خواهم کرد ولی زمستان مصر بسیار خوب است اگر شماها سیاحتی به اینجا میکردید خوشتر بود. مرا از این سفر مقصد خوش گذرانی و راحت دل و آسایش جان نه بلکه نهایت آرزو تحمل مشقت و زحمت در سیل الهی تا به خدمتی موفق گردم...

هوالله

۴۲- یا امین عبدالبهاء در اقلیم مصرم و شب و روز به ذکر یاران مشغول از مجمع صلح عمومی امریک و از مجمع وحدت نژاد و از والی بستان امریک و از اعاظم و اکابر آن دیار و از مشاهیر و از احباباً متتابعاً رسائل دعوتنامه میرسد لهذا مجبور سفر امریکا هستم با وجود ضعف زیاد جسد و خستگی از کثرت اشغال و کثرت تحریر و بیداری شب قوای جسمانی به کلی به تحلیل رفته باز باید این سفر طویل و عریض بشود چاره نیست و مملکت امریک بسیار وسیع است و همه جا باید رفت ولی توکل به جمال مبارک نموده به عنون و عنایت او حرکت میشود شما تصرّع و زاری فرمائید و از اسم اعظم روحی لعتبة تربته الفداء عبدالبهاء را تأیید طلبید که شاید قدمی در این سفر در عبودیت

بردارد و نفسی در خدمت کشد زیرا تا به حال به قطره‌ای موقق نشده است و جز خجلت و شرم‌ساری بضاعتی ندارد. جمیع یاران الهی را به کمال اشتیاق تحيیت ابدع ابهی ابلاغ دارید علی‌الخصوص جناب حاجی غلامرضا را و علیک البهاء الابهی. ع ع

هوالله

۴۳- حضرات اهل بهاء، عبدالبهاء در لندن از فضل و الطاف جمال مبارک روحی لعتبره الفداء در کمال روح و ریحان به عبودیت بندگان بهاء و نشر نفحات الله آزوی جانفشنانی مینماید و نظر عنایت شامل است به قسمی که شب و روز دقیقه‌ای فرصت نیست متصل او طاق پر می‌شود و خالی می‌گردد و تبلیغ و القای کلمه حق می‌شود گذشته از این در مجتمع عمومی به صوت جهوری واضحًا مشهوداً تبلیغ می‌شود و عده هائی که از فم مطهر شنیده بودم کل تحقیق یافت و هذا من فضل ربی الابهی والا این پشة شکسته بال و پر را چه استعداد و قابلیتی و له الحمد على ذلك. مقصود این است که باید مرا دو ماهی مساعده نماید و تحریر نخواهید زیرا تحریر که سهل است فرصت تنفس نیست ان شاء الله بعد تلافي می‌شود و علیکم البهاء و علیکم الثناء و لكم الفضل والجود من ربی الابهی.

در آستان مقدس استدعای تأیید بی در بی نمائید زیرا محتاج دعا هستم. ع ع

۴۴- ای یاران عبدالبهاء جناب آقا سید اسدالله به اسکندریه وارد و ملاقات حاصل و چون مأذون به مراجعت گشتند نام شما نگاشتند و نامه خواستند اما عبدالبهاء مانند طیری که

چند شبانه روز متمادیاً و مستمرًا پرواز نموده و دقیقه‌ای آرام نیافته و در نهایت خستگی و ماندگی به درجه‌ای که تحمل تحریر یک کلمه ندارد باوجود این از هیجان محبت الله و امواج بحر الفت احباء الله به تحریر پرداختم تا بدانید که این قلب چقدر منجذب آن نفوس مبارکه است و این دل و جان چگونه اسیر یاد یاران. باری مدتی بود که در ممالک غرب مانند نسیم هر روزی بر اقلیمی مرور نمودم و در جمیع موارد و موقع یاد یاران شرق کردم و دل و جان را هر دم هیجانی حاصل بود و حسرتی دائم که چگونه به هجران آن یاران قدیم افتادم و هیچ جانی را ملجم و پناه ننمودم شبی در کوهسار بودم و روزی در دشت و لاله زار وقتی در قطب بحار و روزی در سواحل دیار و شب و روز فریاد و نعره به ذکر حضرت پروردگار میزدم حال به اسکندریه آمدم و روی یاران شرق دیدم و الحمد لله مسافرانی در نهایت تبل و تصرع مشاهده کردم و به یاد شما پرداختم و امیدم چنان است که انوار شمس حقیقت چنان برخاور بتاخد که از یک تجلیش باخت روشن گردد.

یاران ایران سبب سرور اقالیم سائمه گردند و به هدایت جمیع روی زمین پردازنده الحمد لله تأییدات جمال مبارک مانند باران آذری پیاپی میبارد و توفیقات صمدانیه میرسد پس ای احبابی الهی وقت را غنیمت شمرید و به تربیت نفوس پردازید و فکر نورانیت بی نهایت خویش باشید شرق را منور نمائید غرب را معنبر فرمائید جمیع مشامها را معطر کنید و علیکم البهاء الابهی.

هوالله

۴۵- ای بنت ملکوت نامه ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۰ وصول یافت اظهار سرور و شادمانی از سفر من به اقلیم یوسف کنعانی نموده بودی این اشراح و انبساط و سرور بسیار بجا است باید شما و جمیع اماء رحمن و احبابی الهی نهایت شادمانی از این سفر داشته باشند که عبدالبهاء بعد از چهل و دو سال مکث در سجن محکم متین در نهایت وقار و اقتدار به این اقلیم عظیم رحلت نمود هیچکس را گمان چنین نبود که روزی آید که زنجیر و سلاسل از گردن عبدالبهاء برداشته شود و برگردان عبدالحمید ظالم گذارده شود آن غدّار را آرزو چنان که عبدالبهاء در قعر چاه محو و نابود گردد حال الحمد لله او به قعر چاه افتاد و البته عبدالبهاء به اوج ماه رسد و از این سفر البته به عنون و عنایت جمال مبارک شمرکلی حاصل گردد...

۴۶- ای یاران و کنیزان عزیز حضرت یزدان نامه شما رسید از سفر عبدالبهاء از مرکز سجن به اقلیم یوسف الهی اظهار سرور و شادمانی نموده بودید در این سفر حکمت‌های الهیه مقرر امیدوارم که مشر ثمر گردد حال الحمد لله در نهایت روح و ریحان در این کشور اوقاتی بسر می‌رود و به خدمت امر الله و عبودیت آستان مقدس مشغولیم و چون خدمتی که مقصود است به ملکوت الهی حصول باید شاید به صفحات دیگر سفر گردد و اگر چنانچه احبابی الهی در جمیع امریک به اتحاد و اتفاق پردازند و محبت و الفت نامه نمایند و به موجب تعالیم الهی ووصایای جمال مبارک عمل کنند این قضیه مغناطیس گردد و عبدالبهاء را جذب کنند که یک سفر به امریک نماید و تا این سراج وحدت و

اتحاد و محبت در زجاج امریک نیفروزد و به موجب تعالیم الهی و وصایای جمال مبارک عمل نگردد و جمیع احبابی امریک متحد و متفق نشوند آمدن به آن صفحات ممتنع و محال است. پس بکوشید تا تعالیم مجسمه جمال مبارک شوید و موفق به وصایای الهی گردید و به تقدیس و تنزیه میتوث شوید و به انقطاع و خضوع و خشوع مأله ای که این موهبت الهی برافروزید و به نعوت و ستایش ملکوت الهی زبان بگشائید تا این موهبت کبری حاصل گردد و علیکم الباء الأبهی.

هوا لله

۴۷- ای کنیز عزیز الهی امیدم از پروردگار چنان است که خواهش و آرزوی تو مستجاب شود از فرح و سرور احبابی با استدعای حضور من به امریکا مرقوم نموده بودید عبدالبهاء مانند عندلیب است عندلیب به گلشن پرواز کند اگر شماها آرزوی حضور من دارید باید امریکا را گلستان نمایید یعنی آن کشور را به هر گلی از خصائص روحانی و فضائل انسانی مزین کنید البته خداوند کریم مكافایات عظیم احسان نماید و شاید این عندلیب مرور به آن گلشن کند...

هوا لله

۴۸- ای بنت ملکوت نامه تو رسید و مضامین معلوم بود لکن تکرار مفهوم گردید اگر امریک استعداد حضور عبدالبهاء حاصل نماید من به آنجا آیم و جمیع مشکلات حل میشود لابد امتحانات شدید است هرقدر انسان بیشتر مقاومت نماید و ثبات و استقامت کند

ترقی بیشتر نماید و به مقامات عالیه ملکوت رسد... ای بنت ملکوت آرزوی حضور من به امریکا نموده بودی استعداد و استحقاق مشروط ای منجذبه به نفحات الله تا توانی بکوش که سبب اتحاد و اتفاق مابین احباب الله گردی اگر به این موفق شوی جمیع آمال و آرزوی تو حاصل گردد و به رضای الهی موفق میشوی...

-۴۹... سفری به اقلیم فرنگ شد ایامی درنگ گشت آهنگی بلند شد محافل عظمی تشکیل گشت نطقهای متعدد شد تأثیری عجیب نمود حتی در کلیساها یعنی خود کشیشها دعوت نمودند صراحةً مسئله حلول و قلب ماهیت قدیم به حدوث و حدوث به قدم به براهین ساطعه و دلائل لامعه تزیف و ابطال گشت و ابدآ معارضی نبود. باری ای کاش حاضر بودی و ملاحظه میکردی که پروفسرها و فلاسفه اوروپیا چگونه تمکین داشتند فی الحقيقة چهل سال حیات در عکا هدر رفت نه استفاده ای و نه افاده ای نه تعلیمی نه تعلیمی اگر آن ایام در اوروپ میگذشت نتائجش جهانگیر بود یا اسفا علی تلک الاوقات الی قفت هباء منبتا. باری از شدت سرمای غرب دوباره به شرق آمدم از انتشار حوادث اوروپیا در امریکا و مقالات رنانه جراند از جمیع محافل عظامی امریکا دعوتنامه آمده است و به الحاج تمام مرا دعوت میکنند من هم مجبور به رفتن گشتم حتی مبلغی وافر یعنی سه هزار لیره انگلیس به جهت مصارف راه تقدیم نمودند ولی به جان عزیزت قسم که یک پاره قبول نشد و فوراً اعاده گشت مطلع خواهی شد و حال متحیرم و در تدارکم که بلکه ان شاء الله تهیة مصارف این طریق ولو به قناعت مهیا شود تا

در نهایت پاکی و آزادگی این سفر را بنمایم و بعد رجوع به شرق نمایم از شما میخواهم
که دعا نمایید تا تأیید و توفیق حاصل شود...

هوا لله

- ۵۰- ای شمع محبت اللہ نامه های متعدد تو رسید به حسب وعد ان شاء اللہ در بیست و پنجم
مارج سوار واپور گردم و در اواخر مارچ به ناپولی میرسیم چند روز در ناپولی اقامت میشود
واز آنجا عزم نیویورک مینمایم و این بشارت کبری است و علیک البهاء الابهی. ع ع
- ۵۱- ای یاران مهریان و دختران عزیز من عبدالبهاء باوجود ضعف جسمانی و عدم تحمل
سفری از نهایت اشتیاق به مشاهده روی یاران عازم سفر به آن کشور دور مانند جهان
دیگر است تا قطع محیط اکبر کند و دیده به مشاهده روی یاران متور نماید هر چند مرا
این سفر مشقت بی پایان است ولی امید ملاقات یاران تسلی دل و جان است لهذا در
ماه مارچ مصمم حرکتم و یک سفر به آن صفحات آیم وقت حرکت تلفرافیاً اخبار
میدهم و خانه هانی که از برای عبدالبهاء مهیا شده از صاحبان آن خانه ها بسیار ممنون
و خوشنودم و ضیافت آنان را قبول نمودم ولی خانه های آنها را محل اجتماع قرار دهم
و با جمیع در آن خانه ها ملاقات نمایم هر روز وقتی از برای ملاقات یاران در آن خانه
معین نمایم وقتی دیگر به جهت ملاقات دیگران معین کنم خلاصه با جمیع در آن
خانه ها موانست و معاشرت کنم ولی منزل در اوتل باشد این به حکمت موافق تر است
البته یاران الهمی نیز حکمت را منظور دارند و به رضای من راضیند زیرا مقصد من آن

است که در اوتل تنها و راحت باشم و با کسی ملاقات ننمایم و اوقات ملاقات معین باشد و در خانه ها باشد.

اما در خصوص مبلغی که به جهت مصارف طریق عبدالبهاء معین نموده‌اند این واضح است که این حرکت از نهایت محبت است و دلیل ثبوت واستقامت و من بی نهایت از شماها ممنون شدم خوشنود گشتم و از برای شما از درگاه احديت برکت میطلبم زیرا انفاق سبب برکت است ولی اسباب سفر مهیا گشت و مصاريف آنچه لازم است حاضر شد ابدأ کم و نقصی ندارد لهذا با نهایت سرور و خوشنودی مبلغی که ارسال نموده‌اید اعاده میشود تا در موارد خیریه صرف نماید و این بیشتر سبب سرور من است و میان من و شماها تکلیفی نیست عالم مواسات است هر وقت لازم بشود خود از شماها میخواهم و ابدأ ملاحظه‌ای ندارم و از الطاف جمال مبارک امیدوارم که تأییدات غیبیه و فیوضات نامتناهیه احاطه نماید و یاران را در نهایت سرور ملاقات کنم و علیکم البهاء الابهی.

۵۲- ...اما مسافت این عبد و مدت بقا در هر شهری به اقتضای استعداد آن شهر است هر کس تعیین نماید از خود گفته در هر جا بیش اقتضا کند بیشتر مانم و همچنین ترتیب حضور در انجمنها و محافل و کنیسه‌ها که دعوت نموده‌اند در آنجا خواهد شد لکن در واشنگطون و نیویورک و بوستون این سه شهر کنائس و انجمنهایی که دعوت نموده‌اند به بیست رسیده حضور در جمیع این مواقع بسیار مشکل است و چون حاضر گردم هرچه مقتضاست مجری میگردد سفر من یمکن در بیست و پنجم مارچ واقع گردد امیدم چنان

است که انجمن صلح نیویورک و همچنین کونفرانس صلح بین ملل روحی تازه یابند.
به جناب دکتور گتسنر تحيّت ابدع ابهی با کمال اشتیاق ابلاغ دار و علیک البهاء
الأبهی.

هوا لله

۵۳- ای دوستان حقیقی نامه شما رسید مضمون مشحون به تفاصیل سفر عبدالبهاء بود که در
بیستم مارچ ورود به نیویورک نماید این معکن نیست حال کشته دیده شد که یک سر
از اسکندریه به ناپولی و از ناپولی به امریکا سفر نمایم و روی یاران بینم و از ملاقات
دوستان شادمان گردم ولی کشته در بیست و پنجم (۲۵) مارچ از اسکندریه حرکت
مینماید ان شاء الله قریب اواسط اپریل به نیویورک میرمیم.

و امّا در خصوص امور مالیه، عبدالبهاء را مصارف سفر مهیا گردیده ابداً چیزی لزوم
نماینده جناب میرزا احمد دو هزار دolar تا به حال ارسال داشته‌اند فوراً اعاده شد که با
نهایت خوشنوی و ممنونی اعاده به صاحبان مبلغ نماید. من از یاران بسیار مسرو شدم
که چنین همتی نموده‌اند و قبول کردم ولی چون اسباب سفر مهیا احتیاجی نماینده لهذا
آرزو دارم که یاران الهی از قبل من این مبالغ را صرف امور خیریه به جهت عموم بشر
نمایند این قضیه بسیار مهم است البته همت فرمائید که این مبالغ بتمامها به صاحبانش
تسلیم شود و از اتحاد احباب در نیویورک سرور حاصل شد از خدا خواهم که روز به روز
این اتحاد از دیاد یابد و علیکم البهاء الأبهی. ع ع

هواهله

۴۴- ای بنده آستان مقدس فی الحقیقہ خادم امر الالهی و محبت عبدالبهاء به موجب خواهش شما ان شاء الله سعی میشود که در ماه مارچ عزیمت به امریکا گردد و وقت حرکت یا از اسکندریه یا از ناپولی تلغراف به شما ارسال خواهد شد باید شما در نیویورک حاضر باشید و در این سفر البته تورا به خدمات تکلیف مینمایم مطمئن باش.

اما قضیّة مصارف راه فی الحقیقہ احبابی الهی نهایت خیرخواهی را مجری داشتند و من از آنان راضی گشتم اما تو میدانی که عبدالبهاء بدون لزوم دیناری قبول نمی نماید زیرا اندوختن ابداً سزاوار نیست مصاریف راه الحمد لله حاضر و مهیا شد لهذا مبلغی را که ارسال نموده بودید بسیار مقبول افتاد ولی چون لزوم نبود اعاده گشت هر وقت لزومی حاصل شود بدون ملاحظه و تکلیف من خود از احباب میطلبم و این بهتر و خوشر است لهذا شما این مبلغ را به زودی زود به یاران رحمانی صاحبانش اعاده فرمائید و از قبل من نهایت عذرخواهی بنمایید تا در موارد خیریه به دست خود صرف نمایند و مبادا از این محزون بشوید باید نهایت سرور را حاصل نمائید که عبدالبهاء با شما و یاران به نهایت آزادی معامله مینماید جمیع را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارد.

از مستر و میس کنی بسیار راضی شدم و در خانه آنها با دوست و بیگانه ملاقات خواهم کرد ولی منزل در اوتل خواهم نمود حکمتی در این است و یکسر از اسکندریه

عازم امریکا خواهم شد و به اوروپا نمیروم و همچنین به امة الله المنجذبه مسیس پارستز تحيت محترمانه من برسانید که در بیت معمور ایشان با یاران و بیگانگان در ساعت معلومه ملاقات خواهیم کرد خانه را به جهت این کار مهیا فرمایند اما منزل در اوتل خواهم نمود و اما خانه تابستانی ممکن نیست در امریک من چنان فرصتی و مهلتی یابم که در بیلاق به نهایت راحت ایامی بگذرانم لهذا آن خانه را در مورد دیگر استعمال نمایند و مسیس پارستز باید حکمت را از دست ندهد و مستر پارستز را از هر جهت مسروor و ممنون نماید همین معاشرت با دیگران و رضایت عین عبادت است و ان شاء الله در کنفرانس صلح بین ملل حاضر خواهم شد انجمن ژاپونیها اهمیت دارد او را خوب مرتب نمائید و اما سفر به سائر جهات بعد از وصول به نیویورک به مقتضای حکمت و مصلحت مجری میشود.

اما در خصوص مصارف عبدالبهاء مرقوم نموده بودید که اقلًا ماهی هزار دولار البته لازم است عبدالبهاء تقدیمی ندارد به مبلغ زهیدی نیز گذران کند این امور ابدًا اهمیتی ندارد تا به حال گذشته است من بعد نیز میگذرد ابدًا در این فکر نباشد و البته شما در سفر همراهید خود را مهیای ترجمه نمائید.

فتograf والی بوستن رسید و در وقت سفر یوم حرکت و اسم کشتی و یوم ورود اخبار میگردد، و علیک البهاء الابهی. ع ع

هوا^{الله}

۵۵- ... اما سفر من به امریک در بیست و پنجم ۲۵ مارچ با واپور سدریک یکسر به ناپولی و از آنجا به امریک و اما قضیّة مبالغی که از برای مصاریف راه عبدالبهاء در امریک تهیأ و تدارک شده بود آنچه رسید فوراً اعاده گردید و آنچه نرسید مرقوم شد که فوراً به صاحبانش رد نمایند لکن به نوع خوشی تحریر یافت...

هوا^{الله}

۵۶- ای یار قدیم و همدم و ندیم عبدالبهاء نامه رسید در این روزها مضمون حركت امریکا هستم زیرا از مجتمع یار و اغیار و انجمنهای علمی و سیاسی و عمومی امریکا دعوتنامه‌ها متنابعاً میرسد هرچند به جسم ناتوان و قوا تحمل سفر دریا ابداً ندارد و احتمال خطر دارد علی الخصوص محیط پاسفیک و آتلانتیک ولی امید به تأییدات جمال مبارک است که پشّه قادر را نسر طائر نماید و مور ضعیف را ثعبان میین کند متوكلاً علیه و معتمداً علی فضلہ و احسانه بادبان کشته بگشائیم و در موسم طوفان سفینه برانیم تا بیینیم چه مقدّر شده مقصود این است که فکر مشغول است ابداً فرصت ترتیب و تمشیت امور نیست. لهذا باید محفل روحانی به هر قسمی باشد امور را در مجاری موافق جاری نماید و مرا چندی مهلت شایان و رایگان دهد تا این سفر پر خطر را بدون تشویش افکار به منتها رسانم و مشغول آن سامان گردم زیرا الحمد لله ایران منبت شجرة مبارکه است و مطلع نیز اعظم و احباً قدما هستند و در ظل تربیت جمال مبارک تربیت شده‌اند و ممتحنند و جانفشنانند و هر یک را نهایت آرزو میدان فدا این نفوس تمکن تام حاصل نموده‌اند و

استقامت شدید دارند اما جهان غرب بدایت تأسیس است باید نهایت کوشش را نمود تا ترویج گردد و تأسیس شود و نفوس مبارک ثابت نابتی مانند احبابی ایران مبعوث شوند آن وقت کار آسان گردد عبدالبهاء جمیع اوقاتش را به یاد یاران شرق گذراند زیرا السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ اولنک هم المقرّبون مقرر است.

باری از احبابی الهی علی الخصوص ایادی امر الله رجای عبدالبهاء این است که به ملکوت جمال مبارک شب و روز عجز و زاری نمایند و عبدالبهاء را در این سفر عون و صون و حمایت طلبند که شاید پشہ آسا حرکتی نماید و نظیر ذره در شعاع آفتاب نمودار گردد یعنی به عبودیت و خدمتی موفق شود تا به حال محروم بلکه در آینده بهره و نصیبی گیرد و علیک البهاء الابهی. ع ع

هوالله

۵۷- ... عبدالبهاء این سفر پرخطر را به این امید نماید که شاید از شدت خجلت اندکی رهانی یابد و از شرمندگی نجات طلبد زیرا تا به حال نفسی به عبودیت آستان مقدس برناورد و خدمتی به بندگان جمال مبارک ننمود...

هوالله

۵۸- ای یار صادق عبدالبهاء در محیط آب نار محبت الله در شدت التهاب است اهل کشتی جمع شدند و در شبی خواهش صحبتی در مواجهه عموم نمودند به قدر عجز و ناتوانی صحبتی روحانی گشت علی العجاله در جهان محیط در میان اهل سفینه دمدمه و غلغله

افتاده که این نفوس غریبه بندگان آستان بهاءالله هستند و به جهت ابلاغ امر و نشر تعالیم حضرت بهاءالله از شرق عازم غربند و بعضی جستجو مینمایند امید چنان است که غلغله بلند گردد و نفثات روح محبت الله قلوب را روح جدید بخشد. ع ع

هوا لله

۵۹- من الآن این نامه را در این محیط اعظم در حالت ضعف و ناتوانی و انقلاب از دریا به شما مینگارم لهذا اگر مختصر است معدور دارید جمیع یاران الهی و اماء رحمن را از قبل من تحيیت ابدع ابهی ابلاغ دارید. تمنای عبدالبهاء از کل این است که شب و روز به درگاه جمال ابهی عجز و نیاز نمایند و مرا تأیید و توفیق در این سفر پر خطر رجا کنند زیرا سفر مطول است و جسم ابدآ تحمل انقلاب دریا و مشقت صحراء ندارد اما فضل بی منتهای جمال ابهی مؤید به شدید القوى کند ناتوان توانا گردد و بی اختیار خود را در آتش و دریا افکند پشة بی توشه شیر بیشه الطاف شود و مور محقر غضنفر صدر گردد و بعوضه ای عقاب کاسرا وح اعظم شود و علیک البهاء الابهی. ع ع

هوا لله

۶۰- ای رفیق روحانی هیچ تا به حال شنیدی علیلی که مزاج در نهایت انقلاب در جهان آب در وقت خواب به کسی نامه نگارد مگر عبدالبهاء که جمیع اهل کشتی در بالین راحت و آغوش نعمت آسوده و خفته و این بیمار به عشق یاران گرفتار و از بداشت طلوع آفتاب

تا به حال به تحریر مشغول است که شاید تسلی قلوب گردد و تسریر نفوس شود یقین است که مسروور میشود و علیک البهاء الابهی. ع ع

هوا لله

۶۱- جناب خان، نامه های شما رسید مضامین معلوم شد در جواب آن شخص حقیقت را مرقوم دارید که از روزی که آمده است در مجتمع و محافل حتی کنائس عظمی صراحة تبلیغ بهائی مینماید حتی در کنائس اثبات نبوت حضرت رسول را به ادله و براهین عقلیه نماید و در مجتمع علمیه اثبات الوهیت و وحدائیت و جواز وحی و قوت نبوت و حقیقت انبیا و خطای طبیعیون و جهل مادیون مینماید حتی در مجمع علمی روزی صحبتی نمود بعضی از حضار طبیعی سختی بودند و افتخار داشتند که ما سالها تحصیل فنون نمودیم و تحقیق کردیم تا فهمیدیم که این عقائد ادیان و این افکار روحانی اوهام عالم انسانی است ما الحمد لله از این افکار آزاد شدیم هیچ عالمی جز عالم جسمانی نه ابداً اعتقاد به خدا و روحانیات نداریم مادی محض هستیم. جمعی از این قبیل اشخاص حاضر بودند در این مبحث گفت حال بی خبری از حضرت الوهیت و عدم اعتقاد و عدم احساس روحانیات آیا دلیل قوّه ادراک است اگر چنین است حیوانات سائره اعقل عقلاً هستند زیرا آنان جز احساس مادیات ابداً ادراکی ندارند چون اسیر محسوسات هستند ابداً از خدا خبر ندارند و از روحانیات غافل و ذاهل. پس حضرت گاؤ فیلسوف اعظم است زیرا از خدا خبر ندارد و روحانیات نداند و اعتقاد جز به محسوسات ندارد حضرات فیلسوفهای مادی زحماتی کشیدند و تحصیل فنون و علوم

نمودند تا کمال و ادراک حضرت گاو را تحصیل نمودند ولی حضرت گاو بدون زحمت این کمال فطری را دارد لهذا اشرف است، باری گاو بودن آسان است انسان بودن مشکل است پی به اسرار مودعه در حقیقت کائنات بردن و اطلاع بر غوامض مسائل الهی یافتن دلیل بر فرط عقل و قوّه ادراک است نه تلمیذ حیوانات شدن. و همچنین در وحدت عالم انسانی و تطبیق دین و عقل و علم و ترویج صلح عمومی و ارتباط شرق و غرب و تزییف تعصب دینی و مذمت تعصب ملی و جنسی و نکوهش تعصب سیاسی و مساوات حقوق رجال و نساء و ترویج علوم و معارف حقيقی و جمع بین فلسفه طبیعی و فلسفه الهی و روحانیّت عالم انسانی به دلائل و براهین عقلیّه صحبت میدارد از این قبیل مطلبها مرقوم دارید ولی به نوعی که بی طرف باشید. ع ع

۶۲ ... من الحمد لله در این اقلیم واسع و کشور شاسع هر روز در جانی و در هر انجمانی فریادی و در هر مجمعی ندانی و در هر کلیسائی خطابی و در هر محفلی صدائی میزنم امید چنان است که تأییدات ملکوت ابهی این آواره کوه و صحراء و این پشه ضعیف بینوا را مؤید به شدید القوی فرماید در این خطّه عظیمه ناس چون مبتدی هستند به حسب استعداد آنان و مبتدی بودنشان در صحبت مدارا مینمایم زیرا بدایت تأسیس است، به قول شاعر:

بهر طفلک آن پدرتی تی کند گرچه عقلش هندسه گیتی کند
اکثر صحبتها در مجتمع کبری نظر به استعداد حاضرین است مقصد چنان است که نفسی اعتراض ننماید تا امر الله تأسیس تام شود و علیک البهاء الابهی. ع ع

۶۳- من در کنائس نیویورک مشغول به تبلیغ هستم از جمله دیروز در دو کلیسا صحبت مفصل شد البته نسخه صحبت را خواهید دید صریحاً واضح‌آ من دون تلویح اثبات نبوت حضرت رسول علیه السلام و امر جمال مبارک به ادله و براهین قاطعه شد جمعیت بسیار بود علی‌الخصوص در کلیسای کانگریگشن و جمیع حاضرین به نهایت دقّت و سکون و سکوت اصغا مینمودند جمیع رویها بشاشت داشت وقتی که بیرون از کلیسا آمدم می‌خواستند همه دست دهنده از کثرت جمعیت ملاحظه شد تحمل ندارم از راهی پنهان فرار نمودم با وجود این خیلی‌ها دویدند در وقت سوار شدن اتومبیل به اصرار دست دادند نفسی اعتراض نمود خود کشیش اظهار ممنونیت بی نهایت کرد و التماس صحبت در دفعه ثانی نمود ولی من عذر آوردم که عازم مونت کلر هستم...

هوالله

۶۴- حضرت آقا احمد دستی از دور بر آتش داری نمیدانی که چه خبر است مختصر آرام منقطع است دیروز در دو کلیسای عظیم و در محفل عمومی احباب صحبت‌های مفصل گردید و با جمعی ملاقات خصوصی شد ملاحظه کن با وجود این مهمان روز و شب بودیم دیشب ساعت نیمه شب به خانه رسیدم و فرصت لباس کنند نداشتم با لباس خوابیدم ملاحظه فرما لهذا از قلت مراسلات شکایت مفرما باری مکاتیب جوف را ارسال نماجمیع یاران را تحریت ابدع ابهی ابلاغ کن چندان بیش از این در اینجا مکث نخواهد شد بلکه در نیمه تابستان به اروپا و از آنجا به شرق سفر خواهد گشت. ع ع

هوا لله

۶۵- ایها الفضل من الله هرچند در دشت و صحرای امریک سرگشته و سرگردانیم و در ممالک غرب گمگشته و بی سروسامان ولی در مجتمع عظمی و محافل کبری حتی در کنائس نعره زنان ندا به ملکوت الهی مینمائیم و اعلان امر مبارک و اقامه برهان و اثبات قدرت اسم اعظم حتی قوه روح القدس حضرت خاتم انبیا رسول کبریا به بیان صریح و سلطان مبین میشود. از یوم ظهور حضرت رسول تا یومنا هذا ذکر خیری از آن حضرت در اینجا نبود کسی جز به توهین ذکری نمیکرد در کنائس و معابد نام آن حضرت بردن ممکن نبود حال الحمد لله به قوه جمال مبارک در کنائس عظمی اثبات حقیقت حضرت خاتم رسول و هادی سبل میشود و مستمعین ساكت و صامت ابدآ نفسی اعتراض ننماید ملاحظه کنید که قوه و نفوذ جمال مبارک چه کرده که اثبات حقیقت خاتم انبیا در کلیساهای عظمی به حضور رؤسا و قسیها در نهایت بلاغت و ملاحظت میشود و همه گوش میدهند و لاتسمع لهم همساً باری امید چنان است که تأثیر عظیمی نماید...

هوا لله

۶۶- ای منجدۃ به نفحات الله از بستن امروز مراجعت به نیویورک شد در بستن بسیار خوب واقع شد در کنائس و مجتمع عمومی صحبتی‌ای مفصل گردید و یک شب دوست شما مس نیکلس وعده خصوصی گرفت و جمعی از بزرگان آنجا حاضر بودند و به قدر دو ساعت صحبت کردم سوالاتی نمودند جواب دادم بسیار ممنون و مسرور شدند و امروز صبحی یک جمعیت کثیری مقارن هشتصد نفر از اهالی سوریه دعوت نمودند در محلی

در بدایت یکی از شعرای سوریه خطابه‌ای القا کرد بسیار فصیح و بلیغ بود و از امر بهاء‌الله نهایت سناش نمود بسیاری از اهالی بستان نیز حاضر بودند بعد من صحبت داشتم بی نهایت به اهتزاز آمدند از شدت سرور مثل دریا موج میزدند باری چنان به اهتزاز آمدند که به وصف نمی‌آید بعد شاعری قصیده‌ای در شکر بهاء‌الله خواند ای کاش حاضر بودی ...

هوالله

۶۷- هudem و همراز من در متربیال در نهایت اشتغالم معاشرت و مذاکرات روز و صحبتهاشانه مفصل است و از همه جا بهتر بسیار تماشا دارد از جرائد اندکی معلوم می‌شود ...

۶۸- دوست عزیز مهریانا فردا عازم اسکوتلاند هستیم ولی احوالم ابداً خوب نیست دیشب تب شدید نمودم ابداً نخوابیدم شما یک آپارتمان معنده مهیا نمائید روز بیست یا بیست و یکم ماه در پاریس هستیم ...

۶۹- یار مهریان من الآن که به تحریر این نامه پرداختم دو روز است که در خانه مستر هویت هستم در ادنبرگ. صحّت وسلامتمن و به یاد شما مشغول دوروز بعد یعنی دهم جنیوری در لندنم دیروز در مجمع تلامذة دارالفنون حاضر شدند ملاقات شد و دیشب در تالار بزرگ اسپرانتو قریب هزار نفر حاضر بودند صحبت گشت امروز بعد از ظهر در مجمع بزرگی حاضر می‌شوم شب را با حاکم و والی و چند نفر بزرگان و فردا با زنهای حقوق طلب، به خانم علیها بهاء‌الله تحيّت محترمانه برسان.

هوا لله

۷۰- ای ابناء و بنات ملکوت ایام استنگارت چه ایام خوشی بود و محافل چقدر نورانی تأییدات آسمانی جلوه نمود و نفثات روح القدس موج میزد و ندای ملکوت ابهی به اوح میرسید هردم اوقات آنجا به خاطر میگذرد دل و جان سُرور میباید مبارک است رب الجنود که در آن اقلیم ندای به ملکوت بلند نمود قلوب را به اهتزاز آورد نفوس را مسرور کرد ارواح را به بشارات الهی مستبشر نمود امیدم چنان است که تأییدات بهاء الله متتابعاً جلوه نماید و هردم روح جدیدی بدمد تا ملکوت الهی به سرعت انتشار یابد و بشارت ظهور بهاء الله جمیع آن آفاق را زنده کند.

ایامی که با شما بودم روحانی و نورانی بود مائده آسمانی نازل و فیض ابدی ظاهر و انبعاثات وجدانی متتابع دیده‌ها روشن بود و گوشها از نغمات آسمانی در نهایت اهتزاز از خدا خواهم که این تأیید مستمر گردد و حقیقت تعالیم حضرت بهاء الله مجسم شود تا قلوب را جذب کند و نفوس را به نفثات روح القدس زنده نماید و علیکم و علیکن
البهاء الابهی، عبدالبهاء عباس

۷۱- ای بندۀ بهاء الله و عزیز عبدالبهاء نامه تو رسید مضمون بسیار سبب سرور شد الحمد لله از سفر من در بوداپست نتیجه‌ای حاصل شد زیرا نفوسي منجذب به ملکوت ابهی گشتد و مشتعل به نار محبت الله شدند در ایام حضرت مسیح با قوّت روح القدس یازده نفر

منجذب شدند ولکن در نه روز نفوس مبارکی در بوداپست در ملکوت ایهی داخل شد ملاحظه کن که قوّت ملکوت ایهی به چه درجه است که به مجرد ندا قلوب منجذب میشود و مشتعل به نار محبت الله میگردد حال که چنین است ملاحظه نما که بعد چه خواهد شد یازده نفر در زمان مسیح مؤمن و مومن شدند حال بین چه خبر است ملیونها از ناقوس فریاد میزنند یامسیح یامسیح بعد از مدتی قلیله خواهی شنید که از جمیع اقالیم فریاد یابهاءالایهی بلند است...

هوالله

۷۲- ای بندۀ آستان بهاء به هیچ وجه خلاص از پاریس نمی‌شویم حکمتی در این است بعد معلوم میشود به اطراف خنگاریا و وینا و آلمانیا سفر شد نتائج رحمانی داشت...

هوالله

۷۳- ای دختر ملکوتی صحّت من در پاریس مختل گردید تب اعصاب شدید است لهذا مصمم سفر شرقم به مجرد امکان حرکت سفر میکنم و به پورتسعید میروم و همیشه به یاد آن دختر عزیز هستم و از خدا طلب تأیید و توفیق مینمایم در لندن تخمی افشاردم و منتظر آنم که شما آبیاری کنید و خبرهای خوش از لندن بر سر امّا پاریس تاریک است و جمیع اهالی در دریای طبیعت غرقند و علیک البهاء الایهی. عبدالبهاء عباس

هوا لله

۷۴- ای امین عبدالبهاء نامه بیست سوم رجب ۱۳۳۱ رسید خدمات تو همیشه در نظر است آنی فراموش نگردد فی الحقیقہ به جان و دل میکوشی که خدمتی به آستان مقدس نمائی غرضی نداری و مقصودی جز رضای الهی نجوئی از طول سفر در بحر و برا و مشقات عظیمة شام و سحر و عدم راحت و بیخوابی و خطابه های مفصل در مجامع عمومی ضعف و انحلال جسمانی حاصل. از طلوع آفتاب تا نیمه شب در امریکا یا سوال و جواب بود یا نطق و خطاب از عدم موافقت هوا و تب عصیی در هر روز این قالب ترابی تحمل ننموده به نهایت ضعف و انحراف رسید لهذا از ورود پورتسعید تا به حال صحّت به کلی مختل و قوی زائل ولی چند روز است در رمله قوتی حاصل و تحریر ممکن لهذا مشغول به نوشتن گشتم.

جمعی احبابی الهی را از قبل عبدالبهاء نهایت محبت و اشتیاق ابلاغ دار شب و روز به یاد دوستانم و سر بر آستانم و طلب تأیید ملکوت ابھی مینمایم امیدم چنان است که من بعد مکاتبات مسلسل شود و به عنون و عنایت جمال مبارک قلم به حرکت آید و با یاران الهی مکاتبه شود و تلافی مافات گردد و علیک البهاء الابھی. عبدالبهاء عباس

هوا لله

۷۵- ای حبیب روحانی انگشتها از شدّت سرما حرکت نمینماید باوجود این در نصف شب اندک فرصتی حاصل به یاد روی و خوی تو افتادم و قلم به زور حرکت نمینماید. باری در پاریسم جناب آقا علی حاضر جواب برون را تا به حال فرصت خواندن نیافتنم عنقریب به

ارض مقدس مراجعت نمیشود و قرائت مینمایم و در مکاتبه تلافی نمیشود. عبدالبهاء
عباس

هواهُ

۷۶- ای امین عبدالبهاء باز آمدیم از راه فرنگستان آمدیم بنده آستان آمدیم از
گلشن و گلستان آمدیم ولی افسوس که به اقلیم قبطیان آمدیم زیرا منجمدند و محمود و
باردند و غیر محمود نار ذات الوقود این قوم را حرارت نبخشد بالعکس اهالی غرب قوم
فرنگ که بسیار مستعد هستند و علیک البهاء الابهی. ع ع

۷۷- ای یادگار آن شخص محترم نامه مفصل شما به نهایت دقّت قرائت گردید مضمون دلیل
سرور و حبور از قریب حضور عبدالبهاء بود فی الحقيقة آرزوی دل و جان حضور به آستان
است تا روی و موی به تراب عتبة مقدسه معطر و معنیر گردد سه سال است که عبدالبهاء
از این موهبت کبری محروم و از اقتباس انوار ساطعه بقعة نوراء مهجور و شب و روز
حضرت اندر حسرت است از الطاف حضرت مقصود امید چنان است که این جسم
ناتوان که در این سفر مفصل به کلی نزدیک تلاشی است پیش از قطع انفاس در عتبة
قدسه بر روی خاک افتاد و حیات جدید یابد دیده روشن کند و جان و دل را رشك
گلزار و چمن نماید پس آهنگ کوی دوست کند و از این جهان به جهان دیگر شتابد...

۷۸-...ای امین الحمد لله در اروپا حاضر شدی و ملاحظه نمودی که عبدالبهاء با نهایت ضعف بنیه شب و روز در خدمت آرزوی جانفشنانی مینمود وجد و سرورش نشر نفحات الله بود و راحت جان و دلش اعلاه کلمه الله دیگر نه فکری نه ذکری نه آرزوئی نه مقصدی امیدم چنان است که با یاران الهی در این عبودیت سهیم و شریک گردم بلکه آنان سبقت و پیشی گیرند هرچند روی زمینتند ولی در ملا اعلی سیر نمایند قصد چنین است که عنقریب عبدالبهاء از این دیوار رو به سجن اعظم شتابد بلکه نهایت آرزو حاصل گردد طلعت مقصود روحی لاجئانه الفداء مسجوناً به افق تقدیس صعود فرمود چقدر بی وفای است که به آزادی قطع انفاس حیات نمائیم و به جهان دیگر شتابیم...

هوالله

۷۹- ای ثابت بر پیمان لانحه شما وصول یافت و از وقایع جلوه ملکوت الله مسامع یاران الهی متلذذ گردید حمد خدا را که چنین پرتو شمس حقیقت از شرق به غرب تافته که این گونه محافل نورانی تشکیل میشود و چنین آهنگ خوشی به ملکوت ابھی میرسد عبدالبهاء مت마다ً یک سال در آن کوه و دشت از جان و دل فریاد یابهاء الابھی برآورد و در مجتمع و کنائس بشارت به ظهور ملکوت الله داد و فریادکنان از طلوع شمس حقیقت خبر داد و دلائل و برایهین الهی بیان کرد و به جان و دلی سرشار به محبت الله آهنگ بدیع بلند نمود البته تأثیر عظیم خواهد نمود.

ملاحظه نماید که نعمه جان بخش حضرت مسیح روحی له الفداء بعد از سیصد سال جهانگیر شد و تأثیر بخشدید ولی آهنگ ملکوت ابھی در اندک زمانی شرق و غرب را

به اهتزاز آورد. پس بدانید که این چه آهنگی است و این چه ساز و آوازه‌ای است و این چه امر عظیمی است جمیع یاران الهی را تحیت ابدع ابهی برسان و علیک البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

-۸۰ ... عبدالبهاء باوجود آن که سه ناخوشی مزمن داشت و اطباء حیفا گفتند که چندی آسایش فکر و راحت از برای او لازم است و باید با کسی معاشرت نکند و چیزی ننگارد و به فکری مشغول نشود بلکه در جانی خلوت در نهایت راحت محل مرتفعی که لطافت هوا و حلاوت منظر و عذوبت ماء دارد بگذراند والا از این امراض ثلاثة خوف و خطر است در چنین وقتی ملاحظه شد که پیش از حصول موت و فوت باید حرکتی مذبوحانه نمود تا به حال تبلیغ عمومی در بلاد غرب نشده است با آن کسالت و علت بعثت از حیفا رو به دریا و سر به صحراء و کوه و بیابان نهاد به جمیع ممالک غرب رفت و در حالت شدت مرض عصبی و نوازل صدری در هوای سرد از صبح تا نصف شب در محافل و مجامع فریاد زد و ندای ملکوت به جمیع مسامع رساند حال عبدالبهاء در کمال ضعف و نقاحت مراجعت به شرق نموده منتظر آن است که حوادث خوشی بشنود تا شفای صدر و راحت قلب حصول یابد دیگر معلوم است این حوادث اختلاف چقدر تأثیر نمود و چگونه سبب حسرت دل و جان شد امیدوارم که احبابی الهی جمیع این اقوال را فراموش نمایند و روش و سلوک عبدالبهاء گیرند...

۸۱- ای ثابت نایت الیوم جنود ملاً اعلیٰ ناصر و معین نفوس مبارکی است که به تبلیغ قیام نمایند و مظہر حتیٰ اجعل اورادی و ادکاری کلّها ورداً واحداً و حالی فی خدمتك سرمدأَگردند. عبدالبهاء در حالتی که سه مرض مستولی بود از حیفا بعثة بیرون آمد و سه سال است که مستمراً در سفر است خدمت به آستان مقدس مغناطیس تأیید است آنچه را از برای خود خواسته ام از برای تو میخواهم. عبدالبهاء عباس

هوالله

۸۲- ای دوستان عزیز عبدالبهاء، سه سال است که مانند مرغ بی لانه و آشیانه سرگشته کوه و بیابان و گمگشته دشت و صحراء هستم دمی نیاسودم و در جانی توقف ننمودم دائماً در سیر و حرکت بودم ندا به ملکوت ایهی شد و بشارت کبری به آن اقالیم وسیعه رسید علم ذکر امر الله بر هر فرازی بلند شد و در هر حضیضی موج زد از مشغولیت شبانه روز و نعره و فریاد جهانسوز مجبور بر قصور بودم تحریر نامه‌ای نتوانستم و مخابره با آن یاران دل و جان ننمودم حال که به شرق رسیدم به مجرد وصول باوجود ضعف و نقاوت فوراً به مخابره پرداختم زیرا دل و جان را نهایت آرزو یاد یاران و ذکر دوستان است علی‌الخصوص آن دوستان که همیشه مورد امتحان بوده‌اند و مستغرق در بحر افتتان باوجود این در نهایت متانت و استقامت مقاومت امواج کردند و تحمل طوفان نمودند و سفینه را به ساحل نجات رساندند لهذا از احبابی خراسان علی‌الخصوص بشرویه و خیرالقری و فاران نهایت سرور و رضا حاصل، امیدوارم که من بعد بیش از پیش شعله و

فوران در بشرویه و فاران حاصل گردد و علیکم و علی اماء الرَّحْمَنِ الْبَاهِیِّ.

عبدالبهاء عباس

۸۳- ای ناظر به ملکوت الله نامه تو رسید از صحّت عبدالبهاء استفسار نموده بودی از این سفر سه ساله و زحمات و مشقّات بی پایان قوای جسمانیّه عبدالبهاء به کلی تحلیل رفته مثل آن است که اعضا از هم متلاشی شده است ولی عون و عنایت حضرت بهاء الله قوت به قلب و بشارت به روح میدهد این بشارات الهی سبب انتعاش و حیات عبدالبهاء است الحمد لله از این جهت مکمل است دیگر جسد هرچه باشد خوب است اعتنایی به شأن آن نیست الحمد لله این روزها جسد نیز بهتر است...

هوالله

۸۴- ای بندۀ درگاه الهی شکایت از عدم جواب نامه نموده بودی سبب خستگی راه و شدت تعب و عوارض جسمانی بود که هنوز باقی است زیرا چهار سال مستمراً در سفر بودم ابدآ آرام نگرفتم هر کسی غیر از من بود پوست و استخوانش به کلی آب شده بود لهذا باید شما ملاحظه فرمائید که چه تعب عظیم و مشقّت بی پایانی مانع از تحریر گردید...

۸۵- ... مدتی بود که مانند مرغان بی لانه و آشیانه آوازه اقالیم شاسعه بودم گهی در اوج جبال و تلال و گهی در حضیض وادی و بودی پویان ولی بنیه ناتوان، باوجود این از کران تا به کران در ممالک امریک و اروپ سیر و حرکت شد و باوجود عجز و ضعف در

اکثر محافل و مجامع حاضر و با نطق قاصر اعلان ظهور مجلی طور میگشت و تعالیم حضرت دوست تصریح و تفصیل می شد.

در بوداپست مزاج ابدآ ابتهاج نداشت جسد علیل و نوازل صدریه شدید و تب عصبی پی در پی و هوا در نهایت سردی با وجود این در هر روز و شب در سه محفل و مجامع عظمی نطق میشد این ماعدادی سؤال و جواب با دیگران در منزل. علی الخصوص شبانه به محلی میرفتیم که صد و بیست پله داشت از سنگ مرمر نظیر زمہری بود با نهایت ناتوانی و خستگی صعود میشد و دو ساعت متعددیاً نطق و بیان میگشت و اعلاه کلمة الله میگشت و نطق ترجمة مفصل میشد با وجود این زحمت و مشقت در نهایت مسرت بودم که ایام به اشتغال امور دیگر نمیگذشت و پی در پی تأییدات جمال مبارک میرسید جز تبلیغ کلمه ای از لسان صادر نمیشد لکن جسد ابدآ تحمل این مشقت نمینمود و کلی به تحلیل رفت و چون به اقلیم مصر رسیدم ضعف و ناتوانی و انحلال و تب عصبی استیلای تام یافت لهذا ایامی چند به سکوت گذشت به مجرد خفت مرض و حصول ادنی قوت به تحریر پرداختم و به آن روح مجرد نامه مینگارم که جمیع بدانید امروز تبلیغ مؤید و موقق است و مادون آن سبب کدورت و خمودت و جمودت الی ابدالآباد. لهذا احبابی الهی باید روش این عبد فانی گیرند و هر امری را فراموش کنند و مانند نفوس مقدسه که به صحرای فدا شتافتند و در قربانگاه رقص کنان جانبازی نمودند همین قسم از هر فکری و از هر ذکری بیزار گردند و به عبودیت آستان مقدس پردازند و منقطعانه الى الله و منجدباً بنفحات الله و مستبشرًا ببشرات الله ندائی به ملکوت ابهی فرمایند و علیک الباء الابهی. عبدالبهاء عباس

۸۶- ... عبدالبهاء در سین متوالیات به جمیع جهات غرب رفته و در جمیع محافل و مجتمع نعره زنان تبلیغ امر الله نموده حال باید احبابی الهی آهنگ بدیع بلند کنند و در شرق و غرب به تهلیل و تکبیر پردازند و عبدالبهاء استماع نماید این است نهایت آمال و تمنای این عبد از درگاه احادیث...

۸۷- ... عبدالبهاء چهار سال متمادیاً در ممالک افریق و امریک و اروپ سفر نمود ولی در مدن و قرانی که آوازه امر الله به سمع اهالی نرسیده و صیت جهانگیر الهی گوش اهالی نشنیده در مجتمع و محافل و کنائس به طرز جدید در تبلیغ زبان گشود که موافق استعداد و قابلیت آنها بود لهذا عون و عنایت حضرت مقصود پی در پی رسید و نتیجه حصول یافت حال شما نیز در مدن و قرانی که غافل و بی خبرند در بدایت زبان به نصائح گشوده و به حلاوت کلام قلوب را به وله آورده پس القاء کلمه بفرمائید و این ترتیب را تأیید شدید چنان که پطرس حواری بنده مسیح روحی له الفداء در انطاکیه مجری داشتند در بدایت به حسب مشرب و استعداد خلق تکلم نمود چون قلوب منجذب گشت القاء کلمه کرد حتی حبیب نجار در نهایت محویت و انکسار القاء کلمه میکرد و میگفت ما لی لا عبد الّذی فطرنی و الیه ترجعون و مقصودش این بود ما لکم لا تبعدون الّذی فطرکم. باری امید چنان است که سبب روح و ریحان یاران گردی و به تبلیغ دیگران پردازی. عبدالبهاء عباس

حیفا، ۴ ذیحجہ ۱۳۳۸

هواللہ

-۸۸- ای مفتون حقیقت استعداد در هر شیء جاذب تأییدات الهیه است ملاحظه مینمایی چون زمین استعداد یابد فیض ابر بهاری طوفان نماید و هم چنین سائر اشیاء، من مدت چهار سال در اقلیم غرب در جمیع محافل و کنائس ضجیح و صریخ نمودم و ندا به ملکوت الهی کردم قوّه استعداد اهل غرب قلب مرا جذب نمود والا ممکن نبود. حال خسته و ناتوان مراجعت نمودم و قوّه حرکت باقی نمانده که سفر به هندوستان نمایم ولی اگر اقلیم هند استعدادی نمایان حاصل نماید و نفحات رحمن انتشار کند قلوبی پاک و نفوسی تابناک مبعوث شود شاید استعداد قوّه جاذبه گردد و عبدالبهاء را به آن کشور منور از نور حقیقت برساند و علیک البهاء الابهی.

هوابله‌ی

-۸۹- ای دوستان راستان ظلمات جهل و ضلال عرصه امکان را احاطه نموده بود و فتح وجود را تنگ نموده بود صبحی در نهایت درخشندگی بدرخشید پس آفتاب در غایت روشنی و اشراق دمید و پرتوش نورافروز و ظلمت سوز بود از فیض انوار آن آفتاب جهانتاب کیهان رشک ایوان جنان گردید و آفاق از پرتو تجلی آن شمس حقیقت غبطه روضه رضوان شد این فیض قدیم و اشراق عظیم و ریزش باران ابر بخشش هر چند در نهایت قوّت و قدرت بود ولی نفوس باید مستعد و لائق باشد و حقائق وجود باید

قابلیات موافق جوید نور هر چند در شدت ظهور باشد چشم کور محروم و مهجور ماند ابر
بهاری هر چند بارنده بود خاک شور زار ناپاک گل و ریحان نروید.

پس ای دوستان الهی بکوشید که چشم بینا گردد تا قابل مشاهده شود و ارض قلب
طیب و ظاهر گردد تا گل و سبل و ضیمان رواند این است نصایح مشفقاته به گوش
جان استماع نماید قسم به مریّ غیب و شهود که اگر موجود نابودی توجه و تقابل به آن
کوکب نورانی نماید حکم نجم ثاقب یابد و سمت جبل شامخ گزیند. ع

هوالله

۹۰- ای بنده آستان مقدس شکایت از کساد تجارت نموده بودید در این سنه آفات و صدمه
کساد و فساد جمیع آفاق را احاطه نموده زیرا بر کل حجت بالغ شد عبدالبهاء در کنائس
و محافل اوروبا و امریکا در اکثر مدارش کبری نعره زنان اعلان امر حضرت بهاء الله نمود و
ندا به ملکوت ابھی کرد و براهین لامعه اقامه نمود و دلائل ظاهره ساطعه و حجت بالغه
اظهار کرد و ابداً از برای نفسی عذری نماند بلکه بسیار خطابها در روزنامه ها اعلان به
آفاق شد باوجود این هنوز ناس در خواب غفلت گرفتار و متمنک به مجاز و از حقیقت
بیزار و هنوز ناس در شهوت نفسانیه منهمک به درجه ای که صور اسرافیل بیدار ننماید
البته این غفلت و کفران نعمت و عدم انتباہ سبب حسرت و مشقت و جنگ و جدال و
حصول خسaran و ویال است و اگر اهل عالم توجه به اسم اعظم ننمایند خطری عظیم در
استقبال ولی در حقیقی باران امیدم چنان است که آثار لطف الهی ظاهر گردد و امورشان از
جمهور استشنا یابد و علیک البهاء الابھی.

هوالله

۹۱- ای قرین و ندیم عبدالبهاء ای هم سفر نازنین عبدالبهاء الحمد لله این سفر ثانی نیز انجام یافت و به شرق مراجعت گردید لکن این سفر دویم قیاس به سفر اول نمیشد زیرا امریکا قیاس به اروپا نگردد جهانی دیگر است و خلقی دیگر و استعدادی دیگر لهذا عبدالبهاء میدانی وسیع یافت و جولانگاهی فسیح دید در جمیع مجتمع و محافل ضجیع یابهاء‌الأبهی بلند نمود و صریغ یاعلی الاعلی به اوج اعلی رساند از الطاف بی پایان جمال مبارک منتظر ظهور نتائج این سفرم امیدوارم که این روش عبدالبهاء دستور العمل احباً گردد تا کل به این نحو تبلیغ نمایند و آوارة دشت و کوه و صحرا شوند نفسی راحت نجویند و دمی نیاسایند و جان و دل به کف گرفته فدای جمال مبارک نمایند...

۹۲- عبدالبهاء هزاران فرسنگ طی نمود و در محیط اعظم سیر کرد تا به اقلیم آزادگان کشور امریک رسید و در جمیع شهرها ندا به ملکوت الهی نمود و بیان وحدت عالم انسانی کرد و نعره به صلح عمومی زد و بشارت به طلوع شمس حقیقت داد فی الحقیقہ مملکتی معمور یافت و ملتی پرهوش و جوش و خروش و دولتی عادل و مهربان. آن ملت استعداد اکتساب هر منقبتی دارد زیرا تشنۀ حقیقت است و به جهت ترقی میدان واسعی دارد لهذا امیدوارم که علم صلح عمومی بدایت در آن مملکت موج زند و به اطراف جهان سرایت کند.

در این قرن نورانی صبح موهبت انسانی طلوع نموده و شمس حقیقت بر آفاق پرتو انداخته باید ملل عالم مانند آئینه گردد تا انوار ساطعه در نهایت قوت جلوه نماید قرون

ظلمانی گذشت امیدوارم که از شدت حرارت نیر اعظم تعصبات دینیه و تعصبات جنسیه و تعصبات وطنیه و تعصبات سیاسیه مانند برف آب گردد و چمن حقیقت در نهایت سبزی و خرمی طراوت و لطافت یابد تا جهان غبطة جنان گردد و عالم ناسوت جلوه‌گاه مواهب لاهوت شود شرق و غرب دست در آغوش گردد و شمال و جنوب حبیب و محبوب شود نوع انسانی امواج یک دریا گردد و گلهای یک گلستان شود و درختان یک بوستان گردد ظلمت بیگانگی زائل شود و نورانیت یگانگی جلوه نماید سیاستیون ریانیون شوند و فیلسوفان سراج‌های ملکوت گردند سروران سلطنت ابدیه تأسیس نمایند و جهانیان مانند ستاره آسمان روشن و درخششده شوند. این است نهایت آرزوی عبدالبهاء جانتان خوش باد شادمان و کامران باشد.

هوالله

۹۴- ای دوست مهریان بعد از سیاحت تام در جمیع امریکا و شهرهای عظیم اروپا مراجعت به شرق نمودم و از این سفر بسیار ممنون و خوشنودم زیرا با نفوس محترمی ملاقات نمودم که فی الحقیقہ مدار افتخار عالم انسانی هستند، فاضل و کامل و مطلع بر حقایق وقایع و خیرخواه عالم انسانی علی‌الخصوص طالبان صلح عمومی زیرا عالم انسانی در این ایام به مرضی مزمن مبتلا و آن خونریزی و هدم بنیان الهی و تخریب مدائنه و قری است و قتل نورسیدگان عالم انسانی و بی‌یتیمی اطفال و بی‌سر و سامانی نساء دیگر چه مصیبته اعظم از این و چه مرض پرخطری بالاتر از این.

ملاحظه کنید که اول حرب دینی بود حال دیگر حرب جنسی و حرب وطنی شده هزار حسرت از این نادانی و از این خونخواری و از این درندگی. از محافل مبارکی که در غرب به جهت ترویج صلح عمومی دیدم بسیار ممنون و خوشنودم و امیدوارم که آن انجمنها روز به روز توسع یابد تا انوار افکار عالیه بر جمیع آفاق بتاید و وحدت عالم انسانی در شرق و غرب اعلان گردد عالم آفرینش آسایش یابد این نفوس محترمه که خادم عالم انسانی و مروجه صلح عمومی هستند عنقریب هریک مانند کوکب نورانی از آفق انسانی طالع و لائح شوند و آفاق را منور نمایند. در عصر سابق اعلان حریت شد و در جمیع ممالک غرب تأسیس بنیان حریت گردید الحمد لله آفتاب عدل درخشید و ظلمات ظلم زائل شد و در این قرن نورانی که عالم انسانی رو به بلوغ است یقین است که عَلَم صلح عمومی بر جمیع آفاق موج خواهد زد و این اساس اعظم بهاءالله است و جمیع بهائیان در ترویج آن جان فدا مینمایند و اموال خویش را مبذول میدارند من سه سال است که با وجود ناتوانی در جمیع آفاق سفر نمودم شرق و غرب را طی کردم و در هر معبدی فریاد زدم و در هر مجمعی ناله و فغان نمودم مضررات جنگ را شرح دادم و فوائد صلح عمومی را بیان کردم شرف و منقبت عالم انسانی را توضیح نمودم و درندگی و خونخوارگی عالم حیوانی را شرح دادم فساد عالم طبیعت را تشريع نمودم و نورانیت عالم انسانی را تفصیل دادم اساس ادیان الهی را واضح و آشکار کردم و تعالیم حضرت بهاءالله را اعلان نمودم و اثبات الوهیت به دلائل قاطعه عقلیه کردم و حقیقت جمیع انبیا را ثابت نمودم و حقیقت دین که سبب حیات عالم انسانی است و مدنیت الهیه و نورانیت محض است مدلل و مبرهن کردم. از جمیع این مبادی مقصدم ترویج

صلح عمومی بود الحمد لله گوشاهای شنوا یافتم و چشمهاش بینا دیدم و دلهای آگاه یافتم لهذا از این سفر بسیار ممنونم ولی خیرخواهان عالم انسانی و مرؤجان صلح عمومی باید یک حرکتی خارق العاده نمایند و مجتمع عظیمه تشکیل فرمایند و از جمیع بلاد نفوس مهمه دعوت فرمایند تا این قضیه صلح عمومی را از حیز قول به حیز فعل آرند زیرا این امر بسیار عظیم است به آسانی حصول نیابد باید به جمیع وسائل تشثیت نمود تا نتیجه حاصل گردد. پنجاه سال پیش هر کس ذکر صلح عمومی میکرد مورد استهzaء میشد حال الحمد لله که به درجه‌ای رسیده است که هر نفسی تصدیق مینماید که این قضیه صلح عمومی روح این عصر است و نور این قرن ولکن بعضی اشکالاتی بیان میکنند امیدوارم به همت بزرگواران عالم انسانی که موهبت الهی و مصلح عالم هستند در این ایام که در بالکان خون بیچارگان ریخته میشود و ناله و فغان یتیمان به عنان آسمان میرسد و آه و این مادران آتش سوزان به قلوب انسان میزنند به نهایت همت و قوت اقدام فرمایند تا این آتش افروخته خاموش گردد و عالم آفرینش آسایش یابد و علم صلح عمومی بلند شود و خیمه وحدت عالم انسانی نصب گردد و جمیع بشر در سایه آن جمع گردند و کوکب سعادت ابدیه عالم انسانی از افق صلح عمومی در نهایت اشراق بدرخشد. عبدالبهاء عباس

۹۴- ... یاران مهریان عبدالبهاء، مدّتی بود که در تحریر و تحریر تأخیر شد زیرا این بنده آستان کبریا عبدالبهاء چهار سال متّمادیاً در خاور و با ختر سفر مینمود و ندا به ظهور رب الجنود مینمود تا غرب منور گردد و شرق معطر شود لهذا در جمیع مجتمع و صوامع نعرة

بابا، الابهی به اوج ملاً اعلی متواصل شد و فریاد یاعلی الاعلی به بارگاه حضرت کبرها متنابع گشت ملتی نماند که در معابد موجوده تبلیغ امر ملیک وجود نشد و فرقه‌ای نماند که در محفل ترتیل آیات ربّ و دود نگردید. در کنائس مسیحیان نفح روح شد و در معابد یهود بشارت ظهور ربّ الجنود منتشر گشت در دارالفنونهای اوروپ و امریک نظری اکسفورد انگلیز و دارالفنون کالیفورنیا که اول مدارس عالم است خطاب بلیغ گشت و بیان فصیح شد منجمله در دارالفنون سانفرانسیسکو در مقابل صد و هشتاد و پنج پروفسور و هزار و هشتصد تلامذه بیان بلیغ گردید. در مجتمع تیاسوفیها و روحیون و اسپرانتو حتی در مجمع زنادقه امریکا خطابهای بدیع مجری گشت و در جمیع این موقع و محافل و کنائس و معابد به فضل و عنایت جمال مبارک نفسی مقندر بر کلمه‌ای اعتراض و احتراز نشد کل اصحابی تعالیم و برآهین مینمودند و جمیع در وقت خروج اظهار تشکر میکردند و این به عنون و عنایت جمال مبارک بود که در جمیع موقع تأییدات ملکوت ابھی موج میزد و صریغ عبدالبهاء به اوج میرسید و البته در جرائد امریک و اوروپ که اثر کلک ملل سائزه است قرائت نموده اید الحق ما شهد به عموم الازکیاء.

این مندرجات جرائد اثر خامه ملت روح و ملت کلیم و فلاسفه و پروفسور و ارباب اقلام و ادبای غرب است مثلاً جریده دارالفنون اعظم کالیفورنیا و جریده اکسفورد دارالفنون شهر انگلیز و روزنامه کریستچن کامانولث و جریده سانچری و هرالد و استاندارد و جرائد عربی نیویورک جمیع این اوراق به قلم فلاسفه و پروفسور و ادبای باخته تحریر یافته و این نیست مگر از فضل و موهبت جمال مبارک که اراده مطلقه به نشر امر الله در جمیع

اقطاع تعلق یافته و تأیید عبد آستان نمود. باری عبدالبهاء هرچند خود را قطره داند ولکن محیط اعظم مدد آن و بمثابة ذره شمرد ولکن خورشید انور مؤید آن. این همه آوازه‌ها از شه بود یعنی به تأیید او. باری البته جسد عنصری و قوای بشری تحمل این مشقت مستمری ننماید و اگر بدروقه عنایت نبود استخوان این ناتوان البته میگداخت ولی عون و صون حضرت مقصود نصیر و ظهیر عبدالبهائی علیل و ضعیف بود لهذا از شدت تعب و شکستگی در اعصاب خستگی حاصل شد و از هجوم علل در جسم فتور حاصل گشت ولکن الحمد لله روح چنان قوتی یافت که این ضعف عظیم و فتور شدید به اندک مذتی به کلی زایل گشت لهذا دوباره عنقریب عبدالبهاء به تحریر و تقریر خواهد پرداخت و مقصود دیگر نیز در این سکون و سکوت بود که احبابی الهی روش عبدالبهاء گیرند و چنان آهنگی بلند کنند و ثبت و استقامتی نمایند که از بقا و فنای عبدالبهاء فتوری در نشر نفحات الله حاصل نگردد بلکه کل مانند دریا به جوش آیند و بمثابة طیور ملا اعلى به خروش تا نفوسي که منتظر فوت و موت این بنده آستان الهی هستند خائب و خاسر شوند و بدانند که علو امر مبارک و سمو کلمة الله منوط و مشروط به بقای عبدالبهاء نه. سبحان الله چقدر عجیب است وقتی که حضرت اعلی روحی له الفداء شهید شدند اعداء گفتند که این امر به کلی از میان رفت بعد ملاحظه کردند که بالعکس از شهادت حضرت اعلی اعلاه کلمة الله شد. بعد منتظر صعود جمال مبارک شدند که بعد از صعود جمال مبارک شجره مبارکه از ریشه برآفتد الحمد لله که به عون و عنایت جمال مبارک خائب و خاسر شدند حال مدعیان و ناقضان منتظر فوت و موت عبدالبهاء هستند که یا گرفتار دارگردد و یا در قعر دریا مقر جوید و یا به دورترین دیار و قلاع سرگون شود و

یا به سبب علل و امراض ترک این آواز و راز نماید تا آنان را جولانگاهی پیش آید، هیهات هیهات امر الله به قوت ملکوت ابھی از جمیع این مخاطرات محفوظ و مصون خواهد ماند خواه عبدالبهاء موجود و خواه مفقود. آیا از صعود آن دو آفتاب درخششته فتوی در امر الله ظاهر شد تا از فنای این بندۀ دو درگاه وهنی در امر الله حاصل گردد. هیهات هیهات فسوف ترونهم فی خسran مبین. چنان که بعد از صعود در بدایت بحبوحة نقض و طغیان خبر داده شد که فسوف ترون الناقضین فی خسran مبین. حال ملاحظه مینماید که به مطابق خبر تحقیق یافت پس مطمئن باشید که این اوهام حاضره نیز مثل تصوّرات ماضیه است و همچنین بعضی میگویند که عبدالبهاء مشرف بر وداع است و قوای اورو به انحطاط و ناتوانی لهذا عنقریب این عوارض سبب خاتمه زندگانی گردد نه چنان است الحمد لله به عنایت جمال مبارک هرچند جسم در بلایای سبیل مبارک به گمان ناقضان و ناقصان ناتوان آید ولی قوای حقیقی در نهایت جوانی و توانائی و الحمد لله حال به فضل و موهبت جمال مبارک قوّة جسمانی نیز حاصل و سنوحات رحمانی شامل و بشارات ریانی واضح و فرح روحانی لانع امید چنان است که من بعد در تحریر و تقریر تلافی مافات گردد.

ای یاران باوفای جمال مبارک از الطاف بدیعه آن دلبریکتا امید چنان است که جوش و خروشی جدید در یاران الهی پدید شود تا از آهنگ ملکوت ابھی که غیب امکان را به اهتزاز آورده سرور و وجدى عظیم یابند و کل بر اعلاء کلمة الله قیام کنند تا نفحات الله خاور و باخترا جنت ابھی نماید و ابر موهبت روی زمین را گلشن بربن کند و نسیم

عنایت داشت و صحراء را معطر و معنبر فرماید و این به تبلیغ امر الله و توضیح برهان الله و اقامه دلائل و حجج الهی و هدایت من علی الارض است. ملاحظه کنید که حواریین حضرت مسیح معدودی قلیل بودند ولی چون از فیوضات حضرت مسیح مملوک شتند و وصایا و نصایع حضرت مسیح چون روح در عروق و شریان سریان یافت به قسمی که جز حب و ذکر حضرت مسیح در وجود نماند و قیام به تبلیغ کردند واضح است چه اثر و ثمری عظیم حاصل شد حال ما نیز باید چنین بنمائیم. ای احبابی الهی ایام هر نفس مبلغی مؤید است و مبلغین صفات اول مقرب درگاه کیریا و مستمد از ملکوت ابهی لهذا باید احبابی الهی نهایت محبت و احترام و رعایت را در حق مبلغین مجری دارند و در هرجا وارد گردند سرور و حبور حاصل یابند.

اما اوصاف مبلغین در الواح الهی نازل مطابق آن اوصاف عمل فرمایند والله الذي لا إله إلا هو أَكْرَبَهُ ضعيفي اليوم به صفات مبلغین متصف گردد و ندا به ملکوت الهی نماید نسر طائر آسمانی شود و ذباب فانی عقاب اوچ رحمانی گردد قطره موج دریا زند و ذره روشنائی آفتاب دهد از جمیع اطراف فریاد این المبلغین بلند است و از ملکوت ابهی ندای این المنجدین این المنقطعين این الطیین الطاهرين به گوش هوش میرسد زیرا استعداد عجیبی در آفاق ظاهر شده است تا این ندا استماع کنند ای یاران الهی همتی نماید تا این شمع شاهد هر انجمن گردد و این آهنگ الهی سبب شادمانی هر انسانی شود و عليکم البهاء الابهی ...

۹۵- نطقهای عبدالبهاء را که جمع نمودی و مقصدتان طبع و نشر آن است بسیار موافق این خدمت سبب آن گردد که در ملکوت ابھی رخ برافروزی و در نزد احبابی شرق و غرب مورد ستایش و شکرانه شوی ولی باید نهایت دقت را نمود که عین نطق باشد و تحریفی از مترجمین سابق واقع نشده باشد...

۹۶- ای کاتب ثابت، اسماء یاران را در کمال ادب و نهایت حلاوت مرقوم نمودید این عبد نیز نامه هائی بنگاشت که به سنگ روح حیات بخشد و جماد را به وجود و طرب آرد عاشقان را سرمست باده جذب و وله کند و عارفان را مغناطیس اسرار نماید و نافه مشکبار بر جمیع دیار نثار کند آفرین بر خامه مشکین تو باد که سبب چنین موهبتی شد و
علیک التحیة والثناء. ۱۳۲۰ شعبان ۲۳

۹۷- مرقوم نموده بودی که قصد آن دارید با احبابی کلکته و بمبشی به ترجمه بعضی از الواح به لسان هندی بپردازید این مقصد بسیار مقبول ولی حال باید مکاتیبی باشد که این عبد در وحدت عالم انسانی نگاشته و تعالیم حضرت بهاء الله را که در حسن اخلاق و مهربانی به عالم بشر و روش و سلوک به موجب رضای الهی نگاشته شده آن مکاتیب ترجمه شود و بعد از مدتی بشارات و اشرافات و کلمات و طرازات که هر حرفی از آن اعظم از صد مکاتیب این عبد و امثال این عبد است...

- ۹۸- ... و اما کتاب مکاتیب این عبد، ظهر کتاب همین قدر مرقوم گردد مکاتیب عبدالبهاء و در آخر کتاب هر نوع که اکثریت آراء محفل احبا قرار دهنده همان را مجری دارد چون مزاج نقاوت دارد تحریر مفصل ممکن نشد و علیکم البهاء الأبهي ...
- ۹۹- ... تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم را به دقت ملاحظه نمائید بعضی از معانی که مقصود شماست تلویحاً در آن مندمج و در ایام مبارک به تحسین قلم اعلیٰ فائز فلیات بمثله من هو على علم وهو رشید. عبدالبهاء عباس
- ۱۰۰- ... یک نسخه از مکالمات سر سفره خواسته بودید میس بارنی میدانی که راضی نمیشود میخواهد جمع نماید و ترجمه کند آن وقت نشر شود ...
- ۱۰۱- ... ای امة البهاء از قرار معلوم رسائل مطبوع شد قدر این الطاف را بدان و به آنچه لازمه این عنایت است قیام نما زیرا این رسائل من بعد رنهای در آفاق اندازد که جهاتیان حیران مانند قدر بدان قدر بدان تا در عالم وجود تأثیر نماید. ای امة البهاء به جان بکوش و از راحت و خوشی و سرور این جهان فانی منقطع شو و مانند دخترانی که خویش را فدا نمودند و از راحت و خوشی گذشتند و از افق ملکوت الی الا بد مانند ستاره درخشیدند باش تا مظہر وفا گردی و سبب نورانیت عالم انسانی شوی اگر با خدا وفا خواهی چنین بگو و چنین بجو ...

۱۰۲ - اما رسالت مفاوضات عبدالبهاء به مستر دریفوس مرقوم نمائید که نسخه انگلیسی و فرنکساوی آن را به ایران بفرستند بسیار خوب و موافق است بلکه لازم و مقدار کلی بفرستند اما نسخه فارسی حال موافق حکمت نیست بعد ارسال میشود اما ارسال کتب به جهت مکتب وطنی پاریس به ایران مرقوم شد که رأساً بفرستند...

۱۰۳ - و اما انتشار نامه عبدالبهاء بین اعلیٰ و ادنی بلکه ان شاء الله نتائج بی متنه بخشد. باری باوجود آن که پنج سال پیش از خدمات شدیده جسم عنصری تحمل ننموده علل متنوعه عارض شده بود ولی عبدالبهاء چهار سال سرگشته کوه و صحراء و گمگشته داشت و دریا بود و در جمیع ممالک غرب بشارت به ظهور ملکوت الله داد حجت را بر جمیع خلق بالغ نمود و در محافل عظمی و کنائس کبری تعالیم مبارک را صراحتاً انتشار داد. و به جمیع توضیح نمود که اگر این تعالیم ترویج نگردد و امتنال نشود بلای عقیم در عقب است و جمیع ممالک اروپا نظیر جبهه خانه است مملو از مواد ملتهبه به شراره‌ای شعله زند و همچنین یک سال و نیم پیش تحریری تصدیر یافت و به ایران ارسال شد و آقا میرزا علی اکبر میلانی طبع نموده در جمیع ممالک انتشار داد، صریحاً نگاشته شد که عالم در خطر عظیم است و آنچه امروز واقع صریح آن نامه البته ملاحظه نموده اید باوجود این ناس متنبه نشده‌اند این است که میفرماید صمّ بکم عمی و ان یروا کل آیة لا یؤمنوا بها هذا شأنهم فی الحیة الدّنیا.

باری هرچند دیگران در خواب غفلت گرفتار ولی الحمد لله یاران هوشیار و در پاریس به اشخاص محترمه ایران تصریح شد که هرچند ایران در اضطراب است ولی دیگران را نیز

نصیب از حوادث زمان و گفته شد باید حال به وسائط فعاله تثبیت کرد و آن ترویج امر الله و اعلاء کلمه الله است تا تأیید شدید حاصل گردد و اسباب و شروط تأیید نیز ذکر گشت که اگر چنین مجری گردد تأیید بی منتهی حصول پذیرد هنوز منتظر امثال آن شروط هستیم اگر مجری شود یقین بدان که ایران ویران حیات تازه یابد و به آن نفوس تأییدات غیبی احاطه کند جنود ملا اعلی در ملکوت ابهی صفت زده و منتظر که نفوس مبارکی به میدان همت قدم نهند و نشر نفحات الله کنند و به قوّة ایمان و ایقان شمع هدایت برافروزند تا نفحات قدس مشام ایرانیان را معطر نماید و علیک البهاء الأبهی.

عبدالبهاء عباس

۱۰۴ - ...چند سال پیش بعد از صعود به واسطه شما رساله سیاسیه مرقوم گردید و به جهت سلطان و بعضی از اولی الأيدي به واسطه شما ارسال شد و در هندوستان طبع گردید و یک نسخه مطبوع به طهران نزد جناب علی قبل اکبر فرستادم جميع وقایع موحشة مدهشة الیوم در آن مذکور و کل را به دلیل و برهان قاطع لام عقلًا و نفلاً دلالت نمودم که باید اطاعت حکومت نمایند و رؤسای دین را به هیچوجه مدخلی در امور سیاسی نه و هر وقت علمای ادبیان در امور سیاسی مداخله نمودند مضرت کلی حاصل شد. باری آن رساله مانند آن است که امروز مرقوم شده باشد، یعنی بعد از وقوعات. شما این رساله را به گبرا بنمائید و مضامین را بتمامه تفهیم کنید اگر چنانچه مضامین این رساله در السن و افواه منتشر میشد ابدًا این وقایع مدهشة موحشة حاصل نمیگشت و کل به اطاعت اعلیحضرت شهریار عادل قیام مینمودند ولی در آن زمان ذوی الأيدي گبرا

اهمیتی چندان به آن رساله ندادند و مضامین را منتشر نکردند لهذا علماء زمام امور را به دست گرفته و این غواص حاصل شد حال شما حضرات را بیدار کنید تا بدانند که مقاصد بهایان چه و به چه درجه به تأیید سریر سلطنت کبری قیام دارند بتمامه باید مضامین رساله را تفهیم کرد تا در السن و افواه مضامین بدون اسناد که از کیست منتشر گردد و علیک البهاء الابهی. ع ع

حواله

۱۰۵ - ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید از وقوعات حالیه ایران شکایت نموده بودید لهذا نهایت تأثیر حاصل گردید که آن جمع چگونه پریشانند و آن سوران چگونه بی سرو سامان. جمیع این بلایا به جهت عدم استماع نصایح مشفقاته بود زیرا در بدایت انقلاب به کرات و مرات به طرفین نصیحت شد و البته آن عبارات را در آن اوقات شما شنیده اید و آن نامه ها را ملاحظه نموده اید این عین عبارتی است که در بدایت انقلاب مرقوم گردید باید دولت و ملت مانند شهد و شیر به یکدیگر آمیخته گردند والا فلاح و نجاح محال است ایران ویران گردد و عاقبت منتهی به مداخله دول متجاوزه شود لهذا باید احبابی الهی به جان و دل بکوشند تا میان دولت و ملت التیام حاصل گردد و اگر عاجز شوند کناره گیرند زنهار زنهار از این که در خون یک نفر ایرانی داخل شوید و امثال ذلك ولکن آنچه بیشتر گفتیم کمتر شنیدند بلکه ابداً اعتنا ننمودند هزار مرتبه نگاشته شد که مداخله علماء در امور سیاسیه سبب حصول بلایا خواهد گشت حتی در زمان مظفر الدین شاه مرحوم رساله سیاسیه مرقوم شد و به خط مشکین قلم در هندوستان طبع

گشت و در جمیع ایران منتشر شد و وضعیت و شریف بر مضامین آن مطلع شدند خلاصه آن این است که مداخله علماء در امور سیاسیه منتج مضرات کلیه میگردد در هر عهد و عصر که مداخله نمودند ایران را ویران کردند نظیر ایام شاه سلطان حسین که ایران را ذلیل افغان نمودند و سلطنت کیان را بنیاد برانداختند و همچنین در زمان فتحعلی شاه که فتوی به محاربه و مجاهده با روس دادند و جمیع علماء خود به جهاد رفتند و عاقبت فرار اختیار فرمودند و قس علی ذلک. شاعر عرب میگوید:

اذا كان الغراب دليل قوم
فيهديهم الى جيف البراري

چون آن رساله در نجف میان اسباب آقا میرزا اسدالله و آقا میرزا عبدالحسین اردستانی بود به دست بی فکران افتاد این را از برای ما اعظم گناه شمردند خلاصه در آن رساله منصوص بود که حال اگر باز علماء مداخله در امور سیاسیه نمایند نتایج مضره خواهد بخشید.

باری شما آن رساله را به دست آرید و بخوانید به آن صراحة عبارت انذار و نصیحت شد ولکن گوشها کربود و چشمها کور لهذا منتهی به این حال شد. حال شما باید مشغول به انتشار نفحات الله و بیان آیات بینات باشید و در ترقیات مادیه و معنویه ایران بکوشید تا این بنیة به تحلیل رفته قوت گیرد ولی در امور سیاسیه مداخله ننماید این است تکلیف جمیع احباب ملاحظه کنید که جمیع وقایع از پیش خبر داده شده است باوجود این ایرانیان متنه و بیدار نمی شوند. باری امید به الطاف الهی است و همت یاران رئانی. خبر تعمیر مراقد یاران الهی سبب سرور روحانی شد و علیک البهاء الأبهی. ع ع

۱۰۶- رسالت سیاسیه که چهارده سال قبل تألیف شد و به خط جناب مشکین قلم مرفوم گردید و در هندستان طبع شد و انتشار داده گشت آن رسالت البته در طهران هست و یک نسخه ارسال میشود به عموم ناس بنمایید که جمیع مضرات حاصله و فساد و فتنه در آن رسالت به اوضاع عبارت مرفوم گردیده در آن رسالت حقوق مقدّسه دولت و حقوق مرعیه ملت و تعلقات بین راعی و رعیت و روابط بین سائنس و موسوس و لوازم مابین رئیس و مروفوس مرفوم گردیده این است روش و سلوک این آوارگان و این است مسلک و منهج این مظلومان والسلام علی من اتبع الهدی. ع ع

۱۰۷- ای یاران روحانی امروز جمیع اهالی ایران باید در کمال همت و غیرت در خیر دولت و مملکت کوشند و به کمال راستی و درستی و خیرخواهی در آنجه سبب آبادی و راحت و ثروت و بزرگواری دولت و کشور است پردازند مختصر این است که شرف و منقبت عالم انسانی به ظهور کمالات است و مستجمعیت کمال در انتظام حال و سعادت احوال در عالم ظاهر و باطن و جسم و جان است لهذا گمان مکنید که سعادت حال دنیویه سبب محرومی از اجر اخروی و عدم اکتساب قرب الهی و مانع از حصول کمالات روحانیه است رینا اتنا فی الدّنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار. حضرت جمال ابھی در جمیع الواح امر به تحصیل علوم نافعه و توسعی تجارت و ترقی صناعت و از دیاد زراعت و تقیّد به معصومیت کشور میفرماید زیرا مدنیّت از اس اساس شریعت الله است ولی مدنیّت دینیّه نه مدنیّت طبیعیه در بین این دو هزاران فرسخ فاصله

و بعد است و در رساله مدنیه که در بمبائی طبع شده مفصلأً تشریح و توضیح شده البته آن رساله را بسیار مطالعه نمائید...

هوالله

۱۰۸- ای منادی میثاق سفر خراسان را تأخیر و تعویق میندازند باید در آن سامان چنان آتش فشان گردید که نار محبت الله شعله اش به ملاً اعلى رسد. خراسان در ایام مبارک پرشعله بود و ممتاز از سائر اقالیم و بلدان ولی حال که آفاق پراشراق است آن اقلیم ساکن و بی صدا و بی ندا لهذا باید همتی نمود که از دشت و صحراء و کوه و بیداء آن کشور ندای یابهاء الابهی بلند شود پیش از صعود جمال قدم روحی لاحبائه الفداء به عبدالبهاء امر فرمودند که از لسان مبارک تحيتی و خطابی به خراسان بنگارم این بود که آن خطاب مرقوم شد که عنوانش این است: ایا نفحات الله مری معطرة، باری بسیار بکوشید که احبابی خراسان مانند بحر به جوش و خروش آیند و گوی سبقت را در میدان محبت الله به چوگان همت برپایند و علیک التحیة والثناء. ع ع

۱۰۹- ...اما در خصوص تاریخ امر، رساله سیاح ترجمه شده در شیکاغو طبع میشود و ارسال میگردد آن را انتشار دهید زیرا مختصر است و مفید جمیع یاران را تحيت ابدع ابھی برسان. ع ع

هواللہ

۱۱۰- ای محبوس در محبت الهی حبس و زندان هرچند اذیت جسم و جان است ولی در سبیل رحمن آرزوی جان و وجودان زنجیرش طوق سلطنت است و خاک و غبارش افسر سروری دو عالم ظلمتش نورانی است و محتش راحت روح عالم انسانی بشریت هرچند ضعیف است و تحمل صدمه شدید ندارد اما روح در نهایت قوت است و مقاومت صد هزار بلا در سبیل حضرت ابھی نماید شکر کن خدا را که به قوت روح مقاومت نمودی و تحمل این مشقت در سبیل سلطان احادیث فرمودی و علیک التحیة و الثناء. ع

۱۱۱- ای طالب حق مکتوبت واصل گشت از شخص من سؤال نموده بودید سراج محبت اللهم و ستاره راستی و آشتی منادی ملکوتمن و رایت صلح و آسایش. از زمان شیرخواری تا به حال مدت حیات مستغرق در بحر مصیبات بودم و مروجه سبیل نجات هرچند به صدمات و بلیات بی منتها افتادم ولی الحمد لله رایت محبت الله بلند شد و آیات معرفت الله ترتیل گشت نفوسي در ظل کلمه الله تربیت شدند که صد صد بلکه هزار هزار در نشر حیات ابدیه کوشیدند و توجه به ملکوت الله نمودند و جان در میدان فدا باختند و نهایت این سجن را برای خود اختیار نمودم یعنی راضی به آن شدم که مسجون گردم و سبب نشر محبت الله و اتحاد و یگانگی عالم انسانی گردم از خدا چنین خواستم و امیدوارم که نفوسي تربیت شوند و به تعالیم الهی قیام نمایند و به نشر روح الله پردازند تا عالم انسانی مرکز سنوحات رحمانیه گردد و پرتو کمالات الهیه در مرایای قلوب صافیه

جلوه نماید ناسوت صورت لاهوت باید و عالم امکان جلوه‌گاه روح الله گردد و علیک
التجیه و الشاء.

حواله

۱۱۲- ای بندۀ جمال مبارک تلغافی از شما رسید سؤال از صحّت من نموده بودید صحّت و راحت و حیات و ممات مرا اهمیّتی نه صد هزار امثال من فدای رأس شعری از هیکل امر الله باد. آنچه اهمیّت دارد کلمة الله است در فکر آن باشید که به همت ناقصان نزدیک بود محو گردد ولی تأییدات ملکوت ابھی عبدالبهاء را معاونت نمود و مجیر و دستگیر گشت باوجود این که صحّت و سقّم این عبد هیچیک را مهم نشرم ولی چون سؤال نمودید لابد باید جواب دهم من چهار سال در اکثر اوقات تب عصی مینمودم بنیه به کلی تحلیل رفته بود بعد از چهار سال پنج شش ماه قطع شد بنیه قدری قوت گرفت حال باز از شدت تأثیر یک ماه است که دوباره تب عصی عودت نموده هر شب تب میکنم ولی در رختخواب نختم و شب و روز به کار مشغولم...

حواله

۱۱۳- ای بندۀ آستان جمال مبارک از شدت ضعف جسمانی و انحلال قوی به جهت تبدیل هوا به طبریا آدمد الحمد لله بهترم ولی همیشه از مشکلاتی که بر شما وارد متأثر و محزونم چون این امتحانات الهیه است که در قرآن میفرماید و لنبلوئکم بشیء من الخوف والجوع و نقص من الاموال والانفس والثمرات فبشر الصابرين باید صبر نمود

و تحمل کرد و از این امتحانات مضطرب نشد اما این عبد مافق آنچه ممکن بود در این مورد کوتاهی نکرد و قلب خود شما شاهد است حال امور خود این عبد بسیار پریشان است لهذا بسیار محزونم که معاونتی جدیده نتوانم و هر وقت ممکن باشد تو میدانی که قصور نمیکنم لهذا با کمال خجلت این نامه را مینگارم و از الطاف حق امیدوارم که اسباب راحتی از برای شما فراهم آید و علیک البهاء الابهی. عبدالبهاء

عباس

هوالله

۱۱۴- ای بندۀ میثاق نامه رسید و غزل رنگین بسیار دلنشیں بود خواندم بشاشت حاصل شد بسیار خوش مضمون بود ولی تب مخاطب گوش به حرف شما نمیدهد میگوید جای امینی یافتم و لانه و آشیانه دلنشینی جستم کار عاقل نیست که کاشانه بگذارم و آواره روز و شبانه گردم و از خانه به خانه انتقال نمایم گاه گاهی بهانه مینماید و به جهت پرسش خاطر به عیادت میآید من نیز آن مهمان را مهریانم زیرا نصف شب بیدار میکند و مرا به یاد یاران می‌اندازد یاران ثابتان را از قبل عبدالبهاء تحيّت و ثنا برسان
علی‌الخصوص متعلقین راجع

هوالله

۱۱۵- ای یاران مهریان عبدالبهاء هرچند از مشقات سفر و زحمات بی حد و حصر و سعی و کوشش شبانه روز و محرومی از آستان جهان افروز جسم عبدالبهاء علیل و قوی به تحلیل

رفته بود که به وصول پورتسعید امراض جسم را از حرکت انداخت ولی بدروقه عنایت رسید و تأییدات ملکوت ابھی روح را بنواخت لهذا این ایام خفت علت حاصل شد و این انامل ناتوان دوباره به تحریر پرداخت والحمد لله از فضل جمال ابھی جسم متتعش شد و قوی متجدد گردید و حال قریب صحّت تام است و یاران الهی باید به دعا تأیید این عبد منیب نمایند و از درگاه جمال مبارک رجای مدد شدید فرمایند که شاید روزی به خدمت آستان الهی موقق گردد و در این سبیل نفیسی برآرد هذا غایة املی و منتهی رجائی و نهایة بغیتی ...

۱۱۶-...ای یاران عبدالبهاء در این موسم گذشته شتا این آواره بادیه محجّة الله در بستر رنجوری هم آغوش ضعف و آلام بود و هر شب مبتلا به نوبت تب اعصاب باوجود این سر به بالین ننهاد بلکه هر روز از حین طلوع تا نیم شب به نهایت تعب مشغول به تمشیت امر موکول بود و همچنین به یاد یاران در نهایت هیجان بود از رنجوری خویش دم نگشود و ابرازی ننمود و یاران حاضر بعد از مدتی آگاه گشتند و ضعف جسمانی به درجه‌ای بود که به ظاهر امید زندگانی نبود الحمد لله دی رفت و بهار آمد شدت زمه ریر گذشت طراوت و لطافت ربيع بدیع جلوه نمود عید رضوان آمد و موسم گل و ریحان رسید و سنبل و ضیمران دمید و گل صدبرگ خندان چهره برافروخت و عندليب خوشالhan نغمة جانفشانی آموخت ولوله در صحن چمن افتاد و غلغله به عنان آسمان رسید طیور شکور به محمد و نعوت رب غفور پرداختند و نقوسی تازه بر نشر نفحات الهیه در جهان باخته برخاستند ولی خراسان فی الحقیقہ همیشه خورستان یعنی کشور

آفتاب و شمس آباد حال نیز امید چنین است که در این امر چنان شعله ورگرد و شوری افکند که ولوله از آن خاور به باختر اندازد نظر عنایت ربّ کریم همواره معطوف به آن اقلیم بود و آغاز نفوذ کلمة الله در آن کشور نصّ صریح نور مبین دیگر ملاحظه نمائید که چه باید نمود و چه شوری باید افکند و چه آواز و شهناز باید بلند نمود و چه جشنی باید بر پا کرد و چه بزمی باید بیاراست تا آهنگ بدیعش به فلک اثیر رسد و نغمة رود و عودش به ملاً اعلى صعود کند.

یاران الهی باید سراپا ناطق گردند و صبح صادق شوند و با وجود سکون داد سخنوری دهند یعنی در کمال متانت و وقار به رفتار و کردار نفوس را بیدار نمایند جوهر تقدیس شوند و آیت تنزیه گردند انوار اقطاع از وجوه باهر و آثار هدایت کبری در جبین ظاهر گردد به قسمی روش و سلوک نمایند که ملوک را مملوک کنند و امیران را اسیر محبّة الله و عليکم التّحية والثّناء. ع

۱۱۷- ای احبابی دل و جان عبدالبهاء در امواج دریای بلا به طوفان اعظم مبتلا هجوم اعدای داخل از جهتی و رجوم اعدای خارج از جهتی اختلاف احبابی از طرفی عبدالبهاء در این طوفان بلا مکاتیب از اقالیم خمسه مانند باران میبارد تلغراف متعدده بی دریی میرسد و در ارض مقصود فساد و فتن بی وفایان بی پایان لوح ملاح قدس را هر روز تلاوت نماید باوجود این مشاکل عظیمه و مصائب شدیده چگونه به تحریر پردازد و از عهده مکاتبه برآید لهذا امید از رافت احبابی الهی آن است که از قصور عبدالبهائی فرید

وحید مظلوم چشم پوشند و من تضیع نمایم و در سحرها به ملکوت ابھی ناله و فغان کنم
و شما را عون و عنایت نامتناهی خواهم حصول تأیید محظوم است...

هوالله

۱۱۸- ای یار مهریان البته بلایای واردہ و تعرّضات شدیده به عبدالبهاء را شنیدید که میدانید
که پیش تقریب جناب اخوی آقا میرزا بدیع الله جمیع راهها صاف و هموار شده بود و
فی الجمله راحت فکر و جسم حاصل گردیده بود حضرات را نه از ما خبری و ما را نیز
با آنان اختلاط و اثری شب و روز مشغول به دعا و مناجات و خدمات آستان رب الآیات
بودیم و فی الجمله به فراغت خدمت میکردیم و در حق جمیع دعا مینمودیم و از هر
ذکری جز ذکر حق بیزار بودیم و قدری فرح روحانی حاصل بود جناب اخوی الفت
خواست محبت کردیم و در کمال صدق به خدمت او پرداختیم و به قدر مقدور شما
شاهدید که قصور واقع نشد ولی گویا معاشرت و مخالطة دائمی شبانه روز او عبدالبهاء را
مانند مقناطیس جاذب بلایا و محن و رزا یا بود از آن روز تا یوم انفصال به جان عزیز آن
یار مهریان نفسی به راحت جان نکشیدم و دمی فراغت نیافتم و از خدمت بازماندم زیرا
مشغول میکرد و این درد دل است که از برای آن دوست دیرین مینمایم که در این غم و
غضبه شریک و سهیم من باشد حتی اقiran آقا میرزا بدیع الله به جهت آن جناب نیز قران
شدید بود تفکر فرمائید از آن روز تا به حال امور مشوش ابدآ راحت نیافتید چه از جهت
صحت جسم و چه از جهت امور سائره. از خدا خواهم که من بعد مبدل گردد و اسباب

راحت دل و جان از هر جهت میسر شود جمیع دوستان را تحریت ابدع ابهی ابلاغ دارد.

ع ع

۱۱۹-...ای خداوند بی همتا این چه صدمه و بلا بود که از برای این عبد مهیا گردید آن جمیع عالم در نهایت عداوت با عبدالبهاء و از هر سمت در هجومند دول از طرفی، امم از طرفی، علماء فرقان از جهتی و حزب یحیی از هر سمتی و ناقضین از جمیع جهات در فتنه و فساد و تیر جفا از هر سو پرآن و جسد در نهایت ضعف و ارض مقصود مضطرب و فریاد هر یک احبا از هر جا بلند و تکالیف هر یک کمرشکن و بندگان ثابت نیز با یکدیگر در نهایت نزاع وجدال این چه بلائی است و این چه مصیبت و ابتلائی رب ارفع الیک عبدک المستغرق فی بحور الرّزایاء انک انت الکریم الرّحیم الرّؤوف الرّحمن.

ع ع

هوالله

۱۲۰-ای ثابت بر عهد و پیمان جواب لوح مسطور قدری تأخیر افتاد سبب مشاغل و احزان کثیر بود نه تقصیر، چندی در ذیل کوه کرمel در مقام الیاس بسربردیم و شب و روز به یاد شما بودیم و طلب تأیید مینمودیم قدری به خود مشغول بودم و به نفحات الهی مأنوس و از دون او مأیوس بعد متصرف مکتوبی ارسال داشت و اصرار شدید بر رجوع نمود نظر به ملاحظه رجوع گردید حال در سجن اعظم اوقات در گذر است و سینه سهام و سنان جمیع ملل عالم را سپر جسد در نهایت ناتوانی و در دل آتش سوزانی همدم چشم

گریانی و شمع محفل شعله داغ نمایانی نه غمخواری و نه مهریانی، باری توجه به ملا
اعلی داریم و استمداد از ملکوت ابھی اگرچه به ظاهر بی ناصر و معینیم ولی جمال
ابھی ظهیر و نصیر اذا کان منک الحبّ يا غایة المُنْعِ فکلَ الْذِي فوق التّراب تراب،
این تأیید را کسی نزع نتواند و این خلعت تقدیس را کسی خلع نکند و کان حَقّاً علينا
نصر المؤمنین...

هوا لله

۱۲۱- ای شمع نیریز شورانگیز شو و شکریز و مشکبیز و مانند جام لبریز سبب نشّه و سرور و
فرح و حبور یاران عزیز شو مذتّی است که به آن سرور مشتاقان نامه‌ای ننگاشتم و شرح
حالی بیان نداشتم این از کثرت غواطل و متاعب و مشاغل بود نه غفلت و نسیان قسم به
حضرت یزدان که هر دم همدم جانی و مونس قلب و روان فراغت از یادت مستحیل
است تا چه رسد به فراموشی و نسیان، ای یار مهریان اگر بدانی که مشاغل به چه درجه
است به آن دلبر مهریان قسم که در هر سالی به حرفی و در هر قرنی به کلمه‌ای قناعت
فرمانی ولی دستی از دور بر آتش داری نمیدانی مشاغل چقدر است از فضل و عنایت
حضرت احادیث امیدوارم که روح و ریحان آن یاران این عبد را به شورو وله آرد و جمیع
این خستگیها را فراموش نمایم اطناب و اسهاب چه لازم به حقیقت تو را دوست دارم و
علیک التّحية والثّاء. ع ع

هوا الله

۱۲۲- ای یار مهریان نامه شما رسید ولی از عدم فرصت جواب تأخیر افتاد ولی شما در جمعة مبارک تفتیش فرمائید ملاحظه میکنید که به آن یار عزیز چقدر نامه ها نگاشته شده است اگر گاهی تأخیری گردد این از کثرت مشاغل است که به حد وصف نباید احیانی که حاضرند مشاهده مینمایند که مشغولیت جسمی و مشغولیت فکری و سوالات مختلفه و حل مشکلات عظیمه و حفظ و صیانت احیا در هر نقطه و تمثیلت امور و مواظبت مسافرین و رسیدن به کارهای احیای ارض مقصود به درجه‌ای است که فوق تصور است...

هوا الابهی

۱۲۳- يا من استبشر ببشرات الله قد تبلغ صبح الهدى ولكن العُمَى لفی احتجاج عظيم قد هتف الهاتف من الافق الاعلى ولكن الصَّمَ لفی حجاب وقرِشدید قد نطق السُّنَّ کلَّ شيء بالثناء ولكن المرجفين المجنفين لفی خرس قوى قد اهتزت کلَّ شجرة من نفحات الله ولكن المترزلين كاعجاذ نخل خاوية او خشب يابس ليس له حركة من هبوب التسیم قد تعطر کلَّ الارجاء بما انبث و انتشر انفاس طیب المیتاق ولكن المزکومین لفی حرمان عظيم قد جرى الماء المعین و سال السَّلَسِلَ و نبع عین التسیم ولكن الناكثین ينكرون الطاف البهاء و احسان البهاء و عطاء البهاء و يقولون قد غيض بحر البهاء و اقلع سماء فيض البهاء و غاب نور البهاء و انقطع اشراق اشعة الطاف البهاء

و اظلمت الارض والسماء و تکائفت غیوم الفلال فی کور البهاء و غطت افق امر البهاء
ظلمات حالکة مانعة للهدی الا انهم فی احتجاب و غفلة و عمه عظیم.

سبب قلت مکاتبه کثرت اشغال و احزان است و الا مخابره دائمی آرزوی دل و جان
است چه نعمتی در حیز امکان اعظم از ذکر حق و یاد دوستان است ولی به جانان قسم
که هر کس به جای این عبودیت محضه بود از شدت بلایاه جان را فراموش نمی‌نمود و
خویش از خاطر میرفت ملاحظه فرمائید که به چه مصیبتی گرفتارم اندکی تصور نمائید
بعضی از یاران نیز به جای آن که بکوشند این زخم را مرهمی نهند در سر سر نمک
پاشند دیگر چگونه مجال نگاشتن است و ممکن گردد و البهاء علیک. ع ع

باری شما پناه به حق برید که از این افتتان شدید محفوظ مانید زیرا متزلزلین سری پیدا
شده که به انواع دسانس عظیمه القای شباهات مینمایند این است که میفرماید که به
ظاهر شباید و به باطن ذتب اغnam من گشته اید شکرکن تا محفوظ و مصون مانی و به
قوت الهیه این نفوس را چون شهاب ثاقب طارد گردی و دافع شوی. ع ع

هوالله

۱۲۴- ای بندۀ آستان جمال مبارک اگرچه چندی است تحریری ارسال نگشت و بیان
حسیات محبتی نشد این از کثرت مشغولیت و نقاht مزاج بود که در این زمستان
حاصل شد در این سه ماه زمستان اکثر شبها تب عارض شد ولی فرصت خفتن در فراش

نبد از کثرت اشغال در طلوع صبح برخاسته تا ساعت چهار و پنج شب مشغول بودم و نصف شب تب میکردم و سحر عرق میآمد حال الحمد لله خیلی بهتر است بعضی از شبها تب عارض نمیشود و هوا رو به بهار است عنقریب به کلی زائل خواهد شد مقصودم از این تقریر این است که بدانید مانع چه چیز است و اگر در ارسال رسائل فتور حاصل شد ولی همواره به ملکوت الهی عجز و ابهال مستمر بود که یاران الهی را در پناه صون و حمایت خویش از جمیع عوارض محفوظ و مصون فرماید...

هوا لله

۱۲۵ - ای یار مهریان در تحریر نامه هرچند قصور حاصل ولی این فتور از کثرت مشاغل موفور والا نامه‌ها مانند جوق طیور متابع الورود بود علی‌الخصوص این ایام که اهل فتور به کلی مختلف الشعور گشته‌اند هر روز اسباب فتنه‌ای فراهم آرند و لسان به افتراقی گشایند و در مدینه کبیره بنیان بهتان کنند سبحانک اللہم هذا بهتان عظیم و از همه بزرگتر و سخت‌تر و صعب‌تر اخبار موحشه و حوادث مدهشة بلایای احبابی الهی در ایران که از هر طرف ناله و فغان بلند است اگرچه هرقدر طوفان زمستان و برف و بوران و باد و باران شدیدتر باشد موسیم بهار روحانی نسیمش جانپرورت گردد و نفحاتش معطرتر شود با وجود این باز چون تفکر در بلایای اولیا و تخطیر مصادیب اصفیاء نمایم چشم اشکبار گردد و قلب آتشبار غم و اندوه چنان هجوم نماید که آرزوی سلاسل و اغلال در این زندان نمایم تا شریک و سهیم یاران گردم و این را اعظم موهبت حضرت رحمن شرم زیرا جان پریشارت گردد و دل پرمسرت شود که الحمد لله ایام را در زیر غل و زنجیر و در

تحت تهدید تیغ و شمشیر میگذرانم این ایام مدعیان در کمینند و ستمکاران علمای پرکین و خشمگین باید به نهایت حکمت حرکت نمود زیرا در جستجوی بهانه‌اند و در فکر تعرّض در هر کوی و کاشانه اماً عنقریب خائب و خاسر گردند و خود را عاجز و قاصر بینند ثبات و استقامت لازم و به قوّه ایمان و ایقان مقاومت واجب و علیک التحیة و الثناء. ع ع

هوالله

۱۲۶- ای ثابت بر میثاق شکوه از تأخیر ارسال اجوبه فرموده بودید حق با شماست ولی دستی از دور برآتش داری نمیدانی چه هنگامه و قیامتی است چنان گمان میفرمایی که اشغال و شواغل و متاعب و مصائب این عبد را مثیل و نظیری بوده و هست لا والله بحوری است در هیجان. در قطر مصر ملاحظه نمایم که معدودی از احباب موجود که نسبت به سائر جهات حکم قطره دارد باوجود این مکاتیب این عبد را جمع نمایند سفر نمیشود دیگر قیاس کن و تحریر یک شغل از مشاغل این عبد است...

هوالأبهی

۱۲۷- ای عطار ای جان نثار چندی پیش نامه مشکباری ارسال شد حال جناب سید تقی حاضر و روایت کند که گله نموده اید و حق مشروع طلب نموده اید شما مغدورید و من مغدور در دعوی محققید و من معاف زیرا البته باید تحاریری چند نگاشته ارسال گردد ولی نمیدانی چه طوفانی احاطه نموده است این عبد در محیط اعظم در چهار موج

حوادث در طوفان بی پایان بلاباء افتاده و اشغال و متابع به درجه‌ای که وصف نتوان نمود خصومت و هجوم دول و ملل معلوم واضح و دسانس و وساوس و مفتریات اهل شباهات مشهود و ثابت و اشغال و امور احباب مبین و لائح و امور امریه و نشر نفحات الله و اعلاء کلمة الله در جمیع مشارق و مغارب واجب و به شرق و غرب از هند و ایران و توران و اروپا و امریکا مخابره لازم و جمیع امور دوستان و یاران در این صفحات مواظبت مفروض و احزان و آلام از وقوعات یومیه اهل فتوح حاصل باوجود این عبد به ذکر شما مشغول و به تحریر مألف ملاحظه کن که زحمات و مشقات به چه درجه. ای رب قوئی علی حمل هذه الامانة الكبری و اعنى على التحمل لهذه المصيبة العظمی و ارزقنى صبراً جميلاً و اجعلنى من عبادك الصابرين و الحقنى بعبادك الصالحين انك انت
الکریم انک انت الرّحمن الرّحیم. ع ع

هوالأبهي

۱۲۸- ای ورقه مهتزه به نائم محبت محبوب عالمیان جناب ابن اصدق علیه بھاء الله الابھی حاضر و به جهت عباد الرّحمن و اماء الله هر یک مکتوب مخصوصی خواهش دارند و من نیز نهایت روح و ریحان را به ذکر موقنین بالله میدانم و چون به ذکرshan مشغول شوم ظلمت چاه چون اوچ ماه گردد و مشقت کبری راحت جان و وجدان شود چون نامشان را به زبان رانم چون بربط و عود و نوای مزامیر آل داود مطرب و متععش یابم و چون از خلق و خویشان دم زنم مشام را معطر بینم و چون به یاد و ذکرshan مشغول شوم گشايش و سعت گلشن یابم و وسعت گلزار و چمن بینم ولكن مشغولیت به درجه‌ای

موجود که امور چون دریا موج زند باوجود این به ذکر عباد الله و اماء الرَّحْمَن مشغول شدیم و از صبح تا حال که شام است مینویسم. ع ع ...

هوالله

۱۲۹- ای بندۀ دیرین جمال ابھی نامهات نلاوت گشت و آنچه گله فرمائی و شکوه نمائی محقّق و استحقاق محقّق ولی چه توان نمود که عبدالبهاء مستغرق در بحر مشاغل و غواصی باید با شرق و غرب مخابرہ نماید و با جنوب و شمال مناظره جمیع مسائل را جواب دهد و کل نفوس را دلجوئی نماید به هر مولودی جدید نامه بلیغ نگارد و از برای هر متصاعدی الی الله طلب عفو و مغفرت کند هر محزونی را غم خوارشود و هر مسروری را همراز گردد به هر یک وحده منفرداً مخابرہ مستمره نماید و نشر نفحات الله کند و در هر نقطه‌ای اعلاء کلمة الله نماید خاور را رایت باهره گردد و باخترا آیت قاهره شعله افریک گردد و لمعه امریک شود با بیگانگان بسازد و بیامیزد و از ضر آشنایان بپرهیزد مقاومت عناد کند و مدافعته فساد نماید.

ملحظه فرما شخص واحد چگونه تحمل این محن و بلایا نماید و از عهده این مشاغل بی پایان برآید. جمال قدیم واقف این قلب سلیم است که مانند دریا به محبت یاران پر جوش و خروش است و از صهیای اشتیاق مست و مدهوش آنی فراموش نشده و نخواهی شد مطمئن باش و اگر چنانچه در ارسال نامه قصور گردد ولی دل و جان به یاد یاران بدون فتور مشغول و مسror از خدا میطلبم که کل را به نفحات قدس همدم فرماید

و حدائق قلوب را هر دم از فیض ابدی طراوت و لطافت بی اندازه عطا فرماید و علیک
التحیة والشانع. ع ع

هوالله

۱۳۰ - دل آگاه سحرگاه است و انامل و دیده و ظهر و زانو و ساعد حتی هر تار مو چنان خسته
و ناتوان که وصف نتوان. از غروب تا به حال این قلم در جولان است. دیگر ملاحظه
فرما و انصاف ده که قلب عبدالبهاء چگونه مرتبط به حب احباب الله است پس اگر
جواب تأخیر افتاد و یا خط چون موی زنگیان گناه من نیست این قصور از درازی لیل
دیجور است. مکاتیب از کثرت مشاغل مختصر مرقوم شد البته معذور خواهند داشت زیرا
هر کلمه‌ای موجی از دریای اعظم حبِ حقیقی و تعلق روحانی صادر ان شاء الله به قوّه
انجذاب آن حضرت جمیع مستعدان را کأس حیات در اقرب اوقات مینوشانند. ع ع

هوالأبهی

۱۳۱ - ای محترق از آتش جهان افروز قریب غروب است و شمس رو به افول محل روشن نه و
این عبد از کثرت کتابت دست و چشم بلکه جمیع اعضا خسته و مانده با وجود این از
نار محبت احبابی الهی قلب چنان مشتعل و روح چنان مستبشر که اصایع خامه را
نمیگذارد و امواج اشواق از بحر قلب بر شواطی اوراق میرسد و اشواقا الیکم یا احباب الله.
عبدالبهاء عباس

۱۳۲ - ... عبدالبهاء دمی نیاساید و نفسی راحت ننماید راحت مفقود خواب به دو ساعت مقصور و اکثر شبها از تب در التهاب موفور زیرا جسد تحمل این مشقت ننماید باوجود این طرفة العین فتور نیارد و از این زحمات و مشقات و حرارت و التهاب و تب و تاب در کمال سرور پس معلوم است که چگونه باید همسرو هم افسرو همدم و همقدم این بنده اسم اعظم باشید و علیکم التحية والثناء. ع

هوالأبهى

۱۳۳ - يا من فدى روحه و فؤاده و ذاته وكينونته وما له و عليه في سبيل جمال اشرفت بنوره ملکوت من في السموات والارضين افاض الله عليك سحائب رحمانيته و نور وجهك بفيوضات شمس بهائه واحببي قلبك بتفحات قدسه و انعش روحك ببشارات تأيده و نور سرك بضياء توفيقه و جعلك آية رحمته و راية كلمته بين العالمين.

تمنای عروج و آرزوی صعود فرموده بودید اگر چه این مراتب دلیل بر انقطاع و برهان توجه خالص الى الله است ولكن حضرت اعلى روح الوجود له الفداء در توقيعی که به میرزا عبدالکریم مرقوم فرموده‌اند میفرمایند انَّ الَّذِينَ اسْتَشَهَدُوا فِي سَبِيلِ اللهِ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللهِ يُؤْتَيهِ مِنْ يَشَاءُ وَاللهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ وَإِنَّكَ أَنْتَ يَا أَحْمَدَ لَا تَطْمَئِنُ بِذَلِكَ لَأَنَّكَ اسْمُ الْأَوَّلِ فِي كِتَابٍ عَظِيمٍ لَوْ تَجْعَلُ الْأَرْضَ وَمِنْ عَلَيْهَا فِي ظَلَكَ إِنَّكَ إِذَا قُدِّمَ وَفَيْتَ بِعَهْدِي وَالَّذِي لَا يَنْبَغِي لِلَّهِ رَبِّكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ.

باری باید آن جناب اليوم با کمال استقامت و رسوخ بر اعلاه کلمة الٰهیہ قیام نمائید زمان عروج و صعود نه وقت فرار و پناه بردن به جوار رحمت جمال مختار نیست وقت حمل شدائند و بلایا و مشقّات و رزایا است جناب نبیل اعظم خود را از غرقاب آلام و محن به دریای اعظم انداخت و به ساحل سور و حبور و جوار ربّ غفور شتافت لکن این مظلوم مهجور مبتلای هجران و حرمان در هر ساعتی در هزار گرداب بلا ولجه ابتلا غرق و مبتلا ولکن جز صبر و تحمل چه چاره توان نمود ائمّا اشکوبشی و حزنی الى الله و اسکت عجزاً عن امور کثیره بنطقوی لن تحصی ولو قلت قلت. باوجود این از تأیید ملکوت ایهی امیدواریم که به قوّه الٰهیہ این بلایا را که چون طوفان اعظم است مقاومت نمائیم و سینه شرحه هدف سهام از جمیع جهات کنیم لعمرک لو مرّت نفعه من بلایائی علی مشام احباء الله لشقوا القلوب قبل الجیوب و لطموا الوجوه و حرجوا الخدود و صاحوا و ناحوا و حنوا و ائوا و ضجعوا و صرخوا فی مصیبتي و بلائی و حزنی و آلامی و تفجیعی و توجعی و اضطرابی ولکنّشی اشکره و احمده فی هذا الكرب العظیم و البلاء العقیم ولی فی جماله المبین اسوة حسنة بین العالمین. ربّ اجعلنى صابراً فی بلانک راضیاً بقضائیک مطمئناً ساکناً فی تلاطم امواج بحر افتانک ثابتاً راسخاً عند اشتداد زوابع امتحانک ای ربّ افرغ علی صبراً وانت خیر الزّاحمین.

اليوم باید جمیع شئون را فراموش نمود مگر یک شان و آن اعلاه کلمة الله و اطاعت و نصرت امر الله است آگر وفای به عهد الله و میثاقه خواهیم این است زمان فنا وقت فدا خواهد رسید باید در این غیبت و مصیبیت جانفشارانی نمود و به ثنای حقّ بین خلق

برخاست و نار الله الموقده در قلب امکان زد و به نفخه صور الهی و نفحة گلزار زهور رحمانی آفاق را زنده و ترو تازه نمود پس آهنگ ملاً اعلیٰ کرد و در ملکوت ابهی با وجهی منور و روحی مطهر وارد شد والا محزون و مهموم و کسل و مغموم از این عالم به عالم دیگر شناختن چندان لطفی ندارد نستل جماله الابهی ان یوْقَدَک علی امیر یهتف بذکره الملاً الاعلی...^{۱۳۴}

۱۳۴ - ... ای یاران الهی اگر بدانید که عبدالبهاء در چه مخصوصهای و چه زحمتی و چه اضطهادی البته به حرفی اکتفا مینماید ابدأ فرصت ندارم و دقیقه‌ای آرام ندارم اوراق مثل باران میبارد دسته را باز ننموده دسته دیگر میرسد لهذا معذور بدارید والا به هر یک از شما نامه مفصل مینگاشتم و در هر روزی طوماری میفرستادم ولکن چه باید کرد که دقیقه‌ای فرصت نیست و مزاج بسیار علیل چون حال بهتر شده است از فیض میین جمال مبارک امیدوارم که احباً به مقامی رسند که هر یک کتاب مبین باشند و صحیفة علیین و علیک التحیة و الثناء ع ع

حوالاً بهی

۱۳۵ - ای یاران حق و فدائیان جمال مبارک قسم به آن روی و خوی او که جهان غیب و شهود را منور و معطر فرموده شب و روز منتهای آرزوی این عبد آن است که به ذکر و فکر شما مشغول گردم و در هر روزی به هر یک دفتری بنگارم اما چه توان نمود که نه چنان هجوم امور است که وصف شود مشاغل داخله چون دریای بی پایان مخابرات اطراف

هر روز یک کتاب متعاب و مصائب داخله بی حد و حساب یعنی هجوم اهل فتوح در
جمعی اوقات از جمیع جهات با وجود این هر یک از آن یاران حقیقی را تخصیص به
مکتوب مستقله خواهم ولی افسوس که فرصت ندارم لهذا عذر میخواهم و البته این عذر
مقبول خواهد شد. استدعای من از یاران این است که متصل به درگاه احادیث عجز و
زاری نمایند و از برای این عبد طلب تأیید کنند تا به عبودیت جمال قدم موفق شوم و
البهاء علیکم. ع ع

هوالله

۱۳۶- ای مقرب حضرت احادیث الحمد لله نظر عنایت شامل است و موهبت کامل نیم شب
است و کل در بستر راحت در خواب و من بیدار و به محبت یاران عزیز گرفتار این
اشارت کفايت است و این بشارت از مقتضای محبت والبهاء علیک. ع ع

هوالله

۱۳۷- ای دو زائر مرقد مقدس منور با نهایت روح و ریحان به منزلگه جانان رسیدید و از گلشن
موهبت گلهای لطیف و از هار بدیع اقتطاف نمودید و نفحه مشکبار از حدیقة اسرار
استشمام فرمودید و از جام فوز و فلاح سرمست و هشیار گشتید پس به اذن محظوم رجوع
به وطن مألف نمودید تا یاران الهی را روح و ریحانی بخشید و مشتاقان را بشارت کبری
دهید نامه هائی به جهت دوستان خواستید ولی وقت مساعد نبود و فرصت هنوز دست
نداد اگر بدانید که در چه آشوب و فتنه‌ای بودیم البته معذور دارید زیرا تیر جفا از هر

سمت متابع و سهام قضا از هر جهت متواصل و عبدالبهاء متحیر سینه را هدف کدام نماید تا کار به درجه‌ای رسید که از تراکم سهام این قلب و جسد را حصنی از حديد حاصل گردید دیگر تیری را تأثیری نماند و تیغی را تیزی نماند البته معلوم است در چنین حالتی با چنین کربتی و چنین شدتی کسی را فرصت همسی نماند تا چه رسد به نگارش نامه‌ها و تحریر کتابها لهذا عذر میخواهم و العذر عند کرام النّاس مقبول. آن یاران را از قبل من تحیت مشتاقانه برسانید و بشارت کبری دهید که من به جان و دل به درگه جنان ناله و فغان نمایم و به زاری طلب الطاف بی پایان کنم تا نفحات قدس مشام دوستان را گلشن بقا نماید و قلوب یاران را حدیقة حضرت رحمان فرماید و علیکما و علیهم التّحية و الثناء من ملکوت الأبهی. ع ع

هوالله الأبهی

۱۳۸- ای متشبّثات ذیل عنایت در این ایام که حوادث امکان و طوفان امتحان و افتتان شرق و غرب را احاطه نموده و امواج بحر بلایاء بر عبدالبهاء متابع گشته از دست عدوان و طغیان متزلزلین شب و روز در نهایت تعب و مشقت است شما که فدائیان جمال قدمید و کنیزان اسم اعظم بر بلایاء من بگرید و بر حزن و اندوه وارد بر من نوحه و ندبه نمائید قسم به جمال قدم که طرفه العین آرام و دمی آسایش نه متصل چون یاران تیر جفای حاسدان متابع و مترادف والبهاء علیکم. ع ع

هوالأبهى

١٣٩ - اللهم يا الهى انك لتعلم و ترى و تشاهد و تشهد الشدائى الذى تابعت على عبدي
 البائس الفقير المبتلى بالذلة الكبرى بين الورى و اشتدت البلوى على من جميع الانحاء
 و احترقت فى كل نار تأججت و لوازع توقدت بين الضلوع والاحشاء و مع ذلك ومع
 ما صبرت و تحملت و كتمت و سرت برفع الضجيج من كل ظلام عتيد و ينوح كل باع
 ويصبح كل طاغ و يولول كل هاجم و يفزع كل راجم و يتظالم كل فاتك و يتضرر كل
 هاتك يضربون و يبيكون و يسبكون و يشتكون و يلدغون و يصرخون اي رب انك محيط
 بما فعلوا و عليم بما اكتسبوا اي رب قد كشفت الغطاء عن امرهم قبل الصعود و هتك
 سترهم في آخر اليوم الموعود و اعلنت استكبارهم على جمالك المشهود و اشهرت
 عدوائهم بمطلع نورك المحمود و ائى مع ذلك قبلت منهم رجوعهم و سرت عنهم
 عيوبهم و آوينتهم لما هاموا و اجرتهم لما باعوا و داوتهم لما سقمو و وفيتهم كلما جفوا و
 مانقموا منى الا ان رأوا قد علت كلمتك و انتشرت رايتك و اشتهرت آياتك و شاع
 ذكرك و ذاع امرك و سطعت انوارك و لاحت آثارك و تمت نعمتك و ائى اعوذ بك
 من نقض الميثاق انك انت الحفيظ. ع ع

آنچه مرقوم فرموده بوديد ملاحظه گردید ولی از شدّت احزان جواب الى الآن تأخير افتاد
 چه نویسم و چه نگارم اي يار مهربان طوفان عظیم است و طغیان بلا شدید زلزله در
 ارکان است و ولوله در امکان آتش حسرت افروخته است و شعلة فرقت جان سوخته آه و
 ففانست که از دل مرتفع به آسمان است حنین و این است که مونس جان حزن است

آنی فراغت نیست و دمی راحت نه تا به ذکر یاران پردازم و نامه به دوستان نگارم قامت مستقیم منحنی شد و حرارت نشاط منطفی گشت انامل قویه مرتعش شد و بصر را ضعف حاصل گشت اگر بینی نشناشی و تا نگویند کیست ندانی ازشدت صدمات و لطمات به کلی وجود به تحلیل رفت و بنیه تضعیف گردید با وجود این یاران شکایت کنند و هزار روایت بر زبان رانند دیگر معلوم است چه میگذرد، مانندم از غصه تو قصه من مگو...
هواهه

۱۴۰- ای دوست قدیم نامه شما رسید و از صدمات شدیده و امتحانات عظیمه که بر شما وارد گشته نهایت حزن و کدورت حاصل گردید. تأسی به عبدالبهاء کن ملاحظه نما که از زمان طفویلت تا نهایت در بلايا و محن شدیده بوده یک بله او چهل سال حبس عگاست و براین قیاس کن لکن همیشه صبور و شکور بود و این بلايا را به نهايیت سرور تحمل مینمود و من به درگاه الهی تضرع و زاری نمایم و تو را راحت و وسعت و شادمانی خواهم در عالم وجود به جهت خدمت امور مهمه عظیمه باید تحمل صدمات و مشکلات نمود على الخصوص اعظم موهبت عالم انسانی ندای به ملکوت الهی یقین است که انسان در دریای محن و آلام غرق گردد و صدمات شدیده خورد ولی عاقبت ظلمت بلايا زائل گردد و نور موهبت کبری بدرخشد. در حواریین حضرت مسیح ملاحظه نما که به چه آلام و محنی مبتلا شدند ولی عاقبت آن بلايا موهبت کبری بود حتی کشته شدن سبب حیات ابدیه بود پس محزون مباش دلخون مگرد بلکه از این

بلایا نشاط و انبساط حاصل کن زیرا دلیل بر نجات است بدان اعظم خدمت ندای به ملکوت الله است و این منصب عظیم را اگر جمیع عالم جمع شوند از انسان سلب نتوانند لهذا به این خدمت عظیم تشبیث نما که عزّت‌ش ابدی است و بقایش سرمدی و این است صفت عبدالبهاء و این است منتهی آرزوی عبدالبهاء و این است حیات دل و جان عبدالبهاء...

هوا لله

۱۴۱- ای بنده مقرّب جمال ابھی هرچند امور به ظاهر پریشان گردد ولی الحمد لله در باطن جمع است غم مخور من غمگسار توأم اگر خوب ملاحظه فرمائی از بذایت عالم تا به حال چون امور عبدالبهاء امری پریشان و پرآکنده کسی مشاهده ننموده باوجود این الحمد لله در آستان مقدسش جمع و به هیچ وجه غمی نیست تو نیز توکل کن و در فکر جمعیّت باطن باش پریشانی ظاهر میگذرد عنایات اسم اعظم با تست چه غم داری.

ع ع

هوا لله

۱۴۲- ای بشیر الہی مکاتیب شما رسید و از پریشانی فکر شما به جهت انقلاب بقعة مبارکه حیرت دست داد زیرا وادی محبت الله میدان محن و آلام است و در ره عشق خون دل و آفت جان باید چنین باشد والا چگونه صادقان از کاذبان ممتاز گردند و عاشقان از غافلان جدا شوند قوّه فارقه در میان نفوس مطمئنه و قلوب مضطربه مصائب و بلایای

متتابعه است آنان که مؤمن و موقنند زخم را مرهم یابند و زهر را دریاق اعظم شمرند و در آتش آزمایش چهره را آرایش دهند و راحت و آسایش این جهان را آلایش شمرند بلکه تیر جفا را در عطا یابند و درد و آلام را عین درمان دانند لهذا شما حیران نگردید و با آه سوزان و چشم گریان هدم مشوید شکر کنید خدا را که عبدالبهاء در مسیل بها هر دمی جام بلائی کشد و تلخی سم هلاک چشد این از موهبت پروردگار است و الطاف بی نهایت خداوند بیهمتا احبا باید نظر به ارض مقصود نکنند و از وقایع و حوادث مؤلمه متأثر نشوند با وجود هزار فتن و فساد مرکز نقض لابد است البتہ هر روز بلائی وارد شود و آلامی حاصل گردد بلکه باید احبا به نشر نفحات الله بکوشند و ترویج تعالیم بهاء الله نمایند و به کار خود مشغول گردند تا یاران به خلق و خوئی مبعوث شوند و روش و سلوکی نمایند که جهان جنت رضوان گردد و روی زمین بهشت برین شود این مهم است والا بقا و فنای ما هیچیک اهمیتی ندارد اصل آن است که باید کل به جان و دل بکوشیم تا حقیقت رحمانیت در قطب امکان جلوه گر گردد و عالم بشر مرأت جمال جلیل اکبر شود ایمان و ایقان و عرفان و راستی و درستی و آشتی و حق پرستی و محبت و یگانگی و الفت و فرزانگی در میان عالمیان محقق و مشهور گردد زیرا ایوم بشر مانند گرگ درنده جانور است و هر قوم و ملت در فکر خونخواری یکدیگر شما باید به جان و دل بکوشید که جمیع بشر با یکدیگر مهربور گردند و هیچ ملتی راضی به ادنی ضرر دیگر نشود بلکه ملل و امم دست در آغوش هم شوند و غمخوار یکدیگر گردند شما چنین باشید و تسلیم گردید و علیکم التحية والثناء. ع

۱۴۳- ای بندۀ حقیقی روحانی جمال ابھی مضمون نامه بلیغ مفهوم شد مشحون به احساسات روحانیّه بود و دلیل استقامت بر محبت ریانیّه این ایام عبدالبهاء را چنان باسأء و ضرائء هجوم نموده و احزان احاطه کرده که مجال تنفس نگذاشته و فرصت تکلم ندهد. شب و روز به یاد شهداء چنان متاثر و متحسر و متأسف و متلهف که به وصف و بیان در نیاید، گهی دم فرو بسته و حیل رجا گسته و از قید ماسوی رسته و به تیر جفا خسته و گهی در شب تار هدم چشم اشکبار و ناله زار و قلب آتش بار و گهی صریخ و ضجیج و عویل برآرد و گهی افسرده و پژمرده و آزرده اوقات گذراند و این احزان و آلام و تأثیر و تحسر و پژمردگی و آزردگی از این است که چگونه یاران وفا در میدان شهادت کبری جام صفا نوشیدند و به موهبت کبری رسیدند و به ملکوت ابھی پریدند غلغله در ملا اعلی افکنندند و هلهله در افق ابھی انداختند و ما بی نوایان محروم و مأیوس و مغموم و مهموم در عالم خاک باقی و برقرار چه حررتی است اعظم از این و چه محنتی است اکبر از این فوجماله المشرق من افق الغیب علی بصائر اهل الوفاء ان القلب مضطرب و ان الدمع منسجم و ان الصبر منصرم من عدم الفوز بهذا الفیض العین و عليك التحية والثناء.

۱۴۴- ... اگر از مصائب و بلایای عبدالبهاء پرسش نمائی بحری است بی کران و پر موج و طوفان ولی عبدالبهاء در نهایت سکون و قرار و به غایت سرور و فرح و انبساط بلکه جشنی است آراسته و بزمی است زینت یافته و امیدوارم که جام لبریز شهادت در نهایت جشن و بزم به دور آید و سرمست آن باده گردم. اما شما باید نظر به بلایای عبدالبهاء

نکنید قوت و اقتدار بنمایند و مقاومت جهانیان کنید و به جهت محبت عبدالبهاء تحمل
شمات اعدا و ملامت دشمنان بفرمانید در هر حال دل و جان من با شماست چه در
این جهان و چه در جهان بالا...

۱۴۵- ای ثابت بر پیمان نامه شما که به تاریخ نهم رمضان بود رسید فی الحقیقہ در سیل
الهی به مشکلات چندی گرفتار شدید ولی ضرر ندارد این دلیل قربیت درگاه و مقری
بارگاه الهی است چنانچه شاعر گفته:

هر که در این بزم مقربتر است جام بلا بیشترش میدهدند

قدرتی در مصائب و بلایا و محن و رزایای عبدالبهاء فکر کن هر تلحی شیرین گردد و هر
سی شهد و شکر شود و آئی اشکر الله علی هذه المصائب و البلایا مگو عطا یا
است رزایا مگوشان اهل وفا است والا در این بیشه دنیا گاو و میش در جستجوی گیاه و
حشیشند و در نهایت راحت و خوشی در این چراگاه میچرند ولی چه ثمری و اثری مردان
میدان آنانند که هزار بارگران بردارند تا گونی از این میدان برپایند عبودیتی به آستان
نمایند و خدمتی به راستان فرمایند عَلَم توحید برافرازند و به ابدع الحان و انقام آهنگ
خوشی بنوازنند...

هو الله

۱۴۶- ای ثابت بر پیمان هر چند تحریر و تقریر فرصت نیست و حضرات مذکوری در اندرون بودند
و به چشم خود مشاهده کردند که اکثر شبها تب عارض و روز جسد ملتکب با وجود این

عبدالبهاء دقیقه‌ای آرام نداشت و به خدمت دوستان الهی مشغول و به عبودیت آستان مقدس مألف و باوجود این همواره به یاد تو مسرورم...

هوالله

۱۴۷- ای ثابت بر میثاق محزون مباش در فکر صدمات و بلایاء عبدالبهاء افت ملاحظه مینمایی که جمیع احزان حکم قطره و این حکم بحر دارد باید صبر و تحمل نمود و توکل کرد نقلی نیست،

ما که دادیم دل و دیده فدای ابھی گویا سیل و غم و خانه زبنیاد ببر
ان شاء الله بنیان بنیادش روز به روز قویتر میگردد و شدیدتر میشود مقصود این است باید افسرده شد...

هوالله

۱۴۸- يا غافری يا عفوی ائی اعفّ و جهی و اغیر جیبی بتریاء فناء حضرة قدسک مستدعاً
فیض عفوک و احسانک وجودک و امتنانک لعبدک الّذی رجع الیک و حلّ بر حاب
عفوک و غفرانک الهی اعف عنه و اغفر له کرامه لابنه الّذی خدمک فی ایامک
و سعی فی نشر نفحاتک و جمع عصبة من اسرائیل فی محافل الذکر و اشتغل
بمحامدک و نعمتک و ما اراد بذلك الا اعلاء امرک و علوّ کلمتك و نشر ذکرک و
حشر عباد فی ظلّ لوائک ای رب اغفر اباه و اجره فی جوار رحمتك الکبری انک انت
العطوف الرّؤوف العفو الغفور.

ای بندۀ جمال ابھی محرّرۀ آن جناب تلاوت شد نفحۀ احزان استشمام گشت محزون مشو معموم مگردد محمود منشین مسرور باش و محظوظ زیرا موهبت کبری جلوه نموده و سجن عبدالبهاء محکم گشته این حبس نیست آزادی است و این زندان نیست ایوان است و این محکومیت نیست روحانیت است و این سختی نیست بشارت است و این محصوریت نیست حریت است من امیدم از عنایات جمال ابھی بیش از این است این که نقلی نیست روح و ریحان است بلکه سیر گلگشت جنان است آنچه سبب احزان است عسرت یاران است امید از موهبت الهیه چنین است که روزگاری شکرین پیش آید و آسایش و راحتی به جهت شما فراهم شود اگرچه راحت جان و کام دل و آسایش وجودان در خدمت آستان است اگر این موهبت میسر گردد هر معسوري میسور شود و هر تلخی شیرین گردد زهر دریاق شود و نیش نوش گردد چندی به این خدمت مشغول بودید و احبابی کلیمی را جمع مینمودید و دلالت و هدایت میکردید و حال چقدر خوش است که روش مألف پیش آید و در طریق معروف سلوك گردد و علیک التحیة و الثناء. ع ع

هوالله

۱۴۹- ای مظلوم مظلومیت عبدالبهاء بر مظلومیت کل غلبه نموده زیرا مظلومین آفاق اگر هدف تیری گردند اما سینه عبدالبهاء آماج صد هزار سهم و سنان است از هر طرف تیرباران است به عدد نیاید و شمارش نتواند از جهتی امم و ملل قدیمه هر یک را تیری در

شست و از جهتی امت یعنی که به نهایت بی حیائی شمشیر و تیغ روا دارند و از جهتی
ناقضان بی وفا که هر مصیبتی را به جهت عبدالبهاء آرزو کنند و دمی آسوده نگذارند
دیگر ملاحظه نما یک نفس و این همه اعداء و یک سینه و این همه تیر جفا و فکر کن
که ایام چگونه میگذرد پس تو به مظلومی نام خویش راضی باش و شکر خدا کن و
علیک التحیة والثناء. ع

۱۵۰ - ... انصاف بدھید که این فرد وحید در چه طوفان عظیم گرفتار و در چه مصائب بی
مثل و نظری مبتلا و بی غمخوار سهام بی امان از جمیع اعداء جمال مبارک از جمیع
جهان پرتاپ و سیوف ملل مسلول و بی حساب هجوم از هر مرز و بوم اعتراض و تعرّض
چون دائره محیطه بر مرکز احزان و آلام چون غیث هاطل مستمر مشکلات و معضلات
بی حد و حصر مشاغل و متاعب چون امواج بحر تحریر و تقریر متتابع روز و شب حتی
وقت سحر وجود در نهایت ضعف تأثیرات فرقہ حضرت احادیث مغز استخوان را
گذاخته و حسرت و کدورت در احساء آتش افروخته با چشمی گریان و جگری سوزان و
ناله و فغان همدمن باوجود این چه تسلی خاطر دارم مگر آن که ملاحظه نمایم که رشته
الفت الحمد لله پیوسته و اساس محبت بین کل راه تشتت بسته و بساط تخلف منطوى و
علام تخلف متواری و نور وحدت منجلی اگر دیگران را بلایای این عبد مستولی گردد
آن وقت قدر عاقیت معلوم شود. قسم به جمال قدم که خاک قدم هر یک از احباب شدم
وابداً نه قولًا نه فعلًا تعرّضی به نفسی از مترالزین نمودم و ابدًا تکلیف جزئی به شخصی
نکردم و گفتم هر نوع خواهش و میل شماست مجری دارید ولی من را مشغول ننماید و

از اعلاه کلمه الله منع ننمایید هرچه میخواهید بگوئید و آنچه میخواهید بکنید کاری به من نداشته باشید همچو گمان کنید که من خلق نشده‌ام باوجود این ناله و فریاد است و داد از بیداد باز تحمل میکنم دوری نمینمایم هر کس از من دور میشود نزدیک میشوم استکبار مینماید خضوع و خشوع میکنم راضیم صد هزار تیر بر سینه من خورد و برکسی غبار ننشیند از شدت غصه ناتوان شده‌ام...

هوالله

۱۵۱- ای یاران عبدالبهاء خوش‌آکه مفتون دلبر ابهائید و مجنون آن معشوق ملاً اعلی منجذب نفحات قدسید و مشتعل به نار محبت الله ریاحین گلشن هدایتید و مصابیح اوج عنایت مظاہر الطافید و موقع نجوم عرفان مستغرق بحر جودید و در درگاه احادیث از اهل سجود حمد کنید خدا را که از فیض یختص برحمته من یشاء نصیب بردید و از بحر ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء بهره بردید حال باید در نهایت تزییه و تقدیس سلوک و حرکت نمائید و به وصایا و نصایح جمال مبارک روش و رفتار کنید تا دشمنان دوست شوند و متوجهان انس گیرند و خفتگان بیدار شوند و غافلان هوشیار گردند.

ای یاران باید به نهایت حلم و سکون رفتار کرد و صبر در جمیع شئون نمود بدگویان را مدح و ستایش کرد و بدخواهان را خیرخواه شد خونخواران را خوشرفتار شوید و درندگان را از درندگی برهانید اگر تیغ و شمشیر زنند شهد و شیردهید و اگر تیر جفا روا دارند مهر و وفا بنمایید اگر خار شوند مانند گل جلوه نمائید و اگر غراب شوند مانند بلبل بسرایید خاطری میازارید و جانی مرجانیید. ملاحظه نمائید که این مسجون چقدر تحمل اذیت

گوناگون نماید با وجود آن که ناقصان هر تیری که در ترکش داشتند پرآن نمودند و هر تیغی که در نیام داشتند از غلاف درآورده بر جسم و جان زدند زهری نماند که نچشاندند اذیتی نماند که روا نداشتند حتی لوحی که در حق یحیی نازل صفحه اول را قطع نموده و لوحی در حق این عبد نازل صفحه ثانی قطع نموده صفحه اول لوح این عبد را با صفحه ثانی لوح یحیی وصل کرده بر روی قطعه‌ای چسباندند و چنان بنمودند که یک لوح است و به اثر قلم اعلی است و آنچه در حق یحیی بود به این مسجون روا داشتند و به اطراف فرستادند با وجود این من صبر و تحمل نمایم و تا به حال به قدر امکان رعایت کنم و اعانت نمایم روش و سلوک این عبد را مجری دارید تا سبب موهبت کبری گردد. ع

۱۵۲- ای بنت ملکوت نامه رسید معانی منبعث از قلبی پاک بود و جانی تابناک شکرکن خدا را که به حقیقت پی بردی و از چشمۀ حیات نوشیدی منجذب کلمة الله گشتی و مقتبس از نار موقده در طور سینا شدی بلایا و مصائب واردۀ بر عبدالبهاء مانند کتابی است و تو بر ورقی اطلاع یافته اگر مطلع شوی ملاحظه نمائی که نفسی یک روز طاقت تحمل آن ندارد عبدالبهاء از بدبو طفویلت تا به حال به این بلایا مبتلا ولی الحمد لله به محبت بهاء الله تلخی این زهر شیرینی شهد دارد ابدًا ملال و کلال نیاورد بلکه روز به روز آرزو از دیاد گردید زیرا در سبیل الهی بلا عطاست و فنا بقا از خدا خواهم که به زودی بهائی حقیقی گردی و چنان روشن گردی که سراج انجمن شوی...

۱۵۳- یا امة البهاء اگر بدانی که چه عنایتی از حق به تو شده و مورد چه الطافی البته بال و پر بگشائی و از سرور و فرح پرواز نمائی امیدوارم که در افق عزت ابدیه ستاره درخششده گردی و در انجمان دختران عالم سراج روشن شوی روشنائی جهان نور محبت الله است. ای امة البهاء طوفان بلا بسیار شدید است و عبدالبهاء در خطر عظیم باوجود این در نهایت سرورم تو نیز چنین باش تا مؤید به نور مبین گردی. ای امة البهاء وکتوریا ایمپراطوریجه هند و ملکه انگلند بود کوکبیش غروب نمود و شمعش خاموش گشت اما تو خاموش نشوی و غروب ننمائی زیرا به نار محبت الله برافروختی. ای امة البهاء اگر بشنوی که عبدالبهاء هدف تیر جفا گشت یا در صحراء بی نام و نشان شد یا در قعر دریا قرار یافت این من باب تمثیل است البته فتور میاور بلکه ندا بلندتر کن و شعله شدیدتر زن مریم مجده ای بعد از مسیح چه کرد آن چنان کن...

هوالله

۱۵۴- ای بشیر الهی اگر بدانی که در چه حالتی به یاد تو مشغولم البته زیان به شکرانه الهی گشائی که این عبد با وجود صد هزار آلام و محن به یاد تو مانند چمن بخند و تبسّم کنان این نامه نگارد. جناب منشادی نظر به حکمت روانه مصر شدند و مکاتبه بسیار مشکل گشته زیرا از جمیع جهات در صددند که نامه ها را بدست آرند و راهنما جناب اخوی مهریان با وجود این من به ذکر تو مشغولم تا بدانی که چقدر عزیزی. مختصر این است که عواصف و قواصف امتحان در اشد هبوب و ما جانی در دو کف گرفته به

نهايت آمال آرزوی ايثار مینمائیم باوجود این امر در دست حق قدر است کل الأمور فی
قبضه قدرته اسیر و ان ذلك عليه سهل یسیر.

احبای الهی باید از هر وقوعاتی دلتنگ نشوند و نفسی را متهم نمایند جمیع این امور
از مساعی اخوی مذبور است و فی الحقيقة سعیش مشکور زیرا سبب شده که در هر نفسی
در محبت الهی جام تلخی میکشیم و سم قاتلی میچشیم اگر او نبود این فضل موافر
معصور بود الحمد لله حال میسور شده فساد و فتنه در نهايٰت اشتداد ولی ما را اميد به
فضل الهی تا خدا چه خواهد و قضا چه امضا نماید و عليك التحية والثناء. ع ع

۱۵۵ ...اما مسئله بلایای این عبد احبابی الهی باید خود را مشغول به تأثیرات قلبیه نمایند
زیرا من به بلایا و محن و رزايا خوکرده‌ام و چون اخوان به جفا برخاستند و جدا شدند
من با بلایا و رزايا عقد اخوت بstem حال الحمد لله چنین برادران عزیزی دارم و
فی الحقيقة مونس و ائیس منت و سبب تسلی قلب اگر این آلام و محن نبود ما را در
سبیل الهی چه خدمتی و در آستان مقدس چه عبودیتی اوقات بیهوده میگذشت ثم و
نتیجه نداشت حال الحمد لله شجر وجود را ثمری و آه و نالة سحرگاهی را اثری از این
جهت باید باران الهی متأثر و محزون بمانند بلکه به خدمت خود پردازند و به جان و
دل بکوشند و جانفشاری نمایند بقعة مبارکه لابد در جمیع احیان مورد طوفان است
گاهی خفت باید و گاهی شدت جوید مقصود این است این عیش و طرب مستمر است
والحمد لله منتج و مشمر دیگر چرا باید آه و فغان نمود و با چشم گریان و قلب سوزان
همدم جزع و فرع گردید. حضرات حواریون حضرت مسیح روحي له الفداء را بر فراز دار

دیدند اگر چنانچه به آه و این مشغول میشدند چگونه آفاق را به رایحه محبت الله معطر مینمودند این بود که متفق و متّحد شدند و یوم صعود شمس حقیقت را از افق ابدی مشهود دیدند و به خدمت پرداختند و جهان را منور کردند پس معلوم شد که مصائب واردۀ بر مظاہر مقدّسۀ الهیّ نیز نباید سبب تأثیرات شدیده گردد تا چه رسد به امثال ما، به قول ملا عبد الرحیم مرحوم اما جوهر الکلام و نبض المسئله این که باید احبابی الهی به نشر نفحات مشغول شوند نه به اساله عبرات و نه مشغولیت به آه و حسرات و نه استغراق در بحر سکرات این است حقیقت حال...

هوالله

۱۵۶- ای ثابت بر پیمان نامه‌ای که به جناب منشادی نگاشته بودی ملاحظه گردید مژده روح و ریحان یاران داشت و ثبوت بر عهد و پیمان و انجذاب به نفحات رحمان قرائت مکتب سبب سرور این مسجون شد. از بلایا و محن عبدالبهاء اظهار حزن و تحسر بیمتهی نموده بودید و حال آن که این بلا نیست عطا است زندان نیست ایوان است قعر چاه نیست اوج ماه است سجن نیست گلستان است آنچه مصائب و بلایا بیشتر گردد فرح و سرور قلب عبدالبهاء از دیاد باید. آتش آب است و سُمْ نقیع بارد و شراب زخم مرهم است درد درمان موت حیات است قتل نجات. لهذا احباباً باید در نهایت استقامت و ثبات به نشر نفحات و ترتیل آیات و تلاوت کلمات و بیان حجج بالغات و اقامه براهین و اضحاک و فرح و مسرّات مشغول باشند در بقعة مبارکه هر واقعه که واقع گردد موهبت محض است و عنایت صرف لهذا ابدأ از این وقایع ملول مگردید محزون

نشود الحمد لله فضل و عنایت جمال مبارک بندگان خویش را مقام و موقعی عنایت فرموده که در حصن حصینند و محفوظ و مصون بین العالمین اگر جمیع من علی الأرض بشورند و بکوشند و با سهام و سنان هجوم نمایند ضرری نرسانند زیرا این نفوس به الطافی مشمول که ذلت آنان را عین عزّت است و بلا موهبت کبری و سبّ و لعن ستایش در هر انجمن حبس آزادی است و اندوه شادی قتل حیات و موت زندگانی در این صورت که میتواند ضرر برساند استغفار الله عن ذلک در دو جهان آنان را شادمانی است و کامرانی پاکی و آزادگی روح و ریحان است و نعمت و موهبت بی پایان و علیک البهاء الأبهی. ع

هواهله

۱۵۷- ای یاران عبدالبهاء جان جویای جانان است و دل بیزار از عالم آب و گل روح منجدب است و قلب ملتهب در چنین حالتی و بشارتی و مسرتی این اسیر زندان به یاد یاران شادمانی نماید و روح و ریحان یابد ملاحظه فرمائید که نفحات محبت الله چگونه مستولی گشته و احاطه نموده عبدالبهاء در حالتی که آرزوی آن دارد که هر یک از احبابی الهی را جان فدا نماید و قربان گردد یالیت کنت شعرة فی ابدان الأحباء یالیت قدیت بروحی و ذاتی الأصفیاء یالیت سفك دمی فی سبل الأولیاء یالیت تقطع جسمی اریا اریا فی محبة الأنقیاء چه نگارم و چگونه شما را بستایم شما مفتون روی آن دلبرید و مجنون آن موی معطر آواره کوی اوئید و تشنۀ جوی او و سرمست هوی او و دلداده خوی او امیدوارم که در شرق و غرب این فضائل و خصائص یاران واضح و عیان

گردد و برهان تجلی حضرت رحمن شود انَّ رَبِّيْ يُؤْيِدُ مِنْ يَشَاءُ عَلَىٰ مَا يَشَاءُ وَ مَا تَشَاءُونَ
الاَ ان يشاء الله ويختص برحمته من يشاء و ذلك من فضل الله يؤتيه من يشاء انَّ رَبِّيْ
لعلی کل شئ قدیر ع ع

۱۵۸ - ... ای یاران مهریان هر دم که به یاد حبیبان پردازم جان راحت یابد و وجودان مسرت
جوید زیرا عبدالبهاء را فرح و شادمانی و سرور و کامرانی به ذکر و ثنای نفوس ریانی
است و چون حضرت احادیث مقدس از ذکر و ثناست و متنزه از محمد و نعوت
اولی الّهی پس یاد یاران ذکر رحمن است و محبت دوستان انجذاب به نفحات
حضرت یزدان.

تهنیت آزادی این مسجون و تبریک حصول راحت و سکون فرموده بودید ولی
عبدالبهاء را سلاسل و اغلال طوق پادشاهی است و کند و زنجیر سریر سلطنت آسمانی
تنگنای زندان فضای ایوان است و مضيق سجن و بندگلشن و گلستان بلکه بلا عین عطا
است و مشقت و عنا راحت کبری زیرا راحت و رخا تضییع اوقات است و آسایش و
صفا ساقط النتیجه در دو دنیا ولکن محنت در راه حق منحت است و زحمت عین
رحمت کأس بلا ساغر سرشار صفا است و سُمَّ ردی شهد بقا زیرا نتیجه حیات است و
سبب نجات عاقبت آسایش و خوشی خسran و زیان است و نهایت زحمت و مصیبت
در سبیل حضرت احادیث سود بی پایان چون ایام امن و امان به خاطر آید خمودت آرد
و چون اوقات صدمه و انقلاب به یاد آید قلب انبساط و انشراح جوید هر دو گذشته و
منتھی گشته ولی تفاوت ره از کجاست تا به کجا.

باری مقصود این است که پیش دل و جان خویش را به این خوش مینمودیم که الحمد لله مظلومیم و در قعر زندان و سجون در قید و بندیم و در سیل حق ضعیف و مستمند حال دل به چه خوش داریم و به چه حالی مسورو گردیم باوجود این از تهنیت یاران مسرت حاصل و از تبریک دوستان شادمانی کامل واصل از فضل جمال ابهی امید شدید داریم که باز جامی سرشار به دور آید و این آزادی به سلاسل و اغلال انجامد و این فتح قریب به اوج صلیب منتهی گردد و این راحت کبری به مصیبت عظمی مبدل شود تا جان راحت یابد و وجود آسایش جوید و دام و شست به میان آید و تسی کلی به دست آید هذا ما اتمنی و ابتنی و ادعو و ارجو به رب الرّحمن الرّحیم. ای یاران الهی وقت آن است که به نهایت مهریانی پردازید و به خلقی رحمانی با نوع انسانی بسازید هر صغیری را پدر مهریان گردید و هر کبیری را خادم صادق از دل و جان مریضان را طبیب شوید و خائفان را پناه عجیب گردید مجیر فقیر شوید و معین ضعیف گردید خیرخواه هر بدخواه شوید و مرهم هر زخم جگرگاه گردید اعدا را احبا شوید و جفاکار را وفادار گردید این است صفت بهائیان این است روش روحانیان این است طریقت ربانیان این است حقیقت سبحانیان این است شریعت اهل عرفان...

۱۵۹ - ...عبدالبهاء را زندان ایوان است و قعر چاه اوج ماه در سیل جمال مبارک چنین خواهم و اگر زنجیر و تیغ و شمشیر در میان نیاید چگونه اهل وفا از اهل جفا ممتاز گردند بلکه جمیع یکسان خواهند بود این زخم را مرهمی جز سهام بلا نه و این درد را درمانی جز جام جفا نه من از خدا میطلیم که دمی نیاسایم بلکه شب و روز در محبت جمال

مبارک روحی له الفداء جام گلگون خون دل بیاشام و در هر نفسی هزار جفا از هر ناکسی مشاهده نمایم گهی قعر زندان را بیارایم و گهی در زیر زنجیر بیاسایم و نهایت به فضل و عنایت جمال مبارک روی و موی را به خون خویش بیالایم...

۱۶۰...الحمد لله به فضل و عنایت جمال مبارک عوارضی که عارض بود زائل شد و شما آرزوی آن نموده بودید که این عوارض از من زائل گردد و انتقال به شما یابد حال به فضل حق زائل شد و انتقال به شما نیافت زیرا عبدالبهاء را نهایت آرزو آن است که در جمیع مراتب فدائی یاران گردد نه این که یاران فدائی او شوند اگر مخیر شوم که بلاهی به یاری عارض گردد یا بر نفس خودم البته شئ ثانی را اختیار نمایم و مسرور و خوشنمود. مختصر این است که الحمد لله در نهایت صحت ایامی در اقلیم یوسف کنعانی میگذرد و مشغول به عبودیت آستان مقدس...

هوالله

۱۶۱- ای امین عبدالبهاء چند روز است که وارد پورتسعید شده‌ایم و حضرات مسافرین یعنی چهل نفر یک دفعه وارد مشغول به آنها هستیم آنچه ستایش در حق یاران هر جا مرقوم نموده بودی سبب روح و ریحان گردید عبدالبهاء را در این جهان سرور و فرخی جز به نفحات معطرة گلشن قلوب احباب نمانده در یوم ظهور سرور به مثل حضور مجلی طور داشت لکن بعد از آن که شمس حقیقت در افق پنهان و غیب امکان متواری گشت دیگر شادمانی جز به ترقیات روحانی یاران رحمانی ندارد لهذا هر وقت که در نامه

خوش ستایش از یاران و اماء رحمن مینمائی سبب نهایت مسرت میگردد جناب حاجی غلامرضا فی الحقیقه در خدمت جانفشنانی مینماید طوبی له و حسن مآب و علیک و علیه البهاء الابهی ...

۱۶۲ - اما احوال من شبها خواب ندارم ولی تب عصبی خفیف است این اهمیتی ندارد بلکه آنچه مهم است این است که به رضای الهی و خدمت آستان ربانی موفق گردیم و به کلی خود را در انوار امر الله مستغرق نمائیم در سیل ملکوت پوئیم و اسرار ملکوت گوئیم باید شب و روز دعا و مناجات کنیم و تا نفس اخیر به عبودیت رب الأرباب پردازیم و علیک البهاء الابهی ، عبدالبهاء عباس ...

امروز قوّة میثاق نفوس را به جذب و حرکت میآرد نه به اوهام اگر نفسی در میثاق متزلزل گردد دیگر به چه اعتنا نماید محمود شود مایوس گردد نهایت این است که گودمن گوید پس انسان هرچه در میثاق ثابت تر نایت تر مرکز نقض چقدر عزیز بود مسجد کل بود حال به چه حالی گرفتار باری امیدوارم که به هر ناقضی رسی او را ثابت کنی و به هر محمودی رسی او را مشتعل نمائی و به هر ساكتی رسی او را ناطق کنی ...

۱۶۳ - ای نیر نورانی جناب سینا رجای ذکر شما نمود و حال آن که دائماً در نزد این عبد مذکوری و در انجمن الهی معروف و مشهور احتیاج به ذکر ظاهری نه ولی چه نمایم جناب سینا چنین امر میفرماید من نیز آرزویم چنین که مطیع اامر بندگان جمال مبارک باشم و این اطاعت چقدر شیرین است و این خضوع و خشوع و محبت چقدر حلاوت

دارد به جان عزیزت قسم که هر وقت اطاعت نفسی از احبابی الهی نمایم مذتی فرح و سرور دارم. این حرفهای متفرقه بود آنچه مختصر و مفید است این است که آن جناب به جان و دل بکوشید که روز به روز الفت و اتحاد احبا از دیاد باید و تا توانید مجتمع تعلیم را گرم نمایند که یاران روحانی در نهایت حکمت و کاردانی به نشر نفحات الهی پردازند و علیک التَّحْمِيَةُ وَالتَّنَاءُ.

۱۶۴- ای یاران مهریان در این صباح پر فلاح مشرق از افق جان عبدالبهاء به یاد روی و خوی آن محترمان خلوتگاه حضرت یزدان در نهایت روح و ریحان و تصرع کنان از آستان خداوند مهریان به جهت مشتاقان طلب عون و صون و عنایت مینماید یعنی به صبح میین مینمایم که دقیقه‌ای از فکر و ذکر یاران دیرین آن دلبر دلنشین فراغت ندارم و به کمال ضراعت به درگاه احادیث مراجعت میکنم که ای معشوق این شیدائیان و مقصود این سودائیان پریشانیم جمعیت خاطری عطا فرما مستمندانیم توانگر کن دردمندیم درمانی عنایت نما مجروح و موجوعیم مرهمی مرحمت فرما گمگشتگانیم هدایت کن تشنگانیم سیراب نما آشتفتگانیم راحت و سکون ده ذلیلیم پرتو عزت بخش افتادگانیم دستگیر شو آزردگانیم شادمانی بخش افسردگانیم حرارت و شوقی عطا فرما به خدمت دوستانت موفق نما و به عبودیت یارانت مؤید کن. این است منتهی آرزوی دل و جان، این است منتهی آمال جنان و وجودان. ان شاء الله موفق و مؤید میشویم چه سلطنتی اعظم از این و چه دیهیم و افسری اشرف از این ملاحظه نمایند که فرق عبدالبهاء به این ناج

گرانها از فرقدان گذشته و جین این ذلیل به این پرتو جلیل آفاق را روشن نموده و سیعلمون الكل عزة العبودیة فی عتبة البهاء و عليکم الثناء. ع ع

هوالبهی

١٦٥ - يا على اعلم حق اليقين ان اسمى عبدالبهاء و سمعتى عبدالبهاء و صفتى عبدالبهاء و لقبى عبدالبهاء و شهرتى عبدالبهاء و حقيقتنى عبدالبهاء و كينونتى عبدالبهاء و ذاتيتى عبدالبهاء و سرى عبدالبهاء و علانيتى عبدالبهاء و ظاهرى عبدالبهاء و باطنى عبدالبهاء و أولى عبدالبهاء و آخرى عبدالبهاء و قلبى عبدالبهاء و روحى عبدالبهاء و فؤادى عبدالبهاء و جسدى عبدالبهاء و بصرى عبدالبهاء و سمعى عبدالبهاء و نطقى عبدالبهاء و فكري عبدالبهاء و ذكرى عبدالبهاء و حفظى عبدالبهاء و ادراكي عبدالبهاء و مخيتى عبدالبهاء و ملكوتى عبدالبهاء و جبروتى عبدالبهاء و ناسوتى عبدالبهاء و لاهوتى عبدالبهاء و هاهوتى عبدالبهاء و كعبتى عبدالبهاء و حلى عبدالبهاء و حرمتى عبدالبهاء و قبلتى عبدالبهاء و مشعرى عبدالبهاء و منائى عبدالبهاء و عرفاتى عبدالبهاء و مسجدى الحرام عبدالبهاء و مسجدى الأقصى عبدالبهاء و غايتى القصوى عبدالبهاء و سدرتى المتهى عبدالبهاء و ملاذى عبدالبهاء و ملجمنى عبدالبهاء و كهفى عبدالبهاء و حصنى عبدالبهاء و منيتى تسميتى عبد عبدالبهاء و بغيتى شهرتى رق البهاء هذا مذهبى و دينى و مشربى و مخبرى و اقرارى و اعترافى كما قال القائل اصم اذا نوديث باسمى و ائنى اذا قيل لي يا عبده لسميع. عبدالبهاء عباس

۱۶۶- آنچه عقیده این عبد فانی است آن است که حضرت اعلیٰ نقطه اولی روحی له الفداء آفتاب جهان بالا مطلع رویت بود و مبشر به جمال قدم و جمال مبارک اسم اعظم شمس حقیقت نیر ملاً اعلیٰ من يظهره الله روحی لعباده الفداء و اما این عبد عبدالبهاء وهذا سمتی و صفتی ولقبی و اکلیلی بل غایتی القصوی و مسجدی الأقصی و بیش از این کلمه حتی ذکر بنوت یعنی ابنی جائز نه هر کس از مقام این عبد سؤال نماید در جواب بفرمائید عبدالبهاء و آنچه بیش از این بیان خواهد ابدأ تجاوز جائز نه هذا مقامی و شأنی و رتبی و موهبتی واستفاضتی و اقتباسی واستجلانی و نور وجهی و قرّة عینی.

ای منجذب به نفحات الهیه سرمست جام بهائی باش و پرنشته از باده الهی در این بزم جشنی بریا کن و در این رزم صف جنگی بیارا فارس میدان باش و شمع شبستان قدح روحانی به دست گیر و در این محفل رحمانی رقصی کن و مدعیان پرهوس را شکستی ده تا آئین یزدان زینت جهان گردد و جلوه به کیهان نماید عاشقان جمال ابهی پرشور شوند و عالم وجود را به حشر و نشور آرند این است نصیحت عبدالبهاء فاستمع بها ان ریک لرحمن رحیم.

۱۶۷- ای دو ثابت برپیمان تحریر سبب تسریر قلوب بود و مضمون نشته رحیق مختوم بخشدید زیرا اعتراف به وحدائیت و فردائیت الهیه و عبودیت محضه این عبد رقیق جمال ابهی بود این ذکر عبودیت چه آهنگ خوشی بود که این سرگشته سودانی را فرح و سرور

نامتناهی بخشید و این چه گلبانگ روحانی بود که این طیر فانی را به اوج رحمانی پرواز داد زیرا عقیده صمیمه عبدالبهاء این است که نقطه اولی حضرت اعلی روحی له الفداء مظہر روپیت عظمی و مبشر به جمال ابھی و شمس حقیقت و کینونت فردانیت و جلوة الوہیت نیز اعظم جهان بالا جمال ابھی و عبدالبهاء بنده ضعیف فانی آن دو کوکب بیهمتا هذا جوهر حقیقتی و ساذج کینونتی و ذاتیتی هویتی و من لم یعتقد بهدا آنه تاه فی بیداء الاوهام. ای احبابی الهی آنچه عقیده این عبد است باید کل معتقد به آن گرددند و ابدأ تأویل و تفسیری نمایند آنچه صریح عبارت است همان معتقد به باشد تا حصن حصین امر الله از آفت اختلاف مصون گردد و کل یک فکر و یک ذکر و یک اعتقاد گرددند و از احبابی الهی استدعا مینمایم که هیچ ذکری بر این فکر و اعتقاد نیافرایند به همین کلمه اختصار کنند و عبدالبهاء را به آن بستایند و علیکما التحية و الثناء.

الله ابھی

۱۶۸- یا من توجه الى دیار الله فی صون حماية الله فدیت بروحی کل من قام بالعبودیة للعتبة السامية العليا چنین معلوم میگردد که در دیار الهی احبابی رحمانی هریک در مقامات عرفان نسبت به این عبد بیانی مینماید و نعوت و محامدی عنوان میکند جمال قدم روحی لمن قام لعبدیته الفدا در مقام نعمت و ستایش حضرت سید الشهداء عليه السلام تربت طاهره اش را ستایش رب الارباب فرماید و این نظر به نسبتش به آن نفس مقدس است ولی از آن جانی که مدارک عرفان مختلف لهذا باید کل احبابی الهی رجوع به کلمه واحده نمایند تا کل در ظل کلمة توحید استقرار یابند و آن کلمه بیان این عبد است

آنچه این عبد میگوید و یا مینویسد باید به آن تمثیل نمایند این عبد از جمیع اسماء و صفات و القاب عاری و فراری و اسم و لقب و کنه و ذات و صفت و رسم عبدالبهاء است یعنی عبودیت محضره صرفة حقیقیه التی لانقبل لا تأویلاً و لا تفسیراً و لا تحویلاً و لسان احبابی الهی باید ترجمان لسان این عبد باشد و قلمشان ترجمان قلم این عبد فلا یخاطبني و لا یذکرني احد الا بهذا النعت العظيم هذا هو النعت الالی ينشرح به صدری و یفرج به روحی و ینعش به قلبی و یخضرع به عودی و یتعطر به مشامی و یتنور به وجهی و یقرئ به عینی و تلتذذ به اذنی و لیس لی اسم ولا رسم ولا نعت ولا صفة ولا لقب ولا ثناء الا هذا الذکر الحکیم.

از جمیع احباب رجای این عبد این است که شب و روز دعا نمایند که این عبد به شروط عبودیت جمال قدم موقق گردد والبهاء علیک. ع ع

۱۶۹- من عبدالبهاء هستم حضرت بھاءالله بی مثل و نظیر است کل باید توجه به بھاءالله در دعا نمایند این است مذهب عبدالبهاء ثبوت بر میثاق عبارت از محبت و اطاعت امر عبدالبهاء است این را اعلان نمائید.

هوالأبهي

۱۷۰- ای بندۀ صادق جمال ابهی حقاً که وفاپوری و جانفشنان و در جانفشنانی پر روح و ریحان از جناب محمود و سمنی حضرت مقصود مرقوم نموده بودید که حاجت بر هر دو تمام شد این نفوس را غرضی نبود ولی خرطوم میرزا حسین بسیار طویل بود آنچه

توانست افترا بر عبدالبهاء زد و به قدر مقدور به کمال نخوت و غرور القاء شباهات نمود ولی عجب در این است که حضرات آن شخص بی تمیز را از پیش شناسند و به اطوار و احوال او مطلع واقفنده عبدالبهاء طعن کسی را نخواهد وزیان را به ذنب نفسی نیالاید ولی ایشان مطلعند باوجود این اذعان به قول شخصی چنین بسیار عجیب است.

مرکز نقض در اول پیاله پردرد بود در یوم صعود علم خلاف آن عنود برافراخت و حرکت نامعقولی نماند مگر آن که مجری کرد بعد از صعود فوراً اختر خبر خلاف او را به خاور و باختر رساند و حال آن که عبدالبهاء شب و روز با چشمی اشکبار هدم و دمساز و شما حاضر بودید بعد از مدتی بهانه‌ای پیش گرفت که این عبد استغفار الله ادعای امری اعظم از جمال مبارک نموده سبحان الله این چه افترا است و چه هذیان جمال قدم و اسم اعظم این عبد را از پستان عبودیت شیر داد و در آغوش عبودیت پرورش فرمود از بدلو حیات الی یومنا هذا کلمه‌ای که دلالت بر وجود داشت نه از لسان و نه از بنان من صدور یافت و به این عبودیت رخی روشن دارم و قلبی مانند گلزار و چمن ولکن مرکز نقض هنوز علقه و مضغه بود و می‌نوشت قد ظهر شمس الله الاکبر و کل شمس عنده من کل صغیر اصغر و لاتقولوا درست لائی کتبت هذا و کنت صغیرا.

ملاحظه نمائید که باوجود این عبارت که از تصنیف اطفال کوچه و بازار پست تراست چه ادعائی نموده و چون چنین جساری کرد لوح بدیع صادر اگر آنی از ظل امر منحرف شود معدوم صرف بوده و خواهد بود باوجود این نص صریح چه جساری نمود و چه حسادتی کرد و به چه تهمتی برخاست ویری نفسه الان قد وقع فى خسنان مبین والثار و لا العار این است. اما آن ستمکاران با صد هزار لشکر در این صحرا جولان میدادند و

النار و لا العار می گفتند اما این بیچاره به ذلت کبری افتاده و خسaran میین در جیش
مجسم گشته با وجود این گردن راست گیرد و سینه بگشاید و مانند پهلوان نخشی فزونی
گشاد گشاد راه رود گاهی در کوچه و بازار و گهی درب دگانهای اغیار بنشیند و سر
بعنوان و النار و لا العار گوید و یا حسرتا علیه من هذا الذل العظيم از اتباع عهد و میثاق
ننگ و عار دارد ولی از برای هر بیمار نهایت خضوع و خشوع نماید خوب است احبا
بیایند تماشا نمایند...

۱۷۱- ای جناب جذاب اشعار قرائت گردید هرچند مانند آب روان بود ولی مضمون موافق
طبع عبدالبهاء نیامد میدانی که من جز فناه ممحض و انعدام صرف و فقر بحت و عجز
بات آرزو نداشته و ندارم نهایت آمال این عبد این است که به عبودیت صرفه آستان
قدس موقع گردم و بارها مرقوم گردید که هذا مسجدی الأقصی و هذا سدرتی المنتهی
و هذا غایتی القصوى و هذا جتنی المأوى، اگر ذکری از این عبد خواهی مرقوم دار
تراب آستان قدس، بنده درگاه احادیث، فانی در عبودیت، سرگشته بیابان محبت الله،
گمگشته صحرای عشق الهی، سرمست باده عشق حق، منجذب انوار جمال مطلق از
این قبیل و مادون این ابدًا مقبول نیست اگر در اینجا بودی چوب موفوری میزدم و
علیک البهاء الأبهی.

هوا لله

۱۷۲- ای بندۀ جمال ایهی منظومه ملاحظه گردید فصیح و بلیغ بود ولی مطابق آئین عبدالبهاء نه و مضمون موافق عقاید عبدالبهاء نه زیرا عقیدة حقیقیة این عبد این است که جمال ایهی روحی لاحیانه الفداء شمس حقیقت بود که در این دور در نقطه احتراق اشراق نمود و جمال اعلیٰ روحی له الفداء مبشر اسم اعظم و رب اعلای جمیع امم و این عبد مظہر عبودیت محضۀ صرفۀ جمال قدم من دون تأویل و تفسیر و تلویح، این است مقام من و مادون این هر تأویلی غیرمقبول عند الله و عند عبدالبهاء. ع ع

هوا لله

۱۷۳- ... در نامۀ مرقوم اثر کلک مبارک چون نام عبدالبهاء برده اید اوصافی و القابی مرقوم فرموده اید که مختص به آستان مقدس است این عبد را اسم عبدالبهاء و لقب و اوصاف و نعوت عبدالبهاست و دون آن ابدأ لا یجوز این اسم لائق و سزاوار و سبب فرح و سرور این بندۀ آن آستان امید چنان است محض سرور من به عبدالبهاء کفایت شود و من نهایت سرور را از شما دارم ولی میخواهم بیشتر مسرور گردم جمیع یاران را نیز چنین تنبیه نمائید که کل من بعد به کلمۀ عبدالبهاء کفایت فرمایند تا این قلب شادمانی یابد و این روح به وجود و طرب آید و در حق شما با قلبی در نهایت انبساط دعا نمایم. ع ع

۱۷۴- ... حضرات ایادی باید متفق الكلمه باشند و متّحد الآراء و با هر یک در کمال محبت و یگانگی و در نشر عبودیت و اعلاء بندگی این عبد به درگاه احادیث قیام

نمایند و آنچه این عبد مرقوم مینماید ترویج کنند و در جمیع احوال فکر این باشند که ترجمان لسان این عبد گردند ملاحظه نکنند که در الواح الهی در حق این عبد توصیف عنایتی و نعمت الطافی مذکور بلکه بیان این عبد را ترویج کنند و آن این است که جمیع آیات الهیه که در الواح وزیر رحمانیه در حق این عبد نازل کلّ یعنی عبدالبهاء جز این معنی ندانم و غیر از این شرح و تفسیر نخواهم و کلّ باید اطاعت نمایند و هر ذکر از نعمت و محامد و ستایش و قصائد و توصیف و تعریف ناس که خارج بیان و تفسیر این عبد است مقبول نه.

ای ادیب عشق آن نام دوست دردم را درمان است و زخم را مرهم دل و جان شهد شیرین است و مائده شکرین چون غم و اندوه از هر طرف هجوم آرد به محض آن که آن نام مبارک را بر زبان رانم ظلمت غم نور صبحدم گردد و تلخی احزان تبدیل به شیرینی مذاق دل و جان شود جسم مرده جان یابد و جان افسرده رائحة جانان استشمام کند، الله ابھی الله ابھی الله ابھی. ولی احباب نباید پاپی کسی شوند وزیان به توهین یکدیگر گشایند و این امور را واسطه اختلاف کنند و عربدهای بريا کنند که قائل مخطئ است و یا ناقل مفسد چه که تعییات اربعه از نصوص است ولی ایام مبارک بین احباب تحیت تخصیص یافت به الله ابھی و این خصوصیت باقی و برقرار لا یتغیر و لا یتبدل چه که این عبد نحویت شرب ماء ایام مبارک را راضی به تغیر نه تا چه رسد به تحیت، اثنا کلّ عباد له و اثنا کلّ بامره عاملون و بخاصیص سنن ایامه متمسکون. باری قائل و ناقل هر این دو تحیت در ظلّ جمال مبارک و مؤمن و مومن و ثابت و راسخ البته هیچیک حق تعرّض ندارد و نزاع و جدال را باید از میان بردارند والا هر دو طرف باعث اختلاف و

نزاع و جدال و سبب احزان این عبد گردند. بگوای احیای الهی شب و روز بکوشید و
جان ایثار نمائید و روح نثار کنید تا نزاع و جدال را از بین عالمیان بردارید و جهان را
فردوس جنان کنید و جهانیان را در جشت ابهی آزاد نه این که خود این گونه امور را
واسطه مجاججه و اسباب مجادله و علت مخاصمه نمائید اعود بالله من ذلک نستعبد
بالله من غصب الله. به حق حق که تلخی این اختلاف ارض طاء هر تلخی را در کام من
شیرین کرد یا سبحان الله. ع ع

هوالله

۱۷۵- ای بنده جمال ابهی، عنوان نامه یا عبدالبهاء بود از این خطاب نهایت سرور و فرج
حاصل گردید هیچ خطابی مورث روح و ریحان چون این خطاب نه جان بشارت یا بد
دل مسرت جوید صدر منشرح شود دیده بینا گردد و گوش شنوا شود تأخیر جواب از
کثر مشاغل مجبره وضعف مزاج بود البته معذور خواهد داشت...

بعد از سجن این زندانی اظهار حزن و حسرت نامتناهی نموده بودید غم مخور مکدر
مباش این زندان ایوان است و این گلخن گلشن لامکان چاه اوچ ماه است و قلعه
حصین قصر بهشت بین زیرا سرور و حبور به دل است نه به جسم، به جان است نه به
مکان، عبدالبهاء را این تنگی گشايش است و این زحمت رحمت پروردگار و این
نقمت نعمت کردگار عذاب عذب است و مشقت آسایش و راحت بلکه نهایت آزو
چنان است که این گردن در تحت سلاسل و اغلال آید و این پا به کند و زنجیر گرفتار

شود و در زندان تنگ و تاریک عکا که تو میدانی متزل و مأوى جوید این است جنت
فردوس من و گلشن قدس من و محفل انس من...

هواهُ

۱۷۶- ای بنده جمال ابهی اشعار بلیغانه و مسدس فصیحانه که اثر قریحة عاشقانه آن جناب بود و مانند آب روان در نهایت سلاست به کمال دقّت قرائت گردید فی الحقیقه بدیع بود و شیرین و بلیغ بود و شکرین علی الخصوص که تهنیت عید جدید ناطق به عبودیت این وجود ضعیف و بندگی آستان مقدس حضرت رحمان و رحیم بود جمیع ادکار در حق این عبد افراط و تفریط است مگر عبودیت صرفه و بندگی آستان و پاسبانی عتبة حضرت یزدان این صحیح است لهذا به مبارکی این بیان شما را اجازه آن است که احرام کعبه مقصود بریندید و یک سفر به این جا بیانید و علیک البهاء الابهی. ع ع

هواهُ

۱۷۷- ای یار مهربان در بیان این عبد ابدآ تفسیر و تعبیر جائز نه بلکه صریح عبارت عین حقیقت است عبودیت عبدالبهاء عبارت از تأویلات سابقه و لاحقه نیست بیان صریح است به کمال توضیح بدون تأویل و تلویح و به این عبارت ملیح تصویر می شود که بندگی این عبد به آستان مقدس بندگی حقیقی به جمیع معانی بندگی به آستان رب العباد است کل عباد له و کل بامره یعملون...

هوابهی

۱۷۸- ای ورقه مطمئنه در عالم الهی و در جهان غیرمتناهى عنوان رویت و القاب الوهیت شایسته درگاه جمال ابهی و عتبه سامیه ملکوت اعلی است این عباد در آن ساحت محظوظ فانی بل اقل از ذره متنلاشی. عنوان اعظم این عبد و القاب اکبر این فانی عبدالبهاء است اگر سرور جان مرا خواهی عبدالبهاء خطاب کن اگر بشارت روان مرا طلبی ای بنده آن درگاه نداکن و از خدا میطلبم که بر عهد و پیمان ثابت و برقرار مانی و البهاء علیک.

عبدالبهاء ع

هوالله

۱۷۹- ای بنده الهی جناب قابل سائل و آمل که نظر محبتی به آن حبیب کامل گردد این معلوم است که عبدالبهاء بنده عبید بهاست نفس وجود در سجود است دلیل را سبیل نه این را بدان که به حقیقت ذات و کیونت و صفت و استعداد و استحقاق بنده بندگان جمال ابهی هستم بیان لازم نه. ع ع

هوابهی

۱۸۰- ...اما روایات لا حکم لها ولو كان صحيحاً چه که در سمع و گوش این عبد بمثابة صداق و ندا و فریاد است و از جمیع جهات از افواه اعداء الله بلند است که ابداً صوت این روایات را تأثیری و یا زخم کنایات را درد و المی ماند ائمہ ذاہب الی ری. مقصودی جز خدمت امر الله نداشته و مرادی به غیر از اعلاء کلمة الله ندارم فانی محض و مفقود

صرف مقامی مدعی نیستم تا عالی و دانی و پست و بلند تصور گردد و باطن و ظاهر گمان شود و امری را طالب نیستم تا مطیع و عاصی و متزلزل و مستقیم جویم بنده‌ای از بندگان جمال مبارکم و ذرّه‌ای در نور شمس احادیث دیگر با کار و بار اهل عالم تعلقی ندارم متوجه به ملکوت ابهایم و متولّ به ذیل رحمت کبری در جمیع اوقات متضرعم که خدا ایا این مشت استخوان را به طبقات تراب راجع فرما و این جسم ضعیف را در حفرهٔ حقیر متزل ده تا از مشاکل و متاعب و مصائب و مصاعب این امکان رهائی یابم چه که عرصهٔ تنگ است و قلوب سخت تر از سنگ باوجود آن که آلام و معن و مشاغل والم ورزایا و بلایا چون امواج دریا متتابع و متواصل نفسی رحمی نمی‌نماید و ملاحظه‌ای نمی‌کند که این مشاکل عظیمه و بلایای شدیده کفايت است بلکه آن‌ا فانا در ازدیاد است این مکتوب شما مسبب شد که قدری درد دل اظهار نمودم تا فی الجمله ملاحظه فرمائید که در چه دریانی غریقم و در چه عمق عمیق باوجود این شب و روز مشغول به اعلاء کلمة الله و در نشر نفحات الله و جز خدمت امرش مقصودی نداشته و ندارم و امید به فضل وجود که ابواب روح و ریحان باز نماید و هیمنت امرش بر جمیع شئون فائق گردد.

اليوم تأییدات ملکوت ابهی با نفوسي است که هر ذکری و فکری و نعمتی و وصفی و صفت و سمتی را فراموش نمایند و به کلی فانی در جمال مبارک گردند و به نشر نفحاتش مشغول شوند شب و روز مشغولیت‌شان در این باشد و مادون این خسaran می‌بین است...

هواللہ

۱۸۱- ای یاران عزیز عبدالبهاء مکتوب مفصل که مرقوم نموده بودید رسید و به کمال دقت
قرائت گردید از گلشن معانی نفحه معطری به مشام رسید و از عبارات و اشارات آثار
خلوص نیت واضح گردید که الحمد لله هریک از آن جمع مانند شمع روشنند و به نار
محبت اللہ افروخته و از جهان و جهانیان دیده دوخته و پرده اوهام سوخته و کثر حقیقت
اندوخته لسان شکرانه به درگاه احادیث گشودم و پاک یزدان را حمد و ستایش نمودم
که آن نفوس را موفق بر خدمت ملکوت نمود و چنین محفلی در نیویورک تشکیل
گردیده که عاقبت سبب هدایت آن اقلیم گردد.

در خصوص رجوع ثانوی حضرت مسیح مرقوم نموده بودید که در میان احبا اختلاف
است سبحان اللہ به کرات و مرات از قلم عبدالبهاء جاری و به نص صریح قاطع صادر
که مقصود در نبوّات از رب الجنود و مسیح موعد جمال مبارک و حضرت اعلی است
و باید عقاید کل مرکوز بر این نص صریح قاطع باشد. اما نام من عبدالبهاء ذات من
عبدالبهاء صفت من عبدالبهاء حقیقت من عبدالبهاء ستایش من عبدالبهاء زیرا عبودیت
جمال مبارک اکلیل جلیل من است و خدمت کل بشر آئین دیرین من از فضل و عنایت
جمال مبارک عبدالبهاء رایت صلح اکبر است که در اوج اعلی موج زند و به موهبت
اسم اعظم مصباح سلام عام است که به نور محبت اللہ درخشد منادی ملکوت است
تا شرق و غرب را بیدار نماید و صوت دوستی و راستی و حقیقت پرستی و آشتی است
که ولوله در آفاق انداخته و هیچ اسمی و رسمی و ذکری و نعتی جز عبدالبهاء ندارد و
نخواهد داشت این است آرزوی من و این است اوج اعلای من و این است غایت

قصوای من و این است حیات ابدیّة من و این است عزّت سرمدیّة من آنچه از قلم من جاری همان را بگوئید این است تکلیف کلّ لهذا باید یاران الهی در عبودیّت حقّ و در خدمت بشر و خیرخواهی عالم انسانی و محبت و مهربانی رحمانی عبدالبهاء را موافقت و معاونت نمایند.

ای یاران الهی الفاظ به ظهور جمال مبارک منسخ شد و معانی مشهود گشت زمان مجاز گذشت و حقیقت جلوه نمود باید عبودیّت مجسم شد و محبت مشخص گردید و روحانیّت مصوّر شد و رحمانیّت محقق سبب حیات گردید و غافلان را نجات داد نفوس را به کمالات انسانی خواند و امم را به اتحاد و یگانگی دلالت کرد بیگانگی را بنیاد و اساس برانداخت و کلّ را یار و آشنا نمود این نفوس غافله را مانند اطفال خویش دید و در کمال محبت نوازش و تربیت نمود تا نادانان دانا گردند و کوران بینا شوند و کران شنا گردند.

ای یاران الهی زنهار زنهار از اختلاف زیرا بنیان الهی از اختلاف برافت و شجره مبارکه از اریاح اختلاف از ثمر باز ماند گلشن توحید از زمہریر تباين افکار پژمرده گردد و نار محبت الله افسرده شود. ای یاران الهی عبدالبهاء مظہر عبودیّت است نه مسیح، خادم عالم انسانی است نه رئیس مفقود است نه موجود فانی محض است نه باقی و از این مباحث نتیجه و ثمری نه بلکه باید ما کلّ اینگونه مباحثات و منافسات را در کنار نهیم بلکه فراموش کنیم و به آنچه که امروز واجب و لازم است قیام نمائیم زیرا این مباحث لفظ است نه معانی مجاز است نه حقیقت.

حقیقت واقع این است که کل متحده و متفق شده این عالم ظلمانی را روشن نمائیم و این عداوت و بیگانگی بین بشر را بنیاد براندازیم به نفحات قدس خلق و خوی جمال ابهی جهان را معطر کنیم و به نور هدایت شرق و غرب را منور نمائیم خیمه محبت الله برافرازیم و جمیع را در سایه آن درآوریم و کل را در ظل شجره مبارکه راحت و آسایش بخشیم دشمن را از شدت مهربانی حیران کنیم و گرگان درنده خونخوار را آهوان صحرای محبت الله نمائیم ظالم را حلاوت مظلومی بچشانیم و قاتل را تمکین و تسلیم مقتولان بیاموزیم آیات توحید منتشر نمائیم و محمد و نعمت رب جلیل ترتیل کنیم نعره یابهاء‌الابهی به اوج اعلی رسائیم و فریاد اشرق ارض بنور ریها به مسامع اهل ملکوت رسائیم. این است حقیقت این است هدایت این است خدمت این است علویت عالم بشریت.

ای احبابی الهی هر نفسی باید مردم را به عبودیت عبدالبهاء خواند نه مسیحی و هیچ نفسی نباید سرآ و جهرآ مخالف و مباین تعالیم عمومی تنطق نماید و نباید عبدالبهاء را ظهور ثانوی مسیح داند بلکه او را مظہر عبودیت و مرکز وحدت عالم انسانی شمرد و منادی حق در جمیع آفاق به قوه روحانی داند و مبین کتاب به نص الهی شمرد و فدائی هریک از احباب الله در این جهان فانی داند و این مکتوب را طبع نموده انتشار دهید و علیکم البهاء الابهی ع

الله ابھی

۱۸۲- ای یاران الهی و اماء رحمانی جمیع اوصاف و اسماء و صفات که در تحت ادراکات انسانی است آن عین تصور است و تخیل و توهم است و تفکر از عبارات جوامع الكلم پیش است کلمما میزتموه باوهامکم فی ادق معانیکم فهو مخلوق مثلکم مردود اليکم. پس هر نفسی را به ستایشی که خود از برای خود پسندیده باید ستایش نمود و به مدائح و محامدی و نعت و ثنائی که سبب مسرت اوست باید نمود این است صراط مستقیم و منهج قویم جمال قدم در ستایش ترتیت پاک سید الشهداء روحی له الفداء بیان رب الاربابی در کتاب ایقان فرموده‌اند و این معلوم است که از چه عالمی منبعث شده است اما این عبد را تاج عبودیت درگاه جمال ابھی اکلیل جلیل است و بندگی آستانش اعظم وصف جلیل دیده به کحل عبودیتش روشن دارم و دل به نسیم جانبخش رفیقش چون گلشن کنم. لعمر الحق لو یصفی لسان الملا الاعلی باشرف الاسماء و المثل الاعلی و اکمل الاوصاف وابلغ المحامد والنعموت والثناء لا تحلو فی الا عبودیة البهاء جمیع اذکار نزد این عبد اوهام است الا هذا الذکر الجلیل الفصیح البلیغ و الثناء الجميل ادعونی به یا احباب الله حتى یفرج روحی وینسر قلبي وینشرح فؤادي وینترب به وجهی فی الملکوت الابھی. ع ع

به الطاف و عنایت جمال ابھی مطمئن باشید تالله الحق انها تلاطم کتلاطم البحار و تفیض کفیض السیول والانهار یا ایها الثابتون علی المیثاق. ع ع

هوا لله

۱۸۳ - ... این عبد را مقصود چنان است که روز به روز عبودیتیم به آستان مقدس عظیمتر گردد و ارکان خصوع و خشوع متین تر به جان عزیزت قسم تراب ذلت را در درگاه احديتیش به عزت رب الاربابی تبدیل ننمایم این است منتها آرزوی این عبد و آن حضرت واقفند به احبابی الهی بفهمانید که ما باید آنچه منتها آرزوی اوست بگوئیم و بدانیم و اساس عقائد خویش نمائیم او خود را عبدالبهاء نامیده و تاج این عبودیت بر سر نهاده این اکلیل از جواهر زواهر کتر عظیم است که بر سر اختیار کرده ما باید به مشاهده تلاذل لثالي مکنونه و فرائد مخزونه اش چشم را روشن نمائیم و رسم انعدام و فنا و محرومیت را بیاموزیم که مظاهر مقدسه همیشه به اثبات علو مترلت خویش قیام میفرمودند و این عبد بهاء اهتمامش به محیت و اثبات عبودیت و سقوط خویش است پس کل فنا و اضمحلال را از او بیاموزیم و برروش او سلوک نمائیم ...

هوا لله

۱۸۴ - ... در خصوص آنچه جفاکاران نسبت به این عبد اشتھار داده‌اند که این عبد را ادعائی و یا خود دعوای مقامی دریکی از مکاتیب مرقوم آن العبودیة الممحضة والرقیة البحتة فی عتبة المقدّسة هی تاجی الوهاج و اکلیلی الجلیل هذه منقبتی العظمی و سدرتی المنتهی و مسجدی الاقصی و جتنی المأوى این صریح بیان و اثر خامه و بیان این عبد است لا ابتغی شائناً غیر هذا الشأن البديع ولا مقاماً غير مقام التبیل والتصرع العظیم از بدایت صعود تا الی الآن فریاد روحی لأحبابه الفدا از لسان و بیان این عبد در

جمعیع آفاق منتشر و آوازه عبودیت این مظلوم شرق و غرب را احاطه نموده و هادم بینان به اثر خامه و مهر خویش از کمال نادانی هر ادعائی نموده و موجود که میگوید قد ظهر شمس الله الْأَكْبَرِ و کل شمس عنده من کل صغير اصغر باوجود این نعره بلند نموده که عبدالبهاء مصدق من ادعا قبل الألف است لهذا مورد فسوف يبعث الله عليه من لايرحمه باید بشود. باری الحمد لله نفوس مقدسة ابرار که کاشف اسرارند در نزدشان حقیقت حال آشکار این عبد تا به حال خود را غصن اعظم ننامیده بلکه عبدالبهاء خوانده نهایت شاید در موردي نادر بلکه اندر این البهاء از قلم جاری گشته که این نیز نظر به حکمتهاي بالغه بود والا من خود را عبد عبيد او ميشناسم و اطوار و گفتار و کردار این عبد شاهد اين مقال.

باری آنچه خواسته بودید در جواب آن شخص در نفس ورقه مرقوم گردید و ارسال گشت این اذکار بهانه اشرار است والا جمیع میدانند که این عبد را نفسی و نفسي و هوسي جز عبودیت آستان مقدس نبوده و نیست به قوه عبودیت خدمت امر الله نمودم تا به نور عبودیت آفاق روشن شد و به رائحة طيبة گلشن عبودیت مشام عالم معطر گردید این است برهان باهر و سيف شاهر و اکلیل ساطع این عبد من شاء فليصدق و من شاء فلينکر ائى بفضل ربى ثابت على هذا الصراط المستقيم وبتأييده غنى عن العالمين. بگو اي بیچارگان عبودیت عبدالبهاء آفاق را منجذب نموده و صیت رقیتش جهانگیر گشته و محويت و فنايش مثل آفتاب مشهور اقطار شده قصد آن دارند این گلپارهها از حسد پوشند این فقر و فنا هييات هييات عنقریب قرین ناله و حنین گردنده و در خسaran مبین افتند ويل للمکذّبين ثم ويل للمکذّبين وعليك التحية والثناء...

۱۸۵ - ...ای یاران الهی این عبد در حالت محو و فنا و محق و بینوا از دوستان در نهایت رجا استدعا مینماید که آنچه از قلم این مسجون صادر آن را تابع و قائل و معتقد گرددند غیر از آن کلمه‌ای بر لسان نرانند و نعت و ستایشی ننمایند و مقام و مرکزی نجویند و مدح و ثنای نگویند و آن این است که اگر نفسی از مقام این عبد پرسش نماید جواب عبدالبهاء اگر معنی غصن استفسار کند جواب عبدالبهاء اگر معانی سوره غصن طلب نماید جواب عبدالبهاء اگر معانی فرعیت منشعب خواهد جواب عبدالبهاء. خلاصه به کلمه عبدالبهاء کل اکتفا کنند و بدون آن کلمه‌ای حتی کلمه غصن در تحریر و تقریر خویش بر زبان نرانند و از این کلمه بهیچوجه تجاوز نگردد و حرفی و گفتگوئی نشود و اگر چنانچه نفسی حرفی دیگر به زبان راند این عبد را هدف سهام نماید و سبب احزان شود زیرا نهایت آرزو و منتهی آمال عبدالبهاء آن است که در آستان مقدس عبد صادق باشد این موهبت در جمیع عوالم این عبد را کفايت است. سبحان الله در بعضی موارد سؤال و جواب از کیفیت توجه میگردد و حال آن که این ذکر لزوم ندارد زیرا این عبد نفسی را به توجه دلالت ننمود تا بحث در کیفیت آن گردد عبدالبهاء کل را به کلمه علیا خواند و به عبودیت آستان مقدس امر کند و به تبلیغ امر الله و نشر نفحات الله و اعلاء کلمه الله تشویق و تحریض کند و این از اوامر قطعیة رب الوجود است تعلق به این عبد ندارد و همچنین از جمیع یاران الهی رجا مینمایم که به موجب وصایا و نصایح جمال مبارک حرکت کنند تا آن که در عالم وجود سراجی برافروزنند و حججات ملل عالم بسویزند و به نار محبت الله بگدازند و به تبلیغ امر الله بشتابند و به احیاء نفوس برخیزند

دشمنان را مظہر احسان گردند و اعدا را مائده سما شوند به اهل جفا به صرف وفا رفتار کنند خائنان را امین و امان گردند کاذبان را صدق لسان بیاموزند اهربستان را فرشتگان گردند خونخواران را مرهم دل و جان شوند نومیدان را مرکز امید گردند و محرومان را نصیب جزیل بخشنند هذا نصحي و ذكري ورجاني ومناني هنيتاً لعن وفقه الله على هذه المواهب ويسّر له هذه الرغائب وحرسه من التوابع وعليكم البهاء وعليكم الثناء وعليكم التحية من جمال الله الأبهي يا احباء الله. ع ع

۱۸۶ - ...و اما در خصوص مقام و رتبه من آرزوی من چنین است که حصر در کلمه عبدالبهاء گردد و مقامی از برای خود اعظم از این ندام این است که احبابی الهی به هرستایشی که مرا بستایند مسرور نگردم مگر کلمه عبدالبهاء شما نیز محض سرور من در این کلمه حصر بنمایید و هرستایشی مینمایی از جمال مبارک و حضرت باب رب اعلی بنما و نطق فصیح بگشا و ادله و براهین اقامه کن و به یقین بدان که جز عبودیت بهاء از برای انسان عزتی نه و به غیر از محبویت و فنای محض بقائی نه تا انسان فانی در حق نگردد باقی به حق نشود...

الله ابھی

۱۸۷ - ای یادگار آن جوهر هدی در جمیع اوقات و احیان در خاطر بوده و هستید و از درگاه جمال قدم استدعای تأیید و توفیق میشود که موفق به ترویج عبودیت این عبد باشد. ای ثابت شرط استقامت متابعت در کل شئون است یعنی آنچه میگوییم باید بگوئی و آنچه

ترویج میکنم باید ترویج کنی و آنچه معتقد من است اعتقاد نمائی و آن این است که این عبد بنده آستان مبارکم و چون راستان به عبودیت قائم هوائی جز هواه عبودیت محضه در سر ندارم و آرزوئی جز رقیت صرفه در دل ندارم نهایت اوج عزّتم تذلل در آستان مقدس است و منتها علویتمن تبتل در درگاه احادیث از جامی از بحر الطافش سرمstem و در بزم عبودیتش پیمانه بدست هذا هو اعظم عزّی و شرفی و منتها املی و غایة رجائی و جوهر منائی و حقیقته مقصودی و مأربی و البهاء علی کل من تمسک بهذا الحبل المتن و اعتقاد بهذه العقيدة الّتی هی العروة الوثقی بین العالمین. احرام زیارت کعبه مقصود بریند و توجه به مطاف ملاً اعلی نمایند چه که ماذونید فاستبشر بهذه البشارة العظمی. ع ع

الله ابھی

۱۸۸- ای یاران الیوم یوم اتحاد و اتفاق است و خلوص در امر نیر آفاق وقت جانفشاری است و انقطاع از هر نام و نشانی روز استفاضه از فیوضات جمال قدم روحی لاحبائه الفداست وقت استضایه از ملکوت اسم اقدس ابھی روحی لعتبره المقدّسة الفداء. ما را امید چنان بود که دوستان و یاران الهی شب و روز از شدت غلیان حبّ معانقه و مصافحه و ملاطفه و مجاذبه نمایند نه منازعه و مجادله و مباھله، این چه حالت است که جالب صد هزار مضرّت است این چه فترت است که علت این همه حزن و کدورت است. اگر اختلاف در مقام این عبد است قسم به آستان مقدس و آنے قسم لو تعلمونه عظیم که مقامی جز عبودیت محضه صرفه خالصه از هر تصوری نداشته و ندارم هذه

سجیتی من یوم رضاعتی من ثدی رحمة الله و هذه طیتی منذ نعومة اظفاری و تربیتی
فی مهد الطاف الله. از فضل وجود آن سر وجود امیدوارم که به رانحة مقدّسة عبودیت
آن مرقد مطهر آفاق را معطر نمایم و آنچه از این قلم صادر باقی و برقرار خواهد شد
جمعیت نعوت و ستایش از عالم اسماء و صفات است ولی عبودیت حقیقت شاخصة
مقدّسة از عالم محو و اثبات ام الكتاب است نه يمحو الله ما يشاء ويثبت وأگر اختلاف
به جهت حمایت اهل فتور است از حق میطلبم که چنان ثبوتی و رسوخی از احبابیش
ظاهر فرماید که دافع هر فتور و قصور است و این عبد نه به قصور احدی متعرضم نه به
فتور شخصی متأثر به ذیل مبارکش متشبّم و در خدمت امرش مجاهد و به تأیید ملکوت
ابهایش مطمئن و در مرکز عبودیت با قدمی ثابت و راسخ قائم این موهبت کبری را به
سلطنت سریر افق اسماء و صفات ندهم و این گوهر درخشندۀ افسر بندگی را به تاج
خسروی دو جهان تبدیل ننمایم عنقریب ملاحظه خواهید فرمود آنّ هذه العبودیة ابهی
جوهرة تتلاّلأ على أكليل القبول وابهرا ياقوته تتشعشع على تاج سلطنة الغیب والشهود
والبهاء عليکم. ع ع

۱۸۹- ای کنیز عزیز الهی نامه تو رسید عبدالبهاء مرکز میثاق الهی است اما حضرت بهاء الله
شمس حقیقت مریّ عالم انسانی و معلم حقیقی الهی عبدالبهاء مروج تعالیم بهاء الله
است...

۱۹۰- باید به احبابی الهی تعلیم فرمائید و اعلان کنید که آنچه این عبد نسبت به خویش مرقوم مینماید همان حق است و تکلیف کل ائمّه آن است و تفسیر و تأویل جائز نه این عبد را لقب و اسم و رسم حقیقی در جمیع عوالم الهی عبدالبهاء بوده و به کرات مرقوم شده که آن عبودیتی لعتبره الطاھر اکلیلی الجلیل و تاجی الوهاج و بها افتخار فی ملکوت الامر و الخلق این است مسجد اقصی و سدرة منتهی و افق اعلی و جبروت اسمای این عبد، اصمّ اذا نودیت فی الحجی باسمی و ائمّه اذا قیل لی يا عبده لسمیع و البهاء علیک و علی کل ثابت راسخ علی عهد الله و میثاقه العظیم. عبدالبهاء ع

هوالابهی

۱۹۱- يا من تعبد الله، عبودیت راز عبدالبهاء بیاموز که شب و روز به عبودیت بندگان بهاء مشغول زیرا عبودیت حق تحقق نیابد مگر به عبودیت درساحت بندگانش چه که جمال ابھی مستغنی از عبودیت عبدالبهاء است پس باید عبودیت بندگانش کند تا مقبول درگاهش گردد والبهاء علیک یا عبدالبهاء. ع ع

الله ابھی

۱۹۲- ای عبد علی و عبد بهاء هر کس به عبودیت علی یعنی حضرت اعلی روحی له الفداء کما هی حقها قیام کرد به شرف عبودیت جمال ابھی فائز شد از جمله این عبد از بد و طفویلیت یعنی زمان شیرخواری از پستان عبودیت آن نیز اعلی شیر نوشیده نشو و نما نمودم لهذا به شرف آغوش عبودیت جمال ابھی مشرف گشتم. پس خوشابه حال تو و

من هر دو که در ظل عبودیت حضرت مبشر روحی فداء و حضرت جمال ابهی کینونتی
لعتبرته النوراء فدا داخل شدیم و بهذه نفتحر بین الملا الأعلى و نتباهی فی ملکوت
الانشاء طوبی لنا ثم طوبی بشری لنا ثم من هذه الموهبة الكبرى والبهاء عليك.

ع ع

هوالابهی

۱۹۳- ای زنده به روح میثاق نسیم معطر ثبوت و رسخ چون مرور نماید قلوب گشایش یابد و
بصر بینش افزاید و جهان آفرینش به جوش و خروش آید و به ستایش حضرت بیچون
پردازد. ای ثابت بر عهد بانگ عبودیت است و آهنگ آهنگ بندگی حضرت
احدیت. جمال ابهی روحی و ذاتی و کینونتی لتراب عنیتہ الفدا الحمد لله طینت
عبدالبهاء را به زلال عبودیت به قسمی مخمر فرموده که حقیقتش و عبودیت شیء واحد
گشته و ذات او و بندگی صفت عین موصوف گردیده پس این آهنگ را به ابداع العحان
با چنگ و دف و نی بنوازید و این اکلیل بندگی رب جلیل را بر سر این عبد تابنده و
رخشندۀ مشاهده فرمائید قسم به عزّت الهیه که این عبودیت سروری دو جهان است و
این بندگی بزرگی لامکان جمیع شئون قیود است و این مقام محمود جمیع نعمت هبوط
است و این جوهر صعود زیرا عبودیت جمال قدم است و بندگی اسم اعظم...

حوالاً بهی

۱۹۴ - ای نیر افق محبت الله محزون مباش مغموم مباش دلخون مباش پرشوق و پرشور باش وقت خمودت نیست هنگام برودت نه شعله نوراء زن بر سینه سیناء زن نغمه ورقاء زن مسورو باش محفوظ باش محظوظ باش و به ندای عبودیت این عبد در طرب و آواز آ و به شهناز ملکوت بخوان و بگو ای عبد بهاء ای بندۀ بهاء ای خاک آستان بهاء از ملکوت ابهی تأیید بخواه توفیق بخواه تشیید بخواه والبهاء علیک. ع ع

۱۹۵ - ... عبدالبهاء جان فدای دوستان می نماید علی الخصوص یاران مسجون در معیت جمال مظلوم بیچون از خاطر نرونده و نفسی بی یادشان بر نیارم و نهایت اشتیاق به ملاقات علی الخصوص در عنبه رب الآیات دارم ولی چه چاره کنم که آرزوی وفا به آستان مقدس دارم و وفا اقتضاء آوارگی در این کوه و صحرائند و وفاء حقیقی وقتی است که سرگردان و بی نام و نشان گردم و در میدان فدا هدف تیر جفا شوم رب قدر لعبدک غایة المنی و هذه الموهبة الّتی تلوح و تضییء كالشمس الساطعة الفجری افق الوفاء. باری یک رجا از احبابی حضرت بهاء می نمایم و آن این است که در آستان مقدس سر به سجده نهند و از برای عبدالبهائی پرخطا کأس فدا طلبند تا در عبودیت آستان بهاء به قطرهای از بحر وفا کام شیرین نماید جمیع دوستان قدیم و یاران دیرین را به کمال اشتیاق تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار و علیک البهاء الأبهی. ع ع

۱۹۶- ای خدّام بندگان الهی این چه منصب عظیم است و این چه جاه جلیل از چاه سیاه به اوج ماه رساند و از حضیض پستی به اوج ملاً اعلیٰ کشاند این منقبت عبدالبهاست و این منتهی آمال این بندۀ بی سروپا. ای پروردگار تو آگاهی که جز این آرزوئی ندارم و به غیر از این ملجم و پناهی نخواهم بندۀ بندگانت هستم و عبد عبیدت در قطب امکان اگر بر خدمت دوستان موقق فرمائی این نعمتی است شایگان و رحمتی است جاودان و اگر محروم فرمائی دیگر به چه امیدی در جهان نیستی زیست نمایم تو تأیید فرماد و تو توفیق عنایت کن.

هواللہ

۱۹۷- ای یاران عبدالبهاء عصر است و یاران روحانی از مسافرین و مجاورین عازم زیارت عتبة مقدسه‌اند آنان به این شرف عظیم و موهبت کبری فائز و عبدالبهاء محروم از این فیض موفور بما اکتسبت ایادي اهل الفتور چون خود را از این موهبت الهیه تقبیل آستان مقدس منع دیدم به ذکر یاران الهی پرداختم که از این جهت بهره و نصیب گیرم چون به یاد شما افتادم چنان روح و ریحانی احاطه نمود که دل مشکاة نورانی گشت و روح بشارات الهی داد.

ای احبابی الهی عبدالبهاء به این محبت و مهربانی که وَاللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ آرزوی آن دارد که جان خود را فدای احبابی جمال ابھی نمایم دیگر معلوم است که آن دوستان حقیقی چگونه باید حرکت نمایند ای احبابی الهی پرتو تقدیس از جمال ابھی بر قلوب احبابه جلوه نموده و انوار تنزیه تجلی کرده باید هر یک مانند شمع روشن در زجاجه آفاق

برافروزید و بمنابه ستاره صبحگاهی از افق عالم بدرخشید جمال مبارک چه عنایتی و
چه موهبتی و چه فضلی و چه احسانی به احبابی خویش فرموده شرق منور است غرب
معطر است کلمه الله شمع انجمن است روحی له الفداء ذاتی له الفداء کینوتی له
الفداء و عليکم التحية والثناء، ع ع

۱۹۸- ...اما درخصوص این عبد ابدأ راضی نیستم که در میان دو نفس ذکری بشود و بحث
و جدالی گردد قسم به اسم اعظم مثل این است که تیری بر سینه من بخورد هر نفسی
مؤمن به نقطه اولی روحی له الفدا و موقن به جمال ابهی روحی لاحبائه الفدا و ثابت بر
عبدیت است و خادم آستان مقدس این عبد عبدیت او را آرزو می نماید. آنچه لازم
است این است و اگر چنانچه ناقصین اساس دین الله را ویران ننموده بودند حتی از آنها
راضی بودم، باری مگذارید که به خخصوص من میان دو نفس مجادله شود و بفرمائید
که مراجعت به خود او نمائید...

۱۹۹- ای سمعی عبدالبهاء ید عنایت تاج عبودیت بر سر ما نهاد تو غلام حسینی من
عبدالبهاء هر دورا یک معنی و فحوى ولی گوهر این تاج و جواهر این اکلیل باید متلاًّا
و پراشراق باشد تا بر قرون و اعصار بتايد لمعان و درخشندگی این جواهر ثیمه به خلوص
و انقطاع و اشتعال و انجذاب و روحانیت و سوحات رحمانیه است چون همقدمی و
همعنان لهذا نهایت آمال چنان است که بکوشی و بجوشی که این جواهر درخشند
بیش از پیش تابنده گردد و هر روز شعاع و لمعانی جدید یابد عنقریب ملاحظه شود که

جمعیج تاجها عاقبت سرنگون است ولی این اکلیل روز به روز جلیل گردد و گوهر با هر شد
درخششده مانند مه تایان شود و علیک البهاء الْأَبْهَى.

۲۰۰- ای بندۀ حقّ صبح صادق طالع است و فجر باهر لامع و نجوم تقدیس درخششته و
لانح آفاق منور است و اقالیم قلوب مسخر فاستبشر بهذه البشارة العظمی و بکوش تا
چون عبدالبهاء خاک آستان گردی و تراب نجوم یاران و علیک التحیة والثنا.

۲۰۱- ... ملاحظه نما تو بندۀ اصغر ابهائی و من عبد احقر آن جمال بیهمتا حمد خدا را که
صغری و حقیریم نه کبیر ضخیم و متکبر پرجفا و بی عقل و وفا باید به کمال محیت و فنا
در آستان کبریا عبودیت نمائیم و خدمت بنمائیم تا محض فضل و عطا در آن درگاه
مقبول شویم والا واویلا برآریم و فریاد واحسرتا زنیم اعاذنا اللہ فی کهف حفظه و حمایته
عن النقض فی میثاقه و الکبریاء فی بابه و تحریف الواحه و سرقة اوراقه و علیک التحیة و
الثنا.

هوالله

۲۰۲- ای سرمست صهیبای میثاق الحمد لله تاجی و هاج بر سر داری و ردانی نوراء در برو آن
خدمت احباء اللہ و عبودیت آستان جمال ابهاست چه نعمتی است اعظم از این و چه
عزّتی است اکبر از این این مقام بخشایش خداوند آفرینش است و فضل و عطای
حضرت یزدان این منصب جلیل یعنی خادمی بندگان ربّ جمیل افسر مبارکات

عبدالبهاست و خلعت پر عطای جمال ابهی علی العجاله هیکل مکرم آن یار مهربان به این تشریف مزین و ان شاء الله من نیز به این موهبت کبری موفق گردم امید چنان است ولی حال تو سرمست این جامی و در خمخانه عبودیت و فنا می پرست اما عبدالبهاء تا کی به این عطیه کبری موفق و مؤید گردد تو دعا نما الشفاعة شأن اهل الوفاء و علیک التحیة والثناء. ع ع

۲۰۳- ای بها قلی بندۀ او باش و شرمندۀ الطاف او تا هوشمند گردی و پایه بلند یابی هیچ موهبتی اعظم از عبودیت درگاهش نه زیرا اکلیل جلیل هامة عبدالبهاست و تاج و هاج این بندۀ محتاج مفخرت کوئین است و عزّت دارین و نور ساطع از مشرقین سریهم آیاتنا فی الآفاق و فی الانفس زیرا مطلع آفاق و مشرق انس فی به آیات باهره عبودیت آستان مقدس روشن است نفوس را بر پیمان و ایمان ثابت کن تا مغناطیس نور عبودیت شوی هرچه ثابت تر جاذب تر ملاحظه فرما که نور عرفان از هویت پیمان چگونه ساطع برآفاق جهان شد و علیک التحیة والثناء.

هوالابهی

۲۰۴- ای بندۀ خداوند صیت ظهور جمال قدم شرق جهان و غرب کیهان را احاطه نموده است و قوّه میثاق اسم اعظم ولوله در آفاق امکان انداخته شجر و مدر و حجر متأثر گشته ولی ناقصین حسود کنود کمود هنوز بیدار نگشته در خواب مردگی و غفلت و افسردگی و پژمردگی مستغرق تباً لهم و تعاً که خود را از ریاض فیض جمال قدم روحی لاحبائنه

الفدا به کلی مأیوس و محروم نموده‌اند و از عبودیت آستان مقدس به کلی محجوب
کرده بلي عبودیت اين عتبه مقدسه سزاوار عباس است نه هرننسناس: ع ع

۲۰۵ ... یک خواهش از جمیع یاران الهی دارم و آن آرزوی جان من است که مرا به صرف عبودیت آستان مقدس من دون تأویل بستایند و به جز به کلمات و تعبیراتی که از نفس خامه این عبد صادر عبدالبهاء را نستایند ابداً تجاوز از آن نکنند به همان قدر کفايت کنند آن نعمتی و صفتی و سمتی و اسمی و لقبی و کینونتی و ذاتی و حقیقتی و علانیتی عبدالبهاء و لیس لی شأن غیر هذا البته یاران الهی استدعای این عبد را که به کمال عجز و نیاز نموده قبول خواهند فرمود و این قلب حزین را شادمان خواهند کرد و این جسم علیل را حیاتی جدید مبدول خواهند داشت تا عبدالبهاء به استماع این بشارت کبری و حصول این موهبت عظمی شادمانی کند و سرور و فرح رحمانی یابد. ع ع

هـ

۲۰۶- یا من تمّسک بذیل الکبیراء از شدت احزان و آلام قلم را حالت تحریر نه و لسان را قوت تقریر نیست،

زین مردمان سست عناصر دلم گرفت شیر خدا و رستم دستانم آرزوست
باری ای یار دیرین این طیر پر و بال شکسته در زیر صد هزار چنگ و منقار افتاده و این
کیک کوهسار الهی در چنگل مستمکاران میتلای گشته تدابیر سریه را باید پاران ملتخت

باشند تا در اساس مرکز میثاق و هنی وارد نگردد و نقوس متزلزل نشوند. والبهاء علیک و
علی کل ثابت علی المیثاق. ع ع

هوالله الابهی

۲۰۷- ای دو بندۀ صادق حق و دو ناصر میثاق و دو ایادی امر نیر آفاق کمر همت را در کمال قوت و قدرت بر خدمت امر بریندید و بر اعلاه کلمة الله و اتحاد بین احباب الله بکوشید الیوم اتحاد ثابتین بر میثاق از اعظم امور است و الزم شتون همت فرمائید قدری در بلایای بعثتی ناگهانی این عبد ملاحظه نمائید و گریه و ناله کنید و ناله و مویه نمائید در شب و روز قسم به روی و موی جمال ابھی جز ناله و حنین و تصرع و بکاه از شدت بلاء و مصیبت کبری و صعود جمال ابھی و هجوم صد هزار آفات امر الله ندارم در این احزان و آلام شریک و سهیم من گردید و جمیع شتون را فراموش نمائید و در کمال قوت و قدرت به خدمت الله و جمع احباب الله و اتحاد اصفیاء الله بکوشید عنقریب ملاحظه خواهید فرمود که قوت بحر میثاق چگونه این کفهای شفاق را به ساحل اندازد و این عربده های بیهوده را ساکن کند والبهاء علیکما و علی کل عبد ثبت علی امر الله بقوّة عظیمة فائضه من الملکوت الابهی. ع ع

هوالله

۲۰۸- ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید و از مضمون اطلاع حاصل گردید به موجب دستورالعملی که مرقوم میشد بیان نمائید و کلمه‌ای زائد بر آن صحبت مفرمائید و آن

این است که حضرت ابراهیم علیه السلام عهد موعود حضرت موسی را گرفت و بشارت به ظهور او داد و حضرت موسی عهد حضرت موعود حضرت مسیح را گرفت و عالم را به بشارت ظهور او مژده داد و حضرت مسیح عهد فارقلیط را گرفت و بشارت به ظهور او داد و حضرت رسول محمد عهد حضرت باب را گرفت و باب موعود حضرت محمد بود زیرا بشارت به ظهور او داد و حضرت باب عهد جمال مبارک حضرت بهاءالله را گرفت و بشارت به ظهور او داد زیرا جمال مبارک موعود حضرت باب بود و جمال مبارک عهد موعودی گرفت که بعد از هزار سال یا هزاران سال ظهور خواهد یافت و آن موعود جمال مبارک است و بعد از هزار یا هزاران سال ظهور خواهد نمود و همچنین به اثر قلم اعلیٰ عهد و میثاقی عظیم از جمیع بهائیان گرفت که بعد از صعود متابعت مرکز میثاق نمایند و سر موئی از اطاعت او انحراف نجویند و در کتاب اقدس در دو موقع صراحتاً امر قطعی فرمودند و به تصریح مبین کتاب را تعیین کردند و در جمیع الواح الهیه علی الخصوص سوره غصن که معانی آن جمیع عبودیت عبدالبهاء است یعنی عبدالبهاء آنچه باید و شاید از قلم اعلیٰ نازل و عبدالبهاء چون مبین کتاب است میگوید این سوره غصن یعنی عبدالبهاء عبودیت عبدالبهاء است و بس.

باری از خصائص این دور حضرت بهاءالله که در دورهای سابق نبوده است یکی این است که حضرت بهاءالله مجال اختلاف نگذاشت زیرا در یوم مبارکش به اثر قلم اعلیٰ عهد و میثاق گرفته و مرجع کل را بیان فرموده و مبین کتاب را تصریح کرده و ابواب تأویل را مسدود نموده جمیع باید شکر خدا کنند که در این دور مبارک کل را راحت فرموده و مجال تردّد نگذاشته لهذا باید اطاعت و انقیاد نمود و توجه تام داشت اما کلام

باید حصر در این باشد ابداً تجاوز از این ننمایید تا سبب ایتلاف و دافع اختلاف باشد
وعلیک البهاء الابهی. ع ع

۲۰۹... در جمیع اوقات ظهور مظاهر مقدسه که مقام ذرّ بقا و الست يوم لقاء بود اقداح میثاقی به دور آمد و نیر عهدی اشراق فرمود ولی مرکز میثاق عند العلوم غیر معلوم و عند الخواص مرموز و محفوظ و مصون و عند العوام مجھول مثلاً حضرت روح روحی له الفداء علم عهدی برافراختند مرکز عهد حضرت فخر رسول روحی له الفداء بود ولی مرموز و مستور و غیر معلوم تا آن که بعد از هزار سنه و چیزی ظهور فرمود و گفت این ظهور محمدی مرکز عهد عیسوی است گفتند آن مرکز عهد به علامات و شروطی که تعیین فرموده تحقیق یابد و به اوهامشان هیچیک از آن علامات ظاهر نشد و هیچیک از آن شروط مشهود نگردید لهذا استکبار کردند ولی در این کور عظیم و دور جلیل الحمد لله مرکز میثاق مشهود و معلوم و محور عهد واضح و مشهور لدی العلوم اهل آفاق عموماً شاهد میثاق و شرق و غرب مطلع بر پیمان نیر آفاق با وجود این محدودی از پروردۀ مهد همت گماشته‌اند که این عهد را برهم زند و صیانی قیام نموده‌اند که بنیان پیمان براندازند هیهات هیهات صغر شانهم و کبر استکبارهم.

باری کلمة توحیدی بر زبان راند و هر یک خویش را شریک و انباز حق شمرند و در ایام مبارک زمرة الوهیت نمودند و دوریاش فاخساً ائک رجیم شنیدند و آن جناب بر نغمات سریّه بعضیشان مطلع که در کبر نمرود بودند و به جمیع حقد و حسود جز هوی

الهی نہرستند و جز نفس معبدی نجویند در جمیع احوال در فکر خویش بودند و به هر کسی نیش میزدند حال این نفوس و اطفال علقه و مضغه اضغاث و احلامی تصور نموده‌اند و نشر ارجیفی کرده‌اند که مظہر عبودیت کبری و مطلع فقر و فنا نعوذ بالله قیام بر امری نموده که به کلی مخالف مشرب حقیقی و مباین اعتقاد صمیمی اوست و آن بقای وجود و شهود هستی خویش است باوجود آن که از این قلم و لسان تا به حال جز عبودیت محضه و فنای صرف کلمه‌ای صادر نه و در جمیع احوال مکبّاً علی التراب و منیباً الى رب الآیات بوده خلاصه تا به واسطه این ارجیف اذهان ضعفا را تخدیش نمایند و قلوب یاران را به تشوش اندازند.

پس آن جناب در آن صفحات باید به قدرتی الهی و قوّتی معنوی و ثباتی میثاقی و رسونخی ریانی و نفعه‌ای روحانی و تأییدی آسمانی قیام نمایند و چون سدی از زیر حدید گردید تا یاجوج نقض و ماجوج زلزال نقیبی نتوانند و ثقبی نگشايند رائحة کریبه‌ای انتشار ندهند و نفوس ضعیفه را نلغزانند قسم به مری غیب و شهود چنان جنودی مؤید ثابتین است که سپاه شرق و غرب مقاومت نتوانند و مقابلی نکند بعضی از یاران مرقوم نموده بودند که آرزوی طواف مطاف ملا اعلی را دارند ماذوتند و منظور حق علی هذا الورد المورود حق علی هذا الرَّفِد المعرفود. ع ع

الله ابھی

۲۱۰- ایها الخادمان لمیثاق الله از قرار اخبار در آن نقطه و سائر نقاط در بین احباب الله اختلاف حاصل و این اختلاف اسباب نفاق و شفاق گشته و اختلاف در حق این عبد

بوده هر یک به حسب ادراک و مشرب خویش بیانی مینماید و حال آن که کلّ باید ادراک و تصور خود را فراموش نمایند و آنچه از این قلم صادر من دون تأویل و تفسیر قبول نمایند و قلب را به آن انوار بیارایند و مشام را به نفحه معانی این حدیقة حقیقت معطر فرمایند و مذاق را از شهد بیان این خامه شیرین کنند و کلّ متمسّک به صریح عبارت شوند و حرفی زیاده و نقصان ننمایند تا کلّ در ظلّ کلمة توحید محشور گردند و از ماء معین تفرید بنوشنند و حصن حصین امر الله محفوظ ماند و بنیان کلمة الله بلند گردد و اگر چنانچه در میان احیاء اختلاف در مسئله‌ای حاصل گردد طرفین سکوت نمایند و استفسار از این عبد نمایند و با یکدیگر نهایت محبت را ملاحظه کنند تا جواب بررسد و آنچه جواب داده شود طرفین اذعان کنند تا رفع اختلاف شود.

خلاصه این است مطلب که این عبد از بد و طفویلت در مهد عبودیت نشوونما نموده و از ثدی محوریت شیر خورده و در آغوش رقیت پرورش یافته یعنی بندگی جمال قدم در پوست و گوشت و استخوان این عبد امتراج یافته و بمثابة روح در بدن گشته نهایت آمال و آرزوی این عبد تحقق به عبودیت صرفه محضه بحث بات جمال ابهی در جمیع عوالم غیب و شهود است و به هیچ مرتبه‌ای یعنی وصفی و نعمتی و ستایشی و مقامی و شانی و کمالی و خداوندی و روپیت این عبودیت را تبدیل ننمایم و روی این عبد به نور عبودیت در ملکوت ابهی روش است و تارک این حقیر به افسر بندگی جمال قدم مزین. فوا الله الّذى لَا إلّه إلّا هو نفحه عبودیت روح حیات این عبد است و این قلب به هیچ نسیمی اهتزاز نیابد مگر به بوی خوش جانبخش بندگی جمال قدم هذا روحی و ریحانی و عزی و شانی و افق میینی و نور جیینی و مقام علیینی و منتها آمالی و غایة

مقصدی لهذا باید جمیع احیاء این مقام را از برای این عد اثبات نمایند تا سبب مسرت قلب این عبد گردند و علت اتفاق کلمه. ع ع

هواهُ

۲۱۱- ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید به نص کتاب اقدس و صریح کتاب عهد عبدالبهاء مبین جمیع کلمات و کتب جمال مبارک است نه کتاب اقدس تنها و این مستنه پیش نفوسی که مطلع بر صحائف والواح هستند واضح و عیان است و اگر چنین نبود هر کس به هوای خود تفسیری مینمود و تفسیر خویش را مرجع بر تفسیر دیگران می شمرد و سبب اختلاف عظیم میشد و اگر چنانچه نفسی شرحی در آیه‌ای از آیات الهی بنگارد و تصدیق عبدالبهاء بر آن نباشد معتنابه نیست. حال وقت تفسیر نیست وقت تبلیغ است جمیع احیا باید زبان به تبلیغ گشایند زیرا تبلیغ سبب هدایت من علی الأرض است تبلیغ سبب روشنائی عالم است تبلیغ سبب هدایت عالم انسانی است تبلیغ سبب تأییدات نعمات روح القدس است این است امر عظیم ولکن اگر نفسی آیه‌ای از آیات مبارک بخواند و بیانی بنماید که ضرر به امر نداشته باشد به او اعتراض ننماید صحبتی است مینماید و علیک البهاء الأبهی. عبدالبهاء عباس

هواهُ

۲۱۲- ای ثابت بر پیمان وقت میدان است و هنگام ثبوت بر پیمان در این مصیبت کبری که احاطه به مسجونین نموده باید یاران بزرگوار قوت و اقتدار بنمایند و به استنشاق نفحات

ازهار و نسمات اسحاق جان و دل زنده فرمایند فرصت تفصیل نیست و راه مخابره مسدود باوجود این به انواع وسائل تشبت گشته تا این نامه ارسال گردد از انقطاع اخبار محزون مگردید بلکه بر همت و اقتدار بیفزاید تا مشهود شود که یاران رحمانی در لیل ظلمانی مانند شمع پرتو افشارند و بر روشنائی بیفزایند فرصت بیش از این نیست...

۲۱۳- ...نقوسی که از جام حق مخمورند بلا را به دعا طلبند این عبد در بحبوحة بلا متولد شد و در مهد جفا تربیت گشت و از پستان رزایا شیر خورد و در آغوش محن و آلام پرورش یافت و به نعماء مصائب نشو نما نمود و تا به این سن که رسیده جمیع را در نفی و سرگون و غربت و کربت و مشقت گوناگون و بی سروسامان و سرگشته کوی و هامون بسربرد و این محل نفی چهارم است یعنی از منفای دیگر و این ثمرات شجره حیات است اگر این نبود چه نتیجه و ثمر از این شجرو الباه علیک. ع ع ...

۲۱۴- ...به کمال ثبوت و رسوخ در حفظ و صیانت حصن حصین امر الله بکوشید و در ثبوت واستقامت بر عهد و پیمان الهی تشویق و تحریص فرماید تا جمیع احبابی الهی هر یک چون علم مبین به نفحات عهد و میثاق متموج بر اتلال آفاق باشند و الیوم اعظم امور و اهم شئون تبلیغ امر الله و نشر نفحات الله است به جمیع وسائل. به جهت این ترویج قیام باید نمود و الیوم این امر مؤید است و جنود ملکوت ایهی ناصر این مقام و خادم این مقصد زمان زمان تأسیس است نه تزیین وقت و ترویج است نه تعديل از خدا بخواهید و دعا کنید که جمیع ما را موفق بر این امر عظیم فرماید و از این موهبت نصیبی

بخشد و مظہر و نزیکم من افقی الابھی و ننصر من قام علی نصرة امری بجنود من الملا
الاعلی گردیم.

در روضه مبارکه در جمیع احیان بالنیابه از آن جناب زیارت مینمائیم و از فیوضات
ملکوت ابھی میطلبیم که ان شاء الله چنان بر خدمت امر الله و توحید کلمه موقع گردید
که ندای تحسین از جبروت غیب و اهل ملا اعلی به سمع جمیع این مشتاقان برسد
وقت آن است که چون نسائم ریاض تقدیس بر مسام جان و وجودان دوستان مرور نمود و
به نفحات قدس معطر کرد و جمیع را چنان مهتر و متحرک و مستبشر نمود که رقص
کنان و کف زنان به میدان مردان مضمار عرفان بشتابند از شئون و حوادث افسرده و
آرده مباشد وقت افسرده و پژمرده نه هنگام تری و تازگی است الحمد لله که
عنایات و تأییدات جمال قدم روحی و ذاتی و کینونتی لترتیه الطاهره و عباده المؤمنین
الثابتین فدا چون امواج بحر اعظم متراծ و متتابع و متواصل و تجلیات رحمانیه از
جمیع جهات متواتر و بنصرة ملائکه مقریین که تأییدات الهیه است موعدیم دیگر چه
غم داری و چه غصه میخوری باید مرد میدان و گوی و چوگان بود والسلام...

حوالابھی

۲۱۵- ای متوجه به ملکوت ابھی ندای جمال ابھی از ملکوت غیب جهان پنهان پیاپی به
گوش اهل هوش میرسد که میفرماید میثاقی میثاقی عهدی عهدی پیمان من پیمان من
یاران من یاران من. در هیچ کوری و در هیچ دوری چنین عهد و پیمانی واقع نشده و
چنین نور میثاقی ساطع نگشته و چنین صبحی لامع نشده و چنین برهانی واضح

نگردیده و همچنین چنین نقضی مسموع نگشته و چنین رفضی دیده نشده که با وجود تأیید و تأکید عهد و پیمان سی سال در جمیع احوال و الواح و زیر و صحف و به نص قاطع و برهان لائح و اثر قلم اعلى به خط ابهی مدعیان ایمان به کلی منسخ انگارند و چون امت مسروح بازیجه نمایند آن را منع العمل شمرند و خود مقطوع الامل نمایند و کل را در انتظار اهل عالم و جمیع ملل و امم حقیر و ذلیل نمایند بشش مشاهم بما نقضوا المیثاق وائلک انت دع هؤلاء الصّیبان من ورائک وافتح اللسان بثناء مولاک وذكر الغافلين ونور قلوب الطالبين وادعوهم الى الصراط المستقیم واهدھم الى المنهج القویم وقل يا قوم هذا میثاق الله لا تَتَّخِذُوه ظهیراً يا قوم هذا کتاب الله لا تَتَّخِذُوه مهجوراً يا قوم هذا بقیة الله لا تَتَّخِذُوه سخیراً اف لکل ناقض وتعساً لکل رافض وضلالاً لکل ناکث وخساراناً لکل حاسد ووبالاً لکل متزلزل ونکالاً لکل متزعزع وحسرة على کل معتد اثیم والبهاء على اهل البهاء. ع ع

هوالله

۲۱۶- ای خیاط خیاط حقیقی خلعتی از حریر الهی و پرند و پرنیان رحمانی بر قامت موزون آفاق دوخته و پوشانید که تار و پوشش اشراق انوار میثاق بود و بر هیکل وجود در کمال برآزندگی جلوه نمود و حال اهل شفاق را همت بر آن دیبای الهی را از قامت زیبای امر الله نزع نمایند و پلاس کهنه شباهات بپوشند تو که خیاط پرنشاطی دقت در این کار نما که چقدر مهم و مختل الشعورند این دیبا دست باف جمال ابهی است. ع ع

هواالأبهي

٢١٧- يا من استضاء بانوار سطعت من سدرة السيناء قد اشتعل العالم من النار الموقدة في سدرة المتهى و ناحت الحقائق من ثقل الامانة الكبرى قد ماج قلزم الكبراء بنائم هاجت من البقعة المباركة البيضاء قد انشرحت صدور اهل الوفاء بهذه الرحمة العامة من خالق الارض والسماء و ضاقت قلوب اهل الجفاء من هذا الفيض الشامل من الملوكات الاعلى فلما غاب شمس الهدى و رأء سحاب العظمة والكبراء ظنوا ان قد خمدت النار الموقدة في طور الظهور وادى الايمان فاران المحجة قبة الزمان فيثس الظنون ظنونهم و رجعوا بصفقة خاسرة و قلوب خائبة و اعين مطموسة و آذان مسدودة و السن خرسة و افتدة مبلسة الا انهم من اسفل الخلق عند الحق معدودا و البهاء عليك.

ع

هواللہ تعالیٰ

٢١٨- ای سرمست باده پیمان آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید همه بشارات نشر نفحات بود و اشارات ظهور آیات بینات هرچند بلايا و جفای اخوان و فساد و فتنه حاسمان به درجه اي رسیده که حجر و مدر گریه بر حال عبدالبهاء مینماید باوجود این مضمون مکتوب آن محبوب سرور و حبور مبذول داشت که الحمد لله آن سرگشته سودائی شیدای جمال الهی است و رسوای عشق آن دلبریزدانی شب و روز چون پروانه

گردد شمع میثاق بال و پرسوخته و روز و شب از پیمانه پیمان یاران را سرمست نموده و
دمبدم در فکر هدایت اهالی آن بوم و بر است و صبحدم مشامش معنبر و شبانگاه
شبستانش منور. ای یار دیرین آنچه مشاهده گردد عاقبت وهم او خیال او عکوس فی
المرایا او ظلال شود مگر صور کلیه الهیه که در آینه ملکوت ابهی مجسم و مشخص
گردد و پرتوی بر زیر افکند و صورتی در عالم ملک بنماید تا حقیقت کل شیء هالک
الا وجهه در منشور آفاق مسطور گردد. پس ای فرزانه زمانه به جان بجو و به دل آرزو کن
و به چشم منتظر باش تا آن دلبر موهبت در کاخ آمال جلوه نماید و آن کوکب منیر از افق
مبین طلوع نماید حال وقت گوی و چوگان است و هنگام دشت و میدان فرصت را
غذیمت شمار و مهلت را از دست مده تخمی که دهقان الهی در آن کشتزار کشت آبشن
بده و تا توانی دهقان یزدانی شو و تخم پاک در آن خاک بیفشان تا به فیض میثاق سبز
و خرم گردد و به حرارت نار موقده پیمان زود به ثمر رسد همیشه منتظر ورود اخبار شما
بوده و هستیم. ع ع

جمعیع دوستان را و یاران را جمع نموده و در محفل چون شمع افروخته به کل بیان
اشتیاق این عبد را بنماید تا از نفحات تقدیس مهتر گشته به وجود و طرب آیند. ع ع

هوالله

۲۱۹- ای ثابت و راسخ بر پیمان شکر جمال قدم را که به ذیل تقدیس مشتبه و به حبل
توحید متمسک از جام عطا سرمستی و از خمخانه الطاف جمال ابهی مخمور و
مدھوش و کأس مزاجها کافور بدست در ظل علم میثاق محشوری و به قوت جنود پیمان

مظفر و منصور از فضل جمال قدم امیدوارم که چنان موفق گردی که نسیمی در آن صفحات جز از مهبت عنایت نوزد و رائحه‌ای به غیر از بوی مشکین الطاف نور مبین منتشر نگردد رب اید عبدک الذی اصطفيته لتبلیغ امرک و نشر نفحة تقدیسک و ظهور آیات توحیدک ای رب قوّ ظهره و اشد ازره و یسر له امره و نور وجهه و انطق لسانه لیشت عبادک علی عهدک و میثاقک و یصبع سداً شدیداً من زیر الحدید بین عبادک و یأجوج الاضطراب و مأجوج الززال. ع ع

هوالأبهى

۲۲۰- ای دوستان حضرت یزدان هرچند به ابدان هزاران فرسنگ دورید و مهجور ولی به دل و جان در بزم یاران حاضرید و منظور در یک محفل انس و الفتیم و از یک باده و ساغر سرمست آنی نگذرد مگر آن که یاد شما به خاطر آید و دمی بر نیاید مگر آن که ذکر شما همدم گردد پس به مبارکی این الفت قدیمة روحانیه و برکت این نعمت جدیده ریانیه به ستایش و نیایش خداوند آفرینش پردازید و به شکرانه این موهبت از جام عهد است و پیمانه پیمان سرمست شده اسبی در این میدان افکنید و به چوگان همت گوی موهبتی برپایید شمعهای روشن هر جمع گردید و گلهای چمن در هر دشت و دمن اشجار توحید گردید و انمار تفرید آیات تحرید شوید و بیانات کتاب تجدید الواح ملکوت شوید و صحائف و رسائل جبروت زبور ملاً اعلی شوید و کتاب مسطور ملکوت ابهی و جمیع این مراتب مقرون به حصول گردد به ثبوت و رسوخ بر میثاق الله. ع ع

هواللہ

۲۲۱- ای انجمن روحانیان نسبت به میثاق یافتید تا به عبودیت نیر آفاق مؤید گردید این انجمن باید با عبدالبهاء همقدم شود فانی محضر و محو صرف و نیستی بحث یعنی عبودیت مجسمه شود و رقیت مشخصه از هر ذکری و فکری پاک گردد جز بهاء نداند و جز نام او بر زبان نراند و به غیر از جمال او نشناسد و بدون محبت او آرزوئی نخواهد این است شأن منتبین میثاق و منجدین نیر آفاق و علیکم البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس

هوالابهی الابهی

۲۲۲- ای ثابت بر پیمان آنچه از قبل و بعد مرقوم نموده بودید با وجود عدم مجال تمام ملاحظه گردید الحمد لله مقاهم جمیع از تأثیرات کأس تسنیم بود و مضامین در نهایت حلاوت و دلشیں جمیع وقایع مطابق واقع لهذا از قرات مسّرت رُخ داد و علت روح و ریحان گردید که آن بنده صادق جمال ابھی در جمیع احیان به خدمت امر مشغول و از مادون بیزار و به جمیع قوّا بر اعلای کلمة الله قائم و لمثلک ینبغی هذا الامر العظیم. باری از هیچ وقایعی فتور نیارید و از هیچ مشکلاتی محروم مشوید امر عظیم است عظیم لابد صدمات و مشقات و مشکلات مُتابع و متواتر ولی باید آن منجذب الى الله سینه چون آئینه را هدف سهام مُبغضان نماید و مقاومت اقوام و میل این جهان کند فیض تأیید به قدر تضییق و تشدید بیگانگان است و قوّت جنود ملاً اعلیٰ معاون نفوس آزادگان هرچه تعرّض زیاده گردد عون و عنایت حق بیشتر رسید ملاحظه در سلطنت جسمانی نما که افواج مُستربع را پادشاه به هیچ وجه معاونت ننماید و امداد بی در پی

سوق نفرماید ولی سپاهی که در حدود و ثغور در جنگ و جدالند و محل هجوم اعداء لشکر پی در بی به امداد فرستد و جمیع توجّهاتش به آن سپاه باشد که در میدان حرب صفت جنگ بیارایند و همچنین تأییدات و امداد سلطان حقیقی از ملکوت الهی به نفوسي متواصل که در میدان امتحان معرض هجوم دشمنانند و به سيف لسان درفتح و تسخیر قلاع و حصون قلوب غافلان پس آن جناب باید هرچه صدمات بیشتر بیند قدم پیشتر نهد و آنچه معارضات و مجادلات و تعرّضات سائر امم و ملل زیاده گردد بر قوت قلب بیفزاید و تحمل هر مشقّتی و بلانی در ره یزدان نماید ملاحظه فرمایه عبدالبهاء در چه موقع و مرکزی است جمیع امم عالم مُتهاجم و جمیع طوائف و قبائل مُتعرض بیگانگان با سيف و سنان در هجومند و آشنايان صد هزار مرتبه از بیگانگان بدتر زيرا اینان حرب داخلی نمایند و آنان جنگ خارجي نفوسي که به حسب ظاهر عُضُد این عبد گمان میشد به کمال بغضاء واضح و مشهوداً برخاستند و در ضرب عبدالبهاء وسیله‌ای نگذاشتند از هر کمانی صد هزار تیر پرتاپ کردند و از هر غلافی صد هزار سيف شاهر کشیدند با وجود همه این بلاياء عبدالبهاء در نهايت استقامت سينه را هدف سهم و سنان نمود و در کمال روح و ريحان جمیع این محن و آلام را تحمل کرد بلکه هر دردی را درمان دید و هر زخمی را مرهم دل و جان یافت تو نیز باید در این سبیل سلوک نمائی و سم نقیع را دریاق بدیع شناسی تا موقق و مؤید به تأییدات گلّیة الهی شوی...

هوا لله

۲۲۳- ای ثابت بر عهد اریاح امتحان است که از هر جهت در هیجان است و گرددباد افتتان است که قاطع اصول اشجار وجود انسان است جنود شبهات است که از هر جهت در هجوم است و جراد منتشر تأویلات و اوهمات است که پراکنده در هر مکان است. باری آن یار حقیقی مواظبت نماید که موج شبهات به آن ساحل نزند و فوج اشارات شیخون ننماید چه که امر عظیم است و امتحان شدید سپاه نقض میثاق به حرکت آید و بر قلاع نفوس ضعیفه هجوم آرد و طوفان تزلزل احاطه کند و بنیان دوستان لسانی را از بن و بنگاه برکنند این است که میفرماید در کلمات مکنونه ای دوستان من یاد آرید آن عهدی را که در جبل فاران که در بقعة مبارکة زمان واقع شده با من نموده اید و ملأ اعلى و اصحاب مدین بقا را بر آن عهد گواه گرفتم و حال احدی را بر آن عهد قائم نمی بینم البته غرور و نافرمانی آن را از قلب محو نموده به قسمی که اثری از آن باقی نمانده و من دانسته صبر نمودم و اظهار نداشت.

الله الهی ثبت اقدام احیانک علی صراطک المستقیم و میثاک القديم و عهدک الوثيق القويم ای رب ای التفوس ضعيفة و ای القلوب راجفة من کل فتنه شديدة فاحفظ احیانک فی کهف عهدک و میثاک و صن اوذانک فی ظل جناح صونک و علانک. ای رب اجعلهم آیات الرسوخ و رایات الثبوت فی ملکوت الوجود و متمسکین بالعروة الوثقیییہ یا ربی الاعلی و متشبّھین بالحبل المتبین یا الله السموات والارضین وایدهم علی اعلاه اسمک و نشر طیب ذکرک یا رب الارباب. ع ع

هوالله

۲۲۴- يا امة البهاء نامة شما قرائت گردید ولی متاخر ماندم از مضمون آن زیرا میدانی که من چقدر به دشمنان خود مهربانم و به بدخواهان خیرخواه و دریای صبر من چقدر وسیع است و کوه حلم من چقدر عظیم جمیع دشمنان شهادت میدهند که در جهان ظلم ظالمان را در حق خود مانند عدل شمردم و سمشان را شهد دانستم و تیغشان را مرهم انگاشتم و دشنام و لعنشان را مدح و ستایش پنداشتم ولی این صبر و تحمل را در مقابل نفوسی که اذیت و جفا به خود من نمودند مجری کردم ولی اگر کسی دین الهی را خراب نماید و اساس بنیان بهاءالله را از شدت حسد براندازد و سبب تفرق گردد و علت اختلاف شود و بر عناد برخیزد و هزار افترا بزند آیا باید حمایت او کرد و رعایت او نمود و صبر و حلم نمود تا به کلی اساس دین الهی را از بیخ براندازد؟ لا والله. من از میرزا بدیع الله مکدر نیستم که مرا اذیت کرد و مرا سبب حبس جدید شد و در حق من فساد نمود و اعضاء حکومت عکا را از من مکدر نمود، بلکه از او مکدرم که مخالفت دین الله کرد و نقض عهد و میثاق نمود و محرك فساد در امر الله گشت بعد از صعود جمال مبارک به نهایت حسد قیام نمود و به هر اذیتی برخاست و با برادرش میرزا محمد علی متفق شد که در اطراف در حق من افترها انتشار داد و فسادهای عظیم نمود من صبر کردم تحمل نمودم بعد از مدتی پشیمان شد و خود را در خسزان مبین یافت آمد توبه نمود و اقرار برخطا کرد و اعلان نمود که میرزا محمد علی او را اصلال نمود و گمراه کرد و میرزا محمد علی تحریف کتاب الهی نمود و به جمیع قوت نقض میثاق ریانی کرد

و او را بر مخالفت مجبور نمود و انتشار داد و آن رساله در امریکا ترجمه شد و یک نسخه ارسال میگردد ملاحظه نمائید این مسجون با وجود آن افتراها و اذیتهای گوناگون او به کلی فساد و ظلم و طغیان او را فراموش نمودم باز با نهایت محبت معامله کردم و جمیع احباب را به درجه‌ای به محبت او خواندم که او را طوف نمودند و دست و پا بوسیدند ولی هر مرضی را علاجی و هر دردی را درمانی مگر مرض حسد را که ابدآ درمانی ندارد و هیچ محبت و وفایی ثمر نبخشد. باری جمیع دیون او را با کمال زحمت و مشقت ادا کردم بلکه دیون خود را گذاشتم و دیون او را دادم و از هرجهت اسباب راحت و خوشی از برای او فراهم آوردم ولی چه فائد که حسد دوباره غلیان آمد سه ماه از رجوع او نگذشت که باز دوباره خفیاً با محمد علی مصالحه نمود و عقد مودت بست و والده خودشان را واسطه صلح نمودند و جمیع اسرار امر الله را و حرکات و سکنات و مکالمات من و احباب را و اخبار اطراف را در نصف شب به میرزا محمد علی میداد باوجود این من تحمل و سکوت مینمودم تا آن که بنا نمود که بعضی از ضعفا ایمان را به ایما و اشارت از من مکدر کرد و خواست به لطائف الحیل حزب مخصوصی به باطن ناقض عهد و به ظاهر ثابت تشکیل نماید و اسباب تفرق عظیم شود و جمیع ارکان حکومت را نیز دشمن من نمود و جمیع را تحریک کرد یعنی کل را به لطائف الحیل از من محزون و مکدر نمود و به این سبب مرا در این سجن در تحت مراقبه انداخت و سبب شد که راه مسدود شد و جمیع احباب الله را محزون کرد باوجود این شب و روز در اندرون بود و اخبار به بیرون میداد و مدام تنبیتو را سرآ از حیفا به خانه خود و میرزا محمد علی دعوت نمود و مدام تنبیتو را تعليم نموده که رساله‌ای در مذمت و قدح

من مرقوم نمود و از او استایش کرد و آنچه خواستم که یک دفعه مادام تبلتو را ملاقات نمایم نگذاشت بلکه آنچه توانست پیش او افترا به من زد حال مادام تبلتو میخواهد آن رساله را طبع و نشر نماید آن وقت خواهید دانست که میرزا بدیع الله چه رخنه‌ای دوباره در امر نمود. ای امة الله من با میرزا بدیع الله کلفتی ندارم و از فساد او نسبت به من شکایتی نخواهم آنچه از پیش کرد عفو نمودم و فراموش کردم و بالعکس با نهایت مهربانی معامله نمودم ولی او را مقصدی دیگر بود دوباره از حالت اول بدتر به اموری تشبت نمود که به کلی اخلاق عمومی را افساد میکرد و حزبی تشکیل مینمود که جمیعاً مزور و محیل و منافق و پر تزویر به ظاهر اهل بهاء به حقیقت شیاطین دین الله را از بین میانداخت و به کلی شریعت الله را فاسد میکرد و جمیع زحمات را هدر میداد چون رساله مادام تبلتو و حرفهای او را بشنوی میفهمی که میرزا بدیع الله چه کرده و چه میکند حال ممکن است که با وجود این نیت و مقصد میرزا بدیع الله را در آغوش خود پپرورانم تا آنچه میخواهد بکند و به کلی دین الله در خطر عظیم افتد اگر شما به این راضی میشوید و احباباً از این خوشنود میشوند من حرفی ندارم به روح بهاء الله قسم میرزا بدیع الله اگر ضرر به جان من میرساند و ضرّش به امر نمیرسید و در فکر تأسیس حزبی مخالف نبود من در مقابل جفای او وفا مینمودم و احسان میکردم و ابدأ به لسان نمیآوردم و تو میدانی که من چقدر صبور و حلیم ولی چه کنم که ضرر او به امر الله میرسد. چون رساله تبلتو را ملاحظه نمائی خواهی فهمید با وجود جمیع این امور من با میرزا بدیع الله حتی عتاب نکردم گفتم ای برادر مشرب من دیگر و مشرب شما دیگر با هم نمیسازد لهذا معاشرت سبب کلفت است بهتر این است که تو به حال خود باشی و من به حال

خود ولی در معاونت تو ابدأ کوتاهی ننمایم آنچه از دست من برآید مجری میکنم قصور ننمایم و حال در فکر آنم که به هر سیله باشد قرض بنک او را مانند قسطهای سابق که دادم باز این قسط را که حال استحقاق پیدا کرده بدهم من به این درجه مهریانم ولی چه کنم که حسد او و برادرش را هلاک نموده است و دین الله را فساد نموده و مینمایند ملاحظه کنید که میرزا بدیع الله به خط خودش مرقوم نموده و طبع کرده و نشر داده که میرزا محمد علی تحریف کتاب الله نموده یعنی عبارت کتاب الله را برداشته و عبارت دیگر نگاشته و نسبت به جمال مبارک داده باوجود این اعلان دوباره با او عقد مودت پیوسته و صلح نموده همین کفايت است که چقدر از صدق و انصاف دور است و

السلام. ع

هوالأبهى

۲۲۵- ای ثابت راسخ بر عهد و ميثاق نفحات استقامت و خلوص نیت و ثبوت و رسوخ بر پیمان و ایمان الہی که در ارض خا از حدیقة قلب آن جناب منتشر گردید مشام را معطر نمود و قلوب دوستان را مسرور و مستبشر فرمود جمال قدم و اسم اعظم روحی لاحبانه المخلصین الثابتین راسخین فدا چون پدر مهریان احبابی خوش را تربیت فرمود و مظہر عواطف جلیله الہیه کرد شب و روز از فم مظہر به نصائح الہیه آذان را محظوظ نمود و دائماً و مستمراً به تلویح و تصریح تشريع مضاررات و مخاطرات مقدار سم ابره از اختلاف فرمود در جمیع احوال و اوقات و الواح مؤکد و مکرر ذکر عهد و ميثاق کرد سی چهل سال نفوس را به این رزق روحانی تربیت نمود بنیان اطاعت و انقياد را بر اساس عهد و

میثاق گذاشت و بنیاد را بر صخره صماء نهاد و چون حصن حصین و قلعه متین بر جهان آفرینش محیط کرد تا افواج شباهت رخنه ننماید و امواج اشارات خلل نیارد و این بنیان امر الله و ایوان موهبت الله و مبانی عظیم و قصر مشید تا ابدالآباد محفوظ و مصون ماند. حال معاذ الله بعضی نوهوسان به انواع تدبیر و لطائف الحیل و اشارات و روایات و کنایات میخواهند که وهنی بر این صرح عظیم و ملاذ رفیع وارد آرند و غافل از این که حق نفوسي از بندگان ثابت راسخ خویش میتواند که چون جبریل میرسند و چون شهاب ثاقب دفع شباهت و رجم اجنّة اشارات میکنند طوبی لک ثم بشری لک بما جعلک الله ثابتاً راسخاً و محافظاً لهذا الكهف المنبع و رادعاً عن هذا الدين المبين والبهاء عليك وعلى كل ثابت مستقيم وراسخ على هذا العهد المتین. ع ع

هوالله

۲۲۶- ای ثابت راسخ بر پیمان رحمن آنجه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید از مضامین دلنشیش قلوب ثابتین را روح و ریحان بی پایان حاصل و از معانی شکرینش مذاق روحانیان شیرین گشت سبحان الله آن دل پاک در مدینه عشق و این قلوب در قلعه سجن چه ارتباط عظیمی در میان و چه الفت قدیمی ظاهر و عیان چه که ارواح طاهرة ثابتة بر میثاق اليوم جنود مجندة ملکوت ابھی هستند یک تیپ لشکر حیاتند و یک صف جنود نجات احزاب متزلزین را از میدان بدوانند و اوراق شباهت منتشره را ارجاع به صاحبانش نمایند از ذکر اسم این مظلوم به تعظیم گول نخورند و از شکایت از احباب ثابتة راسخة بر عهد و پیمان بفهمند که این بهانه است و مقصد اصلی شخص دیگر

است و چنان فتن و زکی و پرفراستند که از نشایات و تمسک به مشابهات ادراک نمایند که مقصود القای شباهات است و متزلزل نمودن در عهد و میثاق...

هواالابهی

۲۲۷- ای فرع لطیف شجرة سیناء خوشا که از این دوحة مقدسه روئیدی و از این سدره مبارکه منشأ گشته ولی قدر این الطاف را بدان و حفظ این شرف را بدان تا توانی در خدمت امر الله بکوش و در اعلاه کلمة الله جهد بلیغ نما کمر به خدمت میثاق بند و حصن حسین پیمان را حافظت امین شوزیرا هر مارق مارد در هجوم است و هر ناقض کاذب در کمین اگر افنان سدره الهیه که در کتاب عهد مخصوصاً مکلفند محافظه نمایند که نماید؟ ع ع

هوالله

۲۲۸- ای متمسک به حبل متین خوشا به حال تو که به هیچ حجابی محتاج نگشته و به هیچ نسبت و قرابتی متمسک نشدی جز رضای حضرت احادیث مراد و آرزوئی نداشتی و به غیر تخم بندگی در مزرعه آزادگی نکاشتی ولی حسرت از برای نفوسي که به هوائی از نفحات حدیقة میثاق محروم ماندند و به صدائی از ندای عهد است اصمّ منع گشتند به قطره‌ای از دریای بخشایش غافل گشتند و به نجمی آفل از کوکب بازغ ذاہل شدند هنیتاً لک واسفاً عليهم والله یؤید من یشاء على صراط مستقیم. ع ع

هوالابهی

۲۲۹- ...الیوم امثال آن جناب باید به قوّة روح تأیید در شب و روز احبابی رحمن را چون روح
حیات به اهتزاز و حرکت آرند و نار محمودة قلوب را مشتعل و روشن نمایند چه که الیوم
 ساعتی خمودت و جمودت تأثیرات شدیده نماید چه که پیش حرارت شمس بی حجاب
در قلب امکان آتش پر شعله میزد احتیاج به اشتعال و شعله و لمعهای نبود لکن حال
 زمانی است که سراجها باید پر شعله و افروخته و ساطع باشند تا ظلمات مترآکمه را
 مقاومت توانند و زائل نمایند و الیوم اهم امور تنبیه بر ثبوت و رسوخ و تشیّث به عهد و
 میثاق الهی است و بیان قوّت و عظمت این عهد و پیمان و ایمان والبهاء علیک. ع ع

الله ابهی

۲۳۰- ای ورقه موقعه از روزی که مراجعت نمودی تا به حال همیشه منظور بودی و دائمًا
 مذکور توجه به ملکوت ابهی کن و شکر نما که الحمد لله به حضرت اعلی موقن شدی و
 در رجفه کبری محفوظ ماندی و به جمال ابهی مؤمن گشتی و بر امر الله مستقیم بودی و
 بر عهد و میثاق متمسک باش تا نعمت عظمی مکمل گردد و با رخی روشن در انجمان
 ملکوت محشور گردی. ع ع

هوالابهی

۲۳۱- ای شمع انجمان عرفان در این ساعت که طیر حدیقة وفا بال و پرگشوده که در فضای
 جانفرزای یاد یاران پروازی نماید و بر شاخسار ذکر و ثنا لحنی آغاز کند که بحر اعظم

محبت الله چنان موجی زد که طوفان از سر بگذشت و نار موقدة در سدره رحمن چنان شعله‌ای برافروخت که خامه و نامه و فؤاد و مداد را جمیعاً بسوخت لکن چون امطار رحمت نازل بود و معین عنایت نابع آن حرارت به این فیض رحمت اعتدال یافت و مجال تحریر حاصل گشت. از عدم ارسال جواب شکوه فرموده بودید و این را دلیل فتور در آنجه محکمتر از بنیان مرصوص است نموده بودید و حال آن که آنی نمیگذرد مگر آن که به خاطر میآید فراغت از ذکر احبابی الهی ممکن نه و به یقین میین خود مطلعید که از کثرت اشغال مجال آه و ناله ندارم و زاری و فغان مهلت نیست و فرصت و آرامی آنی میسر نه باوجود این مکتوبی به شیراز ارسال شد که وصول یافت و حال نیز به تحریر این ورقه پرداختم به یقین میین بدان که به لحاظ فضل ملحوظی و به منتهای حب این قلوب مشمول. از فضل جمال قدم سائلیم و از صمیم قلب آمل که موفق بر رضای الهی شوی و مؤید بر اثبات و بیان قوت و سلطان عهد و پیمان حضرت یزدان گردی الیوم این امر اعظم امور و اهم شئون است چه که اساس امر الهی و بنیان دین رحمانی است الیوم ثبوت و رسوخ بر عهد و ميثاق الله چنان که باید و شاید لازم و قوت وقدرتش را ادراک و تفهمیم واجب تا حصن حسین امر الله محفوظ و مصون از رخنه شباهات ماند...

هُوَ الْأَبْهَى الْأَبْهَى

۲۳۲- وَأَنِي يَا أَهْيَ اتَّقِرْبَ إِلَيْكَ بِنفُوسِ اضطُرْمَتْ فِي قُلُوبِهِمْ نَارَ مَحْبَبِكَ وَانسجَمَتْ دَمَوْهُمْ فِي فِرَاقِكَ وَانصَرَمْ صَبَرُهُمْ اشْتِيَاقاً إِلَى مَلْكُوكَ وَانقَطَعُوا عَمَّا سَوَّاَكَ وَابْتَهَلُوا إِلَيْكَ وَتَضَرَّعُوا بَابَ احْدِيَّتِكَ تَقْدِيسَتْ قُلُوبِهِمْ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ أَلَا ذِكْرُكَ وَتَنْزَهَتْ

ارواهم عن الانجذاب بدونك لأنك يا الهى ادخلتهم في عين التقدیس و ظهرتهم بالماء المُنزل من سماء الشّریعه فصافت صمائدهم و تطهرت سرائرهم و تفتحت بصائرهم و ذاقوا حلاوة الانقطاع في سبيل محبتک و اخذوا لذة الخلوص فاصبحوا كالبنيان المرصوص و تركوا كل شأن من شئون الملک والنّاسوت و اخلصوا وجههم لك و فدوا انفسهم في امرک و سرعوا الى البلاد الشّاسعة والاقاليم القاصيہ ترويجاً لدینک و تعليمًا لذكرک و تشويقاً للتوجه اليک و احتملوا كل مشقة و عناء و صبروا على كلّ تعب و ضرّاء في سبيل ذلك و منهم هذا العبد الذي ترك اهله و غناه و دفع ريحه و رخاه و نسي عزّه و علاه و لم يلتفت الى شيء من امور دنياه فاعتزل من كلّ ما اعطيته بفضلک من ملکوت الادنى و ركب البحار و قطع القفار و جاس الدّيار حتى دخل على الابرار في ديار واسعة الاقطار و نادى باسمک و دعا الى امرک و رفع ذكرک و ضجّ ضجيج الملتهبين بنار محبتک و صرخ صريح المُضطربين الى ملکوت احديتك و تلا آية اشراقک و رفع راية ميثاقک و ناجاك في قلبه مناجات تلين لها الصّخرة الصّماء وقال في خفيّات سره ربّ ربّ ائي ضعيف اشدّ ازرى بقوتك و عليل فاشفني بدریافک و محatar دلّى على ما به تنتشر نفحاتک. اي ربّ انا العطشان فاسقني كأس الحیوان من معین عنایتك و انا الغریان فالبسنی خلم رحمائیتك و انا الفقیر فاغتنی بغباء ملکوتک و انا المسكین فافتح على کنوز لا هوتك الهى الهى انّ سکونی و حرکتی و حیاتی و معاتی و شدتی و رخائی و فقری و غنائی و سکوتی و ندائی لك يا رحمن يا رحيم وفي امرک يا ربّ الکریم. اي ربّ اقبل مني هذه البضاعة المزجات و المتع الكاسد الذي ليس له رواج برحمتك و فضلک وجودک و عنایتك و انجدني بجنود الملأ الاعلى و

جهزني بجيوش ملکوتک الابهی حتی اشرد فی الكفاح و اثخن فی القتال بسیف البيان
و سهام العرفان و قُوَّة البرهان و هذه حرب قدرتها يا الهی لاحبانک و امرت بها
اصفیانک و بها بذلت الروح للاموات و احيبت العظام الرّميمة الرفات و لك الحمد
على ذلك بما رفعت راية السلام العام و امرت بالصلح و السلم خير سلاح وهذه حرب
بها يتنور جبين المقربین و بها ينشرح صدور المُوحدين و بها تنجدب افندة الثابتین
الراسخین انک انت الکریم انک انت العزیز انک انت الرحمن الرحیم.

ای ثابت بر پیمان دو دست شکرانه به درگاه حضرت بی نیاز بلند فرما و آغاز این
مناجات گن که:

ای خداوند بزرگوار این بندۀ گنهکار را از جهان و جهانیان بیزار نمودی و از آشنا و
خوبیش بی نیاز فرمودی تا از جمیع چشم پوشیده شهد انقطاع چشیدم و جام تقدیس
نوشیدم از دون تو بیگانه گشتم و هر زحمت و مشقّتی را آماده شدم ره دریا گرفتم و رو به
صحرای شتافتی تا مؤید به ندا گردم و موفق به اداره جام وفا و بعد از غیوبیت گبری به
مقتضای عبودیت کوشم عنایات را فراموش ننمایم و فضل و موهبت را همیشه به
خاطر گذرانم. ای پروردگار قلبم را قوی دار و عزم را شدید بدار و موفق بر وفا فرما و
مؤید بر عبودیت عتبه مقدس علیا توئی مقتدر و توانا و توئی یزدان مهریان.

ای بندۀ جمال ابھی وقت آن است که به عبودیت گبری قیام نمائی و به خدمت امر اعز
اعلی بپردازی فضل و موهبت جمال ابھی را به خاطر آری و به آنچه که باید و شاید قیام

نماهی الحمد لله آن جناب به آن دیار شتافتند و علم میثاق برافراختند و بر جنود هوی
باختند و قدر این موهبت عظمی را شناختند از این خبر نهایت مسرّت از برای یاران
حاصل و عبدالبهاء به نهایت تضرع و فنا به درگاه کبریاء مناجات مینماید و طلب تأیید
میگنند و استدعای توفیق مینماید یقین است که این دعا در آستان ابھی مقرون قبول
گردد و آثار قبول چون نور آفتاب مشهود شود مطمئن باش و مُتیّقَن که نسیم تأیید میوزد و
نور امید میدهد و مدد غیبی میرسد زیرا به کلی خود را فدا نمودی و از هر راحتی و
نعمتی و سروری و حجوری گذشتی و بر مسلک حواریین سلوک نمودی که در سیل
الهی از هر عالمی گذشتند و از هر فکری خلاص شدند و به کلی فدا شدند این است
که انوار تقدیسشان از افق توحید درخششده و تابان است و نفحات قدسشان الی الان
سبب مُعطّری مشامها گشته نستل الله بان یوقتنا علی ذلک علی العجاله شما در این
میدان قدم نهادید و جولان نمودید گوئی انداختید و چوگانی زدید تا ببینیم ما چه
خواهیم کرد دعا نمائید که شاید عبدالبهاء به کلی از عالم هوی مقدس و بیزار گردد و
جز سیل رضا راهی نپوید و جز گل وفا نپوید هذا هو الفضل العظیم هذا هو الفوز العین
و هذا هو اعظم مقام المخلصین نستل الله بان یوقفك علیه انه هو الکریم الرّحیم ...

حوالاً بهی

۲۳۴- ای بنده جمال ابها این عنوانی است که جواهر وجود از غیب و شهود تمنا و آرزوی آن
را مینمایند لکن من از فضل بدیع و لطف قدیم حضرت رب جلیل سائل و پرامیدم که
آن شاء الله حقیقت این عبودیت که اعظم آمال مظاهر احادیث است در کینونت احبابی

رحمن محقق و مبنی و مجسم گردد و ظهور و بروزش به نفحات قدس مظاہر انس است پس تو اگر خواهی که این اکلیل جلیل را بر سرنهی و این خلعت جمیل را در بر نمائی به شیم و اخلاق و اطوار و رفتار و گفتار بندگان او در انجمان عالم واضح و آشکار گرد و به وفای عهد و میثاق قیام کن والبهاء علیک. ع ع

هوالله

۲۳۴- ای متمنک به عهد و پیمان اگرچه چند مکتوب از آن جناب واصل از کثرت احزان و اشغال فرصت جواب حاصل نگشت ولی آنی از یادت فراغت نیست از تأییدات کلیه مترصد و متظریم که به شروط عبودیت درگاه جمال مبارک موقق شوی و اعظم عبودیت محافظه و صیانت عهد و میثاق الهی است و الیوم اریاح شبهات سفينة عهد و میثاق را سرآ احاطه کرده است عنقریب جنود شبهات از جمیع جهات جهاراً منتشر گردد پس ثبات و مقاومت لازم و تممسک و تشبت واجب امیدوارم که سبب ثبوت و رسوخ سائرین گرددی این کیفیت در جمیع الواح الهی نازل البته ظاهر خواهد شد. ع ع

هوالابهی

۲۳۵- ای متمنک به ذیل کبریاء نفحه‌ای که از حدیقة قلب آن موقن بالله برخاسته بود به مشام مشتاقان رسید و سبب روح و ریحان گردید حمد خدا را که به حبل متین میثاق متشبّه شد و به عروة الوثقای عهد نیر آفاق متمنک چون به این موهبت عظمی کما هو حقها موقق گرددی مطمئن باش و متبیّن که مؤید در جمیع شئون میشوی ولی فطن باش و

متفرق و ذکی باش و حارس تا به اشارات و کنایات و همز و ایماء و توریه و ایهام جمع نیام پی بری و امر الله را از طوارئ و طوارق و جوارح و نوائب حفظ نمائی چه که هر بی فکر و معدوم الذکری در فکر القاء شباهات و بیث متشابهات افتاده یکی عصمت کبری بیانه کرده و کمر بر تحریر مقام مرکز میثاق بسته و دیگری عنوان تأکید توحید کرده و تکفیر موحدین نموده و به اشاره و تلویع این عبد را رئیس المشرکین شناسانده، دیگری یکفینا و حسبنا کتاب الله چون خلیفة ثانی گفته و عدم احتیاج به مبین را اعلان کرده و چون احد سلف به کتاب وحده دعوت نموده سبحان الله مبین حاضر و ناظر و مرکز میثاق منصوص و محسوس و به کلی متروک و به جهت دفع اختلاف دعوت به رجوع آیات وحدها میشود و دفتر اجتهاد باز و مستند فقاہت گسترده میگردد و حال آن که معنی آیات و تعیین محکمات و تأویل متشابهات به نص صریح الهی به او راجع این القاءات و نشر شباهات چه بی فکری است و چه بی خردی فاعتبروا یا اولی الانصاف و انصفووا یا اولی الالباب. سبحان الله این عبد را امید چنان بود که احبابی الهی ظلمات شباهات اعدای جمال مبارک را شعاع کاشف باشند و شیاطین ارتیاب را شهاب ثاقب حال مؤسس شباهات گشتند و مروج متشابهات، باری آن جناب امیدوارم که در آن صفحات حافظ مرکز میثاق گردید و حارس حصن حصین نیر آفاق نجم هدی گردید و دلیل سیل نجات ضعفاء و صغراء را از وساوس مصون نماید و بی خبران را محفوظ و ملحوظ دارید تشنگان را سلسیل هدایت باشید و طالبان را بدربقة عنایت شب و روز در اعلاه کلمه الله بکوشید و در انجمان یاران چون سراج بدرخشید ندای هائف ملکوت ابھی را به گوش جان بشنوید و صدای سروش ملاً اعلی را به سمع قلب استماع نماید

که به بانگ بلند فریاد مینماید و حزب فتور را خطاب میفرماید که ای بیوفایان قمیص
قدس من هنوز تراست و آثار جسد من مشهور مرکز میثاق را مخدول نمودید و سلطان
عهد را منکوب علم تزلزل برآفراختید و در میدان ظلم بناختید با سيف مسلول و سهام
مرشوق هجوم نمودید و به صد هزار کنایه و اشاره وتلویح به اعظم اهانت و توهین قیام،
روزی اظهار استغنا نمودید و به یوم یغنى الله کلاً من سعته استدلال کردید و دمی یکفینا
کتاب الله بر زبان راندید و مبین منصوص را مخدول شمردید و روزی عصمت کبری
بهانه نمودید و از برای مرکز میثاق و شمع آفاق خلاف عصمت به اذهان القا نمودید او
را فرید و وحید بی ناصر و معین گذاشتید و جمیع زحمات بیگانه و خویش را بر او حمل
نمودید و در آتش اعتساف او را سوختید و شب و روز به تشویش افکار و تخدیش اذهان
پرداختید و در هر ساعتی صد هزار شهادت القا نمودید دمی او را آسوده نگذاشتید و آنی
او را آزاده نخواستید و شبی او را در بالین راحت و ستر آسایش مستریح نهادید با وجود
این فریاد و فغان بلند نمودید و صیحة تظلم به آفاق رساندید شب و روز در بالین پرند و
پرنیان بیاسودید و در سیر و تفرّج وقت بگذراندید و آه و ناله نمودید و جزع و فزع کردید.
ای بیوفایان اینگونه وفای به عهد است و تمسک به میثاق؟ اعانتی ننمودید، اهانت
چرا؟ مرهم نبودید، زخم چرا؟ بانی نبودید، هدم چرا؟ این علم میثاق لواء معقود دست
حضرت مقصود است البته سایه بر آفاق افکند و سعی و کوشش شما هدر رود. باری
جناب میرزا قسم به جمال اگر واقف بر وقایع بی وفایان گردی البته خون بگری و چنان
ناله کنی که حنین و اینست به ملکوت ابھی رسد. یک کلمه بشنو مرکز منصوص موجود
و یکفینا الكتاب گویند. ع ع

هوا لله

۲۳۶- ای متمسک به ذیل تقدیس شکوه از تأخیر رسائل منما چه که مانع و حائل صد هزار مشاغل است باوجود این به کرات و مرات به نفحاتی مرقوم و ارسال گردید که روح را روح و دل و جان را فتوح حاصل گردد از چه محمودی سراجی و حاج از حب جمال مبارک در زجاج قلب افروخته داری چرا دلخکاری رخی از نور تبتل به ملکوت ابهی روشن داری چرا شکوه و زاری نمائی از لطف حق امید این عبد منیب است که در صون حمایت محفوظ و مصون باشی و آنچه خواسته‌ای میسر گردد هر نفسی الیوم بر عهد و میثاق ثابت در جمیع امور مؤید و موفق گردد و به جهت استعانت هر لوحی از مناجات مبارک به توجه و تصریع و تبتل بخوانی حاجت مستجاب گردد، الله مجیب من ناجاه و سمیع الدّعاء، ع ع

هوا لله

۲۳۷- ای جمال امروز روزی است که باید جمال خویش را ثابت نمائی و با کمال در پیوندی تا جلال را حاصل نماید و چون جمال و جلال و کمال در یک صقع و مقام استقرار یابند یعنی این سه صفت در نفسی جمع گردد آن وقت لیاقت ثبوت و رسوخ بر عهد و پیمان یابد و هیچ جمالی دلبرتر از میثاق نه و هیچ کمالی اعظم از ثبوت و رسوخ نه و هیچ جلالی بالاتر از حشر در ظل این علم نیست...

هواالابهی

۲۳۸- ای ثابت بر عهد و راسخ بر میثاق شکر کن حضرت قیوم را که به آستان مقدس فائز گشته و از تراب درگاه احادیث نفحات قدس استشمام نمودید و حال نیز متوكلاً علی الله اعلاء لکلمه الله توجه به دیار الهی نمودی به قوت تأیید مؤیدی و به نور توحید منور توجه به مطاف ملاً اعلی نما و آنچه خواهی بخواه ولسان به نطق و ثنا بگشا فاستخرن ما ترید باسم رَبُّكَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ منادی میثاقی و ملحوظ به لحافظ عنایت محبوب آفاق در این سفر قوت جلیل اکبر در کمال تأیید است و این عبد در روضه مبارکه به کمال ابتهال تصرع مینماید و طلب توفیق به جهت دوستان ثابتان میطلبد جمیع یاران الهی را تکبیر برسان و بگو عنقریب شرق و غرب به نفحات عهد معطر میگردد مطمئن باشی... ع ع...

هواالابهی

۲۳۹- ای افnon رفیع سدرة الهی قریب به غروب است و از طلوع تا به حال این خامه در تحریر و فریداش بلند است که قد جف القلم. این عبد در جواب گویدن والقلم وما یسطرون این نامه به حضرت افنان است و هنوز فرصت یسطرون باقی. ای خامه اگر تو خسته و ناتوان شدی جان و وجدان عبدالبهاء به ذکر افنان سدرة منتهی در روح و ریحان تو اگر کلال و ملال یافتنی من در نهایت شوق و اشتعال. ای قلم با یار محترم در گفتگونی ای خامه به شاخه طوبی نامه مینگاری پرجذب وله باش و پرشوق و طرب تا افنان از کأس پیمان سرمست و نشوان شوند و از خمخانه است صفرای عشق شکنند و

در بزم میثاق چون شمع اشراق نمایند و ظلمات شباهات ناقصین را محو کنند و به قوت پیمان و ایمان الهی که در هیچ کوری شبیه و مثالی نداشته کمر پیمانشکنان بشکنند و چون ستاره سحری از افق عهد بتابند. ای افنان شجره مبارکه ملاحظه فرما که ملوک عالم مقاومت امر الله نتوانستند و عاقبت خائب و خاسر گشتند باوجود آن که با جنود بی پایان و جیوش پر جوش هجوم نمودند هر یک افواجش چون امواج جهانگیر بود و هر کدام سپاهش زلزله بخش کره زمین حال محدودی افسردگان پیمان و ایمان الهی را نسیان نموده در فکر آن افتاده اند که بنیان میثاق را در هم شکنند و اساس عهد از بنیاد براندازند فبیس ما ظئوا و بنس ما زعموا فسوف تراهم فی غمار الہوان یستغرقون و فی خوض الذل یلعبون و فی سکرتهم یعمهون. باری امید از آن فرع مجید چنان است که ناقصین را چون سد آهنین مقاومت نمائی و چون شعاع آفتاب عهد دیده ناکشین را کورد کنی و مانند شهاب لامع هر مهاجم ماردي را دافع گردی و مثل اشعة ساطعه هر خفّاشی را فرار دهی. یاران بزم پیمان را نور رحمانی باشی و منکران میثاق را نار سوزانی گردی طالبان را نجم هدایت شوی و باغیان را سبب تنبه از نوم ضلالت سلطیان را سلسیل نیل عنایت گردی و قبطیان را چون خون در نهایت مرورت. ای افنان سدره منتهی اگر مرکز عهد و میثاق مبغوض و مغضوب و منفور گردد دیگر عزّت از برای که ماند؟ اگر فرع منشعب از اصل قدیم که منصوص عظیم و مبین کتاب مبین و به حکم قاطع الهی به نص میثاق رحمانی مطاع و مرجع کل است رأس المشرکین شمرده شود، و حال آن که جمیع اغصان و افنان و منتبیین و احباء مأمور به توجه به او و ناظری به او هستند، آیا دیگر از برای نفسی ذکری و یا حرمتی و یا وجودی باقی میماند؟ لا والله لا والله لا والله

ملحظه فرما که این صیان چقدر بی فکر و امعانند که چنین تصور نمایند که اگر این نهال دست نشان جمال یزدان از ریشه برآفت شاهجه ایشان امتداد یابد و یا این بنیان عظیم برآفت کلبه آنها معمور گردد، هیهات ثم هیهات ثم هیهات. عنقریب ملاحظه فرمائید که چون خفشاں در زوایای خمول خزند و چون موران در حفره خذلان دوند و انوار پیمان آفاق جهان را احاطه نماید و شمس میثاق اشراق بر آفاق کند و علم عهد مرتفع شود و نسیم عنایت بوزد و ابر رحمت بارد و مه تابان الطاف بدرخشد و کأس موهب بدور آید و رندان بزم میثاق سرمست گردند و فریاد برآرند، منجمدان را دردی محتجبان را مرگی چه که میثاق در قطب آفاق استقرار یافت و جنود نقض مض محل در کافه جهات و البهاء علیک. ع ع

حوالاً بهی

۲۴- ای بندۀ جمال ابهی الیوم سراپرده پیمان در قطب جهان بلند و به عنان آسمان رسیده و امکان را در سایه خود گرفته و از جمیع جهات احاطه نموده ولی بعضی نوهسان بی تمیز در طهران و تبریز خود را از این ظلّ ممدوّد محروم نموده‌اند و پناه به سیاه چادر اهل فتوّر برده‌اند. بگو ای بی فکران این سرادق عظمت را ید قدرت بلند نموده عمودش کتاب عهد است و قماشش کتاب اقدس و طنابش جمیع الواح الهیه کسی رخنه نتواند بلکه خود را محروم تواند کرد این چه بلاحت است و این چه صباوت و البهاء علیک. ع ع

هواالابهی

۲۴۱- ای ورقه مبتهله گویند که نسآء در خلقت و طینت و منقبت اضعف از رجالند و اشد آمال این عبد چنین یقین دارد که نه هر رجالي قوى و نه هر نسائي ضعيف نسائي که ثابت بر عهد و ميثاق الهي هستند قويترین نفوس و مؤيد به جنود ملکوت هستند و رجال متزلزل اضعف از بعوضه و عنکبوت. ع ع

هواالابهی

۲۴۲- ای مومن به آيات الله الیوم اعظم امور و اهم مواد ثبوت بر عهد و پیمان الهی است و رسوخ بر ميثاق حضرت رحمانی اگر نفسی به عمل اولین و آخرین عامل و به علوم عالمین موصوف و منتظر طرفة العین در ميثاق منهاون گردد به قدم اول راجع شود و چون ثابت گردد نار نور شود حمد خدا را که آن خانواده از بدايت امر الله در ظل کلمه الهیه وارد و از کأس توحید سرمست گشتند و مظہر الطاف و عنایت جمال مبارک بوده‌اند حال نیز اميد چنان است که آن دودمان سبب ثبوت و رسوخ دوستان بر عهد و پیمان گردند و علم ميثاق را بلند نمایند چه که افتتان و امتحان شدید است و البهاء علیک.

پس تو شکرکن حضرت یزدان را که مورد خدمت جمال رحمن شدی و به عروه وثقای ايمان و پیمان متشبّثی و متمسّکی قسم به جمال مقصود که الیوم ثابتین را جنود ملکوت ابهی تأیید مینمایند و راسخین را اهل ملا اعلى تقدیس و تمجید طوبی لکل راسخ امین و تعصاً لکل متزلزل غیرمستقیم...

هوالابهی

۲۴۳- ای ناظر به ملکوت ابهی چشم بصیرت باز کن تا مشاهده انوار ساطعه و تجلیات لامعه از ملکوت ابهی جبروت غیب مشاهده نمائی و به ملاحظه آیات کبری چشم روشن نمائی و بر سر بر اطمینان جالس گردی و بر کرسی یقین مستقر تا به موهبتی الهیه که برای تو مقرر بی بروی و دیده روشن نمائی. عبدالبهاء ع

جمعیح احبابی الهی را ابلاغ فرمائید که اریاح افتتان شدید است و قوت امتحان عظیم وقت ثبوت و رسوخ بر عهد و میثاق است و هنگام قیام بر عهد و پیمان نفوسي پیدا شده اند که به تحریر و تقریر و تدبیر به نهایت تزویر به همسات سریه ناس را بر عهد و پیمان سست کنند آن جناب باید ان شاء الله چون سدی سکندری از زیر حدید مقاومت یاجوج نقض میثاق و مأجوج کسر عهد و پیمان الهی نمایند تا نفسی نتواند ادنی رخنه ای نماید. ع ع

۲۴۴- ... ای ورقه طبیة نورانیه در ثبوت بر پیمان و رسوخ در میثاق چنان استقامتی بنما که حیرت رجال گردی و غبطه ابطال به نور عهد چون شمع در جمع اماء الله برافروز تا کوکب شب افروز گردی و نار محبت جهان سوز و البهاء علیک و علی کل امة ثبتت علی المیثاق و تبرأت من اهل التفاق. ع ع

هواللہ

۲۴۵- ای ریب حضرت عندلیب از حضرت دوست استدعا شب و روز این است که دوستان راستان را ثابت بر عهد و پیمان فرماید و راسخ بر میثاق حضرت رحمن چه طوفان امتحان شدید است و لوح سنة شداد عبرة للناظرين. پس ای سرمست صهباء است به نطق و بیانی موفق باش که چون اشعة ساطعه سحاب وهم هر متزلزلی را خارق و چون نور بارق باشی، مظہر تأیید گردی و مطلع توفیق و مشرق انوار توحید و البهاء علیک. ع ع

هوابله

۲۴۶- ای دوستان الهی هنگام تضیع و ابتهال است وقت تذلل و انکسار دست عجز و نیاز به درگاه بی نیاز بلند کنید و ناله آغاز نمائید که: ای پروردگار بی چارگانیم به درگاه تو پناه آورده ایم پریشان روزگاریم در بارگاه تو سرو سامان جوئیم افتادگانیم الطاف تو را نگرانیم ما را بر عهد و میثاق خویش ثابت و مستقیم فرما و از سهام شباهات محفوظ دار و در ظل صون و حمایت خویش جای ده و از امتحان و افتتان ما را مصون دار توثی مقتدر و توانا. ع ع

هوالحق

۲۴۷- ای مظہر عنایت جمال ابھی خوشاب حال آن خانواده که کل بر عهد و میثاق ثابت و راسخ و در ظل محبوب آفاق وارد و به ذکر جمال قدم همدم و شب و روز در تثیت

قلوب ساعی شکر کنید که مظہر چنین الطافی گشتید و مطلع چنین اوصافی و از جود
موجد وجود امید شدید است که در کل احیان در حفظ شئون حضرت و دود بکوشید.

ع ع

هوالا بهی

۲۴۸- ای خاندان استقامت بر عهد و پیمان شکر کنید حضرت بهاء را که موقع بر تمسک بر
میثاق شدید و مؤید بر تثبیت حبل متین محبوب آفاق ذکرتان در ملکوت ابهی مذکور و
نعتان در السن موقنین بالله موجود از عنایت آن شمس حقیقت رویتان روشن و جانتان
گلشن پس خوشابه حال شما خوشابه حال شما والبهاء علیکم و علیکن. ع ع

۲۴۹- ای کنیز الهی نامه شما رسید و از مضمون اطلاع حاصل شد از خدا میخواهم که تورا
حیاتی جدید بخشد. سؤالاتی نموده بودی که چرا نفوس مبارکة روحانیه که ثابت و
راسخند از معاشرت با نفوس پست فطرت دوری میجویند؟ این به جهت آن است که
همچنان که امراض جسمانی نظیر سل و سرطان سرایت دارد و همچنین امراض روحانی
نیز سرایت دارد اگر یک شخص مسلول معاشر با هزار شخص صحیح و سالم شود
صحّت و سلامت آن هزار نفر صحیح و سالم در این شخص مریض مسلول تأثیر نماید و
از مرض سل نجات نجوید ولی این مسلول چون معاشرت با آن هزار نفس نماید در
اندک زمانی به جمعی از آن نفوس سالمه مرض سل سرایت کند. این امری است
بدیهی واضح و همچنین اگر هزار شخص بزرگوار با نفسی پست فطرت معاشرت کنند

کمالات آن نفوس در این شخص پست فطرت تأثیر ننماید بلکه این پست فطرت سبب ضلالت آنها شود لهذا حضرت بهاءالله در الواح میفرماید سوف تنشر هنگ رائحة دفراء آن اجتنبوا منها كذلك يأمركم العليم الحكيم. میفرماید عنقریب در آن شهر رائحة کریههای منتشر میشود باید از آن رائحة کریهه اجتناب نمائید و حضرت علیم حکیم چنین شما را امر مینماید. انتہی و آن رائحة دفرا رائحة نقض است. و همچنین در نامه نصیحت میفرماید حال از مغرس و حافظ و مرئی خود غفلت منعاید و دون او را بر او مقدم و مرجع مدارید که مبادا اریاح سمومیّه عقیمه بر شما مرور ننماید. و حضرت مسیح میفرماید که مالک بستانی شجر یابسه را در بستان باقی نگذارد و البته او را قطع نموده به نار افکند چه که حطب یا پس درخور و لایق نار است. باز حضرت بهاءالله میفرماید پس ای اشجار رضوان قدس عنایت من خود را از سعوم انفس خیشه و اریاح عقیمه که معاشرت به مشرکین و غافلین است حفظ نمائید تا اشجار وجود از جود معبد از نفحات قدسیّه و روحات انسیّه محروم نگردد. انتہی

این است که باید از اشرار اجتناب نمود و به ابرار معاشر در کلمات مکنونه فارسی میفرماید ای پسر من صحبت اشرار غم بیفزاید و مصاحبت ابرار زنگ دل بزداید. و همچنین میفرماید زینهار ای پسر خاک با اشرار الفت مگیر و مؤانت مجوکه مجالست اشرار نور جان را به نار حسبان تبدیل ننماید. این است وصیت حضرت مسیح و وصایای حضرت بهاءالله.

و اما مسائل دیگر شما برهان همین بیان است احتیاج به جواب نیست و من در حق تو دعا مینمایم تا حالتی یابی که سبب حصول موهبت کبری گردد و شما مطلب اول خود

را درست قرائت نمائید ملاحظه میکنید که مطلب اول شما همین خواهش است که شخص مذمومی را احباً چرا راه به خود میدهند و طرد نمی‌نمایند و علیک البهاء الأبهي.

حیفا

6/10/21

هواللہ

۲۵۰- ای یادگار آن متصاعد الی الله در این ایام که نیران امتحان و آتش افتتان شعله برافروخته است و طوفان فزع عظیم آفاق را فرا گرفته سیل عظمت عهد از جبال میثاق منحدر و بنیان ضعفاء منهم از تأیید حق امیدوارم که تو محکم واستوار مانی و به حبل متین متشبث و در وفا پایدار، آنی نمیگذرد که به خاطر نیائی و دقیقه‌ای مرور ننماید که فراموش شوی از خدا میخواهم که مؤید و موفق گردی و مرضی درگاه الهی باشی. ع ع

هواللہ

۲۵۱- ای دوستان حق، ثابت برپیمانید و راسخ بر میثاق این قوّة مغناطیس محبت الله است که تأیید را از جمیع جهات جذب مینماید لهذا یقین است که روز بروز رخ را به نور مینمیں بیشتر روشن مینماید و بر عهد و پیمان ثابت ترمیگردید و علیکم التحية والثناء. ع ع

هواهله

۲۵۲- ای طبیب شکر کن خدا را که حبیب قلوب گشتی جمیع یاران تو را دوست میدارند و نهایت ستایش را از تو میفرمایند الحمد لله مؤمن به رب جنودی و مومن به کتاب و مصدق به کلمات و ثابت بر عهد و میثاق در سبیل پیمان به دل و جان جانفشنای خواهی و به قربانی در سبیل حق کامرانی جونی آرزوی شهادت کبری داری و نعمت عظمی تا نام نامیت در دفتر شهداء داخل گردد همین آرزو و همین حالت جانفشنای است و قربانی پس من بشارت دهم تو را که نامت در لوح محفوظ الهی و رق منشور ربانی در ملکوت الهی در دفتر شهداء مسطور شهید سبیل الهی هستی ولو این که در روی زمین مشی و حرکت مینمایی و العاقبة للمتقین شهید مقرب درگاه کبریاست و منجذب به نفحات ملکوت ابھی هر کس چنین است شهید است زیرا جان و دل را در قدم اول نثار نموده ای و علیک التحية والثناء. ع ع

۲۵۳- ای ثابت نابت سحاب رحمت سایه بر سر افکنده و انوار فیض اعظم بر شرق و غرب تاییده علم میثاق مرتفع شده و حرارت شمس عهد است تاییده و محمودان هنوز چون ثلث به برودت خویش مبتلا مانده. بگو ای محمود تا چند منجمدی و تابع اوهام نفوس محجوب انوار آفتاب به سحاب اوهام مستور نماند فرع منشعب از بحر اعظم به ترهات ممنوع از فیضان نگردد اگر ابصار منور است انوار مشهور است و اگر مشامها باز است آفاق از نفحات قدس معطر است و اگر نفوس کور و کراست البته بی ثمر است چه که

مزکوم از شمیم عیبر محروم است و کفیف از مشاهده نور لطیف محجوب والبهاء علی
کل ثابت راسخ علی میثاق الله. ع ع

هوالله

۲۵۴- ای ثابت بر میثاق آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید احبابی الهی باید رحمت
عالیان و مهربان با نوع انسان باشند با جمیع به روح و ریحان الفت نمایند ولی با
نفوسي که القای شباهات کنند و حصن حصین الهی را رخنه خواهند و بنیان دین الله از
اساس براندازند و تحریف کتاب کنند و عهد و پیمان الهی بشکنند البته از این نفوس
باید ابعاد نمود و احتراز کرد زیرا رائحة کریمه نقض چنان متغیر است که اگر تأثیر
شدید ننماید لابد مشام را معذب کند و سبب کسالت و رخاوت و سستی گردد. چند آیه
از آثار مقدسه که در حق ناقصین و ناکثین است ارسال میگردد کفايت است و علیک
البهاء الابهی. ع ع

هوالأبهی

۲۵۵- ای ورقه موقعه حضرت امین از افق میین به تو ناظر و متوجه و با رخی چون نجم بازغ
طالع و لانح و ندا مینماید ای نور دیده من در عهد و پیمان شهریار آسمان قوت و
توانائی بنما و در انجمان اماء رحمن چون بلبل خوش الحان به نوای میثاق ترانه‌ای باز
و به آواز بلند بگو این عهد جمال قدم است و این پیمان اسم اعظم پرتو شمس حقیقت
است و شعاع ساطع نیر فلک الوهیت سهل نشمرید آسان ندانید والبهاء علیک. ع ع

هواالبھی

۲۵۶- ای ناطق به ذکر الہی، در این اوان که اریاح افتتان آفاق امکان را احاطه نموده است قدم ثبوت و رسوخ در میدان ایمان و ایقان نه و بر عهد و پیمان جمال رحمن در جمیع شئون مشتبث باش تا از همزات و لمزات و همسات ناکثین عهد و میثاق محفوظ و مصون مانی قسم به جمال قدم روحی لاحبائے فداء که وسیله عظمی و عروة الوثقی و حصن متین و ملاذ منیع رفیع عهد و میثاق الہی است. عبدالبهاء

هواالبھی

۲۵۷- ایها الفرع الرشيق من السدرة المباركه هرچند مدّتی مديده خبری نرسیده ولی این عبد از برایت هماره تأیید طلبیده و پرسش کرده بعضی گفتند که ساکنند و صامت بدخی گفتند که نامیند و نابت قومی برآنند که ساکن صومعه گشتید و مسجد و متعبدید نه صامت و حزبی گویند که والهید و ساكت، من گوییم نباید چنین باشد چه که حنین قلبش به سمع میرسد و این جانش از حال جدیدش خبر میدهد عنقریب جام سرشار محبت الله را بدست گیرد و سرمست در انجمن رحمن ساقی شراب عهد است گردد و می پرسست شود و سبب شور و وله گردد و چون ماء حیوان سبب حیات قلوب دوستان شود و اوراق شباهات در میثاق الہی را که منتشر آفاق گردد از هم بدرد و مظهر الطاف نیز آفاق شود. ع ع

هوالابهی

۲۵۸- ای ثمرة شجرة توحید شکر کن حضرت احادیث را که از دام امتحان رستی و از اشد افتتان نجات یافته هرچند طوفان عظیم بود و سیل شدید ولی تو محفوظ ماندی و مصون و ان شاء الله دائمی ثابت و نابت و المتزلزلون لا یریحون عنقریب علم میثاق در اعلی قلل آفاق بلند گردد و شراع عهد منتشر شود و قوت مرکز پیمان نمایان گردد و تصریح کتاب اقدس و تلویع الواح مقدس عیان شود هنا لک یفرح الثابتون. ع ع

ای رب هذه ثمرة انبت من شجرة رحمتك احفظها من ارباح شديدة و صنها من زوابع قوية ای رب نور وجهها فی ملکوتک و اشرح صدرها بنور معرفتك و انطق لسانها بذکرک و ارح روحها بنفحاتک و اجل بصرها بمشاهدة جمالک و اسمعها نغمات طیور قدسک و اجعلها آية الثبوت بين امائک و رایة الرسوخ بين النسوة الّتی آمنت بك و آياتک ائک انت المقتدر العزيز القدير. ع ع

هوالله

۲۵۹- ای اسرای الهی چنان به خاطر نگذرد که آنی آن اسیران سیل الهی نسیان و فراموش شده‌اند و یا آن که از توجهات قلوب محروم بلکه در جمیع احوال و احیان در کمال تضیع و ابتهال به درگاه ذوالجلال عجز و نیاز میشود که:

ای یزدان مهریان آن غریبان آوارگان کوی تواند و اسیران در سیل محبت روی دلجوی تو بی سرو سامان تواند و بی دایگان و بیچارگان در راه تو. لحظات عین رحمائیت را

شامل نما و الطاف سلطان عنایت را مبذول فرما به نفحات قدس مشامشان را معطر کن و به نسام روح پرور جانشان را مسرور و مهتر ای بخشندۀ مهربان موهبتی فرما و مرحمتی کن تا کل در جهان ملکوت ایهایت در ظل شجرة رحمائیت جمع گردیم و به موهب حضرت احديت مخصوص شویم.

باری ای احبابی الهی اگر مشاغل و مصائب و متابع بی پایان نبود هر روز به جهت هر یک مکتوبی ارسال میگردید ولی قسم به اسم اعظم در عالم جان و دل دائماً به ذکر شما مشغول بوده و هستم. باری ای دوستان ارباح افتتان در اشتداد و عواصف امتحان در اشد درجه از هیجان قدم را راسخ نماید و قلوب را ثابت تا عهد و پیمان و میثاق و ایمان حضرت رحمن چون روح در هیکل آکوان و امکان استواء و استقرار یابد و الباه علیکم یا احباب الله اوادانه و امنانه. ع ع

هوا لله

۲۶۰- ای فرع برومند آن حضرت تقدیس مجسم وحید این عصر عظیم حقاً که بنوت آن فرید قرن جدید مدار عزّت قدیم هر فرع کریم است که بر صراط مستقیم است با غبان احديت از شجرة عنایت هر فرع نابت مستقیم را تربیت نماید تا مظهر موهب شجرة حقیقت گردد پس تو که فرع آن شجرة جودی و سلاله حقیقت سجود و زاده سرّ وجود از جمال مقصود بخواه که مظهر اخلاق و شنون و کمالات و صفات آن روح مجرّد و نور مجسم گرّدی و حقیقت الولد سرّ ایه را بیان و عیان نمائی و در ظل سدره منتهی وقتی نشو و نما کنی که از معین میثاق آیاری گرّدی و از سلسیل عهد سیراب شوی و به جان و دل

در ثبوت و رسوخ احباً بکوشی چه که اریاح افتتان شدید است و اعصار و خاصیت امتحان ریشه کن هر شجر عظیم والبهاء علیک و علی کل ثابت علی المیثاق. ع ع ...

هواللہ

۲۶۱- ای امة الله شکر کن خدا را که موفق به هدایت کبری گشته و مشمول نظر رحمت پروردگار شدی در آغوش معرفت پرورش یافته و از ندی فضل شیرخوار شدی از خدا بخواه که ثابت بر پیمان باشی و مستقیم بر عهد و میثاق حضرت یزدان و علیک التحية و الثناء. ع ع

هوالابهی

۲۶۲- ای ناطق به ثنای جمال قدم در این زمان که هویت قلب این مشتاقان از نفحات ذکر دوستان در حرکت و اهتزاز است به یاد آن مشتاق دیدار و مشتعل به نار محبت پروردگار افتادم و خامه برداشته نامه نگاشتم از فضل جلیل محبوب جمیل امیدوارم که مؤید بر استقامت کبری که اعظم آمال ملاً ابهی است شوی و موفق بر نشر نفحات الله و خدمت امر الله و تشبّث به عهد و میثاق الله و توسل به ذیل عنایت رب کبریا گردی و البهاء علیک. عبدالبهاء ع

هواالأبهی

۲۶۳- ای بندۀ حق خوشابه حال نفوسي که از انفاس طیب میثاق مشام معطر نمودند و از ارياح شدیده نقض و نکث متزلزل نگشتند چنان از حرارت آفتاب عهد گرم شدند که دریای یخ متزلزلین ایشان را سرد نکرد و البهاء علیک. ع ع

هواالأبهی

۲۶۴- ای ثابت ناطق پدر بزرگوار در ملکوت ابهی افتخار به ثبوت ابناء جان ثار مینماید و به شکرانه الطاف میپردازد که ای پروردگار ستایش و نیایش تراست که این پسران را معتکف کعبه پیمان فرمودی و این غلامان را از امتحان و افتتان محفوظ و مصون داشتی این فدائیان را محروم حرم میثاق کردی و این مشتعلان نار محبت را شمعهای پراشراق فرمودی و چون به حیز ناسوت نظر کند فریاد برآرد آفرین صد آفرین ای نور دیدگان احسنت احسنت ای فرزندان که وصیت جمال قدم را فراموش ننمودید و عهد و میثاق را فدای اهل شفاق نکردید و البهاء علیکم. ع ع

هواالأبهی

۲۶۵- ای جواد در عالم وجود صفت جود سلطنتی در کمال عظمت میراند و هر حقیقت مکنون را از حیز غیب به عرصه شهود رساند تو چون مظہر و مسمی به این نامی باید جودت جهانگیر گردد و بخششت صیت به فلک اثير رساند پس بیا وزیان به ثنای آن یار مهربان بگشا و منادی عهد و پیمانش شو تا جودت تمام وجود را احاطه کند و

بخشت آفرینش را مستغرق نماید و البهاء علیک و علی کل ثابت علی میثاق الله العظیم. ع ع

حوالاً بهی

۲۶۶ - ای منجد ب بوی دوست در این صبحدم که فیوضات جمال قدم مونس و همدم است کلک اشتیاق بر اوراق در تحریر شرح احتراق فراق محبوب آفاق است دل چون مرغ نیم بسمل در تپش و اضطراب است و جان از آتش حرمان در سوز و گداز سرشک چشم بمعنایه ابر بهمن در گریه و ریزش است و حرقت فرقت از شعله نار حسرت در ازدیاد و تابش است جگرها در گداختن است و آتش در افروختن و احشاء مشغول سوختن این دلهای غم دیده به چه نعمتی تسلی باید و این جهان ظلمانی به چه نوری روشن و نورانی گردد قسم به جمال قدم روحی لاحبائه فداء که تسلی محال است جز به عروج ملکوت ابهی و دخول در جوار رحمت کبری رب قرب یوم وفودی علیک و ورودی فی ساحة قدسک ائک انت الکریم المتعال. ع ع

۲۶۷ - ای عزیز محترم نامه‌ای که به آقا میرزا لطف الله مرقوم نمودید ملاحظه گردید الحمد لله دلیل جلیل بر عبودیت آستان حضرت بهاء الله بود. عبدالبهاء را نهایت آرزو این که پیش از رجوعش به ملکوت ابهی نفوosi را مشاهده نماید که لشکر عامل ملکوت ابهی هستند و از فیض قدیم فوزی یافتند که سراج موقده محبت الله هستند و به جمیع جهان نور میبخشنند این امر عظیمی است که به تصور محال می‌اید ولی از الطاف حضرت

بهاءالله کاه کوه گردد و گیاه ضعیف شجره مبارکه شود و صعروه عقاب اوج اعظم شود و قطره دریای محیط گردد و دانه خرمن تشکیل کند و بی بهره نصیب موفور یابد و ظلمت مبدل به نور گردد کور بینا شود و مرده زنده گردد. لهذا امید ما به فضل و عنایت او است نه به استعداد و لیاقت خویش چون به استعداد خود نظر نمائیم نومید گردیم و چون امواج دریای فضل او را بینیم امیدوار شویم این است که حضرت مسیح میفرماید طوبی لأطفال لأنَّ لِهُمْ مُلْكُوتُ اللَّهِ، باری مرقوم نموده بودی که چگونه هیکل عبدالبهاء تحمل این مشقات و زحمات مینماید این هستی جسمانی و روحانی عبدالبهاء به جهت آن وجود یافته که در سبیل حضرت بهاءالله محو و فانی گردد والا چه ثمری از وجود البته عدم از آن وجود بهتر است این است حبّ حقیقی این است فنای در سبیل الهی...

هوالابهی

۲۶۸- ای مشتعل به نار محبت الله چه نویسم و چه نگارم جان هوای کوی جانان دارد و دل آرزوی صعود از عالم آب و گل دارد روح مستبشر به نفحات ملکوت ابھی است و وجدان از نسانم حدائق رحمن در کمال روح و ریحان حقیقت وجود رجای مقامات شهد نموده و کینونت و ذات موجود تمثیل انعدام و فقد که شاید به فضل و موهبت حضرت بیچون از جهان چند و چون رها یافته در فضای جان فزای یزدان داخل و به ملکوت تقدیس رهنمون گردد. قسم به اسم اعظم و هویت قدم که بشارت عروج و صعود از برای این عبد در این دم چون نفحات قدس صبحدم است و یا از برای گیاه پژمرده فیض باران و شبینم است یا رب دعای خسته‌دلان مستجاب کن. باری چه

موهبتی اعظم از این تصور توان نمود که از این تنگنای ظلمانی خلاصی یافت و چون
شمع در زجاجه ملکوت برافروخت. عبدالبهاء ع

هوالا بهی

۲۶۹- ای سمعی کلیم کلمه موسی در لسان عبرانی موشی بود یعنی برداشته از آب زیرا آسیه او را از آب برداشت حال تو نیز از کثرت گریه و سیل اشک در دریای سر شگ مستغرق مشو زیرا دست آسیه عنایت تورا برداشته و از غرقاب غفلت نجات داده با وجود این موهبت نباید از هیچ حزنی محزون و دلخون شوی و از هیچ مصیبی معموم گردی زیرا شان دنیا این است و عاقبت این خاکدان فانی زوال و بی وفانی. هیچ شنیده ای که کسی از این سمّ نقیع خلاصی یافت و هیچ باور کنی که شخصی از این زخم رهائی یافت عاقبت هر صبحی شام است و نهایت هر کامی ناکامی هر نجمی را افول است و هر قافله ای را قفول. ملوک و مملوک هر دو اسیر این زنجیر و بی مجیر پس چرا گریه کنی و موبیه نمائی و در آتش حسرت سوزی علی الخصوص که آن طبر مقصوص الجناح بال و پر برآورد و به جهان دیگر پرید و به گلستان دیگر چمید و میوه دیگر چید و به نعمت عظمی رسید و از افق دیگر چون ستاره دمید و ندای یا لیت قومی یعلمون مینماید بما غفرانی رئی و جعلنی من المکرمین. عنقریب ان شاء الله من نیز به آن جهان پرواز نمایم تا از این صدمات و مصیبات و مشقات و زحمات نجات یابم. قسم به مرئی وجود که حیات این عالم ممات است و راحتش آفات ولی تا حجاب و غطا باقی انسان ملتفت سختی و تنگی این عالم نه چون کشف غطاء به سبب صعود به ملکوت عطا گردد ملاحظه نماید

که این جهان چون رحم نسae بود و این فضاء زندان تنگ بلاء. باری امیدواریم که آن
جناب تسلی یابید و در این مصیبت صبر نمائید تا مظہر آئما یوفی الصابرین اجرهم بغیر
حساب گردید ولنبلوئکم بشیء من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات. ع ع

۲۷۰... اگر از حال این مظلوم آواره پرسش نمائی و یا خواهش شرحی فرمائی بلایاء و رزایاء
چون محیط اکبر و امواج انکار و استکبار در اوج اعلی و طوفان هجوم و جفا در نهایت
اشتداد و این مظلوم چون سفینه شکسته در گرداد صد هزار افتراه و اسناد افتاده و وحید
و فرید و بی ناصر و معین در دست متزلزلین مبتلا و مستغرق در بحر بلاء و متضرع به
ملکوت ابهی که به زودی کأس فنا عنایت گردد و به عالم دیگر رحلت شود و امید از
رحمت سابقه و نعمت سابقه که این آمال و آرزو به زودی میسر گردد و این کأس عذب
گوارا فوراً عنایت شود چه که جام بلا سرشار شد بلکه جان در ره جانان ایثار شود.
ع ع ...

هوالابهی

۲۷۱- ای شمع محفل یاران سراج افروخته در سوز و گداز است و قلبش از نفحات الطاف
حضرت بی نیاز در نهایت اهتزاز بادهای مخالف ملل و امم به نهایت قوت مستولی واو
متوكلاً على الله مشتعل و مستضیء این سراج را زجاج صون حمایت جمال ابهی است
و این شمع را مشکاه استقامت بر امر حضرت ذوالجلال اگرچه این شمع را آرزوی

فناست و امید تسلط اریاح جفا چه که خاموشی در سیل الهی روشی است و افسردگی افروختگی کاشکی این شمع در هر آنی و هر ساعتی سر بریده گشته تا زیاده برافروختی و جان سوختی تا رسم عبودیت آموختی این آرزوی دائمی را ان شاء الله روزی مشاهده نمائیم و این نعمت ابدی را ان شاء الله وقتی حاصل نمائیم. رب ایدنی علی الفداء فی سیلک والشهادة فی محبتک. ع

هوالابهی

۲۷۲- ای طبیب حبیب اگر حکیم حاذق ماهری در دمندم درمانی کن علیلم علاج آسانی بنما داغ درونم را سکون و خمودی بخواه و حرقت دلم را خفتی بده جگر مجروح را مرهمی کن و احشاء محروم را ترشحی احسان کن درد این عبد فرقت جمال ابهی زخم این دل هجران آن دلبر یکتا بیماری این جان حرمان از مشاهدة آن روی جهان آرا درمانش جوار رحمت کبری و صعود به ملکوت ابهی رب یسر لی هذا والبهاء علی اهل البهاء فی الشاة الاخری. ع

۲۷۳- این عبد را تو میدانی که از بذایت امر شب و روز فکری جز به قدر وسع و عجز خویش در خدمت به امر الله نداشت و دمی نیاسودم و شبی نیارمیدم هیچ شامی آرام نداشت و هیچ بامدادی راحت فزاد نیافتم در جمیع احیان در جوش و خروش و تعب بودم و در کل اوقات در مشقت و زحمت و حال نیز شب و روز در زحمت بی نهایت بسرمیرم و در مشقت جان وجودان روز شب میکنم و در کل احیان متضرع به ملکوت ابهی هستم

که به زودی ترک این قالب بالی ضعیف نمایم و به آستان مقدس ملکوت توجه کنم و به هیچ وجه از نفسی گله ندارم و از کسی دادرسی نطلبم این چند روز را به خدمت عتبة مقدّسه مشغولم و جز اعلاء کلمة الهیه شب و روز مشغولیتی نخواهم جمیع اوراد و اذکار را فراموش نمودم و ورد واحد را ذکر مستمر نمودم و آن نشر نفحات الله و تشویق و تحریص بر اعلاء کلمة الله است ادعای مقامی ندارم و مدعی رتبه‌ای نیستم یک عبد مبتهلم و یک بندۀ متصرّع اعلم انَّ العبودیة فی عتبته السّامیة ابھی جوهرة تتلاًأ فی أکلیلی الجلیل و تاجی الوهاج و هذا غایة مطلبي و منتهی مقصدي.

الهی الهی اعرج بی الى ملکوت علانک و ارفعنی اليک و نجّنی من هذه الأذکار و خلّصنی من هذه الأؤزار فوجمالک القديم ونورک المبين واسمک العظیم انّی ضاقت علی الأرض بما رحبت و اشتدت علی الأزمة بما انعقدت حتّی انحنی ظهیری و ابیض شعری و ضعف سمعی و بصری و وهن عظمی و ذاب لحمی فی فراقک و ليس لی سلوة لقلبی و لا راحة لروحی و لا بشارة لنفسی و لا سکينة لفؤادی الا تأییدات ملکوتک الابھی و توفیقات جبروتک الأعلى. ای ربّ ایدنی بجهود ملائكتک و اشدد ازّری علی خدمتك و قوّ ظهیری فی اعلاء کلمتك و فرج کربی بنشر نفحاتک و ثبوت اقدام اصفيانک و استقامه احیانک فی ترویج امرک و تشهیر ذکرک و اسفک دمی فی سیلک و شئت شملی فی محبتک و اجعلنی من عبادک المخلصین و احفظنی من تأویل محکمانک و احرسنی من تفريق کلمتك انک انت الکریم الرّحیم الوهاب. ع ع

۲۷۴- چندی است بیمارم و از زندگانی این جهان بیزارم و سیر در جهان دیگر آرزو دارم اگر
ترک این آشیان نمودم و به جهان ملکوت شناقت فراموش مکن خاموش منشین آرام
مجو و صایای من به خاطر آرپند گوش کن کاری کن که در جهان ملکوت جلوه نمائی و
رخ به فیض بهاء و نور میثاق بیارانی جلوه جسمانی دمی است و دریای سوره این
خاکدان فانی شبینی همت بلند نما و به دمی و شبینی قناعت منما ترا فراموش نمایم
نه در این جهان و نه در جهان دیگر. ع ع

حوالله

۲۷۵- ای یاران عبدالبهاء چه خوش دمی است که به یاد شما مشغولم و به ذکر شما مألف
گهی از ارباب محبت احباء مانند بحر پر موجم و گهی به جناح تعلق یاران طائر اوچ گهی
از نسیم عنایت حق مانند گل شکفته و دمی از نهیب خوف و خشیت افسرده و پژمرده،
باری دمی نیاسایم مگر آن که کاشانه دل را به یاد یاران بیارایم نمیدانم چه نگارم تا
انجذابات قلب را بیان نمایم مختصر این است که نهایت آرزوی دل و جان آن است که
یاران همواره شادمان باشند و با یکدیگر مهریان و مانند عبدالبهاء در سیل دوستان
جمال ابھی جانفشن. ای یاران من قسم به روی دلجوی آن دلبر تا جمیع مانند نجوم
ثربا هدم و همراز و محروم یکدیگر نگردیم و وحدت روحانیه چنانچه باید و شاید رخ
نگشاید شاهد مطلوب جلوه ننماید و انجمن شهد نیاراید، به جان و دل بکوشید تا بندۀ
یکدیگر گردید و در درگاه احادیث در هر دمی مقبولتر شوید و علیکم التّحیة و الثناء. ع ع

هوا لله

۲۷۶- ای ثابتان بر پیمان نامه مبارک یاران با نهایت رقت تلاوت گردید و به درگاه حضرت احادیث تبل و تصریع شد که:

ای پروردگار این یاران صادق را از امتحان فارغ کن و این بندگان لائق را به عنایت خویش فائق نما هریک را جبل راسخ فرما و طود باذخ کن تاج عبودیت بر سر نه و سلطنت ابدیه احسان کن وسعت معیشت بخش و عزت ابدیه ارزان فرما توئی دهنده و بخشندۀ و مهریان و توئی آمرزنده و پذیرنده و عزیز و مستعان. ع ع

هوا لله

۲۷۷- ... ای پروردگار این یاران و کنیزان عزیزت منجذب به نور جمالند و زنده به روح محبت در هر دقیقه و آن، ترتیل آیات توحید کنند و تلاوت کلمات کتاب جدید به نشر نفحات قدس مشغولند و به تبشير ظهور ملکوت در این یوم جدید مألف. ای پروردگار تأیید نما توفیق بخش فیض شدید مبذول دار و قوت عظیم مبذول فرما توئی مقتدر و توانا و توئی تأییددهنده و توفیق بخشندۀ در این عصر انوار. ع ع

هوا لله

۲۷۸- ... ای پروردگار این قلوب آتش بار را رشحات عنایت مبذول کن و این نفوس مبارکه را در درگاه احادیث مقرب و محبوب ساز به الطاف قدیم قرین کن و به خلق عظیم مستدیم دار توئی مقتدر و عزیز و توانا و توئی خداوند عزیز مهریان. ع ع

هوا لله

۲۷۹ - الهی الهی تسمع ضجيجی فی جنح اللیالی و صریخی فی غدوی و آصالی انصرع
الیک عند صلاتی و نسکی بقلب هائم و دمع هامع و صدر خافق رب اکشف عن افق
آمالی غیوم اکداری و احزانی و اوقد فی مشکاة قلبی و زجاج روحي سراج املی و
مصباح منائی حتی اشکرک فی بکوری و آصالی و احمدک فی لیلی و نهاری رب ائی
علیل و حبک شفاء علّتی و ظمان و فضلک روآء غلتی و محترق و رحمتك برد لوعتی
رب اتلنی کأس العطاء و اذقني حلاوة عفوک فی هاوية الخطاء و انقذنی من الجفاء
واوف لی کیل الوفاء ائک انت الکریم و ائک انت العظیم و ائک انت الرّحمن
الرّحیم. ع ع

هوا لله

۲۸۰ - ...ای پروردگار به تو امیدوارم و از تو عون و صون و مدد جوئیم خدا یا حفظ فرما و
ببخشا و ثابت نما و راسخ کن تونی مقتدر و عزیز و توانا و تونی خداوند یکتا. ع ع

هوا لله

۲۸۱ - ...ای پروردگار نفوس را مقدس از فکر نام و نشان نما و از عالم بی نام و نشان خبردار
کن جوهر تقدیس فرما ساذج تنزیه کن مجرد از جمیع علائق فرما و مطهر از کل

تصوّرات. پاک و تابناک کن روش و منور فرما به جهان دیگر ناظر کن و به فکر دیگر
انداز توانی مقتدر و توانا و توانی دهنده و بخششند و بینا. ع ع

هوالاًبھی

۲۸۲- ای یاران معنوی اهل ملاً اعلی و سکان ملکوت الابھی در صباح میثاق به شکرانة
اللطاف زیان گشودند و در ساحت قدس سربه سجده نهادند که:

ای پروردگار مهریان ستایش و نیایش تراست که مرجع مخصوص را منصوص فرمودی و
مرکز میثاق را مشهور آفاق نمودی آیت عهد قدیمت را ثابت کردی و رایت عظیمت را
بلند و مرتفع نمودی شمع روشنست را شاهد انجمن کردی و سرو گلشت را طراوت و
لطافت و نصارت بخشیدی. ای پروردگار جانها را بشارتی بخش و دلها را مسرتی
عنایت فرما ابصار را روشناهی ده و بصائر را ضیاء رحمانی عنایت نما. ائک انت
الکریم الرّحیم و ائک انت الرّحمن القديم. ع ع

هوالله

۲۸۳- ای بنده حق دو دست شکرانه به درگاه خداوند یگانه برافراز و بگو خدايا شکر ترا که
این دل و جان به جنان رساندی و این بی بهره را نصیب بی پایان بخشیدی این گمگشته
را به کوی خوبی خواندی و این سرگشته را در پناه خود سرو سامان دادی توانی دهنده
و بخششند و پاینده و مهریان و عليك البھاء الابھی. ع ع

هواالْأَبَهِی

۲۸۴- ای متضیع الی الله دست عجز و نیاز به درگاه حضرت پروردگار بندۀ نواز برافراز و به آواز
حنین بگو ای بی انباز و کارساز بی نیاز مالک انجام و آغاز، این اسیر را مجری شو و این
فقیر را دستگیر از زندان طبیعت نجات ده و به ایوان حقیقت هدایت کن در بند آب و
گلیم و در دام خواهش دل، ما را در پناه الطافت جای ده و در ظل فضل و احسان
مأوى بخش از ذلت کبری در اولی و اخri رهائی ده و به عزّت عقبی و بزرگواری
روحانی در دوسرا فائز فرما تونی مقتدر و توانا. ع ع

هواالله

۲۸۵- ...ای یزدان پاک این بندۀ دیرین را در درگاه علیین مقرب نما و این عبد مسکین را در
ملکوت عظیم مکرم فرما این تشنۀ الطاف را از دریای احسان سیراب نما و این متوجه
افق توحید را به تأیید رب مجیدت موفق کن و این سرگشته کوی خویش را در جوار عنون
وعنایت خود در دنیا و آخرت مأوى بخش تونی کریم پر عطا. ع ع

هواالله

۲۸۶- ...الهی الهی اید عبدک هذا علی ما تحب و ترضی و اغفر لأبیه و اعف عنه و اغفره
فی بحار رحمتك و ادخله فی جنة عدنک و ظلل علیه سدرنک المتنھی و اسکنه فی

جنة المأوى وارزقه لقائك في فردوسك الأعلى وتوجه بمواهبك في ملکوت الأبهى
ائک انت الکریم الرحیم الوهاب. ع ع

هوالله

۲۸۷ - مناجات به ملکوت ابهی کن:

محبوب مهریانا تشنۀ زلال عنایتم از چشمۀ محبت جرعه‌ای بنوشان مشتاق مشاهده
انوارم پرتو شمس حقیقت بنما سرمست جام محبت رحیق الطاف بنوشان خداها بیدار
کن هوشیار فرما بینا کن شنوا نما از غیرخود بیزار کن و به دام محبت گرفتار نما توئی
بخشنده و توئی مهریان و توئی بینا و توئی شنوا. عبدالبهاء عباس

هوالله

۲۸۸ - ای پروردگار ای بزرگوار کامکار بندۀ‌ای که در عبودیت پایدار مقرب بارگاه، نفسی که
پاسبان آستان مقبول بارگاه. ای خداوند آن مستمند را به عبودیت ارجمند فرما ای
مهریان آن بی سرو سامان را به محبت اختر آسمان کن هرچند خوار و ذلیلیم تورب
عزیز و اگر گنه کاریم تو آمرزگار. پیک عنایتی فرست و شمع موهبتی برگروز تا همواره در
بادیه محبت آواره گردیم و سینه از فراق شرحه شرحه بلکه صد پاره کنیم توئی مؤید و
توئی موفق و مقتدر و توانا. ع ع

هواللہ

۲۸۹-... ای پروردگار این برادران مهریانند و همدم و همعنان روی توجییند راه تو پویند راز تو گویند تمکین بخش تحسین فرما تأیید کن آیات توحید نما عزیز کن وله انگیز نما روشن کن سراجهای انجمن نما توانی مقتدر و توانا انک انت الکریم المتعال. ع ع

هوابلأبهی

۲۹۰-... ای پروردگار آن مادر مهریان عزیز است موفق و مؤیدش به رضای خویش فرما و از سلسلی عنایت بنوشان و از جام احادیث بچشان سرمست باده است کن و در بزم ملکوت ابھی سرفرازش کن و به افق اعلیٰ موفق نما. ع ع

هوابلأبهی

۲۹۱-الهی الهی انا جیک فی خفیات سری و هُوَیة قلبی و بلسانی فی جنح اللیالی متضرعاً
الیک متذللاً بباب احادیثک ان ٹھض بعدک المتصاعد اليک فی بحار رحمتك و
تشرق عليه بانوار مغفرتك و تفیض عليه بسحاب موهبتک ای رب اله عبد آمن بک و
آیاتک و صدق بكلماتک و بعث فی یومک و خدم احیانک و اتفق فی سبیلک و
توکل عليك و اشاع ذکرک و اذاع صیتک و قام بكل القوى على عبودیة احیاء الله
فاعغفر له ذنبه و أستر عیوبه آجره فی جوار رحمتك الکبری و اسکره من رحیقک
المختوم الفائض من کأس دهاق من معرفة الله. ای رب ادخله فی ملکوتک الاعلی و

انظره بلحظات عین عنایتک الکبری و ظلّل عليه سدرتک المتهی و اسمعه نعمات الورقاء علی شجرة طوبی و وفقه باللقاء فی الافق الابهی ائک انت الغفور الرؤوف الرّحمن الرّحیم.

ای پروردگار ای آمرزگار این بندۀ بزرگوار از جام محبت سرمست بود و از يوم است می پرست به خدمت احبابیت مشغول و به عبودیت آستانت مألف دکرش تسبیح و تقدیس بود و وردش ترتیل و تهلیل به جان جانفشنانی نمود تا آن که به کامرانی رسید شب و روز دمی نیاسود و راحتی ننمود بلکه هر دم همدم خدمات بود و هر نفس همنفس دوستانت بسا شبها که با چشم گریان و قلبی بریان ناله و فغان نمود و از فرقت حضرت احادیث سوزان و گریان بود تا آن که از این عالم فانی به آن جهان جاودانی شتافت و در جوار رحمت کبری منزل و مأوى جست. پروردگارا تو مهربانی و تو ملجم‌ها بی سروسامان این بندۀ دیرین را قرین حضور فرما و از شهد و شکر لقا کامش شیرین فرما در ظل شجرة وحدانیت مأوى ده و از کوثر بقا در محفل لقا سیراب کن توئی مهربان و توئی غافر ذنب هر ناتوان و توئی آمرزنده گناهکاران. ع ع

هوالله

۲۹۲ - ای ورقه طیّة مطمئنه خدمات در آستان مقدس مقبول و مأجور و لحظات عنایت از هر جهت معطوف دست تصریع به ملکوت ایهی بلند کن و مناجات نما که:

ای پروردگار مهریان این کنیز ناچیز را شورانگیز کن و این امة هائمه را در ظل شجرة انبیاء
مسکن و مأوى بخش تا در درگاه احديت به کمال عجز و ابتهال تضرع و زاری نمایم و
بیقراری کنم و به عون و عنایت گوی سبقت و پیشی را از جمیع امایت برپایم و البهاء
علیک. ع ع

هواللہ

۲۹۳- یا الھی و ملجمتی و مھربی و مناصی ابتهل الی ملکوت غیبک و جبروت احديۃ ذاتک
ان تثبت اقدامنا علی دینک المبین و صراطک المستقیم و سکن قلوبنا و نور ابصارنا و
اشرح صدورنا بآیات قدسک یا رحمن یا رحیم ائک انت الکریم. ع ع

هواللہ

۲۹۴- ای طائف حول مطاف عالمیان هرجند زحمت سفر کشیدی و بر و بحر طی نمودی ولی
حمد حنی قدیم را که به مقصودی رسیدی که منتهی آمال اهل سجود است و نمازگاه و
مقام محمود، بقعة بیضاست و وادی طوی و طور سیناء ارض مقدس است و صحرای
منور مطاف قدوسیان است و مقام سبّوح سبّوح قدوس قدوس رب الملائکة و الرؤوف.
پس به شکرانه این الطاف بی پایان دو دست تضرع و ابتهال مرتفع نما و مناجات کن:
ای فریدرس بی نوایان ای خداوند مهریان من چه لیاقتی داشتم که این بخشش عظیم را
شایان فرمودی و این لطف جلیل را رایگان نمودی به تقبیل آستان مقدس است موقع کردی،

چه آستانی که ارواح ملاً اعلیٰ پاسبان است و قلوب اهل ملکوت ابهی مقیم و راکع و ساجد و عاکف و خاضع چون راستان. ع ع

هوالله

۲۹۵- ای رب الملکوت این کنیز را فرهنگ و تمیز بخش و در جهان ابدی عزیز کن از جهان و جهانیان منقطع نما و مفتون جمال خویش فرما مشتاق دیدار کن و بیدار و هوشیار فرما تا به کلی فدای تو گردد و در سبیلت محروم فانی شود نفوس را به سبیل محبت هدایت نماید و عقول را حیران ملکوت احادیث سازد سبب شوق و شعف و سرور روحانی بندگان الهی گردد توئی مقتدر و توانا و توئی بخشنده و دهنده و بینا. ع ع

هوالابهی

۲۹۶- ای بندۀ بهاء توجه به ملکوت خفاء جبروت ابهی کن و مناجات نما:
ای پروردگار ای مهریان ای پاک یزدان ای رحیم رحمن عنایتی و موهبته و رحمتی و مرحمتی تا از هرچه هست آزاد گردیم و در دام تو گرفتار شویم انک انت الکریم الرحیم. ع ع

هوالابهی

۲۹۷- ... ای خداوند مهریان چه فضل نمودی و چه عنایت مبذول داشتی بیچاره‌ای را مظہر فیض هدایت نمودی و بیگانه‌ای را به بیگانگی خود دلالت کردی محرومی را محرم راز

فرمودی و مجرمی را مفتون عجز و نیاز، باب فتوح گشودی و فیض روح بنمودی و متون قلوب را به شروح عشق و محبت مزین فرمودی گیاهی را از شبسم صبحگاهی سبز و خرم کرده و تباہی را فیض هستی بی منتها عنایت فرمودی افسرده‌ای را شعله نور بخشیدی و پژمرده‌ای را طراوت و لطافت شجره طوره ای خداوند بیمانند شکرتورا و حمد تورا و ستایش تورا و نیایش تورا سزاست انک انت الکریم الرّحیم. ع

هوالابهی

۴۹۸- ای ناظر به ملکوت ابهی در این کور اعظم که آفتاب حقیقت مشارق و مغارب را روشن نموده پرتو عنایتش بر سر ضعفا و فقرا افتاده و ایشان را به عنایت و موهبت عزّت قدیمه سرافراز نموده تا قدرت محیطه‌اش در قطب عالم چون ظهور نیز اعظم مشهود و واضح گردد، پس توجه به ملکوت ابهی جبروت غیب الهی نما و این مناجات کن:

یزدان مهریانا ستایش ترا و نیایش ترا که مرغان بال شکسته را پرو بال عنایت فرمودی و پشه ضعیف را قوت عقاب بخشیدی تا صید طیور معانی نماید بی نوایان را پرنوا فرمودی و فقرا را به کنز ثروت و غنا هدایت کرده حمد ترا ستایش ترا نیایش ترا سزاوار است.

والبهاء عليك

عبدالبهاء ع

هوالاً بهی

۲۹۹- ای امة‌الله دست تضرع و ابتهال به درگاه ذی الجلال بلند کن و مناجات نما که: ای خدای بیهمتا در ظل سدره عنایت پناهم ده و در سایه نخل امید متزل و مأوايم بخش از ثمرة لطیفة رطباً جنیاً مذاقم را شیرین کن و بر امر عظیمت ثبوت و تمکین احسان فرما.

عبدالبهاء ع

هوالله

۳۰۰- ای بندۀ بها به شکرانه رب اعلی روحی له الفداء لسان بگشا و مناجات نما و بگو: لک الحمد يا الهی بما انعمت و اكرمت و اعطيت و اولیت و وفقت و ایدت ائک انت المعطی المقدّر العزیز الکریم الرّحمن الرحیم. ع ع

هوالله

۳۰۱- ای جوان رحمانی توجه به ملکوت الهی کن و استغاثه نما و مناجات کن که: ای پروردگار مهریان این مستمند را ارجمند فرما و این ذلیل را در ملکوت جلیل عزیز کن و این محتاج را سراج و هاج فرما و این فقیر را معین و مجیر گرد قطراهی را امواج دریا بخش و ذره‌ای را اشراق انوار ده حجر یابسه را طراوت و لطافت بی‌منتهی عطا فرما و سنگ سیاه را لعل بدخشنان کن خاک پژمرده را سبز و خرم فرما و قلب افسرده را روح تازه بدم تا با نهایت عجز قدرت آسمانی یابد و در غایت فقر ثروت ابدی جوید. توفی مقتدر و توانا و توفی بخشندۀ و درخشندۀ و تابان. ع ع

هواللہ

۳۰۲- ای مهتدی به نور هدی شکر کن جمال کبریا را که به وادی این طور شتافتی و شعله نور مشاهده نمودی آهنگ ملاً اعلیٰ شنیدی و نغمه جانبی خش ملکوت ابھی استماع نمودی قدر این موهبت بدان و شب و روز به شکرانه پرداز که به چنین موهبتی مؤید شدی و به چنین عنایتی موفق. دست تصرع و ابتهال به ملکوت ذوالجلال بلند نما و بگو: خدا یا ترا شکر باد که این بیگانه را آشنای خویش نمودی و این بیچاره را به پناه خود راه دادی تشنۀ جان سوخته را آب حیات بخشیدی و ماهی لب تشنۀ را به عذب فرات درآوردی لک الحمد علی ذلک ائک انت الکریم الرّحیم الوهاب و علیک التَّحْیَةُ وَالتَّنَاءُ. ع ع

هواللہ

۳۰۳- ای خداوند بهر احیایت چه ایوان بلندی بنیاد فرمودی که طاق کیوان مانند زندان شد و چه خیمه‌ای برافراختی که خرگاه گردون سرنگون مشاهده گشت انوار موهبت چنان درخشید که آفتاب اثیر حقیر گردید. ای پروردگار امیدواری به بخشش آسمانی تست و رجا به بزرگواریت. ای یزدان این خاندان را به باران نیسان رحمت پرورش ده و در کهف حفظ و حمایت از امتحان و افتتان محفوظ فرما بر عهد و پیمان ثابت دار و از دسائس شیطان بیزار کن توئی بخشنده و مهربان توئی منان و مستعان. ع ع

هواالبَهی

٤٣٠- يا من توجه الى الرَّبِّ الودود دست تصرع به درگاه رب رُوف بگشا و بگو: اي خداوند مستمندنواز اي بي نياز فقر محضر بودم به گنج بي پايان دلالت فرمودي محتاج بودم به غنای مطلق هدایت کردي ذليل بودم در ملکوت عزيز نمودي گمگشته بودم به کويت رساندي در ظلمت بودم به نور رویت دیده ام روش فرمودي والبهاء عليك. ع ع

هواالله

٤٣٠٥- ...رب اهد القوم و ايقظهم من اللوم و نجهم من اللوم و اجعل لهم نصيباً من الهدى و انر ابصارهم بمشاهدة آياتك الكبرى و ايدهم على التقوى و انقذهم من النفس و الهوى و ارزقهم مائدة السماء و احلى قلوبهم بنسم يهبت من رياض ملکوتک الأبهي ائک انت ذا العطاء يا رب الأرض والسماء و ائک انت الكريم الرحيم المنان. ع ع

هواالله

٤٣٠٦- ...الهي الهي ايد عبادک هؤلاء الذين وجدوا على النار هدى واقتربوا من النار الموقدة في سدرة السيناء رب اجعلهم آية توحيدک بين الورى ومعالم تفریدک في ذر العلیاء و اسقهم من ماء معین و عین التسینم في جنة النعيم حتى ينتشروا من صهباء محبتک في رياض قدسک الفیحاء و حدائقک الغلباء رب ایدهم بقبيل من اهل افق العلی و قبیل

من الملا الأعلى ائک انت الکریم الرّحیم ذو الفضل و العطاء علی عبادک الصّعفاء و
ائک انت الرّحمن الرّحیم. ع

هواللہ

۳۰۷... ای دلبر آفاق این یاران نورانی را در هر دم مظہر فیوضات رحمانی فرما و مورد
الطاں سبھانی کن مدد از محبت حقیقی خود بخش و تجلیات عشق حقیقی جلوه ده
و هیجان و فوران آر تا زمام اختیار از دست رود هر یک کره آتش بار گردند پرده‌های
اوہام بسوزند و حجبات نفوس را خرق نمایند به ذکر تو ناطق گردند و خلق و خوی تو
بنمایند طالبان را عاشقان روی تو نمایند تشنگان را از چشمہ حیات بنوشانند و زنده
نمایند تعالیم تو را به کردار و رفتار ترویج فرمایند نفحات یوم ظہور منتشر کنند و نسیم
گلشن جئت ابھی به مرور آرند شرق را زنده کنند غرب را ترو تازه نمایند خیمه وحدت
عالم انسان برافرازند و علم نور میین بلند کنند آتش عشق برافروزند حتی صخره صما را
بگدازند چشمها کور را به قوت نور روشن نمایند و گوشها کر را به آهنگ ملا اعلی
شنا کنند. ای دلبر مهریان این نفوس سرگشته و سودائی تواند و آشفته و شیدائی تو آنچه
سزاوار دلبری است مجری دار. توئی معشوق آفاق و توئی محبوب اهل وفاق و علیهم
البهاء الابھی. عبدالبهاء عباس

هوالابهی

٣٠٨- سیدی و سندی و اعتمادی ابتهل الى افقك الابهی سانلاً آمالاً متضرعاً ان تجعل عبدهک هذا في زمرة الارقاء الذين جعلتهم مطالع انوار آياتک الكبری في ظهور جمالک الابهی انک انت المعطی لمن تشاء ما تشاء. ع ع

هوالابهی

٣٠٩- يا ملاذی المنیع هذه ثمرة من حديقة ولانك ورقیقة في فناء باب ملکوتک و فقیرة الى جبروت عطائک و مستجیرة بك من الحرمان في كل الشّئون في ظهورک ای رب نور قلبها بنور ذکرک بين امائک انک انت الکریم. ع ع

هوالابهی

٣١٠- يا کهفی الرّفیع هذه امة مبتهلة ببابک منجزۃ البیک متضرعة بفتحات حبک مشتعلة بنار محبتک ای رب اشح صدرها بنور معرفتك و انتقها بشنانك بين رفائقک انک انت الجواد المتأن. ع ع

هوالابهی

٣١١- الہی هذا عبدک و ابن عبدک قد توجه بوجهه الى سماء عطائک و علاء سحاب فضلک واستمطر من غیم جودک غیث الطافک و احسانک ای رب کرم وجهه بين وجوه ارقائک و انرجیبینه بانوار آثارک انک انت الجواد. ع ع

هوالابهی

۳۱۲- يا مولانی و معتمدی هذه امة من امانك استظللت في ظل سدرة رحمانیتک و توجهت الى ملکوت فردانیتک و نطقت بكلمة وحدانیتک و اقرت بجمال فردانیتک اي رب ادم عليها عطائک و اسلل عليها غطائک و اسکنها في سفينة نجاتک. ع ع

هوالله

۳۱۳- الهی الهی هذا عبدک الّذی اقبل الى مطلع رحمانیتک و توجه الى ملکوت فردانیتک و اشتعل بالنّار الموقدة في سدرة وحدانیتک اسئلک بعظيم جلالک و جلیل عطائک و وفور رحمتك و ظهور موهبتک ان تغفر لهذا العبد الّذی وفد عليك و ورد بين يديک واستجار جوار رحمتك الكبرى و استظلل في ظل سدرتك المتهی و اعتمد على عفوک و غفرانک في الاولى والاخرى اي رب حرق آماله و حسن احواله و قرر عینه و اشرح صدره و اکرم مثواه انک انت الکريم الرحيم الوهاب. ع ع

الله ابهی

۳۱۴- ای پروردگار مهریان این حزب مظلومان پریشان تواند و این جمع آشفتگان تو عاشق روی تواند و پریشان موی تو و عاکف کوی تو و دلداده خوی تو عنایتی کن و موهبتی بخش مرحمتی فرما تا به آنچه رضای تست قیام نمائیم و به آنچه مغناطیس عنایت است منجدب گردیم. ای یزدان غفران فرما، ای رب مهریان احسان مبذول کن هستی رایگان بخشیدی به بخشش بی پایان شایان نما قوی مرحمت نمودی از هوی محفوظ

دار ارکان عنایت کرده بی اعمال نیکان موفق کن دل عنایت نمودی از عالم گل برهان
و به محبت دمساز کن والبهاء علیکم. ع ع

هوالله

۳۱۵- ای پروردگار نوع بشر را موفق نما که به وصایا و نصایح مندرجہ در این مکاتیب عمل
نمایند تا از عالم انسانی نزاع و جدال زائل گردد و بنیان خصوصت برآورده و بنیاد الفت و
محبت تأسیس شود قلوب مؤتلف و نفوس منجذب گردد عقول ترقی کند و وجوده روشن
و نورانی گردد جنگ و جدال نماند صلح و سلام رخ بگشاید وحدت عالم انسانی در
قطب آفاق خیمه برافرازد قبائل و امم مختلفه امت واحده شود و اقالیم متعدده حکم
اقلیم واحد یابد بسیط زمین وطن واحد شود و شعوب و ادیان متعارضه متنازعه ملت
واحده گردد عالم آفرینش آرایش جوید و من فی الأرض راحت و آسایش یابد توئی
مقدار و توانا و توئی دهنده و بخشندہ و بینا. ع ع

فهرست راهنما

۷

- اثبات نبوت حضرت محمد، ۵۷
 اجتتاب از اشرار و ناقصین، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶
 - دلیل اجتتاب بانقوس پست فطرت، ۱۹۶
 احباب، انقیاد و اطاعت از حکومت، ۶، ۳۰
 - ثبوت واستقامت، ۱۲
 - صداقت و امانت، ۱۴
 عدم دخالت در سیاست، ۱۲
 - کلیمی، ۱۱۵
 احمد (میرزا)، ۴۹
 احمد یزدی (آقا)، ۳۸
 اخبار مدهشه و بلایای احباب ایران، ۹۸
 ادنبرگ، ۵۹
 ارض مقدس، ۱۱
 اروپا، فلاسفه آن، ۴۶
 ازل (میرزا یحیی)، ۱۱۶، ۳۱
 اسپرانتو، (نطق در سالن بزرگ آنجا)، ۵۹
 - خطابه در مجتمع آنان، ۷۶
 اشتگارت، ۶۰
 - ندای رب الجنود، ۶۰
 - نورانیت محافل آن، ۶۰
 استعداد حاضرین، (نظر به ...)، ۵۶
- آتلانتیک، (محیط) ۵۲
 آکسفورد، انگلیز (خطابه در) ۷۶
 آمریکا، ۴۴، ۴۵
 - آتحاد احباب، ۴۵، ۴۶
 - جهان دیگر است، استعدادی دیگر، ۷۲
 - دعوت شدن به آمریکا، ۴۱
 - دعوت نامه از، ۴۶، ۴۷
 - عزم سفر حضرت عبدالبهاء به ...، ۴۴، ۴۵، ۵۰
 - قبول نکردن مصاريف سفر به، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۰
 - ملت پر هوش و پر جوش، ۷۲
- الف
- ابا الفضائل، ۳۷
 ابراهیم (حضرت)، ۱۰۹
 ابن اصلق، ۱۰۰
 ابن البهاء، (حضرت عبدالبهاء)
 اتحاد امم و ممالک، (مناجات) ۲۲۷
 اتحاد و اختلاف احباب، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۸، ۱۶۱
 اثبات الوهیت و وحداتیت، ۵۵

- | | |
|---|--|
| امرالله، اطاعت و نصرت، ۱۰۴
امین، ۶۴، ۷۳، ۸۲
انجمن ژاپونی ها، ۵۱
انجمن صلح نیویورک، ۴۹
انطاکیه، ۶۹
انقطاع اخبار، ۱۶۴
اوتل (خيال اقامت در هتل نه در منزل احبا)، ۴۷
۴۸
ایران، تفوق او بر سایر اقالیم، ۴۰
- ایران ویران (شرط برای حیات تازه)
- رضایت از احبا ایران، ۵۲
- منبت شجرة مبارکه، ۵۲
- نتیجه عدم استماع نصایح، ۸۴
- ویران گردد، ۸۴
ایقان (کتاب)، ۱۴۳ | استقامت، ۴۵
اسلاله (سید)، ۴۲، ۴۸، ۵۸
اسد یک طیب، ۳۷
اسکندریه، ۴۳، ۴۲، ۳۹، ۳۸، ۳۷
اسکوتلند، ۵۹
اسماعیلیه، ۳۹
آسمیه (مادر حضرت موسی)، ۲۰۶
اشعار (موافق طبع حضرت عبدالبهاء نبوده)، ۱۳۳
۱۳۷، ۱۳۴
اطاعت و نصرت امرالله، ۱۰۴
اعظم موهبت، غرق در دریای محن و آلام، ۱۰۹
اعلی (حضرت)، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۵۰، ۱۰۹
- توقيع به میرزا عبدالکریم، ۱۰۳
- شهادت، ۷۷
افان، (مکتوب به یکی از آنان)، ۱۸۸
اقدس (کتاب)، ۱۵۹، ۱۶۳، ۲۰۰
الله ابھی (تحیت)، ۱۳۵
الوھیت، اثبات آن، ۵۵
الیاس (مقام حضرت)، ۹۴
امتحان و افتخار، ۹۷، ۹۶، ۱۷۲، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۹
۲۰۳، ۲۰۲، ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۹۹
- توبه او، ۱۱۶، ۱۷۳، ۲۳ |
|---|--|
- ب

- تربیت بشر، ۱۹۵، ۱
- تعالیم، ۶۰
- توجه به سوی او در موقع دعا، ۱۳۱
- خیاط حقیقی، ۱۶۶
- صعود، ۷۷، ۱۲۵، ۱۰۸، ۱۶۷، ۱۷۳
- ظهور، ۱۰۹
- جمال قدم (قبل از صعود)، ۸۷
- جمال مبارک، مطهر الطاف، ۱۹۱
- ب**
- پارستر (مسیس و مستر)، ۵۱
- ملاقات در منزل، ۵۱
- پاریس، ۴۰، ۶۱
- تاریک و غرق در دریای طیعت، ۶۱
- تب اعصاب، ۶۱
- پاسیفیک (محیط)، ۵۲
- پرست سعید، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۶۱، ۱۲۵
- ملال هموطنان از ورود حضرت عبدالبهاء، ۳۷
- پروتستان‌ها و عداوت آنها، ۲۷
- پطرس (حواری)، ۶۹
- توبیخ حضرت عبدالبهاء به او، ۲۳
- حسد او، ۱۷۶، ۱۷۴
- فساد او، ۱۶، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۹۳، ۱۷۳، ۱۷۴
- متفق شدن با میرزا محمد علی ناقض، ۲۱
- برون (ادوارد)، ۶۲
- بُستن، ۴۱، ۴۸، ۵۹
- حرکت از بُستن به نیویورک، ۵۸
- بُشروعه (اجا)، ۶۶، ۶۷
- بلایا،
- به واسطه مداخله علماء در سیاست، ۸۴
- بیاران، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱
- بُمبئی، احیای آن به ترجمه آثار به لسان هندی
- پردازند، ۸۰
- بوداپست، ۶۱، ۶۲
- ایمان نفوس در آنجا، ۶۰
- بهاء‌الله (حضرت)،
- تأییدات جمال قدم، ۶۰، ۱۶۵، ۱۷۰، ۱۷۱

ث	پولیس سری، ۱۵، ۱۷، ۲۲، ۲۳
ثبوت بر میثاق، ن که به میثاق	پهلوان نحشی قروینی، ۱۳۳
ج	تأید،
جلداب، اشعار او موافق طبع حضرت عبدالبهاء	- اسباب و شروط، ۸۳
نبوذ، ۱۳۳	- الهیه، ۳۳
جرائد عربی در نیویورک، ۷۶	تبليغ امر، ۱۶۳، ۸۳، ۱۶۴، ۱۶۹
جرائد غرب، ملت روح و کلیم، ۷۶	تجارت، شکایت از کسادی آن، ۷۱
جريدة آکسفورد، ۷۶	ترتیل آیات، ۳۳
دارالفنون کالیفورنیا، ۷۶	ترویج علوم و معارف، ۵۶
سانتچری و هرالد و استاندارد، ۷۶	تطبیق دین و عقل و علم، ۵۶
جلال (آقا میرزا)، واسطة ارسال مکاتیب، ۱۴	تعصب (دینی، جنسی، سیاسی و ملی)، ۵۶
جمال (آقا)، ۲۳، ۱۸۷	تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم، ۸۱
- نامه به میرزا بدیع الله، ۲۳	تفسیر کلمات حضرت عبدالبهاء، ۱۶۳
جمال و جلال و کمال (در یک صفحه استقرار یابند)، ۱۸۷	تفقی (آقا میرزا)، واسطة ارسال مکاتیب، ۱۴
جواد، مکتوب به او، ۲۰۴	تفقی (سید)، ۹۹
ح	تبیتو (مادام)، رساله به علیه حضرت عبدالبهاء، ۱۷۴، ۱۷۵
حبس و زندان در سیل الهی، ۸۸	توفيق افندی (عبدالله)، ۲۷
حیب نجgar، ۶۹	تیاسوفی ها، خطابه در مجمع آنان، ۷۶
حرب، دینی، جنسی، وطنی، ۷۴	

- خیاط حقیقی، ن ک بهاءالله ۱۷۴
- حسین (خرطوم میرزا)، ۳۵
- نظر عنایت رب کریم، ۹۳
- حسین (سلطان)، ۸۵
- دارالفنون کالیفرنیا، (ادای خطابه)، ۷۶
- ایران را ذلیل افغان نمود، ۸۵
- ساتراتیسکو (ادای خطابه)، ۷۶
- حکمت با علمای پر کین، ۹۹
- دریفوس، (مستر)، ۸۲
- حکمت های الهیه راجع به اسفار حضرت عبدالبهاء، ۴۴
- ارسال نسخه انگلیسی و فرانسه مفاوضات به حکومت،
- ایران، ۸۲
- دست تطاول جفاکاران، ۸
- دور عظیم، ۳۰
- حمدی، شاگرد باعبان حضرت عبدالبهاء، ۲۶
- رسائل حضرت عبدالبهاء (طبع آن)، ۸۱
- دزدیدن گاو، ۲۶
- رسالة سیاح، ۸۷
- حوالیون حضرت مسیح، ۱۲۰، ۱۰۹، ۷۹
- رسالة سیاسیه، ۸۶، ۸۴، ۸۳
- حیفا، ۶۵
- طبع آن، ۸۷
- خ
- حراسان،
- آغاز نفوذ کلمف الله، ۹۲
- اجتا، ۶۶
- رسالة مدنیه (طبع آن در بمبئی)، ۸۷
- امتیاز خراسان، ۹۲، ۹۱، ۸۷
- رسالة مفاوضات، ۸۲
- خطابه حضرت عبدالبهاء، ۸۷
- رسول (حضرت)، اثبات حقیقت، ۵۸
- د

- | | |
|---|--|
| <p>- خطابه یکی از شعراء، ۵۹</p> <p>سیاست، عدم مداخله در آن، ۱۳، ۸۵</p> <p>سیدالشهداء (حضرت)، ۱۰</p> <p>سینا (جناب)، ۱۲۶</p> <p>ش</p> <p>شیکاغو، طبع رساله سیاح، ۸۷</p> <p>شکایت از کسادی تجارت، ۷۱</p> <p>ص</p> <p>صلح عمومی، ۷۵</p> <p>ط</p> <p>طیب اسعد ییک طیب قرتبه، ۳۷</p> <p>طیب پروسیانی، ۳۷</p> <p>طیعون، خطای ایشان، ۵۵</p> <p>طبریا، سفر حضرت عبدالبهاء به آنجا برای تبدیل هوا و سلامتی مبارک، ۸۹</p> <p>ع</p> <p>عبدالبهاء،</p> <p>- آرزوی دل و جان، زیارت مجدد عتبة مقتله، ۶۳</p> | <p>- ذکر خیر در کلیسا، ۵۸</p> <p>رمله، استراحت در آنجا، ۶۲</p> <p>روح القدس، نفثات، ۶۰</p> <p>روزنامه کریستچن کامان ولت، ۷۶</p> <p>ز</p> <p>زحمت و مشقّت عین رحمت است، ۱۲۲، ۱۲۳</p> <p>زکریا (حضرت)، ۱۰</p> <p>زندان برای عبدالبهاء ایوان است، ۱۳۶</p> <p>زیارت روضه مبارکه، ۱۶۵</p> <p>ژ</p> <p>ژاپونی ها، انجمن آنان، ۵۱</p> <p>س</p> <p>سانفرانسیسکو، ۷۶</p> <p>سدریک (واپور)، ۵۲</p> <p>سرمای غرب (شدت آن)، ۴۶</p> <p>سعادت حال، مانع از اجر اخروی نیست، ۸۶</p> <p>سفر مبارک به غرب و خلاصه مقصد سفر، ۷۴</p> <p>سمندر (جناب)، ۹</p> <p>سوره غصن، ۱۰۹</p> <p>سوریه، دعوت اهالی، ۵۸</p> |
|---|--|

- آرزوی عروج به عالم بالا، ۲۰۵، ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۶
- آرزوی فدا شدن در راه احیا، ۱۲۵، ۱۲۲، ۱۲۰
- آزادی، ۴۴
- اشعار و نامه های احیا راجع به مقام حضرت عبدالبهاء، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵
- اطاعت از اوامر ایشان، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۴۷
- اندار راجع به جنگ جهانی، ۸۲
- بلايا و ضعف بدن، ۱، ۲، ۳، ۱۰، ۱۵، ۸۸
- دگرگون شدن احوال در واپور، ۴۰، ۴۱
- دعوت به آمریکا، ۴۱
- دلیل سفر به فرنگ، ۴۰، ۳۹
- در لندن به نشر نفحات مشغول، ۴۲
- رجا از ایادی امراض، ۵۳، ۱۳۴
- رجای دعا از احیا، ۱۸۳
- سجن، ۲، ۳، ۱۴، ۳۶، ۱۰۹، ۹۴، ۸۸، ۳۶، ۱۱۵
- سرما و حرکت قلم، ۷۲، ۱۵۷

- مقام روحانی عبدالبهاء، ۱۱۰، ۱۱۷، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۲۸
- ناقصین متظر صعود مبارک، ۷۷
- نتایج اسفار مبارک، ۸۲
- نهی از مجادله در باره مقام عبدالبهاء، ۱۵۴
- وطن اصلی، ۱
- وظایف عبدالبهاء، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۱
- عبدالحسین اردستانی، ۸۰
- عبدالحمید (سلطان)، ۳۶، ۴۴
- عبدالرحیم (ملأاً)، ۱۲۱
- عبدالکریم (میرزا)، ۱۰۳
- عدالت پادشاهی، ۳۱
- عدم مداخله در امور سیاسی، ۱۳، ۸۵
- عصر اسرار، ۳۰
- علوم
- افترا و جفای آنان، ۷
- علی اکبر (ملأاً)، ۲۳
- واسطه توبه میرزا بدیع لله، ۲۳
- علی اکبر میلانی، ۸۲
- علی (جناب آقا)، ۶۲
- علی (سید افنان)، ۲۱
- سفر آمریکا، ۴۲
- سفر بوداپست، ۶۰
- سفر به طبریا جهت سلامتی مبارک، ۱۹
- سفر مصر و آزدی، ۳۷، ۳۶
- سه ناخوشی مژمن، ۶۵، ۶۶
- صحّت و نقاهت، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۷، ۹۸
- صفت و مقام، شهرت، اسم، کینونت:
- عبدیت، ۱۱۰، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳
- ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵
- ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۷
- طلب صون و حمایت جهت احجا، ۱۲۷
- ۱۸۳
- علو امر مبارک منوط به بقای عبدالبهاء
- نیست، ۷۷
- ۷۸، ۷۹
- عودت قوّة جسمانی، ۷۸، ۹۱، ۱۰۰
- قلت مکاتبه به دلیل قلت وقت، ۹۶، ۹۷
- ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷
- لوح مبارک در جواب یکی از احجا در باره
- آرزوی عروج و صعود او، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵
- مشقات عظیمه در طول سفر، ۶۲
- مظلومیت عبدالبهاء، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۲۰۷

- علی قبل اکبر (ارسال رسالت سیاسیه)، ۸۳
عندلیب، ۱۹۳
- عهد و میثاق، ن ک میثاق
- غ**
- غلام رضا (حاجی)، ۱۲۶، ۴۲
- ف**
- فاران (احبای آنجا)، ۶۷، ۶۶
فارقلیط، ۱۰۹
- فتحعلی شاه، ۸۵
- فتوای محاربه با روس، ۸۵
- فرنکساوی (فرانسه)، ۸۲
- فلسفه الهی و طبیعی، ۵۶
- ق**
- قطیلان (قوم)، ۶۳
- قرن انوار، ۷۴، ۷۲، ۲۹
- قرنیته، ۳۷
- قرن علم، ۲۸
- قوّة میثاق علت جذب نفوس، ۱۲۶
- ک**
- کالیفرنیا، ۷۶
- کرمی (کوه)، ۹۴
کلمات مکنونه، ۱۷۲، ۱۹۵
- کلیسای کانگریگشن، ۵۷
- کلکه (احبای آن)، ۸۰
- کنفرانس صلح بین العلل، ۵۱
- کنی (مستر و میس)، ۵۰
- کور انوار، ۳۰
- گ**
- گاو بودن آسان است، ۵۶
- گاو فیلسوف اعظم، ۵۵
- گستر (دکتور)، ۴۹
- گرگان درنده در ایران، ۳۰
- ل**
- لسان هندی (ترجمه به آن)، ۸۰
- لطف الله (میرزا)، ۲۰۴
- لوح اشرافات، ۲۸
- بشارات، ۲۸
- تجليات، ۲۸
- کلمات، ۲۸
- ملأح القدس، ۹۲

- مازندران، ۱
- وطن اصلی حضرت عبدالبهاء، ۱
- مبگین، اوصاف و مقام، ۷۹
- مجدالدین، ۲۵
- مجمع صلح آمریکا، ۴۱
- محمد (حضرت رسول)، ۱۶۰، ۱۵۹
- محمد (سید اصفهانی)، ۳۱
- محمد علی ناقض، ۲۱، ۱۷۳
- ارتباط با یگانگان، ۱۲، ۲۵
- ارتباط با یاسین مستلطق، ۲۵
- تحریف الواح، ۱۱۷، ۱۷۳، ۱۷۶
- تحریف مکاتیب، ۱۳
- تسليم آثار مبارک حضرت بهام الله به میرزا بدیع الله، ۲۱
- دسیسه و القاء شباهات و فساد، ۱۳۸، ۵
- ۱۴۵، ۱۳۲
- ذلت کبری، ۱۳۳
- صدور لوح بدیع راجع به او: اگر آنی از خلل امر... ۱۳۲
- محمود (جناب)، ۱۳۱
- محمود خان (میرزا)، ۲۲
- گفتگوی حضرت عبدالبهاء با او، ۲۲
- مدینه کیره، ۱۱
- مدتیت دینیه، مقصود از آن، ۸۶
- مرسیلیا (مارسی)، ۴۰
- مریم مجذلیه، ۱۱۹
- مسیح (حضرت)، ۱۰، ۱۰۹، ۷۹، ۷۴، ۶۰
- ۲۰۵، ۱۰۹
- رجوع ثانوی، ۱۴۰، ۱۴۱
- مشگین قلم، خطاط رساله مدنیه که در هند طبع گردید، ۸۶
- مصر، اندار از فساد ناقصین در مصر، ۲۰
- مظفر الدین شاه، در رساله سیاسیه، ۸۴
- معاشرت، دلیل منع معاشرت با نقوص پست فطرت، ۱۹۴
- مقام ثابتین به عهد و ميثاق، ۱۹۱
- مکاتیب عبدالبهاء (چاپ آن)، ۸۱
- مکاتیب، مشگل برای ارسال، ۱۳
- مکالمات سر سفره، ۸۱
- مناجات های حضرت عبدالبهاء، ۱۹۳، ۱۸۳، ۱۹۳، ۲۰۰

- فساد آنها، ۳۴، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۸۵، ۱۸۷
۱۹۲، ۱۸۶
- نوشتن مقالات ضد حضرت عبدالبهاء در مصر، ۳۴
- نبوَّت، اثبات نبوَّت حضرت محمد، ۵۷
- نیل اعظم، غرق در دریا، ۱۰۴
- نجف، ۸۵
- نشی قزوینی (پهلوان)، ۱۳۳
- نطق های حضرت عبدالبهاء، طبع آن بسیار موافق، ۸۰
- نقخة صور، ۱۰۵
- نیکلس (میس)، ۵۸
- نيويورك، انجمن صلح، ۴۹
- نيويورك، وعدة سفر به آنجا، ۴۷، ۴۸، ۴۹
- اتحاد احْيَا، ۴۹، ۱۴۰
- و
- واشنگتون، ۴۸
- وجهی منور و روحی مطهر ورود به ملکوت ایهی، ۱۰۵
- وحدت عالم انسانی، ۸۰
- مناجات برای عهد و ميثاق، ۲۱۳
- متربال، ۵۹
- منشادی (جناب)، ۱۱۹، ۱۲۱
- موسى (حضرت)، ۱۰۹
- مونت کلر، ۵۷
- ميثاق الهی، ۱۲۶، ۱۳۳، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۵۰، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۰۶
- ۱۷۰، ۱۱۰، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۰۹
- ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۲
- ۲۰۱، ۱۹۶، ۱۹۳، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۸۷
- ۲۱۳، ۲۰۳
- ميثاق، مقام ثابتین به عهد و ميثاق، ۱۹۱
- ن
- ناابل، وعدة سفر به آنجا، ۴۷، ۴۹
- ناقضین، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۱۷، ۱۱۶، ۹۴، ۱۱۸، ۱۱۶
- ۱۹۰
- از بین رفتن و مضمضل شدن آنان، ۱۹۰
- تعویض لوح در باره بحیی ازل بالوح
- حضرت عبدالبهاء، ۱۱۷
- دادن هدایا به مخالفین، ۳۴
- فرستادن جمال نزد سفیر ایران، ۳۴

- تفکر در آلام حضرت عبدالبهاء، ۱۱۱
۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۰۸، ۱۱۲
- مشقت و آلام ایشان، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳
یاسین (مستطلق خان)، ۲۵
- قصد فساد و خیانت، ۲۵
یحیی ازل، ۱۱۶، ۳۱
- امّت او، ۳۴
- عقد الفت یحیائی ها با دهری ها، ۳۴
هویت (مستر)، دو روز مهماندار حضرت عبدالبهاء
در ادنبرگ، ۵۹
- هیئت تفتیشیه، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۸، ۱۹، ۲۶
هنگاریه، ۶۱

وفا به عهد الله و میثاقه، ۱۰۴

وکتور یا ملکه هند و انگلند، ۱۱۹

وینا (وین)، ۶۱

هـ

هاشم اثربد، ۳۹

هدر رفتن چهل سال اقامت در عکا، ۴۶

هندوستان، ۷۰

طبع رساله سیاسیه در آنجا، ۸۳

یاران الٰهی، ۶۱

در ادنبرگ، ۵۹

هیئت تفتیشیه، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۸، ۱۹، ۲۶، ۳۰

۳۰

هندگاریه، ۶۱

ی

یاران الٰهی، ۶۱

- اتحاد و وظایف، ۶، ۷، ۱۰، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۲۹، ۲۸، ۱۹

۳۰، ۳۶، ۴۳، ۴۷، ۵۷، ۷۸، ۷۹، ۷۵، ۶۹، ۷۸، ۷۶، ۷۲، ۹۲

۱۰۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۴

۱۳۶، ۱۴۷، ۱۴۶، ۱۶۸، ۱۰۸، ۱۶۹

©Bahá'í-Verlag GmbH, D-65719 Hofheim
2003-159
ISBN 3-87037-982-0
(431-851)

**MUNTAKHABÁTÍ AZ
MAKÁTÍB-I
HADRAT-I ‘ABDU’L-BAHÁ**

Volume 5

BAHÁ’Í-VERLAG